



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه

سطح متوسطه

درسنامه خطبه‌ها

جلد پنجم

■ خطبه‌ها (۱) ■

گروه تدوین متون درسی آموزش
ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۲	درس اول : خطبه ۱ : شناخت خدا
۳۶	درس دوم : خطبه ۱ : فلسفه بعثت پیامبران
۵۰	درس سوم : خطبه ۱ : بعثت پیامبر اکرم ﷺ
۶۴	درس چهارم : خطبه ۱۹۳ : پارسایان با فضیلت
۸۲	درس پنجم : خطبه ۱۹۳ : عابدان شب، پارسایان روز
۹۶	درس ششم : خطبه ۱۹۳ : پاک سیرتان نیک سیما
۱۱۰	درس هفتم : خطبه ۱۹۳ : کریمان نیک کردار
۱۲۶	درس هشتم : خطبه ۱۹۴ : بیمار دلان آراسته
۱۴۴	درس نهم : خطبه ۲۷ : دعوت به جهاد
۱۵۸	درس دهم : خطبه ۲۷ : شکوه از نافرمانی اصحاب
۱۷۰	درس یازدهم : خطبه ۱۹۲ : تعصب و تکبر، مایه زوال
۱۸۸	درس دوازدهم : خطبه ۱۹۲ : آزمونی بزرگ
۲۰۶	درس سیزدهم : خطبه ۱۹۲ : معرفی امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small>
۲۲۲	درس چهاردهم : خطبه ۱۰۹ : انسان غافل
۲۳۴	درس پانزدهم : خطبه ۱۰۹ : پایانی برای غفلت
۲۴۸	درس شانزدهم : خطبه ۱۶۵ : شناخت بهشت
۲۶۱	فهرست واژگان
۲۷۵	کتابنامه

مقدمه

بعونک یا لطیف

«قرآن کریم» وحی نامه جاودان الهی و تنزیلی از ربُّ العالمین است که از سُویدای حقیقت و معنا بر سرای دنیا فرود آمده و از این روست که قرآن نازل خوانده می شود. همچنین دانشوران الهی، «نهج البلاغه» را که نطق و تبیین قرآن نازل و بیان شده از وجود شریف امیرالمومنین علیه السلام است «قرآن ناطق» دانسته اند و «صحیفه سجادیه» را که ادعیه صادر از امام سجاد علیه السلام و «کلمات طیبه» ای است که به سوی او صعود می کنند؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ...» (فاطر/۱۰) «قرآن صاعد» نامیده اند.

این دو میراث گرانقدر را که بیان و تبیین قرآن و آینه راه مؤمنان است شاگردان و راویان اهل علیهم السلام با احساس مسئولیتی ستودنی، برای نسل های بعد حفظ و صیانت کرده اند تا امروز در این برهوت پریشانی و سرگشتگی انسان، مایه انس و معرفت او به خدا و نشانگر سلوک و هدایت انسانی باشد. نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با هنر بلاغت و زبان فطرت تصویری کامل و دلربا از آدمی ترسیم و تمامی مسیر تربیت اسلامی و ربّانی را در خود جمع کرده اند.

ترویج آموزه های تابناک قرآن کریم و سیره ائمه طاهرين علیهم السلام در بین دانشگاهیان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از جمله مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی دانشجویی است که به منظور تربیت دانشجویان آگاه و دین مدار از سوی مرکز قرآن و عترت علیهم السلام وزارت بهداشت دنبال می شود.

مجموعه پیش رو به منظور تقویت و تعمیق منابع بخش معارفی جشنواره قرآن و عترت علیهم السلام دانشگاهیان وزارت بهداشت و در راستای تعالی دانش و بینش دینی مخاطبان این جشنواره از مجموعه آثار مؤسسه انتشارات دارالعلم تدارک شده است.

امید است که بهره گیری از این مجموعه، زمینه مناسبی برای الفت با معارف اهل بیت علیهم السلام و بهره گیری در سبک زندگی دانشگاهیان عزیز و اندیشه ورز فراهم آورد.

معاون فرهنگی دانشجویی

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

اسم الله الاحمر الاحمر

الحمد لله الذي جعلنا من آل محمد وآل آل محمد
سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او مانند و شمارگران شمردن نعمت‌های او را ندانند.

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که قرآن را برای نمایاندن حقیقت نازل کرد و پیامبر ﷺ را مفسر آن و ولایت معصومان  را ادامه خط رسالت و تداوم روشنی حقیقت قرار داد.

سلام و درود بی پایان بر پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ که عمر شریف خود را برای تبیین و تفسیر قرآن و بیان حقیقت ناب، صرف کرد و انسان‌هایی چون علی و فاطمه  را به جامعه انسانی هدیه نمود.

درود بر امیرمؤمنان، علی ، انسان والای تاریخ و دومین شخصیت عالم وجود؛ همو که علم از او نور و زهد از او زیبایی گرفت و عدالت از انتساب به او مسرور شد و شجاعت از مقامش، ارزش و اخلاق از کمالش، قداست یافت و انسانیت از عظمت او افتخار کرد؛ همو که فرمود: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزِقُّنِي إِلَى الطَّيْرِ؛ از دامن گسترده افکارم، چشمه‌ها روان است و اوهام از صعود به قلّه فضایلم ناتوان.»

نهج البلاغه، سخنان آتشین و گفتار دلنشین مولای متقیان است؛ آینه‌ای است که به خوبی، گوینده عالی قدر خود و شخصیت بی نظیروی را می‌نمایاند و میزانی است که حق و باطل را از هم جدا و وزنه سنگین فضیلت را کاملاً جلوه‌گر می‌سازد.

آری! نهج البلاغه جلوه‌گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت و صداقت، آزادی و عدالت، شجاعت و شهامت و دانش و فضیلت است.

کتاب شریف نهج البلاغه - که به حق «برادر قرآن» نام گرفته - بعد از قرآن کریم، بهترین و عظیم‌ترین اثر جاودانه اسلامی است که با دستورها و مضامین بلند خود به زندگی مسلمانان شور و شعف خاصی بخشیده؛ کتاب با عظمتی که سند افتخار هر مسلمان و مایه اعتبار انسانیت است. برای یک مسلمان چه افتخاری از این بالاتر که گوینده این سخنان نغز و پرمحتوا، پیشوای عالی مقام اوست و برای یک انسان چه اعتباری از این مهم‌تر که علی علیه السلام - گوینده نهج البلاغه - با تمام مزایای علمی و عملی که داشته مانند او یک انسان بوده است؛ انسانی که معنی انسانیت و راه و رسم زندگی را فقط باید از او پرسید و در وجود بی‌مانند او جست‌وجو کرد.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.^۱

کتاب نهج البلاغه - که نازله روح اوست - برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعاد بی‌اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند.^۲

آنها که قدر این گنجینه ارزشمند را دانستند از آن بهره‌ها بردند؛ مطهری‌ها، «طهارت روح» را در این چشمه زلال یافتند و با هنرها، «هنر شجاعت و شهادت» را از آن آموختند و بهشتی‌ها، «عطر دل‌انگیز بهشت» را از آن استشمام کردند.



۱. وصیت‌نامه امام، ص ۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۸ (پیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه، اردیبهشت ۱۳۶۰ تهران).

اینک ما باید از این گنجینه بی نظیر، کمال استفاده را ببریم و به ندای بیداری بخش رهبر معظم انقلاب - آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی - لبیک بگوییم که فرمود:

نهج البلاغه را در داخل مدرسه‌ها و کلاس‌ها ببرید، تا دانش‌آموزان متن عربی‌اش را یاد بگیرند؛ بهترین نویسندگان و شیواترین هنرمندان را استخدام کنید و از آنها بخواهید که بیایند و این‌ها را ترجمه زیبا کنند تا آن‌را **بچه‌های ما** حفظ کنند.

نهج البلاغه باید در کتاب‌های درسی ما بیاید. ما از نهج البلاغه خیلی دور ماندیم؛ لذا باید این فاصله را جبران کنیم. تمام مفاهیم لازم برای تقویت **نظام جمهوری اسلامی** در نهج البلاغه وجود دارد.

ویژگی‌های این مجموعه

ویژگی اول: رعایت اصول آموزشی

۱. **سیرت‌دریجی از آسان به سخت**: متن نهج البلاغه بر اساس هدفی که مورد نظر گردآورنده آن - سید رضی رحمته الله علیه - بوده با سایر کتاب‌ها و متن‌های دینی و مجموعه‌های گردآوری شده از سخنان معصومان علیهم‌السلام تفاوت آشکاری دارد و از دشواری خاصی برخوردار است. این دشواری به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با این گنجینه ارزشمند مواجه می‌شوند، بیشتر رخ می‌نماید.

به همین دلیل برای تسهیل امر آموزش، **سیرت‌دریجی از آسان به سخت** در کل مجموعه مورد توجه قرار گرفته به نحوی که روند آموزش، از **حکمت‌های نهج البلاغه** - که دشواری کمتری نسبت به سایر بخش‌ها دارند - آغاز و به آموزش **نامه‌ها** - که در مقایسه با خطبه‌ها آسان‌تر هستند - منتقل شده و با آموزش **خطبه‌ها** خاتمه می‌یابد. سیر مذکور، در هر بخش مراعات شده و درس‌های هر جلد از حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های آسان به سخت تنظیم و تدوین شده است.

۲. **موضوع محور بودن درس‌ها**: نهج البلاغه بر اساس سخنرانی‌ها (خطبه‌ها)، نامه‌های امام علی علیه‌السلام، حکمت‌ها و جملات کوتاه و منتخب از سایر سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام تنظیم شده و ترتیب موضوعی ندارد. مجموعه حاضر برای سهولت در امر یاددهی و یادگیری، معرفت‌افزایی نهج‌آموزان، پاسخ به نیازهای بینشی و انگیزشی مخاطبان و جذابیت‌آفرینی و ایجاد رغبت، به صورت **موضوعی** با محوریت موضوعات اساسی از قبیل مسائل اخلاقی، اصول رفتاری و مباحث اجتماعی، اعتقادی و سیاسی درس‌بندی شده است.



۳. **بیان ساده، کوتاه و جامع:** در این مجموعه سعی شده است تا مطالب با بیانی **ساده، گویا و کوتاه** به مخاطب انتقال داده شود؛ به همین منظور از پرداختن به مطالب و توضیحات اضافی ملال آور و غیرضروری - که ارتباط روشنی با موضوع درس ندارد - پرهیز شده است؛ اما به منظور جامع بودن مطالب، دو بخش با عناوین «**آیین در آیین**» و «**حکایت و هدایت**» برای پیوند محتوا با قرآن و ملموس شدن مفاهیم، در کادر جداگانه‌ای ارائه شده است.

۴. **جذابیت و رغبت‌آفرینی:** محتوای درس‌های این مجموعه در موضوع محوری خود، از **جامعیت، اختصار و استقلال** خاصی برخوردارند که به اصل **تداعی** در ذهن نهج‌آموز کمک کرده، موجب می‌شود مخاطب، تمام یک درس را به صورت کامل در نظر داشته باشد. این مسئله **حس شروع، اتمام و حرکت مجدد** را به نهج‌آموز القا و محتوا را جذاب‌تر می‌کند و در مخاطب برای پیگیری مطالب کل مجموعه، رغبت بیشتری به وجود می‌آورد و قابلیت یاددهی و یادگیری او را افزایش می‌دهد.

۵. **تأکید بر تمرین و ممارست:** به دلیل تأثیر بسزای تمرین و ممارست در یادگیری و نهادینه شدن آموخته‌ها، بخش ویژه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شده است.

ویژگی دوم: مهارت‌آفرینی و مهارت‌افزایی

قرائت و ترجمه متن نهج‌البلاغه و درک مفهوم و مقصود از کلام امام علی علیه السلام - به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با نهج‌البلاغه روبه‌رو می‌شوند - دشواری خاصی دارد؛ به همین دلیل در مجموعه حاضر سعی شده است تا در زمینه‌های **روخوانی و روان‌خوانی**، **ترجمه متن و درک مفاهیم**، مهارت‌های لازم در نهج‌آموزان ایجاد شود یا در صورت برخوردار از چنین مهارت‌هایی، این مهارت‌ها افزایش یابد.

همچنین با توجه به اهمیت **مطالعه و پژوهش** در دانش‌افزایی و تولید علم، سعی شده است تا بستر لازم برای مطالعات بیشتر و تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات مرتبط با درس‌ها ایجاد شود و نهج‌آموزان با تمرین و ممارست، در این عرصه نیز به مهارت لازم دست یابند.



ویژگی سوم: جامعیت، به‌روز بودن و سودمندی

در تدوین مجموعه حاضر، تلاش شده است تا بیش از ۵۰ درصد از محتوای حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه ارائه شود؛ گفتنی است، موضوعاتی که در سخنان امام علی علیه السلام فراوانی بیشتری دارند یا جزء مسائل و موضوعات روز و مورد نیاز مخاطبان - به ویژه جوانان - محسوب می‌شود، از اولویت بیشتری برخوردارند.

محتوای درس‌های این مجموعه، به گونه‌ای گزینش و چیده شده که مهم‌ترین مسائل اخلاقی، اصول رفتاری، مباحث اجتماعی، اعتقادی و سیاسی مؤثر در مسیر تکامل فردی و اجتماعی را دربرگرفته و ضمن برقراری رابطه سازمان‌یافته میان نهج‌آموز و متن نهج البلاغه، نگاه مثبت و سازنده‌ای نسبت به فراگیری نهج البلاغه در وی ایجاد می‌کند و نسبت به نیازها و پرسش‌های اساسی مخاطبان پاسخ‌گو است و حس سودمندی و مفید بودن را القا می‌نماید.

اهداف علمی و کاربردی

بر اساس ویژگی‌های طرح شده، مجموعه شش جلدی درسنامه نهج البلاغه سطح متوسطه، برای رسیدن به اهداف ذیل تألیف و تدوین شده است:

- آشنایی اجمالی با بخش‌های مختلف نهج البلاغه (حکمت‌ها، نامه‌ها، خطبه‌ها)؛
- ایجاد علاقه و شوق برای ارتباط هرچه بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن؛
- آشنایی با اکثر موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه به ویژه موضوعات به‌روز و مورد نیاز؛
- بهره‌مندی علمی و عملی از معارف و آموزه‌های ناب علوی در زندگی فردی و اجتماعی؛
- آموزش قرائت همراه با درایت و فهم متن نهج البلاغه؛
- آموزش معنا و شرح واژگان مهم و کلیدی؛
- آموزش ترجمه نهج البلاغه، به صورت کاربردی و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی اجمالی با شرح و توضیح سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛
- آشنایی با شیوه‌های مطالعه و پژوهش در موضوعات نهج البلاغه و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی با پیام‌های مختلف عبارات نهج البلاغه.



این مجموعه در قالب **۹۶ درس** برای **سطح متوسطه** طراحی شده است:

- برگزیده **حکمت‌های** نهج البلاغه (درس ۳۲)
- برگزیده **نامه‌های** نهج البلاغه (درس ۳۲)
- برگزیده **خطبه‌های** نهج البلاغه (درس ۳۲)

نهج‌آموزان پس از گذراندن این درس‌ها، علاوه بر آشنایی با واژگان و اسلوب بیانی نهج البلاغه و کسب مهارت ترجمه متن نهج البلاغه از معارف ناب این گنجینه بی‌بدیل - که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه است - بهره‌مند می‌شوند.

به منظور ارتباط با مربیان و نهج‌آموزان و برای دریافت انتقادات، پیشنهادات و نظرات صاحب‌نظران، پایگاه اینترنتی اختصاصی «درسنامه نهج البلاغه» به آدرس nahjamooz.ir راه‌اندازی شده است.

در پایان از محضر خدای رحمان، فضل و عنایت بیکران، برای نهج‌آموزان و نهج‌پژوهان خواستارم و از همه کسانی که در تهیه و تدوین مجموعه حاضر نقش داشته‌اند آرزوی توفیق روزافزون می‌نمایم و از استادان و صاحب‌نظران ارجمند صمیمانه تقاضا دارم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس info@nahjamooz.ir ارسال نموده و ما را رهین لطف خویش قرار دهند.

مسئول گروه تدوین متون درسی
«آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه»



درسنامه نهج البلاغه

۱. شایان ذکر است، **دورهٔ مقدماتی** «مجموعهٔ آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه» برای نهج‌آموزان مقطع تحصیلی **پنجم** تا **هشتم** و **دورهٔ عالی** این مجموعه، برای نهج‌آموزان **حوزوی** و **دانشگاهی** - که باصرف و نحو متوسطه آشنایی داشته یا در زمینه معارف اسلامی دارای مطالعات بوده و مشتاق شناخت عمیق‌تر معارف نهج البلاغه و تفسیر آن هستند - تألیف شده است.

آشنایی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب

• متن عربی

در کتاب نهج البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام ۲۴۱ خطبه نقل شده است. از میان آنها، برخی مانند **خطبه متقین**، **قاصعه و شقشقیه** بین عموم مردم مشهور هستند؛ زیرا حاوی مطالب کاربردی و کلیدی برای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی هستند.

خطبه‌های نهج البلاغه را می‌توان در موضوعات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اخلاقی خلاصه کرد. در بخش خطبه‌های مجموعه «درسنامه نهج البلاغه» که **جلد ۵ و ۶** را به خود اختصاص داده، سعی شده است تا نهج‌آموزان ابتدا **خطبه‌های مشهور** و سپس در سیر موضوعی خاصی، بقیه خطبه‌ها را فراگیرند؛ از این رو متن درس‌ها در جلد ۵ از خطبه‌های ۱، ۲۷، ۱۰۹، ۱۶۵، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۴ انتخاب شده و در جلد ۶ سایر موضوعات ارائه شده است؛ معیار انتخاب و گزینش متن درس‌ها براساس نیاز مخاطب و انسجام مطالب است.

امید است این درس‌ها، زمینه‌آشنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر با نهج البلاغه و خطبه‌های امام علی علیه السلام را فراهم آورد.

• ترجمه

در این بخش، علاوه بر تأکید بر ترجمه تحت‌اللفظی، سعی شده تا شیرینی ترجمه شیوا و آهنگین نیز حفظ شود.

برای آماده‌سازی این بخش، از تمام ترجمه‌های مشهور، همچون: «مکارم شیرازی»، «انصاریان»، «استادولی»، «شهیدی»، «فیض الاسلام» و «دین‌پور» بهره برده شده و تغییرات لازم و ضروری اعمال گردیده است.

• نمایی از خطبه

در این بخش، **تصویری کلی** از محتوای درس ارائه شده است که با طرح یک یا دو پرسش انگیزشی، ذهن نهج‌آموزان را برای پیگیری و دریافت بهتر مطالب، آماده می‌سازد.

• واژگان مهم

در این قسمت، واژگان جدید و مشکل هر درس در جدولی قرار داده شده است تا نهج‌آموز با مراجعه به ترجمه درس، معنای واژگان را در جدول بنویسد. این فعالیت در آغاز درس موجب **تثبیت آموزش** **واژگان مهم** و توجه مخاطب به آن‌ها در طول درس خواهد بود.

• شرح واژگان

در این قسمت، شرح کوتاه و جامع برخی از واژگان درس، ارائه شده است. محتوای علمی این بخش با بهره‌گیری از کتاب‌های لغت معتبر؛ از جمله: «العين»، «مصباح‌المُنیر»، «قاموس المحيط»، «صحاح اللغة»، «لسان العرب»، «الطراز الأول»، «مجمع البحرین»، «النهاية فی غریب الحدیث»، «مفردات نهج البلاغه» (سید علی اکبر قرشی)، «المفردات فی غریب القرآن» (راغب اصفهانی) و «التحقیق فی کلمات القرآن» (حسن مصطفوی) نوشته شده است.

• شرح خطبه

در این بخش، شرح مختصری از متن درس به منظور تأمین اهداف ذیل، ارائه شده است:

- روشن کردن موارد ابهام متن
- فهم عمیق مقصود امام علی علیه السلام
- برقراری پیوند گفتارهای امیرمؤمنان علیه السلام با قرآن تحت عنوان «آیین در آیین»
- ملموس تر کردن مفاهیم ارائه شده و بالا بردن ماندگاری موضوع در ذهن مخاطب و جذابیت بیشتر مطلب برای نهج‌آموزان
- استفاده از حکایت‌های تاریخی معتبر تحت عنوان «حکایت و هدایت».

محتوای علمی این بخش با استفاده از شرح‌های معتبر نهج البلاغه، مانند: «پیام امام»، «شرح ابن ابی‌الحدید»، «شرح ابن میثم»، «فی ظلال نهج البلاغه» و «منهاج البراعة» تهیه شده است.^۱

۱. در پایان کتاب، مجموع منابعی که در تألیف مجموعه حاضر از آنها استفاده شده، آمده است.



پیام خطبه

در این بخش از عباراتی کوتاه، مؤثر و مستند به خطبه‌ها استفاده شده؛ به طوری که هر پیام در قالب یک تابلو قابل استفاده است.

حفظ نهج البلاغه

در روایات بر حفظ احادیث، بسیار تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا؛ کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خدای تعالی او را در روز قیامت، عالم و فقیه مبعوث می‌کند.»^۱

حفظ نهج البلاغه، آن هم پس از یادگیری واژگان و مفاهیم هر درس، بهترین وسیله برای انس بیشتر با نهج البلاغه و عمل به مضمون حدیث شریف فوق است.

این بخش، محتوایی حداقلی برای حفظ، در هر درس به نهج‌آموز پیشنهاد می‌کند. مربی محترم می‌تواند نهج‌آموزان را به حفظ تمام درس راهنمایی کند و بدین منظور از مشوق‌های لازم، مانند هدایای معنوی و مادی بهره‌گیرد.

حدیث خوانی

آنچه در متن درس آورده شده، منتخبی از خطبه‌های نهج البلاغه است. در این بخش سعی شده است با ذکر ادامه متن خطبه یا خطبه‌های مرتبط، زمینه‌آشنایی بیشتر با خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه فراهم گردد. این قسمت به عنوان «برای مطالعه» در نظر گرفته شده و جزء محدوده امتحانی نخواهد بود.

کارگاه ترجمه

در این بخش، برای تکمیل مهارت‌های نهج‌آموزان در زمینه ترجمه، احادیثی از میان حکمت‌های نهج البلاغه انتخاب شده است؛ به این منظور، نهج‌آموز ابتدا معنای واژه‌های جدید را از جدول واژگان آخر کتاب در جدول کارگاه می‌نویسد و با کمک مربی، احادیث کارگاه را ترجمه می‌کند. در جلدهای سوم تا ششم این درسنامه، با وجود این که متن دروس از نامه‌ها و خطبه‌ها انتخاب شده، در کارگاه ترجمه از **حکمت‌های** نهج البلاغه استفاده گردیده، تا نهج‌آموز در طول این شش جلد بیش از ۹۰ درصد حکمت‌ها را بیاموزد.



۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹.

• پرسش و تمرین

تمرین و مرور، نقش اساسی در فراگیری و تثبیت آموخته‌ها دارد. در این قسمت، تمرین‌ها و پرسش‌هایی طرح شده تا نهج‌آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته‌های خود را در زمینه **معنای واژگان**، **ترجمه عبارت‌ها** و **شرح و پیام خطبه**، مرور کند.

• مطالعه و پژوهش

از آنجا که تعمیق و توسعه آموزه‌های نهج‌البلاغه، می‌تواند در برقراری ارتباط بیشتر نهج‌آموز با این کتاب گران‌سنگ و **ایجاد روحیه تحقیقی و تحلیلی** او مؤثر باشد، پژوهش‌هایی مرتبط با محتوای درس از قسمت‌های مختلف نهج‌البلاغه، شرح‌های نهج‌البلاغه و منابع دیگر، در نظر گرفته شده است تا نهج‌آموزان به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، آنها را انجام دهند. توصیه می‌شود مربیان گرامی، **ده دقیقه** از وقت کلاس را به استماع گزارش پژوهش‌های انجام شده اختصاص دهند و در طول تدریس کتاب، هر نهج‌آموز **دو تا سه** مورد از پژوهش‌ها را بر عهده بگیرد.



اجمالی از شیوه آموزش کتاب

درس های این مجموعه و سرفصل های هر درس براساس ترتیب خاص، مناسب با یاددهی و یادگیری نهج البلاغه در چهار مرحله: **آموزش**، **تثبیت مطالب**، **مهارت آفرینی** و **تمرین**، طراحی شده؛ به نحوی که به برگزاری یک دوره موفق منجر خواهد شد.

اجرای هر درس در دو قالب امکان پذیر است:

برای سطح **عمومی**^۱ (دو کلاس ۴۵ دقیقه ای)

برای سطح **ویژه** (یک کلاس ۶۰ دقیقه ای)

اهداف آموزشی هر بخش و روش اجرای آن

۱. متن عربی

هدف آموزشی : آشنایی با روخوانی و روانخوانی متن خطبه ها.

هدف انگیزشی : رغبت و آمادگی برای دریافت محتوای هر درس.

روش آموزش : شایسته است برای آشنایی بیشتر نهج آموزان با متن درس و به عنوان آغازی برای ایجاد ارتباط و انس با نهج البلاغه، بخشی از فرصت کلاس به قرائت متن عربی توسط مربی یا ابزارهای کمک آموزشی اختصاص داده شود و در صورت لزوم از روش تکرار و همخوانی نیز استفاده شود.

پیشنهاد می شود قرائت متن در دو مرحله صورت گیرد:

مرحله اول: در ابتدای هر درس و قبل از آشنایی با واژگان و مفاهیم، صرفاً برای آموزش صحیح قرائت.

مرحله دوم: بعد از اتمام درس، با رویکرد توجه به مفهوم خطبه ها.

مدت زمان : برای سطح عمومی: ۴ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۳ دقیقه.

۲. ترجمه

هدف آموزشی : آشنایی با معنای عبارات و ترجمه دقیق آن.

هدف انگیزشی : رغبت برای آشنایی با شرح خطبه.

روش آموزش : پیشنهاد می شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه گردد:



۱. منظور از سطح عمومی، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و منظور از سطح ویژه، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری دارند.

- مرحله اول: ترجمه هر بند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی.
- مرحله دوم: ترجمه هر بند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی.
- مدت زمان** : برای سطح عمومی: ۱۰ دقیقه.
- برای سطح ویژه: ۵ دقیقه.

۳. نمایی از خطبه

- هدف آموزشی** : ارائه تصویر کلی از درس و آماده سازی ذهن نهج آموز برای دریافت بهتر مطالب.
- هدف انگیزشی** : رغبت و احساس نیاز به فهم معانی و مقصود خطبه ها.
- روش آموزش** : این بخش بعد از قرائت متن عربی و ترجمه آن و قبل از ورود به بحث های آموزشی، ارائه می شود. شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن نهج آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده یادآور شود.
- مدت زمان** : برای سطح عمومی: ۲ دقیقه.
- برای سطح ویژه: ۲ دقیقه.

۴. واژگان مهم

- هدف آموزشی** : تثبیت آموزش واژگان جدید و مشکل.
- هدف انگیزشی** : توجه دادن مخاطب به این واژگان در طول درس.
- روش آموزش** : نهج آموزان با کمک مربی در کلاس، معنای واژگان مهم را از ترجمه استفاده کرده، در جدول قرار می دهند.
- مدت زمان** : این بخش همزمان با فرایند آموزش ترجمه در کلاس اجرا می شود.

۵. شرح واژگان

- هدف آموزشی** : ارائه شرح کوتاه و جامع برای برخی واژگان کلیدی درس.
- هدف انگیزشی** : احساس نیاز به شرح واژگان برای فهم دقیق کلام امیرمؤمنان علیه السلام.
- روش آموزش** : با توجه به نقش اساسی آشنایی با واژگان در ترجمه متون عربی و برداشت صحیح از آنها، شایسته است مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات جامع موجود در جدول، کاربرد واژه در حدیث مورد بحث را یادآوری و پیوند لازم بین واژه و متن را برقرار کند. پیشنهاد می شود در صورت عدم محدودیت زمانی با استفاده از این موقعیت، زمینه کار بیشتر نهج آموزان با واژگان و شیوه استخراج معنای صحیح از منابع معتبر مهیا گردد.



مدت‌زمان : برای سطح عمومی : ۱۰ دقیقه .
برای سطح ویژه: ۵ دقیقه .

۶. شرح خطبه

هدف آموزشی : تبیین مراد و مقصود امیرمؤمنان علیه السلام .
هدف انگیزشی : پی بردن به ضرورت تبیین کلام امام علی علیه السلام و لزوم به کار بستن آموزه‌های نهج البلاغه در زندگی .
روش آموزش : محتوای حداقلی این بخش براساس اهداف تدوین شده و برخلاف کتاب‌های مفصل، در صدد بیان تمام نکات نیست؛ بنابراین شایسته است مربی محترم با حرکت در همین چهارچوب و استفاده از بخش‌های « حکایت و هدایت » و « آئینه در آئینه » اهداف پیش گفته را محقق سازد .
مدت‌زمان : برای سطح عمومی : ۱۵ دقیقه .
برای سطح ویژه: ۱۰ دقیقه .

۷. پیام خطبه

هدف آموزشی : برجسته کردن بخشی از پیام و مقصود کلام امام علی علیه السلام و توجه دادن به آن .
هدف انگیزشی : ایجاد زمینه توجه بیشتر به پیام‌ها و آموزه‌های کلام امام علی علیه السلام .
روش آموزش : خواندن پیام و بیان وجه استناد آن به متن به همراه ارائه توضیحات لازم درباره پیام .
مدت‌زمان : برای سطح عمومی : ۴ دقیقه .
برای سطح ویژه: ۳ دقیقه .

۸. حفظ نهج البلاغه

هدف آموزشی : بالابردن محفوظات روایی .
هدف انگیزشی : ایجاد علاقه برای ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن .
روش آموزش : شایسته است ضمن اهتمام به این بخش، حفظ بخش‌های انتخاب شده، از همه نهج آموزان مطالبه شود .
این بخش، محتوایی حداقلی را برای حفظ به نهج آموزان پیشنهاد می‌کند . مربی محترم می‌تواند با تشویق‌های لازم، نهج آموزان را به حفظ تمام متن درس ترغیب و راهنمایی کند .
همچنین پیشنهاد می‌شود در مخاطبان مستعد، برای حفظ آیات مرتبط با خطبه‌ها - که تحت عنوان « آئینه در آئینه » ارائه شده است - ترغیب و انگیزش لازم صورت گیرد .



مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.

پیشنهاد می‌شود این بخش به صورت کاربردی با تأکید بر نکات مذکور در متن، ارائه گردد.

۹. حدیث خوانی

هدف آموزشی : تکمیل فرایند آموزش خطبه‌ها.

هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت برای مطالعه بیشتر خطبه‌های نهج البلاغه.

روش آموزش : مربی متن عربی را قرائت می‌کند و از نهج آموزان می‌خواهد تا متن را قرائت کنند. بعد از قرائت دو یا سه نفر، مربی ترجمه متن را خوانده، توضیحات لازم را بیان می‌کند.

مدت زمان : این بخش در پایان کلاس به فراخور زمانی که از کلاس باقی مانده است، انجام می‌پذیرد.

۱۰. کارگاه ترجمه

هدف آموزشی : تکمیل فرایند یادگیری و مهارت آفرینی یا مهارت افزایی در زمینه ترجمه نهج البلاغه و آشنایی با سایر سخنان امام علی ع.

هدف انگیزشی : ایجاد انگیزه برای آشنایی با حکمت‌های نهج البلاغه.

روش آموزش : در این بخش، نهج آموز ابتدا با استفاده از «جدول واژگان» ارائه شده در آخر کتاب، واژه‌های جدید کارگاه را معنا کرده، با راهنمایی استاد، به ترجمه احادیث این بخش می‌پردازد.

مدت زمان : برای سطح عمومی: ۲۰ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۱۲ دقیقه.

مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.

۱۱. پرسش و تمرین

هدف آموزشی : تکمیل فرایند آموزش در خارج از کلاس و مرور مطالب آموخته شده در هر درس.

هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت جهت تثبیت مطالب.

روش آموزش : شایسته است نهج آموزان در خارج از کلاس به حل تمرین‌ها و پاسخگویی به پرسش‌ها بپردازند و مربی محترم با طرح آن‌ها قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته‌ها را فراهم آورد و برای این کار از کلیه عوامل تشویقی و پایشی جهت اطمینان از حل تمرین توسط نهج آموز استفاده کند.

مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.



۱۲. مطالعه و پژوهش

- هدف آموزشی :** تعمیق و توسعه آموزه‌های نهج البلاغه و مباحث مرتبط با متن درس.
- هدف انگیزشی :** برقراری ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و کتاب‌های مرتبط با آن و ایجاد یا تقویت روحیه تحقیقی.
- روش آموزش :** پیشنهاد می‌شود مربی گرامی، در طول دوره دو تا سه مورد از پژوهش‌ها را به هر نهج‌آموز اختصاص دهد و نهج‌آموز، گزارش پژوهش‌های انجام شده را در کلاس بیان کند.
- در این بخش، منابعی برای مطالعه و پژوهش به نهج‌آموزان پیشنهاد شده؛ شایسته است مربی محترم، نهج‌آموزان را نسبت به استفاده از این منابع یا منابع دیگر راهنمایی کند و با استفاده از فرصت پیش آمده آنان را با منابع مختلف آشنا سازد.





خطبه ۱ (بخش اول)

شناخت خدا

﴿ ۱ ﴾ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ﴿ ۱ ﴾ ستایش مخصوص خدایی است که سخنوران

نمی‌توانند به ستایش او دست یابند

و حسابگران، نمی‌توانند نعمت‌هایش را شمارش کنند

و کوشندگان نمی‌توانند حقش را ادا کنند؛

کسی که همت‌های بلند او را در نمی‌یابد

و اندیشه‌های ژرف به او نمی‌رسند؛

خدایی که برای وصف او، نه حد تعیین شده وجود دارد

و نه تعریفی موجود و نه زمانی شمرده شده

و نه سرآمدی طولانی.

وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ

وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ

الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الِهِمَمِ

وَلَا يَتَأَلَّهُ غَوْصُ الْفِطَنِ

الَّذِي لَيْسَ لِيَصْفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ

وَلَا نَعَتْ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ

وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ

﴿ ۲ ﴾ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ

وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ

وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ

﴿ ۳ ﴾ أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ

وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ

وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ

وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ

وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ

نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ

لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ

﴿ ۲ ﴾ او موجودات را با قدرت خویش آفرید

و به لطف و رحمتش، بادها را پراکنده کرد

و توسط کوه‌ها، اضطراب و لرزش زمینش را مهار کرد.

﴿ ۳ ﴾ [قدم] اول دین، شناخت او

و کمال شناخت او، باور داشتن او

و کمال باور داشتن او، یگانه دانستن او

و کمال یگانه دانستن او، خالص کردن [اعتقاد] برای او

و کمال اخلاص برای او،

نفی [جدایی] صفات از [ذات] او است؛

به دلیل گواهی هر صفت بر این که او غیر از موصوف است

وَشَهَادَةٌ كُلُّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ عَيْرُ الصِّفَةِ

و گواهی هر موصوف بر این که او غیر از صفت است.

﴿٤﴾ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ

﴿٤﴾ پس هر کس خدای سبحان را وصف کند،

فَقَدْ قَرَنَهُ

او را [با آن صفت] همراه کرده است

وَمَنْ قَرَنَهُ

و هر کس او را [با صفت] همراه کند،

فَقَدْ تَنَاءَهُ

پس او را دو تا دانسته

وَمَنْ تَنَاءَهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ

و هر کس او را دو تا بداند، پس او را جزء جزء دانسته

وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَّلَهُ

و هر کس او را جزء جزء بداند، او را نشناخته

وَمَنْ جَهَّلَهُ

و هر کس او را نشناسد، [برای او جهت قائل شده و]

فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ

به او اشاره کرده است

وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ

و هر کس که به او اشاره کند، محدودش انگاشته

وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ

و آن که محدودش انگارد، معدودش شمرده

وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

و آن که گوید: «در چیست؟» او را درون چیزی پنداشته

وَمَنْ قَالَ عَلَامَ

و هر که بگوید: «خداوند بر چیست؟»

فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ

آن [مکان] را از او خالی دانسته است.

نمایی از خطبه

خداشناسی، اصل دین و اساس دعوت انبیای الهی و مقدمه خداپرستی است.

آیا خدا قابل شناخت و توصیف است؟

معنا و مفهوم شناخت خدا چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

مَمْدُودٌ	لَا يُؤَدِّي	الْفِطْنِ	الْهَمَمِ	الْعَادُونَ
قَرَنَ	مَيِّدَانِ	الصُّخُورِ	الرِّيَّاحِ	فَطَرَ
أَخْلَى	عَدَّ	حَدَّ	جَزَأَ	فِيَمٍ

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>وَتَدَّ: میخ. أُوْتَدَّ، وَتَدَّ: میخ را محکم کوبید. میخ زدن، موجب سکون و آرامش و رفع اضطراب شیء می‌شود. زمین، با سرعت زیادی به دور خود و به دور خورشید در حال چرخش است و لازمه این حرکت سریع، اضطراب و عدم تعادل است؛ ولی خداوند کوه‌ها را موجب آرامش و تعادل زمین در حرکات چرخشی قرار داده؛ از این رو کوه‌ها در قرآن و در کلمات معصومان <small>علیهم‌السلام</small> به میخ تشبیه شده است.</p>	مهار کرد	وَتَدَّ (و ت د)
<p>تَنَّى: تا کردن، دولا کردن. تَنَّى الشَّيْءَ: آن چیز را دو قسمت کرد. این واژه در امور اعتقادی، معنای اعتقادی پیدا می‌کند. در متن درس که سخن از اعتقادات است، منظور از تثبیه، دو تا کردن نیست، دو تا دانستن است.</p>	دو تا دانست	تَنَّى (ث ن ی)
<p>صَمَّنَ الشَّيْءَ الوَعَاءَ: آن چیز را در ظرفی قرار داد. امام علی <small>علیه‌السلام</small> فرمود: وَمَنْ قَالَ فِيْمَ فَقَدْ صَمَّنَهُ. این حدیث شریف، ناظر به امور اعتقادی است و منظور از صَمَّنَ، این نیست که او را در چیزی قرار داد، بلکه منظور این است که او را درون چیزی پنداشت.</p>	او را درون چیزی پنداشت	صَمَّنَهُ (ض م ن)



■ شناخت خدا ■

خطبه اول نهج البلاغه، که از خطبه‌های مشهور امیرمؤمنان علی علیه السلام است، به مباحث خداشناسی، پیامبرشناسی، خلقت‌شناسی و قرآن‌شناسی اشاره می‌کند و در پایان به شناخت فریضه مهم حج می‌پردازد. در این درس به شرح و توضیح منتخبی از این خطبه - که مربوط به بحث خداشناسی است - می‌پردازیم. اهمیت این بحث تا جایی است که امام صادق علیه السلام در جواب شخصی که دلیل عدم استجابت دعاها را پرسید، می‌فرماید: **لَا تَكُنْمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ**؛ چون شما خدایی را می‌خوانید که نمی‌شناسید.

■ عجز انسان از وصف خدا ■

امام علی علیه السلام در آغاز خطبه از عجز انسان در توصیف خدا سخن می‌گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَلَا يُوَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ**؛ ستایش مخصوص خدایی است که سخنوران نمی‌توانند به ستایش او دست یابند و حسابگران، نمی‌توانند نعمت‌هایش را بشمارند و کوشندگان نمی‌توانند حَقِّش را ادا کنند.

برترین سخنوران نمی‌توانند آن‌طور که باید مدح او را بگویند؛ زیرا مدح کامل، نیاز به شناخت کامل دارد و هیچ موجودی - حتی انسان - قادر به شناخت کامل خدا نیست؛ چراکه هر موجودی غیر از خدا مخلوق خداست و نمی‌تواند بر وجود او اشراف کامل داشته باشد.

برترین حسابگران با مجهزترین دستگاه‌های شمارش، قادر نیستند تعداد نعمت‌های خدا را بشمارند؛ زیرا هم نعمت‌های خدایی شماراست و هم بسیاری از نعمت‌های الهی، در گستره علم محدود انسان نیستند تا از آن‌ها اطلاع داشته باشد.

برترین تلاشگران - که در اطاعت و شکر خدا می‌کوشند - نمی‌توانند حق اطاعت او را ادا کنند و نمی‌توانند شکر نعمت‌هایش را به جا آورند؛ زیرا هر شکر از انسان به عنایت و لطف خدا و به قدرتی که او در اختیار انسان قرار داده، اتفاق می‌افتد که باز نیاز به تشکر دارد. سعدی شیرین سخن می‌نویسد:

۱. الصافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۳.

آئینه در آئینه

قُلْ لَوْ كَانَتِ الْبِحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ
الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا
بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا مرکب شود برای [به شمار آوردن] جلوه‌های پروردگارم، قبل از آن‌که جلوه‌های پروردگارم پایان یابد، دریا پایان می‌پذیرد؛ هر چند [دریایی دیگر] مانند آن بیافزاییم.

مأثده: ۹۷



«هر نفسی که فرومی‌رود مُمِدِّ حیات است و چون برآید مُفَرِّج ذات؛

پس در هر نفس دو نعمت است و بر هر نعمت شکری واجب

از دست و زبان که برآید

بندۀ همان به که ز تقصیر خویش

ورنه سزاوار خداوندی‌اش

امام علی علیه السلام در ادامه سخن، بر عجز انسان در توصیف خدا اشاره و دلایل آن را بیان می‌کند:

الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِيمِ وَلَا يَتَأَلَّهُ غَوْضُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا تَمَتْ مَوْجُودٌ
وَلَا وَقَتْ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلَ مَمْدُودٌ؛ کسی که همت‌های بلند او را در نمی‌یابند و اندیشه‌های ژرف به
او نمی‌رسند، خدایی که برای وصف او، نه حدّ تعیین شده وجود دارد و نه تعریفی موجود و نه زمانی
شمرده شده و نه سرآمدی طولانی.

آری! هر چه همت‌ها عالی، تلاش‌ها گسترده و ذهن‌ها تیز و دقیق باشد، باز نمی‌توانند به وجود خدا
معرفت کامل پیدا کنند؛ زیرا:

۱. برای وصف او حدودی تعیین نشده است؛ چراکه اوصاف نامحدود دارد؛ همه اتفاقات

و پدیده‌ها به او منتهی می‌شود و از هر یک از آن‌ها وصفی برای خدا شناخته می‌شود؛ نه
پدیده‌های عالم قابل شمارش است و نه اوصاف خدا؛

۲. برای وصف او تعریف کاملی ارائه نشده و هر چه گفته شده، به میزان فهم محدود انسان‌ها
است؛ چراکه درک مخلوق ضعیف و محدود، از خالق پر قدرت و نامحدود، جز شناختی محدود
نخواهد بود؛

۳. برای وصف او نمی‌توان از زمان استفاده کرد. اگرچه بسیاری از توصیفات ما از اشیا و اشخاص
پیرامون با زمان صورت می‌گیرد، خدا را نمی‌توانیم با زمان توصیف کنیم؛ چرا که زمان مخلوق
خود اوست و برای اوصاف خدا نه زمانی مشخص است و نه پایانی می‌توان تصور کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام برای این‌که بفهماند، عجز انسان از وصف خدا به معنای تعطیلی توصیف خدا
نیست، در جملاتی به توصیف خدا می‌پردازد و می‌فهماند که برای توصیف خدا باید از جلوه‌های ربوبی
او در عالم هستی استفاده کرد: فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ؛ او
موجودات را با قدرت خویش آفرید و به لطف و رحمتش، بادها را پراکنده کرد و توسط کوه‌ها، اضطراب
و لرزش زمینش را مهار نمود.

۱. گلستان سعدی، دیباجه.

مخلوقات، بهترین نشانه بر وجود خدا هستند. تنوع مخلوقات، پیچیدگی مخلوقات و انسجام آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد خالق قدرتمند، آن‌ها را پدید آورده است. گذشته از خلقت مخلوقات، مدیریت و ربوبیت آن‌ها نیز نشانه وجود خداست. اوست که با دها را با رحمت و اسعه خویش به حرکت درآورده، نظام حیات را در عالم هستی ثبات می‌بخشد.

■ حقیقت شناخت خدا ■

امام علی علیه السلام در ادامه این بخش از خطبه، به تبیین حقیقت «شناخت خدا» می‌پردازد. اساس دین، اطاعت از خداست و انبیا و رسولان نیز برای تبلیغ امر و نهی خدا برانگیخته و ارسال شده‌اند و اگر شناخت خدا نباشد، اطاعت از او معنا پیدا نمی‌کند؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**؛ [قدم] اول دین، شناخت او است.

کمال شناخت انسان از خدا به این است که او را تصدیق کند. شناخت انسان از خدا، در مراحل ابتدایی او را به تصدیق این واقعیت نمی‌رساند؛ اما زمانی که معرفت و شناخت انسان از خدا، افزایش یافت، می‌تواند حقیقت وجود خدا را در عالم هستی دریابد و آن را تصدیق کند و این کمال معرفت به خداست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ**؛ و کمال شناخت او، باور داشتن او است.

باور داشتن خدا نیز مراتبی دارد؛ عده‌ای فقط وجود خدا را باور دارند، ولی گروهی این تصدیق را به کمال رسانده و وحدانیت خدا را نیز باور دارند. اگر خدایی هست، یکتا است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد (لا إله إلا الله وَ حَدهُ لا شریک له؛ نیست خدایی جز الله که یکتا است و هیچ شریکی ندارد). خدایی که یکتا نباشد، محدود و نیازمند است؛ چون به شریک خود نیاز دارد، درحالی که خدا باید صمد و بی‌نیاز باشد؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ**؛ و کمال باور داشتن او، یگانه دانستن او است.

آئینه در آئینه

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ *

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

بگو: واقعیت این است که الله یکتا است * الله بی‌نیازی است که مقصود نیازمندان است * نزایید [که زاییدن، شأن خدای نامحدود نیست] و زاده نشد [که زاده شدن، عین محدودیت و نیاز است] * و هیچ‌کس [در صفات و خصوصیات]، همتای

او نیست.

سوره توحید



یگانه دانستن خدا نیز مراتبی دارد که کمال آن، اخلاص برای اوست. مراد از این اخلاص - با توجه به توضیحی که در ادامه سخن امام آمده - اخلاص اعتقادی است؛ یعنی کسی که خدا را یگانه می‌داند، از همه جهات و در همه شئون او را یگانه بداند و هیچ شریکی را برای خدا تصور نکند؛ از این رو امام علی علیه السلام

می‌فرماید: **وَ كَمَالٍ تَوْجِيدِهِ الْإِخْلَاصَ لَهُ؛** و کمال یگانه دانستن او، خالص کردن [اعتقاد] برای او است. اخلاص اعتقادی برای خدا نیز مراتبی دارد که کمال آن، نفی صفات از او است. «نفی صفات از او» به این معناست که صفات خدا را خارج از ذات او تصور نکنی؛ یعنی این‌گونه تصور نکنی که خدایی هست و اوصافی هست و خدا آن اوصاف را مالک است؛ بلکه باید به این باور رسیده باشی که اوصاف خدا عین ذات خدا است و آن اوصاف، حقیقتی غیر از خدا ندارند؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ كَمَالِ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيِ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛** و کمال اخلاص برای او، نفی [جدایی] صفات از [ذات] او است. صفات خدا که عین ذات خدایند، عبارت‌اند از: علم، قدرت و حیات؛ پس درباره این اوصاف نباید گفت که خدا این اوصاف را دارا است، بلکه باید گفت: خدا، قدیر و علیم و حی است؛ زیرا اگر گفته شود خدا فلان صفت را دارا است، صفت را غیر از خدا و خدا را غیر از صفت تصور کرده‌ایم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ؛** به دلیل گواهی هر صفت بر این‌که او غیر از موصوف است و گواهی هر موصوف بر این‌که او غیر از صفت است.

■ حقیقت صفات خداوند ■

اوصاف انسان غیر از خودش است؛ انسانی که از مادر متولد می‌شود نه علم دارد و نه قدرت، سپس صاحب علم و قدرت می‌شود؛ ولی درباره خدا این‌گونه نیست، بلکه صفات خدا عین ذات خدایند و همیشه در ذات او وجود داشته‌اند.

کسی که این اوصاف را از خدا جدا بداند، به اشتباه افتاده و کسی که این صفات را عین ذات خدا می‌داند، حقیقت را یافته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا؛** پس هر کس خدای سبحان را وصف کند، او را [با آن صفت] همراه کرده و هر کس او را [با صفت] همراه کند، پس او را دو تا دانسته است.

منظور از «**مَنْ وَصَفَ اللَّهَ**»، این است که صفت را غیر از خدا و خارج از ذات خدا بداند که در این صورت، از اعتقاد به وحدانیت خدا خارج و گرفتار شرک می‌شود؛ چرا که وقتی اوصاف را خارج از ذات او دانست، خدا را موجودی پنداشته است که دارای جزء است و موجودی که دارای جزء باشد، به اجزای خود نیازمند است؛ درحالی‌که خدا باید صمد و بی‌نیاز باشد، پس چنین شخصی در شناخت خدا به جهل گرفتار شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ مَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَّلَهُ؛** و هر کس او را دو تا بداند، پس او را جزء جزء دانسته و هر کس او را جزء جزء بداند، او را نشناخته است.

و هر کس به جهل در شناخت خدا دچار شود، به خیال این‌که او مکانی دارد، به او اشاره می‌کند و با این کار خدا را محدود و قابل شمارش می‌پندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَ مَنْ جَهَّلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ**



إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ وَمَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّه؛ و هر کس او را نشناسد، [برای او جهت قائل شده و] به او اشاره کرده و هر کس که به او اشاره کند، محدودش انگاشته و آن که محدودش انگارد، محدودش شمرده است. کسی که درباره خدا به اشتباه افتد و برای او مکان تصور کند، به دو سؤال مبتلا می‌شود: یکی این‌که: خدا کجا اقامت دارد؟ و دیگری این‌که: خدا روی چه چیزی ساکن است؟ نتیجه سؤال اول این است که شخص، خدا را جسمی می‌داند که درون چیزی قرار دارد و نتیجه سؤال دوم این است که شخص، خدا را موجودی می‌داند که روی یک مکان خاص قرار می‌گیرد و داخل آن مکان، خالی از وجود خدا است. هر دو نتیجه، مطلبی اشتباه است که از یک مقدمه اشتباه حاصل شده و آن تصور مکان برای خدا است،

حکایت و هدایت

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «همانا مردی از بنی اسرائیل، در یکی از جزایر دریایی که سرسبز و خرم و پُر آب و درخت بود، خدا را عبادت می‌کرد. یکی از فرشتگان - که از آن جا عبور کرد - به خداوند عرض کرد: پروردگارا! مقدار پاداش این بنده را به من نشان بده! خداوند پاداش او را به فرشته نشان داد. آن مقدار پاداش، در نظر فرشته، بسیار کم جلوه نمود. خداوند به فرشته وحی کرد که با آن مرد عابد همنشین شو و همراه او باش تا دلیل این امر را بیابی. پس آن فرشته به شکل انسانی نزد او آمد. عابد گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی عابدم. چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم، نزد تو آمدم تا با تو به عبادت خدا بپردازم. پس آن روز را با او بود. هنگامی که صبح شد، فرشته به او گفت: محل عبادت تو پاکیزه و برای عبادت مناسب است. عابد گفت: بله، ولی این جایک عیب دارد، فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدای ما حمار ندارد، اگر او حماری می‌داشت، در این جا آن را می‌چرانیدیم و این علف‌ها تباہ نمی‌شد. فرشته گفت: پروردگار تو که حمار سوار نمی‌شود. عابد گفت: اگر حماری می‌داشت، این علف‌ها تباہ نمی‌شد. پس خداوند به فرشته وحی کرد: همانا او را به اندازه عقل و درک و معرفتش پاداش می‌دهم.»^۱

درحالی که خدا وجودی بسیط و نامحدود است، که نه ترکیب در وجود او تصور دارد و نه جسمانیت و نه احتیاج به مکان. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ صَمَمَهُ وَمَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ؛ و آن که گوید: «در چیست؟» او را درون چیزی پنداشته و هر که گوید: «خداوند بر چیست؟» آن [مکان] را از او خالی دانسته است.

کلمه «فِیْمَ» و «عَلَامَ» در اصل «فی ما» و «علی ما» بوده است. «فی و علی» به عنوان دو حرف بر «ما» ی استفهامیه وارد شده و الف «ما» ی استفهامیه حذف شده است.

امام علی علیه السلام در ادامه خطبه، با بیانی بلیغ، در توصیف خدا ایراد سخن فرمودند، تا مشخص شود که آنچه در توان انسان‌ها نیست احاطه بر ذات خدا است و گرنه توصیف خدا و معرفت به افعال او که نشان‌گر اوصاف اوست، تعطیل نیست و اهلش را رواست که خدا را برای مردم توصیف کنند و بشناسانند. به فقراتی از این بیانات در بخش حدیث خوانی اشاره شده است.

۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱، ص ۸۴.



پیام خطبه

۱. انسان محدود، در مدح خدای نامحدود، ناتوان است (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ).
۲. اوصاف مخلوقات محدود است؛ ولی اوصاف خدا محدود نیست (الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُحْدُودٌ).
۳. مطالعه مخلوقات خدا، راهی برای شناخت خداست (فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ...).
۴. صفات خدا، خارج از ذات خدا نیست (وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ...).
۵. یکی از مراتب شرک، این است که صفات خدا را خارج از ذات او قلمداد کنی (وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا وَمَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَزَّأَهُ).

حفظ نهج البلاغه

عجز انسان از وصف خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ
وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفِطْنِ
الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُحْدُودٌ وَلَا نَعَتْ مَوْجُودٌ
وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.

■ خطبه ۱ ■



حُطْبَةُ
 كَأَنَّ لَآ عَن حَدِيثِ مَوْجُودٌ لَآ عَن عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَآ بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ
 كُلِّ شَيْءٍ لَآ بِمَزَايِلَةٍ فَاعِلٌ لَآ بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ بَصِيرٌ إِذْ لَآ مَنْظُورٌ إِلَيْهِ مِنْ
 خَلْفِهِ مُتَوَجِّدٌ إِذْ لَآ سَكَنٌ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَآ يَسْتَوْحِشُ لِقَفْدِهِ.
 أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَ لَآ تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا وَ لَآ حَرَكَةٍ
 أَحَدَتْهَا وَ لَآ هَمَامَةٍ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالُ الْأَشْيَاءِ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَآ مَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا
 وَ عَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِمُجْدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا
 عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا.

هست، بدون این که از چیزی پدید آمده باشد؛ موجود است بدون این که سابقه عدم داشته باشد؛ با همه چیز هست، اما نه این که کنار آن باشد (بلکه به این معنا که قوام هر چیز با اوست) و مغایر با همه چیز است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد (چون اگر جدا شود، قوام آن چیز در هم می پاشد)؛ انجام دهنده است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد (چون حرکت، مستلزم جسمیت و به کارگیری ابزار، مستلزم احتیاج به غیر است)؛ بیناست، حتی در آن زمان که موجود قابل رؤیتی از خلقش وجود نداشته است؛ یگانه و تنهاست، زیرا کسی نیست که با او انس گیرد و از فقدانش ناراحت و هراسان شود.

آفرینش را ایجاد کرد ایجاد کردنی و ابتدا کرد ابتدا کردنی، بدون فکر و اندیشه ای که به کار بندد و بی آن که اندیشه ای در خاطر پرورد یا تجربه ای استفاده کند یا حرکتی پدید آورد یا اضطراب خاطره او دست دهد، آفرینش هر چیز را به زمان معینش موقوف کرد و بین انواع گوناگون آن ها مناسبت به وجود آورد و هر چیز را غریزه و سرشتی خاص عطا کرد و هر غریزه و سرشتی را خاص کسی قرار داد، در حالی که به همه آن ها قبل از آن که خلق شان کند آگاه بود و به تمام اطراف و حدود و انتهای هر یک احاطه داشت.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۰۲:

	يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ
.....	لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ
که در آن مقرب نباشد مگر	وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ
و مگر گنهگار	وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ
و ضعیف به حساب نیاید مگر با انصاف	يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُزْمًا
در آن زمان به حساب آورند	وَوَسَلَةَ الرَّجِيمِ مَتًّا
و را نوعی متت	وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَهٗ عَلَى النَّاسِ
و عبادت را مایهٔ	فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النَّسَاءِ
در آن زمان است که حکومت با	وِإِمَارَةِ الصَّبِيَّانِ وَتَدْبِيرِ الْخَصِيَّانِ .
و و تدبیر اختگان انجام می‌گیرد.	

■ حکمت ۱۰۹:

	نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسطَىٰ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي
..... میانی هستیم	وَالِئِهَا يَرْجِعُ الْعَالِي .
و باید به آن بازگردد.	

يَأْتِي	الْمَاجِلُ	لَا يُظَرَّفُ	غُزْمُ	اسْتِطَالَهٗ
إِمَارَة	الصَّبِيَّانِ	النُّمْرُقَة	التَّالِي	الْعَالِي



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	فارسی	عربی	فارسی	عربی	فارسی
الْعَادُونَ	الْهَمَم	مَمْدُود	الْمَاجِل	لَا يُحْصَى	لَا يُدْرِكُ
فارسی	عربی	فارسی	عربی	فارسی	عربی
فهم‌ها	کوه‌ها	بادها	اضطراب و لرزش	آفرید	همراه کرد
عربی	فارسی	عربی	فارسی	عربی	فارسی
الْمُزَقَّة	لَا يَتَأَل	ادانمی‌کند	پراکنده کرد		
فارسی	عربی	فارسی	عربی	فارسی	عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

عَوُصُ الْفِطَنِ

بُعْدُ الْهَمَمِ

۳. ترجمه کنید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ

جمله

ترجمه
روان

نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ

جمله

ترجمه
تحت
اللفظی

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ

جمله

پس هر کس خدای سبحان را، پس او را [با آن صفت] همراه کرده است
و هر کس او را [با صفت] همراه کند، پس

تکمیل
ترجمه

۳۳



شناخت خدا

۴. با توجه به شرح خطبه به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) چرا «برترین گویندگان» نمی‌توانند آن طور که باید خدا را مدح کنند؟

ب) چرا «برترین شمارندگان» با مجهزترین دستگاه‌های شمارش، قادر نیستند تعداد نعمت‌های خدا را بشمارند؟

ج) چرا «برترین تلاشگران» - که در اطاعت و شکر خدا می‌کوشند - نمی‌توانند حق اطاعت خدا را ادا کنند؟

۵. امیرمؤمنان علیه السلام برای این که بفهماند، «عجز انسان از وصف خدا» به معنای «تعطیلی توصیف خدا» نیست، چه می‌فرماید؟

۶. منظور امیرمؤمنان علیه السلام از «مَنْ وَصَفَ اللَّهَ» در عبارت «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ» چیست؟

۷. از عبارت «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» چه پیامی استفاده می‌شود؟



۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ». در این‌که چه فرقی میان «معرفت» و «تصدیق» است، تفسیرهای متفاوتی آمده است، آن‌ها را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۳

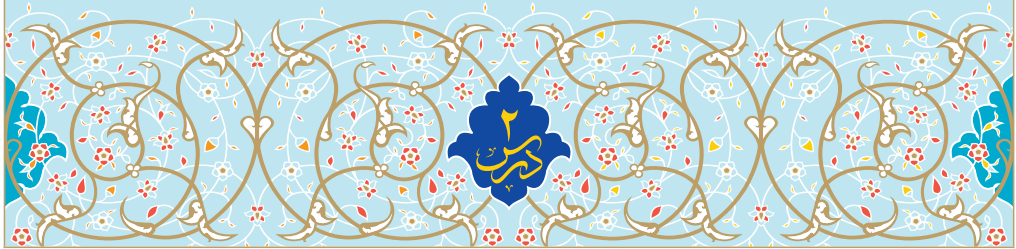
۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ»؛ و هر کس او را نشناخت، به او اشاره کرد و هر کس به او اشاره کرد، محدودش انگاشت. در این‌که منظور از «اشاره به سوی خدا» در این حدیث چیست، دو احتمال وجود دارد، آن‌ها را بیان کرده، توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۹

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۲۷۳





خطبه ۱ (بخش دوم)

فلسفه بعثت پیامبران

۱... وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَہٗ مِنْ وَلَدِہٖ اَنْبِیَاءَ

۱ [و خدای] اسبحان از اولاد او (آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ) پیامبرانی را برگزید

اَخَذَ عَلَی الْوَحْیِ مِیثَاقَهُمْ

که برای [محافظت از] وحی از آنان پیمان گرفت

وَ عَلَی تَبْلِیغِ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ

و برای تبلیغ رسالت از آن‌ها امانتداری خواست؛

لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِہٖ عَهْدَ اللّٰہِ اِلَيْهِمْ

هنگامی که اکثریت خلق (مردم)، عهد خدا با ایشان

را تغییر داده بودند؛

فَجَہَلُوا حَقَّہٗ وَ اتَّخَذُوا الْاَنْدَادَ مَعَهُ

پس حق او را نشناخته و شریکانی همراه او قرار داده بودند

وَ اجْتَالَتْهُمُ الشَّیَاطِیْنُ عَنْ مَعْرِفَتِہٖ

و شیاطین، آن‌ها را از شناخت خدا منحرف کرده

وَ اَفْتَطَعَتْهُمُ عَنْ عِبَادَتِہٖ

و از عبادت و اطاعتش جدا نموده بودند.

۲ فَبَعَثَ فِیْہِمُ رُسُلَہٗ

۲ پس خدا رسولانش را میان آن‌ها مبعوث کرد

وَ وَاَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِیَاءَہٗ

و پشت سر هم، ولی با فاصله پیامبرانش را به سوی

آنان فرستاد،

لِیَسْتَاذُوہُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِہٖ

تا ادای عهدی را که خدا در فطرتشان قرار داده

بود، از آنان مطالبه نمایند

وَ یَذْکُرُوہُمْ مَنْسِیَ نِعْمَتِہٖ

و نعمت‌های فراموش شده‌ او را به یاد آن‌ها آورند

وَ یَحْتَجُّوْا عَلَیْہِمُ بِالْتَّبْلِیغِ

و با تبلیغ [دین خدا] بر آن‌ها اتمام حجت کنند

وَ یُثَبِّرُوْا لَہُمْ دَفَائِنَ الْعُقُوْلِ

و برای ایشان گنجینه‌های خرد را برانگیزانند

۳ وَ یُرُوْہُمْ اٰیَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ

۳ و نشانه‌های قدرت [خدا] را به آنان نشان دهند که

عبارت است از:

سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ

سقفی که بالای سر آن‌ها برافراشته شده (آسمان)

و مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ

و گهواره‌ای که زیر پای آن‌ها قرار داده شده (زمین)

و مَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ

و معیشت‌هایی که آن‌ها را زنده نگه می‌دارد

و آجَالٍ تُفْنِيهِمْ

و اجل‌هایی که آن‌ها را فانی می‌سازد

و أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ

و دردهای پیوسته‌ای که آن‌ها را پیر می‌کند

و أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ

و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌گردد.

﴿٤﴾ وَ لَمْ يُجَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ

﴿٤﴾ و خداوند پاک و منزه هرگز خلق خود را از

نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ

پیامبری ارسال شده یا کتابی نازل شده

أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ أَوْ حُجَّةٍ قَائِمَةٍ

یا دلیلی قاطع یا راهی استوار، خالی نگذاشته است؛

رُسُلٍ لَا تُقْصِرُ بِهِمْ

رسولانی که آنان را به کوتاهی [در عمل] وادار نمی‌کند

قَلَّةً عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةَ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ

کمی تعدادشان و فراوانی تکذیب‌کنندگان شان

مِنْ سَابِقِ سَمِيٍّ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ

[رسول] پیشینی که [رسول] بعدی برای او نام برده شد

أَوْ غَائِبٍ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلَهُ

یا پسینی که قبلی او را معرفی کرد.

عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَضَتِ الدُّهُورُ

به همین منوال، قرن‌ها گذشت و روزگاران سپری شد

و سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ...

و پدران درگذشتند و فرزندان جانشین آن‌ها گردیدند.

نمایی از خطبه

خداوند انبیا را به عنوان واسطه بین خود و انسان‌ها برگزیده است.

انسان‌ها برای هدایت یافتن به انبیا نیاز دارند.

خداوند از فرستادن انبیا چه اهدافی را دنبال می‌کند و ویژگی مهم رسولان الهی چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

مَنْبِيّ	اِقْتَطَعْتَ	الْأَنْدَاد	بَدَّلَ	اِصْطَفَى
أَوْصَاب	تُفْنِي	تُحْيِي	مِهَاد	مَرْفُوع
خَلَقَتْ	مَصَّتْ	نَسَلَتْ	عَايِرَ	تُهْرِمُ

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
أَخَذَ: گرفتن / این ماده با واژه‌های مختلف، معانی متفاوتی را می‌رساند؛ نمونه‌ای از این کاربردها عبارت‌اند از: «أَخَذَهُ النُّومُ»: خواب بر او غلبه کرد؛ «أَخَذَ الْقُلُوبَ»: دل‌ها را ربود؛ «أَخَذَ مَأْخَذَهُ»: از او پیروی کرد. در عبارت «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ»، أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ، یعنی از آنها پیمان گرفت و أَخَذَ أَمَانَتَهُمْ، یعنی از آنها	گرفت	أَخَذَ (أخ ذ)
جَوْل، جَوْلَان: دور زدن، گشت زدن / «اجتال» به معنای ثلاثی مجردش «جال: دور زد» به کار رفته؛ اما زمانی که با «عن» استعمال می‌شود، به صورت «منحرف کرد» ترجمه می‌شود. از این رو عبارت «اجتالهم الشیاطین عن معرفتیه» به این معناست که شیاطین آن‌ها را از شناخت خدا منحرف کردند.	منحرف کرد	اجتالت (ج ول)
وَأْتَر، وَأْتَر: فرد، تنها / در بیان پی‌درپی بودن اشیا، زمانی «المؤاترة» استفاده می‌شود که بین آن‌ها فاصله‌ای واقع شده باشد؛ بنابراین «وَأْتَر إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ» یعنی انبیای خود را پشت سر هم، ولی با فاصله، به سوی مردم فرستاد.	پشت سر هم فرستاد	وَأْتَرَ (وت ر)



■ فلسفه بعثت پیامبران

در این درس به شرح و توضیح منتخبی از خطبه اول نهج البلاغه - که مربوط به بحث پیامبرشناسی است - می پردازیم.

■ نیاز انسان به انبیا

در یک تقسیم بندی کلی می توان موجودات را به جمادات، نباتات، حیوانات و انسان تقسیم کرد. از این میان، جمادات هیچ حرکتی از خود ندارند و در اصطلاح «بی جان» هستند. نباتات (گیاهان) مسیر رشدی را که خدا برای ایشان ترسیم کرده بی چون و چرا طی می کنند و حیوانات نیز که دایره حرکت شان از نباتات بیشتر است، طبق نیروی غریزی خود عمل می کنند و از آن تخطی نمی کنند، البته قابلیت آموزش و تغییر دارند ولی خود در این امر مختار نیستند؛ اما انسان - که «اشرف مخلوقات الهی» است - گنجینه ای فراتر از غریزه در اختیار دارد که نام آن «فطرت» است و موجودی مختار آفریده شده است که می تواند به اراده و تصمیم خود عمل کند، هرچند خلاف غریزه و فطرت او باشد.

وجود اختیار انتخاب راه و هدف در انسان - که برای رسیدن به کمال این موجود در نظر گرفته شده - موجب می شود نیاز به راهنما و راهبر برای او احساس شود؛ از این رو خداوند انبیا را از میان ایشان برای هدایت شان برگزید و به سوی آنها فرستاد؛ چراکه انسان ها بدون انبیا گمراه می گردند و عهد خدا را فراموش می کنند و برای خدا شریک قرار می دهند تا جایی که شیاطین براراده و اختیار ایشان حکم فرما می شود و آن ها را از شناخت خدا و عبادت او محروم می سازد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: وَ اضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ و [خدای] سبحان از میان فرزندان او (آدم علیه السلام) پیامبرانی را برگزید که برای [محافظت از] وحی از آنان پیمان گرفت و برای تبلیغ رسالت از آن ها امانت داری خواست، هنگامی که اکثریت خَلق (مردم)، عهد خدا با ایشان را تغییر داده بودند، پس حق او را شناخته و شریکانی همراه او قرار داده بودند و شیاطین، آن ها را از شناخت خدا، منحرف و از عبادت و اطاعتش جدا کرده بودند.

■ هدف از بعثت انبیا

هدف از برانگیخته شدن انبیا و ارسال پیامبران به سوی انسان را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. مطالبه عمل به پیمان فطری، ۲. یادآوری نعمت های خدا، ۳. احتجاج و استدلال بر دین خدا، ۴. عقلانیت بخشی به جامعه انسانی، ۵. ارائه نشانه های قدرت خدا.



۱. مطالبه عمل به پیمان فطری

انسان موجودی توخالی و با ضمیری بی خاصیت آفریده نشده، بلکه دارای روحی است که معارف والا و عمیقی در آن نهادینه شده است. در همان آوان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام - که پدر همه انسان هاست

آینه در آینه

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

[به یاد آر] آن هنگامی را که پروردگار تو از ضلَب بنی آدم نسل شان را پدید آورد و [به زبان فطرت] آن ها را بر خودشان گواه ساخت که: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم [که تو پروردگار ما هستی]؛ [این گواهی گرفتن برای این بود] که روز رستاخیز نگوئید ما از این [خدا] بی خبر

بودیم.

أعراف: ۱۷۲

- خداوند خطاب به ذریه ای که در نسل او تا قیامت پدید خواهد آمد، فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟» همه گفتند: «گواهی می دهیم که تو پروردگار ما هستی» و با این کار معرفت به پروردگاری خدا را در انسان ها نهادینه کرد.

هر انسانی با مراجعه به وجود خود، معرفت به خدا را در اعماق جانش خواهد یافت و این، همان معرفت فطری به خدا است. انبیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده اند تا غبار از فطرت انسان کنار زده، با یادآوری میثاق فطری خداپرستی، ادای این عهد را از آنان مطالبه کنند.

۲. یادآوری نعمت های خدا

انسان ها نعمت ها را استفاده می کنند؛ ولی در اکثر موارد صاحب نعمت را فراموش می کنند، این خاصیت زندگی دنیا و مشغول شدن به عناوین دنیوی است. یکی از کارهای مهم انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام این است که دست خدا را در کارها به انسان نشان دهند؛ به او بفهمانند که غرق در نعمت های الهی است و هرچه استفاده می کند به لطف و کرامت او است. توجه به کثرت نعمت ها و التفات به منبع آن ها انسان ها را در برابر صاحب نعمت به خشوع و خضوع می کشاند و موجب کرنش ایشان در برابر معبود و اطاعت از او و عبادت خالصانه می شود.

آینه در آینه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَى تَوْفِيقُونَ

ای مردم! نعمت خدای را بر خود به یاد آورید؛ آیا آفریننده ای جز خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ معبودی جز او نیست، پس چگونه [از راه بندگی او] بازگردانده می شوید؟!

فاطر: ۳



درس ۲

۳. احتجاج و استدلال بر دین خدا

انسان برای رسیدن به حقیقت، به دلیل و استدلال نیاز دارد. اگر کسی با تحمیل دیندار شود، در التزام به دین سستی خواهد کرد؛ ولی اگر با استدلال دین را بپذیرد، احتمال التزام به دین در او بیشتر است. عقل انسان - مادامی که با هواپرستی خاموش نشده - درک می‌کند که باید در مقابل منطق درست تسلیم شد؛ از این رو انبیای الهی علیهم‌السلام برای روشنگری درباره حقیقت، استدلال می‌آوردند و برای اثبات حقیقت احتجاج می‌کردند.

۴. عقلانیت بخشی به جامعه انسانی

همان‌طور که اشاره شد، مادامی که انسان از عقل خود بهره‌مند است، امید هدایت در او بیشتر است. باید توجه داشت که از زمان کودکی، عقل انسان به اندازه‌ای معین فعال است؛ اما قابلیت فعال‌سازی بیشتر نیز وجود دارد. به تعبیر امیرمؤمنان علیه‌السلام عقل انسان گنجینه‌های نهفته‌ای دارد که اگر باز شوند، قدرت فهم و تحلیل انسان بالاتر می‌رود و می‌تواند درک درست‌تری از مسائل داشته باشد و بیراهه‌ها را بهتر تشخیص دهد. یکی دیگر از کارهای مهم انبیا علیهم‌السلام، این است که با استخراج جواهر اندیشه انسان‌ها، نفوس ایشان را آماده پذیرش حقیقت کنند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «انسان‌ها به برکت خِرد است که می‌توانند پیام پیامبران را درک کنند، از مشکلات و دشواری‌های راه نورانی پیغمبران نهراسند و آن‌ها را بتوانند پشت سر بگذارند. به برکت عقل و اندیشه و خِرد است که بشریت می‌تواند از مفاهیم قرآن به درستی استفاده کند. اگر جامعه اسلامی به همین یک دستور عمل کند، یعنی نیروی فکر را، به کارگیری اندیشه و خِرد را، در میان خود یک امر رایج و عمومی قرار بدهد، عمده مشکلات بشر حل خواهد شد؛ عمده مشکلات جامعه اسلامی حل خواهد شد... امروز دنیای اسلام به تدبّر و اندیشه احتیاج دارد، به اثاره دفائن عقول احتیاج دارد.»^۱

امام علی علیه‌السلام درباره این چهار هدف می‌فرماید: **فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ**؛ پس خدا رسولانش را میان آن‌ها مبعوث کرد و پشت سر هم، ولی با فاصله پیامبرانش را به سوی آنان فرستاد، تا ادای عهدی را که خدا در فطرت‌شان با آنان بسته بود، از آنان مطالبه کند و نعمت‌های فراموش شده او را به یاد آن‌ها آورد و با تبلیغ [دین خدا] بر آن‌ها اتمام حجت کند و برای ایشان گنجینه‌های خرد را برانگیزاند.

۵. ارائه نشانه‌های قدرت خدا

یکی دیگر از کارهای انبیای الهی این است که نشانه‌های قدرت خدا را به مردم ارائه دهند تا ایمان آن‌ها به خدا محکم‌تر شود. نمونه‌ای از این نشانه‌ها عبارت است از:

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۳/۰۳/۰۶.



الف. آسمان برافراشته

خدا آسمان را با تمام کهکشان‌ها - که مجموعه‌هایی پر از ستارگان و سیارات هستند - بدون ستونی که دیده شود، بر فراز سرانسان‌ها گسترانده است. کدام نیرو، این همه سیارات و ستارگان را مدیریت می‌کند و هر یک را در مدار خود استوار نگه می‌دارد؟ این یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌نمایی‌های خدا است که در آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾^۱؛ خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستونی که ببینید برافراشت، آن‌گاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را که هر یک تا سرآمد معینی در سیرند، در خدمت [شما] گماشت و امور [جهان] را تدبیر می‌کند و نشانه‌ها [ی الوهیتش] را به وضوح بیان می‌کند، به امید آن‌که به لقای پروردگارتان یقین کنید.

ب. زمین گسترده

زمین، با سرعت بسیاری در حال گردش به دور خود و هم‌زمان در حال گردش به دور خورشید است؛ در عین حال مانند گهواره‌ای - که کودک در آن آرامش دارد - برای انسان‌ها آرام است؛ انسان‌ها روی آن حرکت و در آن کشاورزی می‌کنند و در وقت استراحت بی‌آن‌که احساس حرکت کنند، در بستر خود آرام می‌گیرند. این نیز قدرت‌نمایی دیگر خدا در پروردگاری خود بر عالم هستی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۲؛ همان [خدایی] که زمین را محل آسایش شما قرار داد و برای شما در آن راه‌هایی پدید آورد تا هدایت یابید.

ج. اسباب زندگی

نمونه‌ای دیگر از قدرت‌نمایی خدا، فراهم آوردن وسایل زندگی برای انسان در زمین است. خداوند بهترین امکانات را برای انسان در زمین فراهم آورده است؛ خوراک مناسب حال انسان، محیط مناسب با مزاج انسان، حیواناتی در خدمت انسان و هزاران هزار نعمت دیگری که زندگی در زمین را برای انسان، هم ممکن و هم شیرین ساخته است. البته برخی انسان‌ها با استفاده نادرست، زندگی را برای خود و دیگران تلخ و آلوده می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾^۳؛ شما را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم و در آن وسایل معیشت برای شما فراهم آوردیم؛ اما بسیار اندک شکر می‌کنید.



۱. رعد: ۲.

۲. زخرف: ۱۰.

۳. اعراف: ۱۰.

د. اجل‌ها، دردها و حوادث

زمان و کیفیت مرگ انسان به دست خداست و بیماری‌ها و دردها و حوادث ناگوار که در طول زندگی رخ می‌دهد، به دست خداست. این‌ها نیز نشانه‌هایی بر قدرت خدا هستند. تنها قدرتی که مدیریت تمام عالم از عهده او برمی‌آید، خداوند است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ هیچ‌گزند و آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت] روی نمی‌دهد مگر پیش از آن‌که آن را به وجود آورده‌ام در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی‌تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است تا [با یقین به این‌که هرگزند و آسیب و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ‌گرددنکش خودستار [ا‌که به نعمت‌ها مغرور شده است] دوست ندارد.

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این نشانه‌ها می‌فرماید: وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ قَوْقُهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَخْدَاتٍ تَتَّبِعُ عَلَيْهِمْ؛ و نشانه‌های قدرت [خدا] را به آنان نشان دهند که عبارت است از سقفی که بالای سر آن‌ها برافراشته شده (آسمان) و گهواره‌ای که زیر پای آن‌ها قرار داده شده (زمین) و معیشت‌هایی که آن‌ها را زنده نگه می‌دارد و اجل‌هایی که آن‌ها را فانی می‌سازد و دردهای پیوسته‌ای که آن‌ها را پیر می‌کند و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌گردد. خداوند هیچ‌گاه مردم را بدون راهنما و دلیل رها نکرده؛ در طول دوران‌های مختلف زندگی بشر، با پیامبری از طرف خدا ارسال شده یا کتاب نازل شده‌ای از سوی خدا میان مردم بوده یا میان مردم دلیل قاطعی بر خدا دین خدا و یا راهی استوار و مشخص برای دینداری وجود داشته است.

دو مورد اول به توضیح نیاز ندارد؛ زمان‌هایی که پیامبری میان مردم حضور داشته یا کتاب نازل شده بر آن پیامبر میان مردم بوده است؛ مانند زمان حضور حضرت عیسی علیه السلام میان مردم که بعد از ایشان کتاب انجیل میان حواریون مورد اعتنا و عمل قرار گرفت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: وَ لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ؛ و خداوند هرگز خلق خود را، از پیامبری ارسال شده یا کتابی نازل شده یا دلیلی قاطع یا راهی استوار، محروم نکرده است.

مراد از «حُجَّةٍ لَازِمَةٍ»، «اوصیای انبیا» هستند که میان مردم وجود داشتند و دلیل قاطع بر دین خدا بودند و مراد از «مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ» نیز سنت پیامبران و اوصیای ایشان است، که به عنوان سیره‌ای روشن،



راهنمای سالکان إلى الله است. «مَحَجَّة» راد لغت به معنی طریقه واضح و مستقیم معنی کرده‌اند - خواه ظاهری باشد یا معنوی - یعنی راهی که انسان را به مقصود می‌رساند.^۱

■ ویژگی مهم رسولان الهی ■

امام علی علیه السلام از میان ویژگی‌های متعدد فرستادگان الهی، به یک ویژگی مهم آن‌ها اشاره می‌کند و آن استقامت و پایداری در همه شرایط است. برای انبیای الهی فرقی نمی‌کند که امکانات باشد یا نه، یار و انصار باشد یا نه، آن‌ها فقط به تکلیف خود عمل می‌کنند و ذره‌ای در عمل به وظایفی که از طرف خدا بر عهده آن‌ها نهاده شده است، کوتاهی نمی‌کنند؛ حتی کثرت تکذیب‌کنندگان و مخالفان و کمی یاران، آنان را از تبلیغ دین خدا باز نمی‌دارد و تا پای جان در به ثمر رساندن رسالت خود می‌کوشند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **رُسُلٌ لَا تَقْصِرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ**؛ رسولانی که کمی نفرت‌شان و فراوانی تکذیب‌کنندگان‌شان، آنان را به کوتاهی [در عمل به وظایف خود] وادار نمی‌کند.

■ سیر انبیا علیهم السلام تا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ■

هر پیامبری، پیامبر بعد را به اسم می‌شناخت؛ او را معرفی و تصدیق می‌کرد و به آمدن او بشارت می‌داد و همچنین خود نیز توسط پیامبر قبلی معرفی شده بود؛ به عبارتی، هر یک از پیامبران، بشارت‌دهنده پیامبر بعد و بشارت داده شده پیامبر قبل بودند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلَهُ**؛ [آن رسولان عبارت‌اند از:] [رسول] پیشینی که [رسول] بعدی برای آنها نام برده شد یا پسینی که قبلی آنها را معرفی کرد.

سلسله انبیا و رسولان الهی یکی پس از دیگری آمدند و رفتند، قرن‌ها و روزگاران گذشت و فرزندان صالح و شایسته انبیا به عنوان برگزیدگان خدا، جانشین پدران خود شدند، تا این که خداوند آخرین پیامبر خود را از نسل ابراهیم علیه السلام مبعوث کرد تا وعده‌اش را محقق سازد و نبوت را با او خاتمه دهد.

او آخرین پیامبر بود و جامع‌ترین برنامه را از طرف خدا در اختیار انسان قرار داد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِيْتِمَامِ نُبُوتِهِ**؛ به همین منوال قرن‌ها گذشت و روزگاران سپری شد و پدران درگذشتند و فرزندان جانشین آن‌ها گردیدند، تا این که خداوند سبحان، برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، محمد صلی الله علیه و آله رسول خویش را مبعوث کرد.^۲



۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. به این قسمت از خطبه در درس آینده اشاره خواهد شد.

پیام خطبه

۱. رسولان، امانتداران وحی و مبلغان رسالت الهی هستند (وَ اضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ).
۲. انبیای الهی برای رهایی انسان از جهالت، شرک و حیل‌های شیطان مبعوث شده‌اند (وَ اضْطَفَى سُبْحَانَهُ ... لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ ... وَ اجْتَالَتَهُمُ الشَّيَاطِينُ ...).
۳. فطرت، پیمانی از سوی خدای یگانه با انسان است (لَيْسَتْ أَدْوَاهُهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ).
۴. اگر انبیا نبودند، نعمت‌های الهی فراموش می‌شد (وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ).
۵. تبلیغ دین و رشد دادن عقل انسان‌ها، از وظایف انبیای الهی است (وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ).
۶. دردها و حوادثی که گریز از آن‌ها ممکن نیست، از نشانه‌های قدرت خداست (وَ يُرَوُّهُمْ آيَاتِ الْمُقَدِّرَةِ مِنْ ... أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ).
۷. زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نبوده است (وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ ...).
۸. رسولان الهی، در راه تبلیغ دین، همچون کوه استوار بودند (رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قِلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ).

حفظ نهج البلاغه

هدف از بعثت انبیا

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ
لَيْسَتْ أَدْوَاهُهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ
وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.

■ خطبه ۱ ■



حطیم؛ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهَمِّ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي فَاَسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدِعٍ وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ كِرَامُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ حَتَّى أَفْضَتْ كِرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِينِ مَنِيئاً وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرِباً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَانْتَحَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبْتَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ فَهَوَ إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى وَبَصِيرَةٌ مَنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَرَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سَيْرَتُهُ الْقَصْدُ وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَكَلَامُهُ الْفَصْلُ وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ.

بربرکت است خداوندی که همت‌های بلند او را درک نکنند و حدس اندیشه‌های تیز به مقام بلندش نرسد. همان اولی که پایانی ندارد تا به آخر برسد و آخری ندارد تا پایان پذیرد. در برترین و دیعتگاه به امانت نهاد و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت. اصلاص کریمانه آنان را به رَجَم‌های پاک منتقل کردند. هرگاه یکی از آنان از دنیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد علم نمود، تا آن که کرامت خداوند سبحان به محمد ﷺ منتهی شد.

او را از برترین معادن رویند و در عزیزترین سرزمین‌ها کاشت؛ از همان درختی که پیامبرانش را از آن آشکار کرد و امنای خود را از آن انتخاب نمود. عترتش بهترین عترت‌هاست و دودمانش بهترین دودمان‌ها و شجره‌اش بهترین شجره‌ها؛ [شجره‌ای] که در حرم روییده و در عرصه کرامت و مجد به رشد رسیده، [شجره‌ای] که شاخه‌هایی بلند دارد و میوه‌هایی دور از دسترس؛ پس او امام تقوای پیشگان و وسیله بصیرت‌هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان و ستاره‌ای فروزان و آتش‌گیره‌ای با شعله‌های زبانه‌دار. روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، کلامش جداکننده حق از باطل و حکمش، عدل است.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.
 ■ حکمت ۱۱۴:

هر گاه درستی بر زمان و اهل آن	إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ
و شخصی به شخصی	ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ
که از او ظاهر نشده،	لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ
.....	وَ إِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ
و کسی به کسی خوش گمان شود	فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ
خود را فریب داده است.	فَقَدْ غَرَّرَ.

■ حکمت ۱۴۸:

[شخصیت] آدمی در زیر بانس است.	الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .
-------------------------------------	--

■ حکمت ۱۵۵:

به در آن.	إِعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا .
-----------------------	---

■ حکمت ۲۲۶:

..... است.	الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الدُّلِّ .
------------	-----------------------------------

إِعْتَصِمُوا	مَحْبُوءٌ	حَوْبَةٌ	أَسَاءَ الظَّنَّ	اسْتَوَلَى
الذُّلُّ	وِثَاقٌ	الطَّامِعُ	أَوْتَادٌ	الذِّمَمُ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْأَنْدَادُ	مَنْسِيٌّ	مِهَادٌ	حَوْبَةٌ
فارسی				
عربی	اِفْتَطَعْتُ	تُفْنِي	اِصْطَفَى	اَلدِّمَمِ
فارسی				
فارسی	رفعت داده شده	وفاکردن	گهواره	دردهای پیوسته
عربی				
فارسی	گذشت	درگذشت	سپری شد	پیرمی کند
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مَنْسِيٌّ نِعْمَتِهِ		مِيثَاقُ فِطْرَتِهِ
دَقَائِنَ الْعُقُولِ		قَلَّةُ عَدَدِهِمْ

۳. ترجمه کنید.

جمله	وَ اِصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَاتْتَهُمْ
ترجمه روان	
جمله	وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَطَعْتَهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	رُسُلٌ لَا تُقْصِرُ بِهِمْ قَلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ لَهُمْ
تکمیل ترجمه	رسولانی که آنان را به کوتاهی در عمل وادار نمی‌کند و

۴. علت نیاز بشر به ارسال رسولان از طرف خدا چه بوده است؟

۵. اهداف برانگیخته شدن انبیا را در چه مواردی می‌توان برشمرد؟

۶. موارد زیر چگونه بر قدرت خدا، دلالت می‌کند؟

الف آسمان:

ب زمین:

ج اسباب زندگی:

د اجل‌ها، دردها و حوادث:

۷. مراد از «حُجَّةٌ لَّازِمَةٌ» و «مَحَجَّةٌ قَائِمَةٌ» در عبارت «وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَّازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ» چیست؟

مطالعه و پژوهش

۱. در منتخبی از خطبه اول - که در بخش «حدیث خوانی» گذشت - امام علی علیه السلام گروهی از ملائکه را با عنوان «صَافُونَ لَا يَتَرَاتِلُونَ» ذکر کرد، معانی مختلفی را که درباره این عبارت گفته شده است، بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۵۴

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از خطبه اول در اوصاف فرشتگان فرموده است: «وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَلَا فَتْرَةُ الْأَنْبِدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ»؛ فرق «سَهُوُ الْعُقُولِ» و «غَفْلَةُ النَّسِيَانِ» در چیست و چرا فرشتگان از سهو و نسیان به دور هستند؟

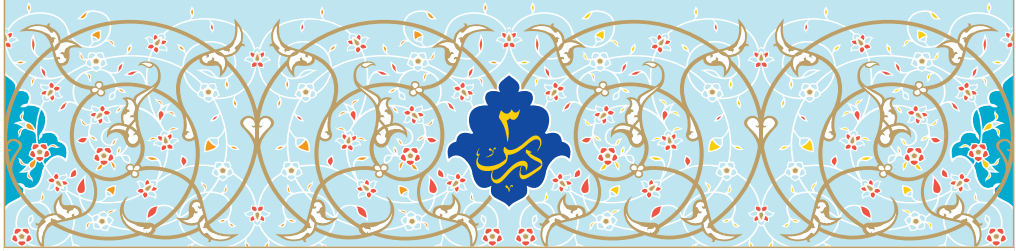
■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۳۴۰

۴۹



فلسفه بعثت
پیامبران



خطبه ۱ (بخش سوم)

بعثت پیامبر اکرم ﷺ

۱...إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

۱ تا این که خداوند پاک و منزّه،

مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ لِإِنْحَاكِ عِدَّتِهِ
وَأِتِّمَامِ نُبُوتِهِ

محمد، رسول خدا ﷺ را برای وفای به وعده خود
و کامل گردانیدن نبوت، مبعوث ساخت؛

مَأْخُودًا عَلَى التَّيْبِينِ مِيثَاقَهُ

درحالی که پیمان [اقرار و بشارت به] او از همه
پیامبران گرفته شده بود

مَشْهُورَةً سِمَانُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ

[و] نشانه‌هایش مشهور [و] میلادش کریمانه بود،

۲ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ

۲ و در آن روز [که او قدم به جهان گذاشت] مردم زمین

مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ

ملت‌هایی پراکنده بودند که خواسته‌هایی گوناگون
و راه و رسمی مختلف داشتند؛

وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ

[آنها] بین [این سه گروه بودند]: تشبیه‌کننده خدا
به مخلوقش

بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ

یا ایجادکننده انحراف در [تفسیر] اسم خدا

أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ

یا اشاره‌کننده به [معبودهایی] غیر از او.

أَوْ مُشِيرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ،

پس خدا به وسیله او [پیامبر ﷺ] آن‌ها را از گمراهی
[رها] و هدایت کرد

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ

و به سبب جایگاه و شخصیت او، آنان را از جهالت
نجات بخشید.

وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ

۳ سپس خدای سبحان، لقای خویش را برای

۳ ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ

محمد ﷺ برگزید

وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ
 وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا
 وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبُلُوَى
 فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً
 وَخَلَّفَ فِيكُمْ
 مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهَا
 (کتاب و جانشین)؛

و آنچه را نزد خود داشت، برای او پسندید،
 و او را [با فراخواندن] از خانه دنیا گرامی داشت
 و از جایگاه گرفتاری و بلا روی گردان ساخت،
 پس وی را با گرامی داشت، به سوی خود قبض روح کرد
 و او در میان شما به جا گذاشت،
 آنچه را که انبیا برای امت خود به جا می گذارند
 (کتاب و جانشین)؛
 زیرا آن ها امت خود را بدون راهی روشن
 و پرچمی برافراشته، بی هدف رها نکردند.
 [پیامبر] در میان شما کتاب پروردگارتان را [باقی گذاشت]،
 در حالی که خدا [به وسیله اهل بیت علیهم السلام]
 آشکارکننده حلال و حرام آن،
 واجبات و مستحبات آن، ناسخ و
 منسوخ آن، مباح ها و تکلیف های آن،
 خاص و عام آن،
 پندها و مثل های آن، مطلق
 و مقید آن و محکم و متشابه آن،
 و تفسیرکننده مجمل آن
 و آشکارکننده نکات پیچیده آن، بوده است.

إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بغيرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ
 وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ
 كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ
 مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ
 وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ
 مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ
 وَ حَاصَّهُ وَ عَامَّهُ
 وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مَرْسَلَهُ
 وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ
 مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ
 وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ.

نمایی از خطبه

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، به عنوان آخرین پیامبر الهی، با کامل ترین دین از طرف خدا مبعوث شد.
 روزگاری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن مبعوث شدند، چه خصوصیتی داشت
 و ایشان برای بعد از خود چه جانشینانی قرار دادند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

سِمَات	أَهْوَاء	مُنْتَشِرَةٌ	مُنْتَشِتَةٌ	مُشَبَّه
مُشِير	أَنْقَدَ	الْبَلْوَى	رَغِبَ بِهِ	هَمَل
عَلَم	رُخِصَ	عَبَّرَ	أَمْثَال	عَوَامِضَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مُلَجِد (ل ح د)	ایجاد کننده انحراف	لَخِد: کناره‌گیری، انحراف / مُلَجِد اسم فاعل از باب افعال، به معنای کسی که انحراف ایجاد می‌کند . فرق مُلَجِد با کافر در این است که کافر، پوشاننده و انکار کننده حقیقت است و شاید ادعایی نداشته باشد، ولی مُلَجِد ، در مقابل دین حق، اعتقادات انحرافی را مطرح می‌کند. مُلَجِد در اسمای الهی، کسی است که اسمای الهی را طبق افکار و آرای باطله خود تفسیر می‌نماید؛ یعنی در تفسیر این اسماء انحراف ایجاد می‌کند.
منسوخ (ن س خ)	منسوخ، نسخ شده	نَسَخ: زایل کردن، از بین بردن / برخی از آیات قرآن کریم، ناسخ و برخی منسوخ هستند، « آیه منسوخ »، آیه‌ای است که حکم مطرح شده در آن محدود به زمانی بوده و با اتمام آن زمان، حکم دیگری توسط «آیه ناسخ» به جای آن قرار گرفته است.
عَزَائِم (ع ز م)	تکلیف‌ها، واجبات	عَزَم: اراده جازم داشتن / عَزَائِم جمع عَزِيمَة و به معنای تصمیم راسخ و قطعی است. مراد از « عَزَائِمُ اللَّهِ » یا « عَزَائِمُ الْكِتَابِ »، احکام و مقرراتی است که خداوند بر بندگان خود مقرر نموده است و از آن‌ها به «تکالیف» تعبیر می‌شود.



■ بعثت پیامبر اکرم ﷺ

در این درس به شرح و توضیح منتخبی از خطبه اول نهج البلاغه که به بحث شناخت پیامبر اسلام ﷺ و جایگاه قرآن و عترت مربوط است - می پردازیم.

■ آخرین برگزیده خدا

انبیای الهی، یکی پس از دیگری، از طرف خدا مبعوث شدند و به عنوان بشارت دهنده و انداز دهنده، و وظیفه هدایت انسان و رفع اختلاف ها را به عهده داشتند؛ اختلاف هایی در عقاید و باورها تا رفتارها و عملکردها: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛ مردم همه یک امت بودند، خداوند [به دلیل اختلافی که میان آنان پدید آمد] انبیایی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند، حکم کنند.

و در نهایت، خداوند آخرین پیامبر خود را - که خاتم پیامبران است - مبعوث کرد و ایمان به او و اطاعت از او را به منزله همراهی با تمام پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان قرار داد: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۱؛ و کسانی که خدا و این

حکایت و هدایت

به عقیده اکثر علمای شیعه، بعثت پیامبر ﷺ در روز بیست و هفتم ماه رجب، پنج سال پس از تجدید بنای کعبه، اتفاق افتاد و پیامبر اکرم ﷺ در این هنگام، چهل سال داشتند. پیامبر اکرم ﷺ طبق رسم خویش چندروزی برای عبادت و تفکر به غار حرا رفته بودند. در روز بیست و هفتم ماه رجب جبرئیل (یکی از چهار فرشته مقرب الهی و مأمور ابلاغ وحی از جانب پروردگار به پیامبران) به سوی ایشان نازل شد. او بازوی پیامبر را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل آیات آغازین سوره علق را از جانب خداوند نازل نمود: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

همراه اولین نزول وحی و در لحظه بعثت، حوادثی بزرگ اتفاق افتاد که از آن جمله می توان به شنیده شدن صدای ناله ای اشاره کرد. حضرت علی رضی الله عنه می گوید: «صدای ناله شیطان را هنگام نزول اولین وحی به آن حضرت شنیدم. عرض کردم: یا رسول الله! این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از اطاعت شدن مأیوس و ناامید شده و چنین به ناله درآمده است، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم الا (مگر) این که تو مقام نبوت نداری و فقط وزیر و کمک کار من هستی و از راه خیر جدا نمی شوی.»

امام علی رضی الله عنه در مواقع مختلف از جمله دوران خلوت گزینی های پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت بودند و این سخن ایشان در نهج البلاغه نیز به طور خاص بیان می کند که ایشان در لحظه نزول اولین وحی، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند. البته مطالعات تاریخی نیز بیان می کند که هیچ شخصی جز ایشان، همراهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در آن لحظات ادعا نکرده است.



۱. بقره: ۲۱۳.

۲. نساء: ۶۹.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[کسانی که به آیات ما مؤمن‌اند] همان کسانی هستند که تبعیت می‌کنند از این رسول و پیامبر اُمّی که [نشانه‌ها و اوصاف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند، درحالی‌که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد و از اعمال زشت بازمی‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها [ی جهل، بی‌خبری و بدعت] را که بر دوش آنان است برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاری‌اش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، آن‌ها همان رستگاران‌اند.

أعراف: ۱۵۷

پیامبر را اطاعت کنند، پس ایشان همدم و همراه کسانی هستند که خدا مورد انعام‌شان قرار داده که عبارت‌اند از: پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و چه نیکو رفیقانی هستند!

امیرمؤمنان علیه السلام در پایان سخنان خود درباره بعثت انبیا - که در درس پیشین گذشت - فرمود:

...إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِيْتِمَامِ نُبُوتِهِ؛ [به همین حال قرن‌ها گذشت ...] تا این‌که خداوند پاک و منزّه، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رسول خویش را برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، مبعوث گردانید.

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشرف پیامبران و تکمیل‌کننده هدایت الهی بود؛ به همین دلیل، خداوند ایشان را به تمام انبیا شناسانده بود و از تمام ایشان عهد و پیمان گرفته بود که او را به مردم معرفی کنند و آمدنش را بشارت دهند؛ از این رو، نشانه‌ها و اوصاف او برای اهل کتاب معلوم بود: **يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ**؛ اهل کتاب، پیامبر اسلام را [بر اساس اوصافی که در تورات و انجیل خوانده‌اند] می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **مَا خُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ**

مِثْقَاةَ مَشْهُورَةٍ سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ؛ درحالی‌که پیمان [اقرار و بشارت به] او از همه پیامبران گرفته شده بود [و] نشانه‌هایش مشهور [و] میلادش کریمانه بود. آری! میلاد او نیز لطف و کرم الهی و هدیه‌ای خدایی برای همه انسان‌ها و مخلوقات بود.

■ عصر پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ■

هنگامی‌که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبعوث شد، اهل زمین به دلیل انحراف ادیان سابق، به صورت



ملت‌های متفرقه و با خواسته‌های گوناگون بودند که با هدف خلقت ایشان تناسبی نداشت و راه و رسم‌های متفاوتی در زندگی آن‌ها رسوخ کرده بود که جز خسارت، ثمری نداشت. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ وَ أَهْوَاءُ مُتَشَبِهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَابِهَةٌ**؛ در آن روز [که او قدم به جهان گذاشت] مردم زمین، ملت‌هایی پراکنده بودند که خواسته‌هایی گوناگون و راه و رسمی مختلف داشتند.

امام علی علیه السلام مردم منحرف زمان بعثت را - که به هدایت نیاز داشتند - به چند دسته مشخص تقسیم می‌کند: **بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ**؛ [آنها] بین [این سه گروه بودند]: تشبیه‌کننده خدا به مخلوقش یا ایجادکننده انحراف در [تفسیر] اسم خدا یا اشاره‌کننده به [معبودهایی] غیر از او.

۱. تشبیه‌کنندگان خدا به خلق: این گروه کسانی بودند که خدا را قبول داشتند؛ ولی او را مانند سایر موجودات دانسته، اوصاف مخلوقات را برای او برمی‌شمردند. بسیاری از اهل کتاب از این طایفه بودند؛ برخی از اهل کتاب خدا را صاحب فرزند می‌دانستند: **﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرِيُّنَ لِلَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ﴾**؛ و یهود گفتند: عُزَير، پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست و برخی او را دارای جسم می‌پنداشتند. **﴿ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ ﴾**؛ و یهود گفتند: دست خدا بسته است.

۲. ملحدان در اسمای الهی: این گروه، کسانی بودند که اسمای الهی را به بت‌های ساخته دست خود نسبت می‌دادند. عموم ملت عرب از این دسته بودند: **﴿ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴾**؛ پس به من از لات و عزی و منات [دو بت خویش] و منات، سومین [بت] دیگران خبر دهید. «لات» را از «الله» و «عزی» را از «عزیر» و «منات» را از «مئان» گرفته بودند. آن‌ها بت‌ها را به عنوان شفیعان قیامت در پیشگاه پروردگار عبادت می‌کردند: **﴿ إِنَّمَا نَعْبُدُهُمْ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ﴾**؛ [و می‌گویند:] ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم.

۳. اشاره‌کنندگان به غیر خدا: این گروه، کسانی بودند که وجود خدا و قیامت را انکار می‌کردند و تمام زندگی را در حیات دنیا خلاصه می‌کردند و غیر خدا را معبود خود قرار می‌دادند: **﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ**

۱. توبه: ۳۰.

۲. مائده: ۶۴.

۳. «الإلحاد في الأسماء»، یعنی تصرف در حقیقت اسمای الهی و تفسیر آن طبق افکار باطله و وفق مراد خود. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۹)

۴. نجم: ۱۹ - ۲۰.

۵. زمر: ۳.



هَوَاهُ... وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ!؛ پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟... گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زندگی می کنیم و ما را فقط روزگار هلاک می کند.

خداوند به وسیله پیامبر اکرم ﷺ همه این گروه ها را از ضلالت و گمراهی نجات بخشید و آن ها را از تاریکی جهالت و نادانی به روشنایی علم و هدایت راهنمایی کرد. امام علی علیه السلام می فرماید: **فَهَذَا هُمْ بِه مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ**؛ پس خدا به وسیله او (پیامبر ﷺ) آن ها را از گمراهی [رها و] هدایت کرد و به سبب جایگاه و شخصیت او آنان را از جهالت نجات بخشید.

■ مفهوم وسیع جاهلیت ■

مقام معظم رهبری، مفهوم «جاهلیت» را این گونه بیان می کند: «جاهلیت - در ادبیات اسلامی - به دوران قبل از طلوع نبوت پیامبر مکرم اسلام اطلاق می شود. نباید تصور کرد که این جاهلیت، مخصوص جزیره العرب و عرب های مکه و حجاز و بقیه نقاط بود؛ نه، آن جاهلیت، عمومیت داشت؛ ایران آن روز هم غرق در جاهلیت بود، امپراتوری روم آن روز هم غرق در جاهلیت بود؛ اسلام و بعثت پیامبر برای مقابله با همه این جاهلیت پدید آمد. جاهلیت فقط به معنای فقدان علم نیست؛ در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای بسیار وسیع تری دارد؛ بخشی از جاهلیت، فقدان علم و نداشتن علم است؛ اما جاهلیت به معنای وسیع، عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ این می شود جاهلیت. جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی فرمانروایان خود، به شکلی دربیاید که فضائل در آن گم بشود و رذائل حاکم بشود.

جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشم مان را باز کنیم و جاهلیت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد (جاهلیت مدرن)... فرق این جاهلیت با جاهلیت نخست این است که امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که باید مایه رستگاری انسان باشد، وسیله ای شده است برای تیره روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری. آن کسانی که امروز به دنیا زور می گویند، با تکیه به فراورده های دانش خود است که زور می گویند؛ این سلاحی که دارند ساخته شده دانش است؛ ابزارهای اطلاعاتی که دارند، ابزارهای امنیتی که دارند، ابزارهای عظیم تبلیغاتی که دارند، این ها فراورده های علم است؛ همه آن ها در خدمت همان شهوت و غضب است.»^۲



۱. جائیه: ۲۳- ۲۴.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

■ جانشینان پیامبر اسلام ﷺ ■

پیامبر اسلام ﷺ بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه خدا، در ۶۳ سالگی رحلت کرد و در ملاً اعلیٰ، در پیشگاه حضرت حق، قرین لطف بی‌منتهای الهی گردید. امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: خدا پیامبرش را نزد خود فراخواند و او را از دنیا و گرفتاری‌های آن نجات بخشید: **ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبَلْوَى**؛ سپس خدای سبحان، لقای خویش را برای محمد ﷺ برگزید و آنچه را نزد خود داشت، برای او پسندید، او را [با فراخواندن] از خانه دنیا گرامی داشت و از جایگاه گرفتاری و بلا رویگردان ساخت.

همان‌طور که میلاد پیامبر ﷺ از سر لطف و کرم الهی بود، وفات ایشان نیز کریمانه و با لطف الهی همراه بود؛ زیرا خدا جانشینانی برای او قرار داده بود که راهش را به درستی و با تمام قوت ادامه دهند. امام علی ﷺ می‌فرماید: **فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا**؛ پس وی را با گرامیداشت، به سوی خود قبضی روح کرد و او در میان شما به جای گذاشت، آنچه را که انبیا برای امت خود به جای می‌گذارند (کتاب و جانشین).

ادامه یافتن یک نهضت، آن هم نهضتی هدایتی و تعلیمی، در گرو دو چیز است:

۱. منشوری جامع از هدایت و تعلیم؛

۲. معلمی آگاه و توانا که بتواند آن منشور را برای مردم بیان و اجرا کند.

تمام انبیای الهی برای بعد از خود، طریق هدایت و هادی امت را مشخص می‌کردند. امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: **إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَعِيْرَ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عَلِمَ قَائِمٍ**؛ زیرا آن‌ها امت خود را بدون راهی روشن و پرچمی برافراشته، بی‌هدف رها نکردند.

طریق واضحی که بعد از پیامبر ﷺ به عنوان منشور جامع هدایت، باقی است، قرآن است؛ همان کتاب نازل شده از طرف خدا برای هدایت انسان‌ها و پرچم برافراشته بعد از پیامبر ﷺ اهل بیت ایشان هستند که تبیین‌کننده و شرح دهنده کتاب خدا می‌باشند.

قرآن، منشور هدایت الهی است؛ ولی به تنهایی کافی نیست؛ باید حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ و خاص و عام این کتاب تبیین شود و این کار جز از طریق جانشینان معصوم پیامبر ﷺ - که به حقیقت کتاب و علوم و حیانی آگاه هستند - امکان‌پذیر نیست.

امام علی ﷺ می‌فرماید: **كِتَابُ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُقْبِرًا مُجْمَلَةً وَ مُبَيَّنًّا عَوَامِصَهُ**؛ [پیامبر] در میان شما کتاب پروردگارتان را [باقی گذاشت]، درحالی که



خدا [به وسیله خود پیامبر ﷺ و جانشینان معصومش ] آشکارکننده حلال و حرام آن [کتاب]، واجبات و مستحبات آن، ناسخ و منسوخش، مباح‌ها و تکلیف‌هایش، خاص و عام آن، پندها و مثل‌های آن، مطلق و مقید آن و محکم و متشابهش و تفسیرکننده مجمل آن و آشکارکننده نکات پیچیده آن است.

این‌که پیامبر و جانشینان معصومش  مبین و مفسر قرآن هستند و بدون تفسیر ایشان، حلال و حرام‌های الهی، واجب‌ها و مستحب‌ها و... شناخته نمی‌شود، با توجه به نمونه‌های زیر مشخص می‌شود:

۱. **تشخیص وجوب:** در آیه ﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾^۱، از ظاهر عبارت «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» به معنی، اشکالی بر آن نیست «استحبابِ سعى صفا و مروه» استنباط می‌شود؛ ولی امام باقر  می‌فرماید: «این آیه بر وجوب دلالت دارد و دلیل این‌که آیه، این چنین فرموده، آن است که مسلمانان خیال می‌کردند «سعى صفا و مروه» از سنت‌های مشرکان است و نباید انجام دهند، از این رو آیه می‌فرماید: «سعى بين صفا و مروه» اشکال ندارد و تبعیت از سنت مشرکان نیست؛ بلکه این کار از شعائر الهی است و مشرکان با قراردادن بت‌ها در صفا و مروه آن را تحریف کرده بودند.»^۲

۲. **تشخیص خاص:** در آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۳، ظاهر عبارت «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» این است که بنی اسرائیل بر همه جهانیان در همه زمان‌ها فضیلت دارند؛ ولی امام علی  می‌فرماید: «این مخصوص زمان خودشان بوده است.»^۴

۳. **تشخیص متشابه:** در آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾^۵، ظاهر عبارت «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» این است که در قیامت، بندگان، خدا را مشاهده خواهند کرد؛ ولی امام رضا  می‌فرماید: «به ثوابی که از جانب پروردگارشان می‌رسد، نظاره می‌کنند.»^۶

این‌ها نمونه‌هایی از تفسیر و تبیین معصومان قرآن توسط اهل بیت  بود، که تفصیل آن در قالب تفسیر روایی، مورد تحقیق دانشمندان و عالمان تفسیر قرار گرفته است.



۱. بقره: ۱۵۸.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. بقره: ۴۷.

۴. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹، ص ۲۳.

۵. قیامت: ۲۲-۲۳.

۶. أمالی، صدوق، ص ۴۰۹.

پیام خطبه

۱. روزگار، هیچ‌گاه از وجود رسولان الهی خالی نبوده است (عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَضَتِ الدُّهُورُ وَ...).
۲. بعثت پیامبر اسلام ﷺ، اتمام جریان نبوت و پایان ارسال رسولان بود (إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَإِثْمَامِ نُبُوتِهِ).
۳. حقانیت نبوت پیامبر اسلام ﷺ، برای پیروان انبیای پیشین، یک حقیقت روشن و واضح بود (مَأْخُودًا عَلَى التَّبَيُّنِ مِيثَاقُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَائُهُ...).
۴. هواهای نفسانی موجب اختلاف و پراکندگی و اطاعت از انبیا موجب اتحاد و هماهنگی است (وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ... فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ...).
۵. عمده انحراف انسان که ریشه انحرافات دیگر است، انحراف در شناخت خدا است (وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ... بَيْنَ مُشَبَّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ...).
۶. جانسپندان پیامبر، توسط پیامبر معرفی و تعیین شده بودند، همان‌طور که سیره انبیای پیشین نیز چنین بوده است (فَقَبِضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا).
۷. دلیل منطقی لزوم وجود کتاب و تعیین جانسپندان این است که نبود آن‌ها، موجب رها کردن امت و بی‌نتیجه ماندن رسالت خواهد بود (خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ...).

حفظ نهج البلاغه

بعثت پیامبر اکرم ﷺ

بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَإِثْمَامِ نُبُوتِهِ
 مَأْخُودًا عَلَى التَّبَيُّنِ مِيثَاقُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَائُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ
 وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ
 بَيْنَ مُشَبَّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ
 فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

■ خطبه ۱ ■



حطبه ۱۰۸
 اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشَكَةِ الصِّيَاءِ وَ ذُرَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ
 الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنْبَاعِ الْحِكْمَةِ،
 طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ
 مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صُمِّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ مُتَتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ
 الْحَيْرَةِ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ فَهُمْ فِي ذَلِكَ
 كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ وَ وَضَحَتْ
 مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِحَابِطِهَا وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسِّمِهَا.

اختیار نمود او را از شجره انبیا و از چراغدان نور و از مرتبت بلند و از مرکز سرزمین بطحا و از
 چراغ‌های برافروخته در ظلمت و چشمه‌های حکمت؛

او طیبی است که با طیش میان مردم می‌گردد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته
 و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد - در زمینه دل‌های
 کور و گوش‌های کرو زبان‌های لال - به کار گیرد. آری! این طیب داروبه‌دست،
 به دنبال علاج بیماری‌های غفلت و دردهای حیرت است؛ [اما] این بیماران وجود
 خود را از انوار حکمت روشن ننموده و با آتش زنه دانشی درخشان، شعله نیفروخته‌اند.
 پس آنان از این بابت مانند چهارپایان چرنده و سنگ‌های سخت‌اند. حقایق پنهان
 برای اهل بصیرت آشکار و راه حق برای اشتباه‌کنندگان نمایان شد و قیامت پرده از
 چهره برداشت و نشانه‌های آن برای صاحب فراست ظاهر گشت.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۳۰:

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام بازگشت از صفین وقتی به قبرستان پشت کوفه رسید، فرمود:

<p>ای اهل خانه‌های</p> <p>و و</p> <p>شما برای ما هستید</p> <p>و ما برای شما هستیم</p> <p>اما شما که محل سکونت دیگران شده</p> <p>و اما زن‌های شما که با دیگران ازدواج کرده‌اند</p> <p>.....</p> <p>این خبر چیزی است که نزد ما بود</p> <p>خبر آنچه نزد شماست چیست؟</p> <p>و بعد رو به اصحاب خود کرد و گفت:</p> <p>همانا اگر</p> <p>به شما می‌گفتند که</p>	<p>يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ</p> <p>وَالْمَحَالِّ الْمُفْفِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ</p> <p>يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ</p> <p>يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ</p> <p>أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ</p> <p>وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاجِقٌ</p> <p>أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ شَكِنَتْ</p> <p>وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكِحَتْ</p> <p>وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ</p> <p>هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا</p> <p>فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ</p> <p>ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:</p> <p>أَمَا لَوْ أَدْرَنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ</p> <p>لَاخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى .</p>
---	---



فَرَطٌ	التَّرْبَةُ	المُفْفِرَةُ	الْمَحَالِّ	الْمُوحِشَةُ
أُدْرَنَ	الدُّورُ	لَاجِقٌ	تَبَعٌ	سَابِقٌ

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

فَرَط	أَهْوَاء	مُشَبِّه	إِنْجَاز	عربی
				فارسی
تَبَعَ	مَصَّتْ	سَلَفَتْ	نَسَلَتْ	عربی
				فارسی
اشاره‌کننده	مباح‌ها	بی‌هدف	نشانه‌ها	فارسی
				عربی
بی‌چیز	وحشت‌ناک	نجات‌بخشید	مشتاق‌اوشد	فارسی
				عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مَقَامِ الْبَلَوَى			إِنْجَازِ عِدَّتِهِ
عَلَيْهِ قَائِمٌ			مَشْهُورَةٌ بِسَمَائِهِ

۳. ترجمه کنید.

عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَصَّتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ	جمله
	ترجمه روان
وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ	جمله
سپس خدای سبحان را برای محمد ﷺ و آنچه را نزد خود داشت،	تکمیل ترجمه



۴. کدام آیه از قرآن به این مطلب اشاره دارد که نشانه‌ها و اوصاف پیامبر ﷺ برای اهل کتاب معلوم بوده است؟

۵. امام علی علیه السلام، مردم منحرف زمان بعثت را - که به هدایت نیاز داشتند - به سه دسته تقسیم کرد، آن‌ها را نام ببرید.



۶. معنا و مفهوم دقیق «جاهلیت» را تبیین کنید؟

۷. برای ادامه یافتن یک نهضت، دو چیز مورد احتیاج است؛ آن‌ها را نام ببرید.



مطالعه و پژوهش

۱. درباره منظور امام علی علیه السلام از عبارت «کریماً میلاداً» چه احتمالاتی مطرح شده است؟ توضیح عبارت را طبق هر احتمال بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۲۹

۲. با مراجعه به آیات و روایات زیر، تحقیقی دو صفحه‌ای، درباره اهداف بعثت پیامبر ﷺ ارائه دهید.
آیات: جمعه: ۲ / آل عمران: ۱۶۴ / نساء: ۱۶۵ / بقره: ۲۱۳.
روایات:

الف. يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱
ب. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^۲

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. نهج الفصاحة، ص ۳۴۶.





خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش اول)

پارسیان بافضیلت

۱ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ۱ اما بعد [از حمد و ثنای الهی] خداوند منزّه و والا،

خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ الْخَلْقَ خلق را آفرید،

حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ درحالی که از اطاعت شان بی نیاز

أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ و از معصیت آنان ایمن بود؛

لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ زیرا نافرمانی گنهکار، به او زیان نمی‌رساند

وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ و اطاعت فرمان بردار، به او نفعی نمی‌بخشد؛

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ پس روزی و وسایل زندگی آنان را بین شان تقسیم کرد

وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَازِعَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَازِعَهُمْ و هریک را در جایگاه‌های دنیوی شان قرار داد.

۲ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ۲ پس پرهیزکاران در دنیا، همان صاحبان فضایل هستند؛

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ گفتارشان راست، پوشش آنان میانه‌روی

وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ و راه رفتن شان [با] تواضع و فروتنی است.

عَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ چشمان خویش را از آن چه خداوند بر آن‌ها حرام

کرده، پوشیده‌اند

وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برای

آن‌ها سودمند است؛

نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ حال آنان در سختی و گرفتاری،

كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ همچون حال ایشان در آسایش و راحتی است

۳ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۳ و اگر نبود، اجلی که خداوند برای آن‌ها مقرر داشته،

لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ روح و جان‌های آنان یک چشم برهم زدن،

شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

از شوقِ پاداش و ترسِ عذاب، در جسم‌شان قرار نمی‌گرفت،

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ

خالق و آفریدگار، در روح و جان‌شان بزرگ جلوه کرده،

فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

به همین دلیل، غیر او در نظرشان کوچک و حقیر است.

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ

[اعتقاد] آنان به بهشت، همانند کسی است که

قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ

آن را دیده و در آن از نعمت‌ها بهره‌مند شده

وَهُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ

و [باور] ایشان به دوزخ همچون کسی است که

قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ

آن را مشاهده کرده و در عذاب آن گرفتار شده است.

﴿٤﴾ قُلُوبُهُمْ مَخْرُورَةٌ وَ سُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ

﴿٤﴾ قلب‌های آنان اندوهگین و [مردم از] شَرِّشان ایمن

وَ أَجْسَادُهُمْ خَافِيَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيَّةٌ

و پیکرهای‌شان لاغر و نیازهای‌شان آن‌اندک

وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيَّةٌ

و نَفْس‌های‌شان باعفت است؛

صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً

[در دنیا] دوران کوتاه را صبر و استقامت ورزیدند

أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ

که راحتی بس طولانی برای‌شان در پی داشت.

تِجَارَةٌ مُرِيحَةٌ

[این همان] تجارت سودآوری است که

يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ

پروردگارشان برای‌شان فراهم آورده است.

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا

دنیا آن‌ها را طلبید؛ اما آن‌ها دنیا را نخواستند

وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا...

و دنیا آنان را به اسارت کشید؛ اما ایشان تاوان آن را

دادند و جان‌شان را از [اسارت] دنیا آزاد کردند.

نمایی از خطبه

پرهیزکاران، با فضیلت‌ترین انسان‌ها و بندگان راستین پروردگار هستند.

امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه، صدوده و ویژگی، ناظر به ابعاد مختلف زندگی اهل تقوایان کرده است.

صفات شاخص پرهیزکاران در رفتار، گفتار، معرفت و ایمان چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

الْإِقْتِصَادَ	مَلْبَسَ	مَنْطِقَ	مَعَايِشَ	أَمِينَ
مُنْعَمُونَ	مَا دُونَهُ	الرِّخَاءَ	وَقَفُوا	مَشَى
أَسْرَتَ	يَسَّرَ	مُرِيحَةَ	قَصِيرَةَ	مُعَذِّبُونَ



شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>الْصَّوْبُ: نازل شدن / این ماده در اصل به معنای «فرود آمدن چیزی و استقرار یافتن آن در جایگاه خود» است؛ از این رو، به «باران» نیز «الْصَّوْبُ» گفته شده که بعد از بارش در زمین استقرار می‌یابد؛ به «سخن و عمل درست» نیز «الْصَّوْبُ» گفته می‌شود؛ گویا که چنین سخن و عملی، در دل مخاطبان خود مستقر می‌شود.</p>	راست، درست	<p>الصَّوَابُ (ص و ب)</p>
<p>الْعَصُّ: خودداری کردن، کاستن / از این ماده برای بیان «منع و خودداری کردن از چیزی» استفاده می‌شود؛ از این رو، وقتی شخصی از بالا بردن صدایش خودداری کند، می‌گویند: «عَصَّ صَوْتَهُ»، یعنی «صدایش را برنیاورد و کم کرد»؛ بنابراین، «عَصَّ بَصَرَهُ» به این معنا است که «از نگاه کردن خودداری کرد و چشمش را بست». این حالت، با «پایین انداختن چشم و کاستن از نگاه» محقق می‌شود؛ درست بر خلاف کسی که به چیزی «خیره» شده باشد.</p>	چشم پوشیدند، چشم‌پوشی کردند	<p>عَصُوا (غ ض ض)</p>
<p>فِدَاءٌ: نجات دادن کسی از گرفتاری با دادن عَوْضٍ / «فِدَاءٌ بِمَالِهِ أَوْ بِتَفْسِيهِ»، یعنی «با مال یا جان خود از او حمایت کرد». وقتی شخصی با دادن مال یا هر چیز دیگر، کسی را از اسارت نجات دهد، می‌گویند: «فَدَى الرَّجُلُ مِنَ الْأَسْرِ»؛ او را با مال یا مانند آن، نجات داد. به مال و عوضی هم که در مقابل اسیر و مانند آن داده می‌شود، «فِدْيَةٌ» می‌گویند.</p>	با تاوان دادن آزاد کردند	<p>فَدَوْا (ف د ی)</p>



پارسایان با فضیلت

طبق آنچه مرحوم سید رضی در ابتدای این خطبه نقل کرده، یکی از یاران امیرمؤمنان علیه السلام - که **هَمَّام** نام داشت و مردی عابد و پارسا بود - به آن حضرت عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! صفات پرهیزکاران را برابیم آن چنان بیان فرما که گویا آنان را می بینم.» امام علیه السلام در پاسخ دادن به او درنگ کرد و پس از آن فرمود: ای **هَمَّام**! از خدا بترس و نیکی کن؛ زیرا **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**؛ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می کنند و با کسانی است که نیکوکار هستند. اما **هَمَّام** به این پاسخ بسنده نکرد و با اصرار از امام علیه السلام توضیح بیشتری خواست؛ بنابراین، امیرمؤمنان علیه السلام تصمیم گرفت صفات اهل تقوا را به طور مشروح برای او بیان کند.

هَمَّام، شیعه‌ای پرهیزکار

هر چند شارحان نهج البلاغه درباره شخص **هَمَّام** و نام وی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، همه آن ها بر این باورند که وی از شیعیان خاص امیرمؤمنان علیه السلام و از عارفان و عابدان، زاهدان بوده است.^۲ در ارتباط با علت درنگ امام علی علیه السلام در پاسخ دادن به وی گفته شده است که آن حضرت علیه السلام از استعداد و آمادگی او برای پذیرش موعظه و تأثیر عمیق آن در وجود وی آگاه بود و بیم آن داشت که با شنیدن پاسخ، از خوف خدا هوش از سرش برود و جان خود را از دست بدهد.^۳ همان طور که انتهای خطبه گواه بر آن است؛ بنابراین، امام علیه السلام در ابتدا به پاسخ اجمالی بسنده کرد و ضمن توصیه به رعایت تقوا، به او فرمود: **أَحْسِن**! یعنی نسبت به جان خود، نیکویی کن و آن را به کاری که بیش از توانش است، وادار نساز!

خداوند متعال، بی نیاز مطلق

امیرمؤمنان علیه السلام پس از حمد الهی و قبل از ذکر صفات پرهیزکاران، مقدمه کوتاهی - در ارتباط با علت خلقت و بی نیازی خداوند متعال از طاعت مخلوقات و ایمن بودن پروردگار از معصیت آنان - بیان می فرماید: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَهُ؛** اما بعد [از حمد و ثنای الهی] خداوند منزّه و والا، خلق را آفرید، در حالی که از اطاعت شان بی نیاز و از معصیت آنان ایمن بود؛ زیرا نافرمانی گنهگار، به او زیان



۲. برخی وی را «هَمَّام بن شریح» و برخی نیز «هَمَّام بن عباد بن خبثم» دانسته اند. (رک: شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۴؛ پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۲۸)

۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۳.

نمی‌رساند و اطاعتِ فرمان‌بردار، به او نفعی نمی‌بخشد.

استدلالی که از ضمن کلام امام علیه السلام برای این سخن استفاده می‌شود، این است که خداوند، وجود بی‌نهایت و کامل مطلق است و چنین وجودی، کمبود، نقصان و ضعفی ندارد که از طریق ستایش و اطاعت بندگان به کمالی برسد یا از معصیت آنان دچار نقصانی شود؛ زیرا مخلوقات هر چه دارند از برکات فیض او است و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند با نافرمانی خود، زبانی به او برسانند.

این که امام علیه السلام ذکر چنین مقدمه‌ای را برای بیان صفات اهل تقوا لازم دانسته، به این دلیل است که برخی جاهلان، ممکن است از توصیه‌ی فراوان به تقوا و لزوم اطاعت پروردگار، در دستورهایی خداوند، چنین گمان کنند که در مراعات تقوا از سوی بندگان یا بی‌تقوایی آنان، سود و زبانی به خداوند متعال می‌رسد.^۱

آینه در آینه

... نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ ...

... ما [وسایل] معاشِ آنان را در زندگی دنیا،

میان‌شان تقسیم کردیم

و بعضی را به درجاتی، بالاتر از بعضی دیگر قرار دادیم ...

زخرف: ۳۲

■ خالق مَنان، روزی بخش بندگان ■

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه، به ربوبیت پروردگار عالم نسبت به همه بندگان، اشاره می‌کند که رزق و روزی آنان را تقسیم و جایگاه هر یک را در عالم خلقت

مشخص کرده و هر یک را به کاری گمارده است: فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَصَّعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ؛ پس روزی و وسایل زندگی آنان را بین‌شان تقسیم کرد و هر یک را در جایگاه‌های دنیوی‌شان قرار داد.

■ خالق مَنان، روزی بخش بندگان ■

میان همه مخلوقات، صاحبان فضیلت کسانی هستند که در همان جایگاه تعیین‌شده دنیوی و روزی مقدرشان، تقوای الهی را مراعات می‌کنند و با حفظ حریم الهی، پرهیزکاری را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند؛ بنابراین، امام علی علیه السلام اهل تقوا را یگانه صاحبان فضیلت‌ها معرفی کرده، می‌فرماید: فَأَلْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ پس پرهیزکاران در دنیا، همان صاحبان فضایل هستند.

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه خطبه، به بیان خصوصیات رفتاری و گفتاری پرهیزکاران، محاسن و سجایای اخلاقی ایشان و ویژگی‌ها و فضایل پارسایان می‌پردازد:



■ فضایل پارسایان ■

۱. گفتار و رفتار نیکو

امام علی علیه السلام در آغاز، به سه صفت برجسته آنان، اشاره می‌کند:

الف. راست‌گویی: **مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ**؛ گفتارشان راست است.

اصلاح گفتار، اولین فضیلتی است که امیرمؤمنان علیه السلام برای اهل تقوا ذکر کرده است؛ البته واژه **صواب** در این کلام حضرت، مفهوم گسترده‌ای دارد؛ یعنی، انسان در جایی که باید سخن بگوید، سکوت نکند که در صورت خاموشی، کوتاهی کرده و در آن جا که باید سکوت کند، سخن نگوید که در صورت سخن گفتن، زیاده‌روی نموده است؛ بلکه هر سخن را در جای خود بگوید و هر نکته را در آن جا که سزاوار است بازگو کند؛ با این بیان، **اصلاح گفتار**، به زبان آوردن سخن راستی که گفتن آن سزاوار نیست^۱ و به زبان نیابردن آنچه انسان به آن باور ندارد یا خودش به آن عامل نیست، را هم شامل می‌شود.^۲

ب. **میانه‌روی: مَلَبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ**؛ پوشش آنان میانه‌روی است.

بسیاری از شارحان نهج البلاغه این کلام حضرت را اشاره به همان لباس ظاهری دانسته‌اند که باید هم‌زمان از اسراف و خساست به دور باشد؛ یعنی اهل تقوا در پوشش و لباس با رعایت کمیت و کیفیت و شرایط زندگی اجتماعی از پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت و متنوع، که مصداق اسراف است و همچنین پوشیدن لباس‌های پست خارج از عرف - که در شأن افراد بخیل یا فرومایه است - پرهیز می‌کنند.^۳ برخی از شارحان نیز **لباس** را منحصر در **پوشش ظاهری** ندانسته‌اند؛ بلکه آن را به مفهوم گسترده‌ای که همه زندگی انسان را شامل شود، تفسیر کرده‌اند.^۴

ج. **فروتنی: مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ**؛ راه رفتن‌شان [با] تواضع و فروتنی است.

پرهیز از تکبر و فخرفروشی هنگام راه رفتن و حضور در اجتماع یا به مفهوم گسترده‌تر، داشتن **مَیْش** متواضعانه در زندگی و همه عرصه‌های حضور در جامعه و تعامل با دیگران، پرهیزکاران را هم از پذیرش ذلت و هم از برتری‌جویی نسبت به دیگران - که به ظلم منجر شود - بازمی‌دارد؛ به عبارت دیگر، اهل تقوا با فروتنی، به خصلت **میانه‌روی در منش و رفتار** مزین هستند.

۲. حفظ چشم و گوش از محرمات

بی‌تردید چشم و گوش - به عنوان ابزار ارتباط انسان با محیط اطراف - نیاز عقل را برای درک حقایق

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن‌میثم، ج ۳، ص ۴۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۴. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۲۶.



و شناخت هستی و زندگی دنیا و آخرت برآورده می‌کنند و اگر این دو موهبت از انسان سلب شود، عقل و شعور انسان رشد نخواهد کرد و از کارایی لازم خواهد افتاد و حتی سایر اعضا و حواس انسان، از قبیل: زبان، دست و پا با نداشتن گوش و چشم، غیرفعال یا ناکارآمد خواهند بود.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصف پارسایان، آنان را صاحبان عفتِ نفس و انسان‌های خویشتن‌داری برمی‌شمارد که شکر دو نعمت چشم و گوش را به خوبی به جا می‌آورند و آن‌ها را از محرمات و آنچه خوشایند پروردگار نیست، باز می‌دارند: **عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ**؛ چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آن‌ها حرام کرده، پوشیده‌اند و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برای آن‌ها سودمند است.

مقصود از **علم نافع**، در درجه اول، علمی است که برای دین و ارزش‌های معنوی و زندگی سعادت‌بخش اخروی، سودمند است که اهل تقوا گوش خود را به استماع و دریافت چنین علمی اختصاص داده‌اند؛ زیرا دینداری بدون چنین علمی، حاصل نمی‌شود. در درجه بعد **علم نافع**، شامل همه علوم و دانش‌هایی است که برای عزت، عظمت، استقلال و سربلندی انسان‌ها در این دنیا لازم است؛ اعم از علوم مربوط به سلامت انسان یا صنایع و کشاورزی یا علوم سیاسی و مانند آن^۱.

۳. تسلیم و رضا در آسایش و بلا

ناامید نشدن هنگام بلا و گرفتاری و مغرور نشدن در زمان نعمت و آسایش، از دیگر صفات پرهیزکاران است؛ امام علی علیه السلام حال یکسان اهل تقوا در این دو موقعیت متفاوت را - که همان روحیه تسلیم و رضا در برابر خواست الهی و شاکر بودن به درگاه خداوند در همه حالات است - چنین وصف می‌کند: **نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ**؛ حال آنان در سختی و گرفتاری، همچون حال ایشان در آسایش و راحتی است.

البته این به معنای دست کشیدن آنان از تلاش و کوشش برای مبارزه با مشکلات یا بهره نبردن از نعمت‌ها و فرصت‌ها نیست؛ بلکه به این معناست که شناخت صحیح خداوند مَثان به دو صفت حکمت و رحمت، آنان را به مقام رضا و تسلیم رسانده است؛ علاوه بر این که آنان از عواقب بی‌تابی در برابر مصائب و گرفتاری‌ها - یعنی افزوده شدن بر فشار مشکلات و ناامیدی و اضطراب و ضایع شدن اجر و پاداش - و همچنین از عواقب تنبلی و سستی در استفاده از مواهب و فرصت‌های به دست آمده از آسایش و راحتی - یعنی ضایع شدن عمر و گرفتار شدن به غم و اندوه و حسرت خوردن بر گذشته - به خوبی آگاه هستند.



۱. رک: پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۳۸.

۴. شوق به بهشت، ترس از جهنم

ایمان قوی به خدا و معاد و اطمینان راسخ به وعده‌های الهی و بشارت‌ها و بیم‌های انبیا و اولیا، از یک سو و ناچیز دانستن اعمال صالح در برابر عظمت پروردگار و ترس از لغزش و سوء عاقبت تا لحظه مرگ، از سوی دیگر، روح و جان پرهیزکاران را همچون پرنده‌ای گرفتار در قفس، با شوق پرواز و ترس افتادن در بلا، بی‌قرار کرده است.

امام علی علیه السلام در وصف این حالت متقیان - که از آن به **خوف و رجا** تعبیر می‌شود - می‌فرماید: **وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ**؛ و اگر نبود اجلی که خداوند برای آن‌ها مقرر داشته، روح و جان‌های آنان از شوق پاداش و ترس عذاب، یک چشم برهم زدن در جسم‌شان قرار نمی‌گرفت.

این شوق و ترس، اگر به حد اعتدال برسد و در وجود انسان، **ملکه** (نهادینه) شود، موجب دوام کوشش در عمل صالح و اعراض از دنیا و گناهان خواهد بود. امام صادق علیه السلام درباره خوف و رجای حقیقی و سازنده، می‌فرماید: **لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو**؛ مؤمن به درجه ایمان حقیقی نمی‌رسد، مگر این‌که ترسان و امیدوار باشد و به مقام خوف و رجا نمی‌رسد، مگر این‌که طبق آنچه شوق و ترس دارد، عمل کند.

۵. درک عظمت خالق

شناخت و درک صحیح اهل تقوا از عظمت خالق، موجب ایمان راستین و مستحکم آنان به خدا و وعده‌های او شده است؛ امیرمؤمنان علیه السلام درباره **معرفت ناب** پرهیزکاران، می‌فرماید: **عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ**؛ خالق و آفریدگار، در روح و جان‌شان بزرگ جلوه کرده، به همین دلیل، غیر او در نظرشان کوچک و حقیر است.

تفاوتی که در سطوح ادراک عظمت بی‌پایان حق تعالی میان انسان‌ها وجود دارد، به سبب تفاوت در میزان معرفت و محبت آنان نسبت به خداوند متعال است؛ هر اندازه درک عظمت پروردگار بیشتر می‌شود، کوچکی و زبونی هر چه جز خداست در برابر چشم باطن اهل ایمان جلوه‌گر می‌گردد^۱ و این، خود از اسباب تقوا و پرهیزکاری و بالاتر از آن، **عصمت و مصونیت از گناه** است؛ زیرا چنین انسانی به مخلوقات حقیر و ناچیز، دل نمی‌بندد و با آنان گرفتار گناه نمی‌شود.

۶. وصول به «عین الیقین»

ایمان و یقین، مراتبی دارد:

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۷۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۵.



حکایت و هدایت

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم به جا آورد، سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چُرت می زد و سرش پایین می افتاد؛ رنگش زرد بود و قامتش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: من به یقین رسیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته او متعجب شد و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است؛ حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرم بخشیده و از دنیا و آنچه در آن است، بی رغبت گشته ام؛ تا آن جا که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند؛ گویا اهل بهشت را می نگرم که در نعمت می خرامند و بر گرسی ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آن جامع مذابند و فریادری می طلبند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: این جوان بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته است؛ سپس به او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش. جوان گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزی ام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور یافت و دهمین شهید آن جنگ بود.^۱

الف. ایمان گروهی از انسان ها برخاسته از دلایل عقلی است. به این مرتبه از ایمان - که جنبه عمومی دارد و همه مؤمنان راستین را شامل می شود - علم **الیقین** گفته می شود.

ب. مرتبه والاتر، مرتبه شهود است. در این مرتبه، انسان استدلالات عقلی را پشت سر می گذارد و هرگونه شک و تردید از او برطرف می شود و به مقام شهود می رسد و خدا و عظمت او را با چشم دل می بیند و درک می کند. به این مرحله - که مخصوص پرهیزکاران راستین است - **عین الیقین** گفته می شود.

ج. برتر از مرتبه شهود، مرتبه ای است که انسان، خویشتن خویش را فراموش می کند و آنچه می بیند، خداست و غیر او از نظرش محو می شود؛ به این مرتبه - که مخصوص خاصان و مقربان درگاه الهی همچون معصومان علیهم السلام است - **حق الیقین** گفته می شود.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام پس از وصف حالات پرهیزکاران در خوف و رجا و درک عظمت و هیبت الهی، به مقام والای آنان در رسیدن به مرحله **شهود** اشاره می کند که آنان با چشم دل، احوال بهشت و خوشبختی های آن را می بینند و عذاب دوزخ و بدبختی های آن را مشاهده می کنند: **فَهُمْ وَالْجَنَّةُ**

كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَيَسْتَعْمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَيَسْتَعْمُونَ؛ [اعتقاد] آنان به بهشت همانند کسی است که آن را دیده و در آن از نعمت ها بهره مند شده و [باور] ایشان به دوزخ همچون کسی است که آن را مشاهده کرده و در عذاب آن گرفتار شده است.

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۴۲.

۲. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۴.



۷. دل دادگی به معبود، دل نبستن به مخلوق

امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش از خطبه، آثار تجلی هیبت و عظمت پروردگار در قلب های پرهیزکاران و شدت اشتیاق آنان به بهشت و بیم آنان از آتش دوزخ و رهیدن از هرگونه شک و تردید و احساس حضور مدام در محضر خدا و بی رغبتی به دنیا و فریفته نشدن به زینت های آن را در جملاتی کوتاه اما گویا، چنین بیان می کند:

الف. **حُبِّ مَعْبُودٍ: قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ؛** قلب های آنان اندوهگین است؛ این خُزن از یک سو، نتیجه ترس از کوتاهی در اطاعت پروردگار، انجام وظایف و احقاق حقوق است و از سوی دیگر، غم عشق و اندوه دوری از قُرب معبودی است که طالب آن هستند؛ برخلاف کسانی که غم دل های شان غالباً برخاسته از حُبِّ دنیا و نرسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی است.

بشنو از نی چون شکایت می کند	از جدایی ها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا بُبریده اند	در نَفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

مولوی

ب. **خیر و برکت: شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ؛** [مردم از] شَرِّشان ایمن هستند. از آن جا که منشأ همه شرها و بدی ها، محبت دنیا است و اهل تقوا از آن به دورند، بنابراین، آنان، نه تنها موجبات شر و نگرانی را برای دیگران فراهم نمی آورند، بلکه وجودشان مایه خیر و برکت برای دیگران است.

ج. **زهد: أَحْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ؛** بیکره ایشان لاغراست. بی رغبتی به دنیا و زخارف آن و بی تفاوتی نسبت به اسباب آسایش از قبیل: خوراک، پوشاک، تفریحات و خوشی های غافل کننده از یک سو و توجه به وظایف، مسئولیت ها، حقوق و تکالیف معین شده از سوی خداوند متعال - از حق الله تا حق الناس و حق النفس که آنان را به تلاش و عمل برای جلب رضای خدا فرامی خواند - از سوی دیگر، موجب شده که آنان از نظر ظاهر، لاغرا اما از حیث روحیه، شاداب و از نظر جسمی، چالاک و فعال باشند.

د. **قناعت: حَاجَاتُهُمْ حَفِيفَةٌ؛** نیازهای آنان اندک است. دل نبستن به دنیا، دل خوش نبودن به زرق و برق آن و توجه به گذرا بودن این جهان و کوتاه بودن عمر، پرهیزکاران را از اشتغال به دنیا و گرفتار شدن به آرزوهای دور و دراز باز داشته و موجب شده که آنان خود را متعلق به این جهان ندانند و با روحیه قناعتی که دارند، از همه دنیا و هر آنچه در آن است، فقط به اندازه رفع حاجت، اکتفا کنند.



ه. عَقَّتْ: أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةً؛ نَفْسِ هَایِ شَانِ بَاعَقَّتْ اسْت. اَنَانِ كِه بِه عِظْمَتِ پِروردگار پِی برده اند و خدا را مدام شاهد و ناظر می دانند، اعمال صالح خود را شایسته درگاه او نمی دانند، چه رسد به این که عملی خلاف رضای او مرتکب شوند؛ ایشان با حلال الهی از حرام بی نیاز شده اند؛ از این رو، نَفْسِ شَانِ بَا مُحَرِّمَاتِ اَلْهِیِ بَیْگَانِه شُدِه و هَواپرستی و گناه در نظر آنان زشت و ناپسند است.

۸. صبر و استقامت، سرمایه ای عظیم

این بخش از خطبه را می توان جمع بندی اوصاف ذکر شده برای پرهیزکاران دانست که از تعامل صحیح آنان با دنیا بر پایه صبر و استقامت حکایت دارد؛ صبر و شکیبایی در مسیر اطاعت از پروردگار و در برابر وسوسه های نَفْسِ و شیطان و لذت گناه و در مقابل بلاها و گرفتاری ها. صبر، سرمایه عظیمی است که آنان را در بازار و تجارت خانه دنیا به تجارتي سودآور می رساند. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف این ویژگی شاخص اهل تقوا می فرماید: **صَبْرًا وَاَيَّامًا قَصِيْرَةً اَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ**؛ [در دنیا] دوران کوتاه را صبر و استقامت ورزیدند که راحتی بس طولانی برای شان در پی داشت؛ [این همان] تجارت سودآوری است که پروردگارشان برای شان فراهم آورده است.

وصف مدت زندگی دنیا به **دوران کوتاه** در برابر حیات ابدی و آسایش طولانی، یعنی سعادت اخروی در بهشت و قُرب پروردگار - که از آن با **تجارت سودآور** تعبیر شده - موجب برانگیخته شدن رغبت مخاطبان به صبر می شود.^۱

این صبر و استقامت متّقیان در حالی است که ایشان همچون سایر انسان ها با حيله های فریبنده دنیا در جلب انسان ها و به اسارت کشیدن آن ها مواجه اند و امکان و موقعیت کسب مقامات دنیوی را نیز دارند؛ اما جان شان را از این اسارت رهایی بخشیده، خود را شایسته احراز مقامات و پاداش ارزشمند اخروی می کنند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف این کشمکش بین دنیا و اهل تقوا و پیروزی و آزادی آنان می فرماید: **أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوها وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْها**؛ دنیا آن ها را طلبید؛ اما آن ها دنیا را نخواستند و دنیا آنان را به اسارت کشید؛ اما ایشان تاوان آن را دادند و جان شان را از [اسارت] دنیا آزاد کردند.

تاوان و فديه ای که پرهیزکاران برای نجات جان خود می دهند، پانهادن روی خواسته های نفس، روگرداندن از لذات دنیا، در پیش گرفتن راه خدا و به جان خریدن سختی ها و مرارت های مقابله با نفس و شیطان است.^۲



۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۷.

پیام خطبه

۱. خداوند متعال نه ضعفی دارد که با معصیت بندگان زبان ببیند و نه نقصی که با اطاعت آنان برطرف شود (إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ ... لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عِبَادِهِ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ).
۲. فقط پارسایان و پرهیزکاران، صاحبان فضائل هستند (فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ).
۳. حفظ اعضا از معصیت و گناه، تسلیم و رضا در آسایش و بلا و مزین بودن به خوف و رجا، از شاخص ترین اوصاف پرهیزکاران است (عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ ... وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ ... نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي ... شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ).
۴. درک عظمت «الله» و حقارت «ماسوی الله»، نتیجه معرفت والای پارسایان و سبب تقوا و عصمت آنان است (عَظَّمَ الْخَالِقُ ... فَصَغُرَ مَا دُونَهُ ...).
۵. بهشت و جهنم در باور اهل تقوا، مسلم و در نظر ایشان، مجسم است (فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ... هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ...).
۶. عشق به معبود و رهیدن از اسارت مادیات، نتیجه بی رغبتی به دنیا و صبر و استقامت است (قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ ... صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً ... فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا).

حفظ نهج البلاغه

دل دادگی به معبود، دل بریدن از مخلوق

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ
وَ أَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ
صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً
تِجَارَةً مُرَبِّحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ
أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

■ خطبه ۱۹۳ ■



درس ۴

خطبه ۹۱

عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِيزُ وَ الْجَنَّةُ وَ فِي عَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ وَ سَالِكُهَا رَابِحٌ وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ

و لَمْ تَبْرُحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَ الْعَابِرِينَ حَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا عَدَا إِذَا عَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى مَا أَقَلَّ مِنْ قَبْلَهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ ﴿ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ ﴾ فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا وَ أَلْطُوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا وَ اعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا...

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خداوند بر شماست و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید و برای انجام دستورات خدا از تقوایاری جوید؛ زیرا تقوا، امروز سپریلا و فردا راه رسیدن به بهشت است. راه تقوا روشن و رونده آن بهره‌مند و امانت‌دارش (خدا)، حافظ آن خواهد بود.

تقوا همواره خود را بر امت‌های گذشته [و حال] عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می‌کند؛ زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آن‌گاه که در قیامت آفریده‌ها را گرد می‌آورد و آنچه داده است، باز پس می‌گیرد و درباره همه نعمت‌ها می‌پرسد.

پس چه اندک‌اند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را به درستی بردوش کشیدند؛ آری! پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان هستند؛ چرا که فرمود: «بندگان سپاس‌گزار من اندک هستند.» پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید و برای به دست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته، به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید، انتخاب کنید.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۵۷:

قَدْ بَصَّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ
وَقَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ
وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ.

شما اگر ببخواید
و اگر بخواهید هدایت شوید
و اگر بشنوید

■ حکمت ۱۸۷:

الرَّحِيلُ وَشَيْكٌ.

[زمان] [از این دنیا] است.

■ حکمت ۱۹۲:

يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ
فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ.

..... بیش از خود کسب کنی
..... در حقیقت آن را برای دیگری

بَصَّرْتُمْ	أَبْصَرْتُمْ	هُدَيْتُمْ	أَسْمِعْتُمْ	اسْتَمَعْتُمْ
الرَّحِيلُ	وَشَيْكٌ	مَا	قُوَّتٌ	خَازِنٌ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْصَّوَابُ	مُزِيحَةٌ	الرِّخَاءُ	حَرَمٌ
فارسی				
عربی	الْإِقْتِصَادُ	فَدْوًا	بُصِرْتُمْ	وَشِيكٌ
فارسی				
فارسی	وقف کردند	کوتاه	چشم پوشیدند	غیر او
عربی				
فارسی	گفتار	اسیر کرد	بینا شدید	شنیدید
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ		عَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ
أَمَانًا مِّنْ مَّعْصِيَتِهِمْ		خَوْفًا مِّنَ الْعِقَابِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرِّخَاءِ
ترجمه روان	
جمله	صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مَّزِيحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	عَضُّوا أُبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعَلِيمِ النَّافِعِ لَهُمْ
تکمیل ترجمه	چشمان خویش را پوشیده‌اند و گوش‌های خود را وقف نموده‌اند.



۴. مفهوم خاص و گسترده‌ای را که از عبارتهای زیر استفاده می‌شود به اختصار بیان کنید.

الف) «مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»: مفهوم خاص: مفهوم گسترده:

ب) «مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ»: مفهوم خاص: مفهوم گسترده:

۵. هریک از عبارتهای زیر به کدام ویژگی پرهیزکاران اشاره دارد؟

الف) «نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ»

ب) «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ ... لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ ... شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»

ج) «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ... وَهُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ...»

۶. مفاهیم زیر را به طور مختصر توضیح دهید.

الف) علم نافع:

ب) علم الیقین:

۷. گزینه صحیح را انتخاب کنید.

الف) برترین سرمایه پرهیزکاران در دنیا که آنان را به تجارتی سودآور می‌رساند، صبر و شکیبایی ایشان در مسیر

اطاعت از پروردگار و در برابر گناهان است؟ بله خیر

ب) نتیجه معرفت والای پارسایان و سبب تقوا و عصمت ایشان چیست؟

ا. درک عظمت الله ب. درک حقارت ماسوی الله ج. هر دو مورد



۱. ابن میثم در شرح خطبه متقین، شناخت امیرمؤمنان علیه السلام از همّام و روحیه موعظه پذیر او را علت درنگ امام علیه السلام از بیان پاسخ مشروح به سؤال وی دانسته است.

الف. وجوه دیگری را که برای تأمل حضرت در جواب، مطرح شده است ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۲۴۶، ۵۲۹

ب. نخستین پاسخ امام علیه السلام به سؤال همّام در امر به تقوا و احسان و بیان فواید مراعات تقوا، چه ارتباطی با درخواست وی داشت؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۳۲

۲. میان مترجمان و شارحان نهج البلاغه، از جمله «وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» دو برداشت متفاوت وجود دارد؛ برخی آن را به معنای به اسارت کشیده شدن پرهیزکاران توسط دنیا و نجات آنان از اسارت دانسته‌اند و برخی نیز آن را تلاش دنیا برای اسیر کردن پرهیزکاران و گرفتار نشدن ایشان تفسیر کرده‌اند.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۷

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۵۷

۳. محمدجواد مغنیه - یکی از شارحان نهج البلاغه - می‌نویسد: **اولاً**، حق تعالی، عالم هستی را بیهوده و بی‌هدف نیافریده بلکه آن را بر اساس نظامی منظم و کامل خلق کرده؛ **ثانیاً**، خداوند متعال با بندگان خود متناسب با اعمال آنان، رفتار و برخورد می‌کند و به این دلیل، نعمت عقل، قدرت و اراده را به انسان عنایت کرده و راه را از طریق انبیا به او نشان داده است.

با توجه به عبارت «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَصَّعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»، آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنای تقسیم روزی و مشخص شدن مراتب بندگان، این است که سعی و کوشش انسان در میزان روزی او و جایگاهش در عالم هستی بی‌تأثیر است؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۴





خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش دوم)

عابدان شب، پارسایان روز

﴿۱﴾ ... أَمَا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ﴿۱﴾ [پرهیزکاران] همواره در [نماز] شب بر پاهای شان

ایستاده،

تَالَيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً
يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ

[و] با [اندیشه در آیات] آن، جان و دل های شان را
محزون می سازند

وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ

و داروی درد خود را از آن برمی گیرند؛

فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ

هرگاه به آیه ای برسند که در آن تشویق و امیدواری
باشد،

رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا

با علاقه فراوان به آن روی آورده، دل می بندند

و تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا

و روح و جان شان با شوق بسیار در آن خیره می شود

وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ

و گمان می کنند که در برابر دیدگان شان است

وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ

و هر گاه به آیه ای برسند که در آن بیم و ترسی باشد،

أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ

گوش دل های شان را به آن می سپارند

وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ

و می پندارند که صدای غُرْشِ نَفْسِ های جهنم

و شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ

و فریاد آن در بیخ گوش شان است.

فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ

ایشان کمر خویش را [در رکوع نماز] خم می کنند

مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ

و پیشانی ها و کف دستان

وَ رُكْبَتَيْهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ

و زانوها و انگشتان پاهای شان را [در سجده بر زمین]

می گسترانند

يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ

و از خداوند متعال، آزادی خویش را [از آتش جهنم] درخواست می‌کنند.

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ

و اما در روز، بردباران، دانشمندان، نیکوکاران و پرهیزکاران هستند.

قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْفِدَاحِ

ترس [از خدا] آنان را همچون تراشیدن تیر، لاغر کرده است؛

يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى

هرکس به ایشان نگاه می‌کند، گمان می‌کند که آنان بیمار هستند؛

وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ

درحالی که ایشان هیچ‌گونه بیماری ندارند

وَيَقُولُ لَقَدْ خَوْلَطُوا

و می‌گوید: آن‌ها دیوانه شده‌اند؛

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ

درحالی که مسئله بزرگ و مهمی، آنان را به هم ریخته است.

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ

از اعمال اندک خود راضی نیستند

وَلَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ

و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌دانند.

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ

آنان همواره خود را [به کوتاهی و قصور] متهم می‌کنند

وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ

و از کردار خود، بیمناک هستند.

إِذَا رُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ

هرگاه یکی از آن‌ها به پاکی ستوده شود،

خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ

از آن گفتار می‌هراسد

فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ عَيْرِي

و می‌گوید: من از دیگران نسبت به [حال] خود آگاه‌ترم

وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مَنِّي بِنَفْسِي

و پروردگارم به [حال] من از خودم آگاه‌تر است؛

اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ

پروردگارا! من را به خاطر آنچه اینان می‌گویند، مؤاخذه

مفرما

وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُنُّونَ

و مرا از آنچه ایشان گمان می‌کنند، برتر قرار بده

وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ...

و به خاطر گناهایی که اینان از آن آگاه نیستند، مرا

ببخش!

نمایی از خطبه

اهل تقوا در دل شب با معبود خود خلوتی عارفانه و عاشقانه دارند.
شب زنده داری، انس با قرآن و نماز خاشعانه، از خصوصیات پارسایان است.
شاخصه های رفتاری پرهیزکاران در طول روز و میان مردم و جامعه چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

أَصْعَوْا	تَخْوِيفٌ	تَطَلَّعَتْ	يَسْتَثِيرُونَ	يُحِزُّونَ
رُكِبَ	أَكْفٌ	جِبَاهٌ	آذَانٌ	مَسَامِعٌ
لَا تُؤَاخِذُنِي	مُشْفِقُونَ	بَرِيٌّ	أَبْرَارٌ	أَطْرَافٌ



کلمه	معنا	شرح
تَالِيْنَ (ت ل و)	تلاوت کنندگان	تِلَاوَةٌ: متابعت و پیروی کردن / نوعی از «متابعت و پیروی» که میان شان چیز دیگری فاصله نشود؛ این نوع پیروی، گاه «متابعت جسمی» است و گاه با «اقتدا و فرمانبری در حکم» است که مصدرش «تَلُوْ» و «تَلَوْ» است و گاه «پیروی و پیایی خواندن و تدبیر و اندیشه» است که مصدرش «تِلَاوَةٌ» است؛ به همین دلیل، به «خواندن قرآن» نیز «تِلَاوَةُ الْقُرْآن» گفته شده؛ زیرا شخص، آیه‌ها را پشت سر هم می‌خواند و در پی کلمات و معانی می‌رود. تَالِيْنَ اسم فاعل است.
يُرْتَلُوْنَ (ر ت ل)	قرآن را نیکو تلاوت می‌کنند	رَتَّلَ: نیکو کنار هم قرار گرفتن / وقتی دندان‌های کسی مرتبط و منظم باشد، گفته می‌شود: «رَجُلٌ رَتَّلَ الْأَسْنَانَ». این ماده در باب «تفعیل» متعدی و به معنای «نیکو ساختن» است؛ بنابراین، «رَتَّلَ الْكَلَامَ»، یعنی «سخن را نیکو ساخت» که مقصود «شمرده سخن گفتن و نیکو ادا کردن کلمات» است؛ به همین دلیل، به خواندن قرآن با تأنی و ادا کردن صحیح حروف و کلمات بدون عجله، «ترتیل قرآن» گفته شده است.
شَهِيْق (ش ه ق)	نَفَس كَشِيْدِن با صدای بلند	شَهِيْق: نَفَس كَشِيْدِن با صدای بلند / برخی اصل این ماده را به معنای «عُلُوْ و ارتفاع» دانسته‌اند؛ همچنان که به کوه بلند، «جَبَلٌ شَاهِقٌ» گفته می‌شود؛ پس شَهِيْق وارد کردن هوا به سینه - هنگام نفس کشیدن - با صدای بلند و اندوه و ناله است. چنانچه «رَفِيْرٌ» خارج کردن هوا از سینه با این خصوصیات است؛ البته برخی از اهل لغت، معنای شَهِيْق و رَفِيْر را عكس این دانسته‌اند.
خَوْلَطُوْا (خ ل ط)	عقل شان به هم ریخته است	خَلَطَ: به هم آمیختن دو چیز با هم / این ماده در باب مُفَاعَلَةٌ نیز به این معنا است؛ وقتی عقل کسی پریشان و مختل شود، می‌گویند: «خَوْلَطَ الرَّجُلُ فِي عَقْلِهِ»؛ گویا چیزی با عقل او آمیخته شده و آن را به هم ریخته است؛ همان طور که در تعبیر عامیانه می‌گویند: «فلانی قاطی کرده است.»



■ عبادان شب، پارسایان روز ■

در این بخش از خطبه ۱۹۳، امیرمؤمنان علیه السلام اهم برنامه های پرهیزکاران، در ساعات مختلف شبانه روز را مورد توجه قرار داده و به بیان ویژگی هایی می پردازد که نقش اساسی و محوری در شکل گیری شخصیت، روحیات و عملکرد ایشان دارد. ذکر این جزئیات، راه روشنی را پیش روی پویندگان کمال و جویندگان معنویت ترسیم می کند.

■ الف. پرهیزکاران در شب ■

۱. شب زنده داری و انس با قرآن

خاصیتی که در شب و شب زنده داری وجود دارد، در هیچ عمل خیر دیگری وجود ندارد. تهجد در شب به قدری ارزشمند و با عظمت است که خداوند متعال در سوره مؤمل، عبادت شبانه را برای محبوب ترین بنده اش - که تمام لحظات عمر شریفش عبادت بوده - واجب کرده است.

دامن خلوت زدست، کی دهد آن کو که یافت در دل شب های تار، ذوق مناجات را

وحدت کرمانشاهی

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً * نَصْفَهُ
أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِلِ الْقُرْآنَ
تَرْتِيلاً * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً * إِنَّ
نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً

ای جامه به خود بیچیده! * شب را، جز کمی، به پاخیز
* نیمی از شب را یا اندکی از آن کم کن * یا بر آن بیفزای
و قرآن را با دقت و تأمل بخوان * چرا که ما به زودی
سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد * مسلماً نماز و
عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تراست.

مؤمل: ۱-۶

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان اوصاف پرهیزکاران به برنامه ویژه آنان هنگام شب اشاره کرده، می فرماید:
أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ
يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ
دَوَاءَ دَائِهِمْ؛ [پرهیزکاران] همواره در [نماز] شب بر
پاهای شان ایستاده، آیات قرآن را پشت سر هم و با
تأمل و تأمل می خوانند [و] با [اندیشه در آیات] آن،
جان و دل های شان را محزون می سازند و داروی
درد خود را از آن برمی گیرند.

اهل تقوا توجه خاصی به قرآن - خصوصاً در
عبادات شبانه - دارند؛ ایشان قرآن را در نماز شب
با توجه و طمأنینه و با تأمل و تدبّر در تک تک آیات

- هم چنان که خداوند متعال در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده - تلاوت می کنند و مقاصد و مفاهیم

آن را درک می‌کنند؛ تا جایی که حقیقتاً خود را مخاطب قرآن می‌بینند و از بشارت‌های آن شاد و از بیم‌هایش، اندوهگین می‌شوند و درمان دردهای خود را از آن می‌جویند؛ چراکه نادانی و غفلت از حقایق و بی‌توجهی به اعمال ناشایست، دردی است که آیات و تذکرات قرآن، درمان آن است.

برخی از حزن‌ها نشانه ضعف و جهل است؛ مانند حزنی که از فقدان یک عزیز حاصل می‌شود یا به دلیل زیان‌های مالی یا از دست دادن پست و مقام پیش می‌آید؛ اما حزنی که از ناحیه قرآن خواندن پیدا می‌شود، نشانه فهم و صحت قلب آدمی است.^۱ وقتی کسی قرآن می‌خواند و خود را در برابر وظایف و کمالاتی که قرآن ترسیم کرده، قاصر می‌بیند، محزون می‌شود؛ البته حزنی که در پی آن، حرکت و تلاش و آرامش باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح این ویژگی پرهیزکاران و چگونگی به شوق آمدن و همچنین محزون شدن آنان با قرآن می‌فرماید: **فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أُعِينَهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ؛** هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق و امیدواری باشد، با علاقه فراوان به آن روی آورده، دل می‌بندند و روح و جان‌شان با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و گمان می‌کنند که در برابر دیدگان‌شان است و هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن بیم و ترسی باشد، گوش دل‌های‌شان را به آن می‌سپارند و می‌پندارند صدای غُرْش نَفْس‌های جهنم و فریاد آن در بیخ گوش‌شان است.

از این بیان امام علی علیه السلام روشن می‌شود که قرآن و آموزه‌های آن، در رسیدن پرهیزکاران به مقام و مرحله **شهود** نقش اساسی دارد و آثار آن در اعمال صالح ایشان و ترک گناهان آشکار می‌شود.

آینه در آینه

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

و [بندگان خاص خداوند] کسانی هستند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می‌آورند و کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است.

فرقان: ۶۴-۶۵

براستی کسی که به تشویق‌های قرآن در برابر ایمان و عمل صالح اعتماد و اطمینان کند و آن را نصب‌العین خود قرار دهد و به بیم‌های کلام خدا از عمق وجود، گوش‌جان بسپارد و خود را میان آتش غرآن و سوزان جهنم احساس کند، حقایق عالم و جهان آخرت را با چشم دل خواهد دید و حضور خالق را با تمام وجود لمس خواهد کرد؛ در این صورت **هدف هدایتی قرآن** به طور کامل در مورد چنین انسانی محقق می‌شود.

۱. اوصاف متقین، قادر فاضلی، ص ۱۲۸.



۲. خشوع و خضوع در نماز شب

نماز به عنوان ستون دین و عامل مهم دوری از گناهان و نماد عبادت بندگان و سبب قُرب پرهیزکاران، اصلی‌ترین برنامهٔ متَّقیان در ارتباط با خدا و مناجات با پروردگار است. امیرمؤمنان علیه السلام در وصف حالات اهل تقوا در نماز و خشوع و خضوع آنان در مقابل خالق هستی، خصوصاً در خلوت شب، به وصف حالات ظاهری آنان در رکوع و سجود، به عنوان دو رکن مهم نماز، می‌پردازد و می‌فرماید:

فَهُمْ حَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفِيهِمْ وَرَكِبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ؛ ایشان کمر خویش را [در رکوع نماز] خم می‌کنند و پیشانی‌ها و کف دستان و زانوها و انگشتان پاهای شان را [در سجده بر زمین] می‌گسترانند و از خداوند متعال آزادی خویش را [از آتش جهنم] درخواست می‌کنند.

تعبیراتی که امام علی علیه السلام دربارهٔ رکوع و سجود پرهیزکاران بیان می‌کند، مخاطبان را با عمق و عظمت این عبادات آشنا می‌کند: حَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ که در اصل به معنای دو تا کردن کمر است، به عنوان کنایه از خم شدن به حالت رکوع در نماز و مُفْتَرِشُونَ که در اصل به معنای فرش کردن و گستراندن است، برای بیان نهایت خضوع آنان در حال سجده و ساییدن اعضای هفت‌گانه، خصوصاً بالاترین موضع وجود، یعنی پیشانی بر زمین، که نشانهٔ خاک‌ساری و خشوع ایشان است، به کار رفته است.

مطلوب پرهیزکاران از این همه انکسار و خلوت و نجوای شبانه، فَكَاكِ رِقَابِهِمْ، یعنی آزادسازی گردن‌ها از زنجیر اسارت است؛ این عبارت، مطلق است و آزادی از اسارت دوزخ و اسارت هوای نفس

حکایت و هدایت

سه نفر پیمان بستند یکی از علما را - که مردی بسیار بردبار و حلیم بود - بیازارند. به خانهٔ او رفتند و در را به شدت کوبیدند. آن عالم در را باز نمود و به آن‌ها سلام کرد. گفتند: مسئله‌ای داریم. او با خوش‌رویی گفت: سؤال تان را بپرسید. کمی فکر کردند و گفتند: ببخشید، سؤال مان را فراموش کرده‌ایم. گفت: اشکالی ندارد، هر وقت یادتان آمد بپرسید. آن‌ها رفتند و برای مرتبهٔ دوم آمدند و این بار نیز گفتند: فراموش کرده‌ایم؛ بار سوم که عالم پشت در آمد، پرسید: آیا سؤال تان یادتان آمد؟ گفتند: بله! اما خجالت می‌کشیم بپرسیم. گفت: خجالت ندارد؛ هر چه هست بپرسید. گفتند: می‌خواستیم بدانیم فضلهٔ انسان چه مزه‌ای دارد؟! آن مرد بدون هیچ‌گونه ناراحتی گفت: اول که خارج می‌شود، شیرین است؛ بعد ترش می‌شود و پس از آن تلخ می‌شود! گفتند: مگر شما از آن خورده‌اید که این طور دقیق می‌دانید؟! جواب داد: نه؛ من نخورده‌ام اما تغییرات مزهٔ آن را به این دلیل دانسته‌ام که مگس به شیرینی علاقه دارد؛ از این رو، مگس گرد فضلهٔ تازه جمع می‌شود؛ مدتی که گذشت، پشه جای مگس را می‌گیرد، چون پشه به ترشی علاقه دارد؛ پس از مدتی پشه هم می‌رود و کرم به وجود می‌آید؛ چون کرم به تلخی علاقه دارد. آن سه نفر با کمال شرمندگی اجازهٔ مرخصی خواستند و از پی کار خود رفتند.^۱



۱. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمدحسین محمدی، ص ۲۵۶؛ با اندکی تصرف و تلخیص.

و شیطان را شامل می‌شود؛ هر چند در دعاها یا روایات، بعد از **فِکَاکِ رَقَبَتِهِ** واژه **مِنَ النَّارِ** ذکر شده است.^۱

■ ب. پرهیزکاران در روز ■

۱. چهار ویژگی ممتاز

حالات و اوصاف متقیان در طول روز و در هیاهوی زندگی مادی، نکته‌ای است که امیرمؤمنان علیه السلام کنار خلوت‌گزینی آنان در آرامش شب، به آن اشاره کرده، می‌فرماید: **أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارُ أَتْقِيَاءُ**؛ و اما در روز، بردباران، دانشمندان، نیکوکاران و پرهیزکاران هستند.

بنابراین، پرهیزکاران در روز، باید این چهار صفت را داشته باشند. این اوصاف نشان می‌دهد پرهیزکاری مورد نظر، به معنای جدا شدن از جامعه نیست؛ بلکه پرهیزکاری توأم با علم و دانش، مدیریت و مسئولیت‌پذیری و نیکوکاری است و این‌گونه نیست که با کنار رفتن از جامعه و مردم، خود را از محرمات و گناهان حفظ کنند؛ بلکه ایشان با حضور در دل جامعه و میان مردم، مدال پرافتخار تقوا و پرهیزکاری را به خود اختصاص داده‌اند.

۲. بیم از تقصیر

وصف دیگری که امیرمؤمنان علیه السلام از حالات پرهیزکاران در ساعات روز بیان می‌کند، بروز آثار خوف

از خداوند متعال در سیمای ظاهر ایشان است؛ ترس از تقصیر در انجام تکالیف و وظایف بندگی و نه ترس از خدایی خدا؛ چراکه او رحمت مطلق است و رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.

روح آنان چنان متوجه معبود و بندگی است که گاه از اصلاح امور جسم و اداره آن بازمی‌مانند و لاغری و نزاری بر آنان غلبه می‌کند تا جایی که برخی تصور می‌کنند ایشان به بیماری و مرض مبتلا هستند. امام علی علیه السلام در وصف این حالت اهل

تقوا می‌فرماید: **قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ**؛ ترس [از خدا] آنان را همچون تراشیدن تیر، لاغر کرده است؛ هر کس به ایشان نگاه می‌کند، گمان می‌کند که آنان بیمار هستند، درحالی‌که ایشان هیچ‌گونه بیماری ندارند و می‌گویند: آن‌ها دیوانه شده‌اند، درحالی‌که مسئله بزرگ و مهمی، آنان را به هم ریخته است.

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۵۴.

آئینه در آئینه

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

و [سبقت‌گیرندگان در کار خیر] کسانی هستند که آن‌چه از اعمال صالح به جامی آورند، درحالی‌که انجام می‌دهند که دل‌های‌شان ترسنان است [از این] که به زودی، به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد.

مؤمنون: ۶۰



برخی افراد ساده لوح، که از درک حالات پرهیزکاران و اشتغال آنان به ملکوت و فهم سخنان برخاسته از عمق معرفت ایشان، عاجزند و آنان را به دور از دغدغه های اهل دنیا و بی رغبت به مسائل آن می بینند، گمان می کنند خللی در عقل و شعور آنان وارد شده است؛ اما در واقع آنچه ایشان را چنین پربشان و مدهوش ساخته و از هم رنگی با جماعت دنیا طلب و غوطه ور شدن در جهالت و غفلت باز داشته، توجه به عظمت و شُکوه پروردگار و درک حضور او در همه لحظات و مکان ها است تا جایی که تمام هم و غم آنان سعی و تلاش در انجام قاطع و وظایف است؛ اما در عین حال، از کثرت عمل، خشنود و مغرور نیستند. امام علی علیه السلام در ستایش این ویژگی پرهیزکاران و همت عالی آنان می فرماید: **لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ**؛ از اعمال اندک خود راضی نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی دانند؛ آنان همواره خود را [به کوتاهی و قصور] متهم می کنند و از کردار خود بیمناک هستند.

۳. روحیه خودانتقادی

پرهیزکاران به دلیل داشتن روحیه خودانتقادی و هراس از تکبر و خودپسندی، نه تنها از مدح و ستایش دیگران خرسند نمی شوند، بلکه از ترس گرفتار شدن در خطا و گمراهی، بی درنگ به خدا پناه می برند و از درگاه الهی آمرزش گناهان و رسیدن به مقام بالاتر از آنچه را که دیگران در مورد آنان گمان دارند مسئلت می کنند. امام علی علیه السلام در بیان واکنش اهل تقوا در برابر مدح و تملق دیگران می فرماید: **إِذَا زُيِّبَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِئِي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَأَتُوءَا خِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ**؛ هر گاه یکی از آن ها به پاکی ستوده شود، از آن گفتار می هراسد و می گوید: من از دیگران نسبت به [حال] خود آگاه ترم و پروردگارم به [حال] من از خودم آگاه تر است؛ پروردگارا! من را به خاطر آنچه اینان می گویند، مؤاخذه مفرما و مرا از آنچه ایشان گمان می کنند، برتر قرار بده و به خاطر گناهانی که اینان از آن آگاه نیستند، مرا ببخش!



پیام خطبه

۱. پرهیزکاران، عابدان شب و پارسایان روزند (أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ... أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ...).
۲. قرآن، مونس خلوت شبانه پرهیزکاران و شفابخش دردهای آنان است (أَمَّا اللَّيْلُ ... تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ ... يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ).
۳. تلاوت قرآن با تأنی، تدبیر و تفکر در آیات، ویژگی بارز ارتباط اهل تقوا با قرآن است (تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً).
۴. انس عمیق با آیات قرآن، روح و جان پارسایان را به شوق و حزن وامی دارد (إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ ... تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا ... إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ ... ظَنُّوا أَنَّ رَفِيرَ جَهَنَّمَ ... فِي أَصُولِ آدَانِهِمْ).
۵. نماز، تجلیگاه عبودیت و خشوع پرهیزکاران و رهایی بخش آنان از شر شیطان و عذاب جهنم است (فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحِبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ ... يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ).
۶. پرهیزکاری به معنای دور شدن از جامعه، گوشه گیری و بی مسئولیتی نیست (أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ).
۷. پارسایان نه فریفته اعمال خویش اند و نه مغرور ستایش دیگران (لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ إِذَا رُجِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ ...).

حفظ نهج البلاغه

بیم از تقصیر

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ
 فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ
 إِذَا رُجِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ
 فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمِئِّي بِنَفْسِي
 اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ
 وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

■ خطبه ۱۹۳ ■

حَظِيرَةُ ۱۹۱ أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَأَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَأَشْعُرُوهَا فُلُوبَكُمْ وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَرِبُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا وَلا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا أَلَا فَصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوا بِهَا وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهًا وَإِلَى الْآخِرَةِ وُلاَهَا.

وَلا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى وَلا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا وَلا تَشِيمُوا بِارِقِهَا وَلا تَسْمَعُوا نَاطِقِهَا وَلا تُجِيبُوا نَاعِقِهَا وَلا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا وَلا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا فَإِنَّ بَرِّقَهَا خَالِبٌ وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ وَأَمْوَالُهَا مُحْرُوبَةٌ وَأَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ ... عِرْضُهَا ذُلٌّ وَجِدُّهَا هَزْلٌ وَعُلُوُّهَا سُفْلٌ دَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٌ وَ نَهْبٌ وَعَظْبٌ ... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَّتِ الدُّنْيَا لِحَالِ بِأَلِهَا ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ ۱.

باتقوا، خواب خود را به بیداری تبدیل و روزتان را با آن سپری کنید؛ دل های خود را با تقوا زنده کنید و گناهان خود را با آن شست و شود دهید. بیماری های روان و جان خود را با تقوا درمان کنید و خود را آماده سفر آخرت گردانید؛ از تباہ کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پر هیزکاران نشوید. آگاه باشید که تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ نمایید! در برابر دنیا خویشتن دار و برابر آخرت، دل باخته باشید.

و آن کس که تقوا اورا بلند مقام نموده، خوار نشمارید و آن را که دنیا عزیزش کرد، گرامی ندارید. برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند و سخن ستاینده دنیا را نشنوید. به دعوت کننده دنیا پاسخ ندهید و از تابش دنیا روشنایی نخواهید و فریفته کالاهای گران قدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام بی فروغ است و سخنش دروغ و اموالش به غارت رفتنی و کالاهای آن تاراج شدنی است... عزتِش خواری، جدش بازی و شوخی و بلندی آن سقوط است. خانه جنگ و غارت گری، تبه کاری و هلاکت و سر منزل نا آرامی است... هیهات! هیهات! آنچه از دست رفت، گذشت و آنچه سپری شد، رفت و جهان چنان که می خواست، به پایان رسید؛ «نه آسمان بر آن ها گریست و نه زمین و هرگز دیگری به آن ها مهلتی داده نشد».



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۲:

مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ کسی که با (دارایی اندک)
يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ با [خدا] به او

■ حکمت ۲۳۴:

خِيَارُ خِصَالِ التَّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ بدترین است:
الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ
فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً زیرا هرگاه زن متکبر باشد
لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا از خودش [به کسی جز شوهرش]
وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا و وقتی
و مَالٍ بَعْلِهَا و
وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً و وقتی
فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا از هر چیزی که متعرض او شود،

يُعْطَى	الْقَصِيرَةَ	يُعْطَى	خِيَارِ	خِصَالِ
الرَّهْوُ	الْجُبْنِ	لَمْ تُمْكِنْ	بَعْلِ	فَرَّقَتْ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	تَخْوِيفٌ	فَكَاک	الْقِدَاحُ	تَطَلَّعَتْ
فارسی				
عربی	خَافَ	شَهِيقٌ	الزَّهْوُ	فَرَقَتْ
فارسی				
فارسی	بردباران	گوش می سپارند	کمرها	آگاه‌تر
عربی				
فارسی	بیمناک	گمان می‌کنند	تمکین نداد	بهترین
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أَصُولُ آدَانِهِمْ بَزِي الْقِدَاحِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُوِلُوا
ترجمه روان	
جمله	لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	هُمْ حَائِنُونَ عَلَىٰ أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَظْرَافِ أَقْدَامِهِمْ
تکمیل ترجمه	ایشان و پیشانی‌ها و و انگشتان پاهای شان را



۴. برنامه اصلی پرهیزکاران در شب و ویژگی های ممتاز ایشان را در روز بیان کنید.

الف) پارسایی در شب با:

۱. شب زنده داری ۲. تلاوت قرآن با ۳. عبادت و نماز با

ب) پارسایی در روز با:

۱. بردباری ۲. ۳.

۵. با توجه به عبارات، پاسخ دهید.

الف) «كَانُوا عَلَىٰ أَوْسَاطِهِمْ» معنا:

ب) «مُفْتَرِشُونَ ...» معنا:

ج) «فَكَأَيِّ رِقَابِهِمْ» معنا:

۶. تکمیل کنید.

الف) «قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِّي الْقَدَاحِ» ترس از تقصیر در:

ب) «وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» توجه داشتن به:

ج) «لَا تَبْرَحُوا مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلِ ... مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ» معطوف بودن تمام هم و غم آنان به:

۷. علت هراس پرهیزکاران از ستایش و مدح دیگران چیست؟ ایشان با پناه بردن به خدا - در چنین

موقعیتی - چه درخواست هایی از پروردگار دارند؟

مطالعه و پژوهش

۱. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان ارتباط اهل تقوا با قرآن می فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً...».

الف. فرق قرائت با تلاوت چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

الفروق فی اللغة، عسکری، ج ۱، ص ۵۴

ب. در روایات، ترتیل به چه معنایی تفسیر شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۱۷۰

۲. ریشه و معنای اصلی «يَسْتَتِيرونَ، تَطَلَّعتَ، أَطْرَافَ» چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۵۱-۵۵۳





۱... فَمِنْ عَلامَةٍ أَحَدِهِمْ

۱ از نشانه‌های هر یک از آنان این است که

أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ

دراو [این خصوصیات را] می بینی: در دینداری نیرومند

وَ حَزْماً فِي لَيْنِ

و در [عین] نرم خوئی، دوراندیش

وَ إِيمَاناً فِي يَقِينِ

و [دارای] ایمانی در [حد] یقین است؛

وَ حِرْصاً فِي عِلْمِ وَ عِلْماً فِي جِلْمِ

و در کسب دانش، حریص و در [عین] ابردباری، دانشمند

وَ قَصْداً فِي غِنَى وَ حُشُوعاً فِي عِبَادَةِ

و در حال بی نیازی، میانه رو و در عبادت، خاشع است؛

وَ تَجْمُلاً فِي فِاقَةِ وَ صَبْراً فِي شِدَّةِ

در [عین] تنگ دستی آراسته و در سختی، صبور

وَ طَلَباً فِي حَلَالِ

و در پی [روزی] حلال

وَ نَشَاطاً فِي هُدَى وَ تَحَرُّجاً عَنِ طَمَعِ

و در [راه] هدایت با نشاط و به دور از حرص و طمع است.

۲ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ

۲ اعمال نیک را انجام می دهد و با این حال، ترسان است؛

يُنْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ

روز را شب می کند، در حالی که همش سپاس گزاری

[از خدا] است

وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ

و شب را صبح می کند، در حالی که هم او یاد [خدا] است.

بَيْتِ حَذِراً

شب را ترسان و بیمناک سپری می کند

وَ يُصْبِحُ فَرِحاً

و با شادمانی، صبح [و روزش را آغاز] می کند؛

حَذِراً لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْعَفْلَةِ

ترسان از غفلتی است که از آن بر حذر شده

وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ

و شادمان به خاطر فضل و رحمتی است که به او

رسیده است.

۳) إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكْرَهُ ۳ هرگاه نفسش در انجام آنچه بیزار است، سرکشی کند،

لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا نُحِبُّ خواسته اش را در آنچه می پسندد، برآورده نمی کند.

قَرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ روشنی چشمش در چیزی است که از بین نمی رود

وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى و بی رغبتی او در چیزی است که باقی نمی ماند.

يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ علم را با حلم و گفتار را با کردار می آمیزد [و همراه می کند].

۴) تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلَهُ ۴ او را در [چنین] حالی می بینی که آرزویش کوتاه،

قَلِيلاً زَلَلَهُ حَاشِعاً قَلْبُهُ لغزشش کم، قلبش خاشع،

نَفْسُ قَانِعٍ، خوراکش اندک، امورش آسان،

حَرِيْزاً دِيْنُهُ مِيْتَةً شَهْوَتُهُ دینش محفوظ، شهوتش مرده

و خشمش فروخورده شده است؛

خَيْرُش مَوْرِدُ تَوَقُّعٍ و [همه] از شَرِّش در امان اند

إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كِتَابٌ فِي الدَّاكِرِينَ اگر میان غافلان باشد، جزو ذاکران محسوب می گردد

وَ إِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ و اگر میان ذاکران باشد،

جُزُو غَافِلَانَ مَحْسُوبٌ نَمِي شُود. جزو غافلان محسوب نمی شود.

نمایی از خطبه

اوصافی که امیرمؤمنان علیه السلام در این فرازها بیان می کند، تعالی پرهیزکاران را

در ابعاد مختلف روحی و معنوی، فردی و اجتماعی - نشان می دهد.

نشانه هایی که شناخت پارسایان را در جامعه میسر می کند، چیست؟

علامت های راهی که اهل تقوا با آن به کمال و معنویت رسیده اند، کدام است؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

وَجَلَّ	فَاقَةٌ	قَصْدٌ	لَيْنٌ	حَزْمٌ
زَهَادَةٌ	سُؤْلٌ	يَبِيْتُ	يُصْبِحُ	يُمَسِّي
مَأْمُولٌ	مَكْظُومٌ	حَرِيْزٌ	رَلَلٌ	يَمْرُجٌ

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>جمال: زیبارو و خوش اخلاق شدن / به حُسن و زیبایی بسیار نیز «جمال» گفته می‌شود؛ بنابراین تَجَمَّلُ به معنای «آراسته و زیبا شدن» است. در کلام امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> تَجَمَّلَا فِي فَاقَةٍ مصدر به عنوان وصف برای بیان مبالغه به کار رفته و مقصود «نهایت آراستگی، در عین نداری و فقر» است.</p>	آراسته شدن	تَجَمَّلُ (ج م ل)
<p>حَرْج: انباشته شدن، گردآمدن / نتیجه انباشته شدن هر چیز، متراکم شدن اجزای آن است که از آن معنای «تنگی، سختی و فشار» تصور می‌شود؛ از این رو، به سختی و گناه نیز «حَرْج» گفته شده؛ چون انسان را در تنگنا و فشار قرار می‌دهد؛ اما این ماده در باب «تَفَعَّلَ»: «تَحَرَّجَ» معنایی خلاف ماده اصلی دارد و به «دوری کردن از سختی و انجام دادن کاری که شخص را از حَرْج دور کند» گفته می‌شود.</p>	دوری کردن، پرهیز کردن	تَحَرَّجَ (ح ر ج)
<p>نَزَّر، نَزَاة: کم شدن، کم کردن / این ماده بر وزن «فَعَّلَ» لازم اما بر وزن «فَعَّلَ» متعدی است؛ بنابراین مَنْزُورٌ اسم مفعول از «نَزَّرَ» به معنای «کاسته شده» است.</p>	اندک، ناچیز	مَنْزُورٌ (ن ز ر)



■ پاک سیرتان نیک سیمای

در این درس به بررسی سی وصف دیگر از اوصاف پرهیزکاران می‌پردازیم؛^۱ از قوت ایشان در دین تا دوری آنان از طمع؛ از شکر و ذکر مدام تا مخالفت با هوای نفس؛ از علم و عمل‌گرایی تا بردباری و کنترل خشم.

■ سیمای پارسایان

هر چند اوصافی که پیش از این در وصف پرهیزکاران گفته شد، به آنان اختصاص دارد، شاید شناخت ایشان با چنین ویژگی‌هایی همچون خوف و رجا، عبادت در خلوت شب، خضوع در رکوع و سجود، انس و پیوند روحی با قرآن و خودانتقادی، برای همگان ممکن نباشد؛ از این رو، امام علی علیه السلام در ادامه، چند نشانه و علامت از پارسایان را بیان می‌کند که در زندگی آنان جلوه بیشتری دارد و در واقع نمودی از اوصاف پیشین در عرصه‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی ایشان است و هر کس اندک تعاملی با آنان داشته باشد، به وجود این اوصاف - که نتیجه قطعی وجود **ملکه تقوا** در انسان است - پی می‌برد.

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این نشانه‌ها می‌فرماید: **فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ: از نشانه‌های هر یک از آنان این است که در او [این خصوصیات را] می‌بینی:**

۱. **قوت دینی: قُوَّةٌ فِي دِينٍ**؛ در دینداری نیرومند است؛ به سبب این‌که در برابر وسوسه‌های شیطان و شبهه‌افکنان و منافقان ایستادگی می‌کند و فریب آن‌ها را نمی‌خورد؛ زیرا دینداری او برخاسته از دانش و آگاهی است.

۲. **نرم‌خویی هوشمندانه: حَزْمًا فِي لِينٍ**؛ در [عین] نرم‌خویی، دوراندیش است؛ نرم‌خویی ایشان از روی دوراندیشی، دقت و اندیشه در عواقب کارها است؛ نه از روی ضعف و سستی و روزمرگی که انسان را به تساهل می‌کشاند؛ بنابراین آنان در برخورد با دیگران گرفتار افراط و سخت‌گیری یا تفریط و سهل‌انگاری نیستند.

۳. **استواری ایمان: إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ**؛ [دارای] ایمانی در [حد] یقین است؛ ایشان به عالی‌ترین مراتب ایمان، یعنی عین‌الیقین رسیده‌اند؛^۲ یعنی ایمان‌شان از روی یقین و بدون شک و تردید است؛

۱. البته برخی از اوصاف - ذیل شماره واحد - به عنوان وصف مستقل، جدای از وصف دیگر قابل طرح است؛ در این صورت ویژگی‌های بیان‌شده در این درس را می‌توان بیش از سی مورد محسوب نمود.

۲. رک: درس چهارم همین کتاب.



حکایت و هدایت

هنگامی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید و بدن مبارکش را از خانه بیرون آوردند (پس از غائله تیر باران کردن بدن حضرت علیه السلام)، قرار شد در قبرستان بقیع دفن شود؛ مروان حکم، که از دشمنان سرسخت اهل بیت علیه السلام بود، گوشه تابوت را هنگام تشییع به طرف بقیع، بردوش گرفت؛ در این هنگام امام حسین علیه السلام درحالی که اشک می ریخت، خطاب به مروان فرمود: امروز جنازه او را حمل می کنی، با این که دیروز آب غم و اندوه بر گلوی او می ریختی؟! (که اشاره ای بود به شدت دشمنی و کینه و ظلم های او نسبت به امام حسن علیه السلام) مروان ملعون گفت: آری! با کسی چنین کردم که حلمش معادل کوه ها بود.^۲

آینه در آینه

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ
ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ
التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ
إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
[انفاق باید] برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا،
در تنگنا قرار گرفته اند؛ نمی توانند مسافرت کنند [و]
سرمایه ای به دست آورند] و از شدت خویشتن داری،
افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند؛ [اما] آن ها را
از چهره های شان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از
مردم نمی خواهند و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق
کنید، خداوند از آن آگاه است.

بقره: ۲۷۳

نه تقلیدی و موروثی که با کوچک ترین شبهه ای متزلزل شود. امام صادق علیه السلام در اهمیت یقین می فرماید: **إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ**؛^۱ ایمان (تصدیق قلبی) از اسلام (اقرار ظاهری)، برتر است و یقین، برتر از ایمان است و هیچ چیز کمیاب تر از یقین نیست.

۴. **دانش طلبی مدام: حِرْصًا فِي عِلْمٍ**؛ در کسب دانش، حریص است؛ حریص بودن در امور دنیوی، همچون جمع اموال، از دیدگاه اخلاق و دین مذموم است؛ اما به کار بردن این واژه برای بیان میزان توجه آنان به علم، نهایت شوق آنان در فراگیری دانش را می رساند؛ برخلاف دنیا طلبان که تمام حرص آنان معطوف به مسائل دنیوی است.

۵. **بردباری عالمانه: عِلْمًا فِي حِلْمٍ**؛ در [عین] بردباری، دانشمند است؛ ایشان علم و حلم را با هم دارند و به کمال خیر دست یافته اند؛ امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ**؛^۳ خیر و نیکی آن نیست که مال و اولاد خود را زیاد کنی؛ بلکه خیر آن است که علمت را زیاد کنی و حلمت را بزرگ بداری.

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. گنجینه معارف، محمد رحمتی شهرضا، ج ۱، ص ۳۴۱؛ به نقل از: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۴.



۶. **میان‌روی مالی: قَصْدًا فِي غِنَى**؛ در حال بی‌نیازی، میان‌رو است؛ ایشان از اسراف و تبذیر و زیاده‌طلبی در حال غنی و ثروتمندی به دورند و همین خصوصیت، آنان را از گرفتار شدن در **آفات ثروت** حفظ می‌کند.

۷. **عبادت خاشعانه: خُشوعًا فِي عِبَادَةٍ**؛ در عبادت خاشع است؛ خضوع و حضور قلب، دو ویژگی ممتاز عبادت پرهیزکاران است که قرآن در وصف آن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾؛ مؤمنان کسانی هستند که در نمازشان خشوع دارند.

۸. **فقر آبرومندان: تَجْمُلًا فِي فَاقَةٍ**؛ در [عین] تنگ‌دستی، آراسته است؛ این ویژگی در واقع مکمل ویژگی قبل (**قَصْدًا فِي غِنَى**) است؛ یعنی همچنان که دارا بودن، آنان را گرفتار اسراف و طغیان نمی‌کند، ناداری نیز آنان را به جَزَع و فَزَع و شکوه و شکایت نمی‌کشاند؛ بلکه در اوج فقر و نیاز، آن چنان باعفت زندگی می‌کنند که دیگران آن‌ها را افرادی بی‌نیاز به حساب می‌آورند.

هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی، قارون کند گذارا

حافظ

۹. **شکیبایی در بلا: صَبْرًا فِي شِدَّةٍ**؛ در سختی، صبور است.^۲

۱۰. **کسب حلال: طَلَبًا فِي حَلَالٍ**؛ در پی [روزی] حلال است؛ ایشان نه گوشه‌گیر و بیگانه از فعالیت‌های ضروری زندگی هستند و نه مانند دنیاطلبان برای تأمین معاش، نسبت به حلال و حرام آن بی‌تفاوت‌اند.

۱۱. **نشاط در سلوک: نَشَاطًا فِي هُدًى**؛ در [راه] هدایت با نشاط است؛ یعنی نشاط و سرزندگی آنان وقتی است که در مسیر حرکت به سمت خدا و در حال پیمودن صراط مستقیم هدایت و سعادت باشند.

۱۲. **پرهیز از طمع: تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ**؛ به دور از حرص و طمع است؛ پرهیزکاران از طمع - که نتیجه وابستگی شدید به دنیا و سبب توجه به غیر خدا و موجب مفساد بسیار از جمله ذلت و کینه و حسادت است - کاملاً دور هستند.

۱۳. **بیم از تقصیر: يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ**؛ اعمال نیک را انجام می‌دهد و با این حال، ترسان است. ایشان درباره اعمال شایسته‌ای که به‌جا می‌آورند، بیمناک هستند که مبدا به گونه‌ای که مطلوب و سزاوار است، انجام نگرفته و حق عبودیت پروردگار ادا نشده باشد.

۱۴. **مداومت بر شکر و ذکر: يُمَسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ**؛ روز را شب می‌کند، درحالی که هم‌ش سپاس‌گزاری [از خدا] است و شب را صبح می‌کند، درحالی که هم او یاد [خدا] است؛ یعنی

۱. مؤمنون: ۲.

۲. این ویژگی پرهیزکاران، در درس‌های قبل توضیح داده شد.



- صبح و شب و در همه حالات، دائم به یاد خدا هستند و شکر او را به جا می‌آورند.^۱
۱۵. **خوف و رجا: بَيْتٌ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُقَلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ؛** شب را ترسان و بیمناک سپری می‌کند و با شادمانی، صبح [و روزش را آغاز] می‌کند؛ ترسان از غفلتی است که از آن برحذر شده و شادمان به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده است؛ یعنی، آنچه مایهٔ ترس و حزن آنان است، غفلت خودشان و آنچه مایهٔ شادی ایشان است، فضل و رحمت پروردگارشان است و آنان در همه ساعات شبانه‌روز در حال خوف و رجا هستند.^۲
۱۶. **تَهْذِيبُ نَفْسٍ: إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛** هرگاه نَفْسُش در انجام آنچه بیزار است، سرکشی کند، خواسته‌اش را در آنچه می‌پسندد، برآورده نمی‌کند؛ انسان پرهیزکار مدام مراقب نفس و خواسته‌های آن است؛ چون طبیعت نفس مایل به بدی است و کمترین سهل‌انگاری در برابر هواهای نفسانی - از سستی در خیرات تا رغبت به گناهان - غلبه بر نفس را مشکل‌تر می‌کند.
۱۷. **زهد عالمانه: قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى؛** روشنی چشمش در چیزی است که از بین نمی‌رود و بی‌رغبتی او در چیزی است که باقی نمی‌ماند؛ پرهیزکاران به درک صحیحی از زهد - که همان ترک تعلق به دنیا است - دست یافته‌اند؛ یعنی هنگام رو آوردن دنیا به آنان، خوشحال نمی‌شوند و موقع رو برگرداندن دنیا از ایشان، ناراحت و غمگین نمی‌شوند.^۳
۱۸. **عمل‌گرایی: يَمْزُجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛** علم را با حلم و گفتار را با کردار می‌آمیزد [و همراه می‌کند]. پیش از این در عبارت «عِلْمًا فِي جِلْمٍ» به توأم بودن علم و حلم در پرهیزکاران اشاره شد؛ اما آمیختن و مقرون ساختن گفتار عالمانه با عمل، ویژگی دیگری است که نشان می‌دهد ایشان به آنچه می‌گویند، عمل می‌کنند.^۴

■ دوازده وصف آشکار ■

امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش چند صفت دیگر از صفات پارسایان را در عباراتی کوتاه و گویا با تأکید بر پوشیده نبودن آن‌ها از دید ناظران بیان می‌کند: **تَرَاهُ؛** او را در [چنین] حالی می‌بینی:

۱. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۹.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۱.
۳. **لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُحْتَالٍ فَخُورٍ؛** ... این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. (حدید: ۲۳)
۴. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۷۰؛ ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۷۶۵.

۱۹. **آرزوی کوتاه: قَرِيباً اَمَلُهُ**؛ توجه به حقیقت دنیا و ناپایداری آن، پرهیزکاران را از آرزوهای دور و دراز - که طبق روایات سبب فراموشی آخرت و سرچشمه انواع گناهان و خطاهاست - باز می‌دارد.

۲۰. **لغزش کم: قَلِيلاً زَلَلُهُ**؛ این ویژگی، نتیجه

کوتاه بودن آرزوهاست؛ برخلاف انسان طمع‌کار و زیاده‌طلب که برای رسیدن به خواسته‌هایش دست به هر کار می‌زند و از هر راه وارد می‌شود و در نتیجه خطاها و لغزش‌هایش زیاد می‌شود.

۲۱. **خشوع قلب: خَاشِعاً قَلْبُهُ**؛ درک عظمت الهی و معرفت والا به پروردگار،^۲ پرهیزکاران را به مقام خشوع و خضوع در برابر معبود رسانده است.

۲۲. **قناعت نفس: قَانِعَةً نَفْسُهُ**؛ هرچند

بی‌نهایت طلبی - در امور خیر و شر - از خصوصیات نفس است، اما پرهیزکاران با تربیت صحیح نفس، به قناعت یا همان

سیری دل رسیده‌اند و از یکه‌تازی نفس در امور بی‌ارزش و ناپایدار و به تبع آن از میل نفس به گناهان و پلیدی‌ها بازداشته‌اند.

۲۳. **خوراک اندک: مَنزُوراً أَكَلُهُ**؛ پرخوری علاوه بر

این‌که سبب انواع بیماری است، حال عبادت و راز و نیاز را از بین می‌برد و انسان را از یاد مستمندان غافل می‌کند؛^۳ بنابراین، کمی خوراک، یک ارزش است.

۲۴. **سهولت امور: سَهْلاً اَمْرُهُ**؛ پارسایان به‌گونه‌ای

آئینه در آئینه

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.

و [مؤمنان] کسانی هستند که دامان خود را [از آلوده شدن به بی‌عفتی] حفظ می‌کنند * مگر در مورد همسران‌شان یا کنیزانی - که به دست آورده‌اند - که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست * پس هر کس فراتر از این طلب کند، تجاوزگر از حد است.

مؤمنون: ۵- ۷

حکایت و هدایت

هنگامی که امام سجاد علیه السلام مشغول شست‌وشوی سر و صورت خود بودند، ظرف آب از دست خدمت‌کار آن حضرت افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد. او فهمید که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: ﴿وَالْكَاطِبِينَ الْعِيقَةَ﴾؛ پرهیزکاران، کسانی هستند که خشم خود را فرومی‌برند؛ امام علیه السلام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ و پرهیزکاران از خطای مردم درمی‌گذرند؛ امام علیه السلام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: ﴿وَاللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد؛ امام علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.^۴

۱۰۳



پاک سیرتان
نیک سیما

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۷۹.

۲. شرح این اوصاف در درس‌های قبل گفته شد.

۳. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۸۰.

۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ به نقل از: تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

عمل می‌کنند که نه مردم در رابطه با آنان به سختی بیفتند و نه خودشان در ارتباط با مردم؛ اما نه به این معنا که نسبت به امور خود بی‌توجه یا بی‌دقت باشند.

۲۵. **ایمان محکم: حَرِيْزًا دِيْنَهُ؛** دینش محفوظ است؛ مجموع اوصاف پرهیزکاران، از ایشان دیندارانی واقعی ساخته است؛ عقاید و ایمان ایشان در برابر آفات - از مال و مقام گرفته تا توفان فتنه‌ها و شبهه‌ها - همچون دژ، مستحکم و استوار است.

۲۶. **شَهْوَتٌ مَغْلُوْبٌ: مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ؛** شهوتش مرده است؛ یعنی انسان متقی چنان بر شهوت خود غلبه می‌کند که گویا شهوت او کاملاً از کار افتاده است؛ در واقع، شهوت او در کنترل عقل و ایمان و اراده‌ او است.

۲۷. **خَشْمٌ خَامُوشٌ: مَكْطُوْمًا غَيْظُهُ؛** خشمش فروخورده شده است. یکی از نتایج تسلط بر نفس، فرو خوردن خشم و کنترل غضب است که پرهیزکاران را از آفات آن، یعنی فاسد شدن دین، حفظ می‌کند. پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيْمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْجَلُّ الْعَسَلُ؛** غضب، ایمان را فاسد می‌کند، هم چنان که سرکه، عسل را فاسد می‌کند.

۲۸. **خَيْرٌ مَحْضٌ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُوْلٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُوْنٌ؛** خیرش مورد توقع است و [همه] از شرش در امان‌اند. پرهیزکاران منبع خیرات و برکات هستند و این‌گونه نیست که گاه سراغ کارهای خیر بروند و گاه سراغ کارهای شرّ.

۲۹. **حَاضِرٌ غَايِبٌ: اِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِيْنَ كُنْتُ فِي الدَّاكِرِيْنَ؛** اگر میان غافلان باشد، جزو ذاکران محسوب می‌شود؛ زیرا غفلت دیگران او را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ هم چنان که پیش از این در توضیح عبارت **يُمْسِي وَ هَمَّهُ الشُّكْرُ** گفته شد، انسان‌های پرهیزکار چون قلب‌شان دائماً در پی محبوب و معبود خویش است، حتی اگر بین غافلان قرار گیرند، حقیقت‌شان مشغول او است.

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

سعدی

۳۰. **ذَاكِرٌ حَقِيْقِيٌّ: وَاِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِيْنَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ؛** اگر میان ذاکران باشد، جزو غافلان محسوب نمی‌شود، برخلاف انسان‌های غافل که چه بسا در جمع ذاکران باشند و زبان‌شان مشغول ذکر باشد، اما دل‌شان، همچون اغلب اوقات درگیر دنیا و امیال آن است.

مجموع اوصاف ذکر شده، حاکی از این حقیقت است که پرهیزکاران از نظر معنوی، روحی و اخلاقی، در ابعاد فردی و اجتماعی پیوسته در حال رشد و تعالی هستند.



درس ۶

پیام خطبه

۱. ایمان راسخ پرهیزکاران، همچون دژی مستحکم، از تندباد فتنه‌ها و شبهه‌ها در امان است
(قُوَّةٌ فِي دِينٍ ... إِيمَانًا فِي يَقِينٍ ... حَرِيزًا دِينَهُ).
۲. نرم‌خویی و بردباری اهل تقوا با علم و تدبیر آمیخته است (وَحَزْمًا فِي لِينٍ ... عِلْمًا فِي حِلْمٍ ...
يَمَزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ).
۳. انسان متقی، با ثروت به اسراف و طغیان و با تنگدستی به جزع و فزع مبتلا نمی‌شود (وَقَصْدًا
فِي غِيٍّ ... تَجْمُلًا فِي فَاقَةٍ).
۴. پارسایان از غفلت و کوتاهی خود بیمناک‌اند و به فضل و رحمت پروردگار امیدوار (يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ
الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ ... حَذِرًا لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْعَفْلَةِ وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ).
۵. پرهیزکاران در هر شرایطی به یاد خدا و شکرگزار او هستند (يُؤْمِنُونَ وَهُمْ الشُّكْرُ وَيُصْبِحُ وَهُمْ
الذَّكْرُ ... إِنَّ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ ...).
۶. مؤمن واقعی به امور ناپایدار، دل خوش نمی‌کند (قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَزَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى).
۷. انسان متقی تسلیم خواسته‌های نفس خود نمی‌شود (إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ
لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا ...).
۸. بی‌رغبتی به دنیا، پارسایان را از آرزوی نابجا و خشم و شهوت حفظ می‌کند (قَرِيبًا أَمَلُهُ ... قَانِعَةً
نَفْسُهُ مَنزُورًا أَكَلَهُ ... مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا عَيْظُهُ).

حفظ نهج البلاغه

قلب خاشع، نفس قانع

تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَّ لَهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنزُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ
حَرِيزًا دِينَهُ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا عَيْظُهُ الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ
إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ.

■ خطبه ۱۹۳ ■



عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ
 فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَأَعَدَّ الْقِرَى
 لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ.

فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ وَارْتَوَى مِنْ
 عَذَابِ فُرَاتٍ سُهْلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا قَدْ خَلَعَ سَرَائِيلَ
 الشَّهَوَاتِ وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ
 مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى.

ای بندگان خدا! محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند، بنده‌ای است که خداوند
 به تسلط بر نفسش او را یاری داده؛ پس، اندوه را شاعر خود کرده و خوف از عذاب را
 تن پوش خویش؛ از این رو، چراغ هدایت در دلش روشن شده و طاعت و عمل برای روز
 مرگ آماده کرده است؛

پس، روز قیامت را بر خود نزدیک و سختی را بر خویش آسان نموده است؛ اندیشه کرد
 و بینا شد؛ یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود؛ از آب گوارایی که راه‌های ورودش برای
 او هموار شده بود، سیراب شد و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت و به راه راست
 و هموار رفت؛ لباس‌های شهوات را از وجودش به در آورد و از تمام غم‌ها جز غم طلب
 رضای دوست خالی شد؛ در نتیجه از کوردلی و مشارکت پیروان هوا و هوس بیرون آمد
 و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۹:

مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ صَيَّعَ الصَّدِيقَ .
هر کس دوستان خود را

■ حکمت ۲۴۰:

الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ زَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا .
است برای خرابی آن

■ حکمت ۲۵۴:

يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ
وَأَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ
وهمان‌گونه با ثروتت که
بعد از خودت در آن أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ .

الْغَصِيبُ	الْحَجَرُ	صَيَّعَ	الْوَأَشِيَّ	أَطَاعَ
أَنْ يُعْمَلَ	تُؤْتِرُ	إِعْمَلُ	وَصِيَّ	زَهْنٌ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	حَرِيْز	سُوْل	مَأْمُوْل	تَجَمَّل
فارسی				
عربی	فَاقَةَ	تَحْرُج	الْوَأَشِي	تُوُوِّر
فارسی				
فارسی	نرم خویی	لغزش	ناچیز	فروخورده
عربی				
فارسی	میان‌ه‌روی	بی‌رغبتی	اطاعت کرد - مطیع شد	از دست داد - ضایع کرد
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

تَجَمَّلًا فِي فَاقَةِ		تَحْرُجًا عَنِ طَمَعِ	
مَنْزُورًا أَكَلَهُ		مَكْظُومًا غَيْظُهُ	

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَمِنْ عَلَامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِيْنٍ
ترجمه روان	
جمله	تَرَاهُ قَرِيْبًا أَمْلُهُ قَلِيْلًا زَلُّهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ
تکمیل ترجمه	هرگاه نفسش در انجام آنچه بیزار است،، و خواسته‌اش را در آنچه می‌پسندد،

۴. هریک از گزینه‌های زیر، با کدام علامت و نشانه پرهیزکاران تناسب دارد؟

الف «إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ»

ب «... لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ»

ج «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

د «هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی»

۵. مقصود امیرمؤمنان علیه السلام را از «يَمْزُجُ... الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ» توضیح دهید.

۶. با توجه به شرح درس، بر اساس عبارت «مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ» آیا باید برای موفقیت در مسیر سیر و سلوک،

شهوة و هوای نفس را از بین برد؟ چرا؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به کلام امام علی علیه السلام «يُصْبِحُ فَرِحاً... بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ» که شادی و سرور پارسایان را نه مسائل دنیوی و مادی بلکه عنایات پروردگار و بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی معرفی کرده است، تفاوت فضل الهی با رحمت پروردگارا - که در آیات قرآن نیز به هر دو اشاره شده است - بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۳۲۲

ترجمه تفسیرالمیزان، موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۱۲۰

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان زهد پرهیزکاران می‌فرماید: «قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ...»؛ در ارتباط با اصطلاح «قُرَّةُ الْعَيْنِ» توضیح بیشتری ارائه دهید.

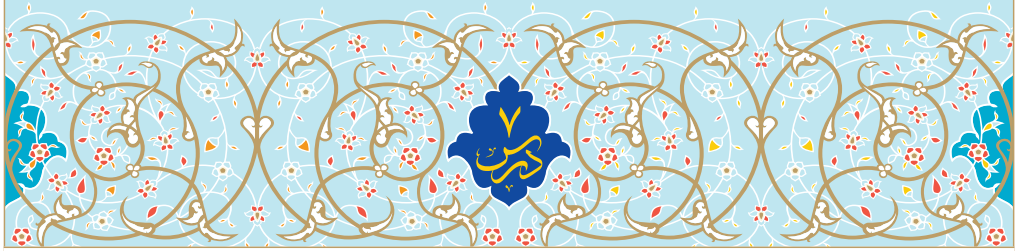
■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۱

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۶۴

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۷۴





خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش چهارم)

کریمان نیک‌کردار

۱... یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ

وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ

وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ

بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْنًا قَوْلُهُ

عَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ

مُقْبِلاً خَيْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ

فِي الرَّزَالِزِلِ وَقَوْرٍ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ

وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ

۲ لَا يَجِيفُ عَلَى مَنْ يُبِيعُ

وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ

لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ

وَلَا يَنْسَى مَا دُكِّرَ

وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ

وَلَا يُصَارُّ بِالْجَارِ

وَلَا يَشْتَمُ بِالْمَصَائِبِ

۱ از کسی که به او ستم کرده، می‌گذرد

و به کسی که او را [از حَقِّش] محروم کرده، عطا می‌کند

و با کسی که [ارتباط با] او قطع کرده، پیوند برقرار می‌کند.

ناسزا [از زبان] او دور، گفتارش نرم،

رفتار ناپسند [از] او ناپیدا و کارهای شایسته‌اش آشکار،

خیرش [به مردم] رو نموده و شرش [به آنان] پشت

کرده است.

در حوادث ناگوار، باوقار و آرام و در برابر ناخوشی‌ها،

شکیبا و خویشتن‌دار

و در آسایش و فراوانی نعمت، شکرگزار است.

۲ به کسی که با وی دشمنی دارد، ستم نمی‌کند

و به خاطر کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.

پیش از آن‌که بر ضدش شهادت داده شود، خودش

به حق اعتراف می‌کند.

آنچه را که به او امانت سپرده شده، ضایع نمی‌کند

و آنچه را که به او یادآوری شده، فراموش نمی‌کند.

[دیگران را] با لقب‌های زشت نمی‌خواند

و به همسایه زیان نمی‌رساند

و با بلاهایی که سردیگران می‌آید [شادمان نمی‌شود]

وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ
وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ

و در [امور] باطل وارد نمی شود
و از [راه] حق خارج نمی گردد.

۳ إِنَّ صَمَتَ لَمْ يَعْهَ صَمْتُهُ

۳ اگر سکوت کند، سکوتش وی را غمگین نمی کند

وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ

و اگر بخندد، صدایش [به قهقهه] بلند نمی شود.

وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ

اگر به او ستمی شود، صبر می کند

حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ

تا خدا انتقامش را بگیرد.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ

نفسش از او در رنج است

وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

و مردم از [دست] او در آسایش هستند؛

أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ

خود را به خاطر آخرتش به زحمت انداخته

وَ أَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ

و مردم را از [گزند] خویش آسایش بخشیده است.

بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ

دوری او از کسی - که از وی دوری می کند -

زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ

[به خاطر] زهد و پاک ماندن است

وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ

و نزدیکی او به کسی - که نزدیکی دارد -

لَيْنٌ وَ رَحْمَةٌ

[از روی] نرمش و مهربانی است؛

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ

دوری اش [از او] به [خاطر] تکبر و خودبرتربینی

وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ

و نزدیکی اش [به او] به [خاطر] نیرنگ و فریب نیست.

۴ قَالَ

۴ راوی می گوید: [هنگامی که سخن به این جا رسید]

فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا

ناگهان همّام بی هوش شد و در همان دم، جان داد.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ

امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: به خدا سوگند!

لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ

من از این پیشامد برای او می ترسیدم؛

ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ

سپس فرمود: پند و اندرزهای رسا

۱. در نسخه صبحی صالح این عبارت به صورت «أَهْكَذَا؟» آمده است؛ اما در برخی نسخه ها از قبیل ابن ابی الحدید، بنیاد و فیض الاسلام، همزه استفهام ذکر نشده (هكذا) و همین معنا تناسب دارد.

الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا

به اهل موعظه چنین اثر می‌کند.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

کسی عرض کرد: پس حال خود شما چطور ای
امیرمؤمنان؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! برای هر اجلی

وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ

وقت معینی است که از آن نمی‌گذرد

وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ

و سبب مشخصی است که از آن تجاوز نمی‌کند.

فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا

آرام باش! دیگر چنین سخن مگوی؛

فَإِنَّمَا نَفَتَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

زیرا این حرفی بود که شیطان بر زبان تو نهاد.

نمایی از خطبه

پرهیزکاران، انسان‌هایی سخت‌کوش و تلاش‌گردد و در روابط اجتماعی، ضمن حفظ احترام دیگران، از آزار رساندن به مردم و رفتارهای ناپسند می‌پرهیزند. امانتداری، هوشیاری، عدالت‌طلبی و حق‌مداری از ویژگی‌های پارسایان است. واکنش انسان‌های با تقوا در برابر ظلم و بدی دیگران چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يَصِلُ	الْمَكَارِهِ	لَا يَجِيفُ	لَا يَأْتُمُّ	أَسْتُحْفِظُ
لَا يَنْسَى	لَا يُضَارُّ	عَنَاءٌ	أَتَعَبَ	أَرَاخَ
نَزَاهَةٌ	حَدِيْعَةٌ	صَعِقٌ	وَيَحْكَ	مَهْلًا

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>وَقَارَ، وَقَارَةٌ: متانت داشتن / اصل ماده (وق ر) به معنای سنگینی در هر چیز است؛ به سنگینی در گوش، «الْوَقْرُ» و به باری که پشت انسان یا حیوان حمل می‌شود و موجب سنگینی می‌گردد، «الْوَقْرُ» گفته می‌شود. «الْوَقُورُ»، از همین ماده، صفت مشبیه است و به کسی گفته می‌شود که با وقار و متین باشد؛ زیرا چنین شخصی، سنگینی و آرامش خاصی دارد.</p>	<p>با وقار، با متانت، متین</p>	<p>وَقُورٌ (وق ر)</p>
<p>نَبَزٌ: لقب بد نهادن، نسبت عیب دادن / به لقبی که عیب کسی را آشکار کند «النَّبَزُ» گفته می‌شود که نوعی مذمت یا بدگویی است. «التَّنَابُزُ» مصدر این ماده در باب تفاعل است و درباره دو یا چند نفر که همدیگر را با لقب‌های مذموم صدا می‌کنند، به کار می‌رود؛ «نَبَزْتُ» نیز از باب مفاعلة به همین معنا است.</p>	<p>لقب زشت نمی‌دهد</p>	<p>لَا يُنَابِزُ (ن ب ز)</p>
<p>شَمَاتَةٌ: شاد شدن از گرفتاری دشمن / «شَمِتَ بِهِ»: از مصیبت و غم او شاد شد. قرآن کریم از قول هارون به حضرت موسی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> می‌فرماید: «فَلَا تُشْمِتْ بِنِ الْأَعْدَاءِ»: دشمنان را به سبب [سرزنش] من شادمان مگردان؛ بنابراین، «شماتت» - بر خلاف آنچه برخی تصور کرده‌اند - به معنای ملامت و سرزنش کردن دیگران نیست.</p>	<p>از گرفتاری دشمن شاد نمی‌شود</p>	<p>لَا يَشْمِتُ (ش م ت)</p>



■ کریمان نیک‌کردار ■

فراز پایانی خطبه در بیان اوصاف و نشانه‌های پرهیزکاران، عظمت روحی اهل تقوا را در عفو و بخشش دیگران، در عین داشتن روحیه عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی به تصویر می‌کشد و دوری آنان را از زشتی‌ها و پلیدی‌های اخلاقی و رفتاری مورد توجه مخاطبان قرار می‌دهد.

حکایت و هدایت

شخصی با امام صادق علیه السلام روبه‌رو شد - درحالی‌که امام علیه السلام را نمی‌شناخت - عرض کرد: تو چهارصد درهم از من گرفته‌ای و مدت‌ها از وقت آن می‌گذرد؛ چرا بدهی خود را نمی‌دهی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: تو اشتباه می‌کنی؛ من اصلاً تو را تا کنون ندیده‌ام و من را با دیگری اشتباه گرفته‌ای. آن شخص قانع نشد و کار به دادگاه کشیده شد؛ اما چون هیچ یک دلیل نداشتند، کار به قسم خوردن انجامید؛ قاضی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شما قسم می‌خورید؟ امام علیه السلام فرمود: خیر! قاضی به شخص مدعی گفت: شما قسم می‌خورید؟ آری! وقتی خواست قسم بخورد، امام صادق علیه السلام [برای این‌که او بی‌پرده قسم نخورد] از این کار مانع شد و فرمود: من چهارصد درهم را به شما می‌دهم و شما قسم نخورید و چهارصد درهم را به وی داد. آن مرد بعد از مدتی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان عذرخواهی کرد و حلالیت طلبید و عرض کرد: من شما را با شخص دیگری اشتباه گرفته بودم و از شما طلب عفو می‌کنم و پول‌تان را نیز آورده‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: من شما را می‌بخشم و در عین حال، آن پول را هم به شما عطا می‌کنم.^۱

۱. کرامت و بزرگواری پرهیزکاران

الف. چشم‌پوشی مقتدرانه

در برابر ستم دیگران، هم می‌توان مقابله به مثل کرد و انتقام گرفت و هم می‌توان به عفو و چشم‌پوشی اقدام کرد. پرهیزکاران در چنین موقعیتی با وجود قدرت بر انتقام، عفو را ترجیح می‌دهند. امیرمؤمنان علیه السلام گذشت و چشم‌پوشی مقتدرانه پارسایان را چنین بیان می‌کند: **يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ**؛ از کسی که به او ستم کرده، می‌گذرد.

ب. بخشش سخاوتمندانه

از نشانه‌های بلندی طبع و کرامت نفس پرهیزکاران، عطا و بخشش به کسانی است که آنان را از حق‌شان محروم کرده‌اند و این بهترین دلیل بر سخاوت ایشان است: **يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ**؛ به کسی که او را [از حقش] محروم کرده، عطا می‌کند.

البته این عفو مقتدرانه و بخشش سخاوتمندانه، زمانی است که شخص ستمکار دوباره به ستم اقدام نکند و درواقع از کرده خود پشیمان شده باشد و

همچنین ظلم او جنبه عمومی نداشته باشد؛ وگرنه، موضع‌گیری قاطعانه در برابر چنین ظلم و ظالمی ضرورت دارد.

۱. اوصاف متّقین، قادر فاضلی، ص ۲۸۵.



ج. پیوند مشفقانه

برقرار کردن ارتباط، با کسی که آغازگر جدایی بوده، شجاعت و سخاوت می‌خواهد و نشان‌دهندهٔ مهربانی و عطوفت است؛ امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این فضیلت پرهیزکاران می‌فرماید: **يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛** با کسی که [ارتباط] خود را قطع کرده، پیوند برقرار می‌کند.

۲. اخلاق اجتماعی پرهیزکاران

الف. گفتار نیکو

عفت زبان و حفظ آن از زشتی‌ها - هم‌چنان که دستور خداوند متعال در قرآن است - از سجایای پرهیزکاران است؛ علاوه بر این‌که ایشان، گفتاری نرم و محبت‌آمیز و **دور از خشونت** و شدت دارند که این ویژگی، موجب دل‌نشینی و تأثیرگذاری سخنان‌شان است. امام علی علیه السلام در بیان این دو صفت مکمل هم می‌فرماید: **بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْناً قَوْلُهُ؛** ناسزا [از زبان] او دور و گفتارش نرم است.

ب. رفتار نیکو

تقوای انسان پرهیزکار، او را چنان از کارهای ناشایست برحذر می‌دارد که نه تنها عمل ناپسندی از او سر نمی‌زند، بلکه همواره در پی کارهای نیک است تا جایی که خیر او مدام به دیگران می‌رسد و مردم از شرّ او در امان هستند؛ زیرا او به سمت خیر شتابان و به همان اندازه از بدی‌گریزان است. امیرمؤمنان علیه السلام در وصف نهادینه شدن نیکی و خیرات در پارسایان می‌فرماید: **غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ مُقْبِلاً خَيْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ؛** رفتار ناپسند [از] او ناپیدا و کارهای شایسته‌اش آشکار، خیرش [به مردم] رو نموده و شرّش [به آنان] پشت کرده است.

۳. پرهیزکاران در فراز و نشیب روزگار

الف. آرامش و وقار

احتمال وقوع رویدادهای سخت و فتنه‌های بزرگ در زندگی هر انسانی وجود دارد. پرهیزکاران در مقابل تکان‌ها، لرزش‌ها و **حوادث زلزله‌وار**، همچون کوه، استوار و با وقار هستند و در سایهٔ استحکام ایمان‌شان، از آرامش برخوردارند و در یک کلام: **فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ؛** [انسان پرهیزگار] در حوادث ناگوار، باوقار و آرام است.

ب. صبوری و شکیبایی

بی‌تابی در برابر ناخوشی‌های زندگی، مشکل را چند برابر می‌کند؛ ولی صبر، زمینهٔ حل مشکل یا



حداقل تحمل آن را فراهم می‌آورد. پرهیزکاران در این میدان نیز - که مصداقی از صبرِ ستوده است - سربلند و روسفید هستند: **فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ**؛ در برابر ناخوشی‌ها، شکیبا و خویشتن‌دار است.

ج. قدرشناسی و شکرگزاری

دوری از مستیِ نعمت و ثروت، که نتیجه‌اش چیزی جز غفلت و کفرانِ نعمت نیست، پرهیزکاران را هنگام آسایش و بهره‌مندی از فضل پروردگار، متوجه صاحبِ نعمت می‌کند و بی‌توجه به کم و زیاد آن، شکرگزارِ لطف او می‌شوند: **فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ**؛ در آسایش و فراوانیِ نعمت، شکرگزار است.

من نمی‌گویم که عاقل باش یا دیوانه باش	گر سرِ مقصود داری مو به مو جوینده شو
گر شبی در خانهٔ جانانه مهمانت کنند	گر به جانان آشنایی از جهان بیگانه باش
ور وصال گنجِ خواهی سر به سر ویرانه باش	گولِ نعمتِ رامخور مشغولِ صاحب‌خانه باش

فروغی بسطامی

۴. حق طلبی و عدالت خواهی پرهیزکاران

الف. عدالت‌ورزی با دشمن

حق طلبی و عدالت خواهی، آرمان انسان متقی است؛ از این رو، رابطهٔ او با دشمنش هم یک رابطهٔ صحیح است و هیچ‌گاه به خاطر دشمنی کسی با او، به خود اجازه نمی‌دهد که از هر وسیله‌ای علیه وی استفاده کند یا در حق او ستم روا دارد: **لَا يَجِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ**؛ به کسی که با وی دشمنی دارد، ستم نمی‌کند.

ب. حق طلبی در دوستی

دوستی و دشمنی انسان پرهیزکار به خاطر خدا و بر محور حق و عدالت است؛ یعنی جهت‌گیری در هر دو مسئله بر اساس حق است و با حق بودن یا

آینه در آینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاةُ قَوْمٍ عَلَى الْأَعْدَاءِ لِأَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از [معصیت] خدا بپرهیزید که از آن چه انجام می‌دهید، با خبر است.

مآئده: ۸



درس ۷

۱. «وَجَاءَ عَلَى قَبِيضِهِ يَدَمٌ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ بِحَمِيلِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ»؛ یوسف: ۱۸ و [برادران یوسف عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] پیراهن او را با خونی دروغین [آغشته ساخته، نزد پدر] آوردند؛ [یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ] گفت: هوس‌های نفسانی شما این کار را برای‌تان آراسته است؛ پس اینک صبری نیکو [و شکیبایی خالی از ناسپاسی، برای من بهتر است] و تنها خداست که باید بر آنچه بیان می‌کنید از او یاری خواست.

نبودن، دوست و دشمن انسان متقی را مشخص می‌کند. به یقین، چنین انسانی به دلیل دوستی با کسی، حق را ضایع نمی‌کند: **لَا يَأْتِيَنَّكُمْ فِيمَنْ يُحِبُّ؛** به خاطر کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.

ج. گواهی بر عدالت

عادل، کسی است که در اجرای عدالت، سود و زیان خود را در نظر نگیرد. انسان عادل، نه تنها حق را کتمان و انکار نمی‌کند، بلکه به اظهار آن مبادرت می‌کند؛ هر چند در ظاهر به ضررش باشد. پرهیزکاران، عدالت طلبانی هستند که اجرای حق درباره آنان، به گواه و دادگاه نیاز ندارد: **يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ؛** پیش از آن که بر ضدش شهادت داده شود، خودش به حق اعتراف می‌کند.

۵. پرهیزکاران، امین هستند و هوشیار

الف. امانت‌داری

امانت‌های الهی و مردمی نزد انسان متقی، هرگز با سهل‌انگاری و غفلت و کوتاهی، تباہ نمی‌شوند. از قدرت و سلامت جسمی تا ثروت و موقعیت اجتماعی؛ از گوش، چشم و دل و سایر اعضای بدن تا فرزندان و خانواده؛ از اسلام، دین و قرآن تا حدود و احکام الهی و آنچه مردم به دست انسان با تقوا سپرده‌اند؛ از پُست و مقام تا مال و ناموس و آبرو، هیچ‌یک مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری ناصحیح وی قرار نمی‌گیرد: **لَا يُضِيعُ مَا اسْتُخْفِظَ؛** آنچه را که به او امانت سپرده شده، ضایع نمی‌کند.

ب. هوشیاری و غفلت‌گریزی

بی‌توجهی به برخی مسائل یا بی‌ارزش دانستن آن‌ها، انسان را دچار فراموشی و غفلت می‌کند. پرهیزکاران به دلیل توجهی که به امور ارزشمند - از قبیل تذکرات الهی در قرآن و کلام معصومان علیهم‌السلام در مورد وظایف و تکالیف و عقاید - دارند، هرگز دچار فراموشی و غفلت عمدی نمی‌شوند: **لَا يَنْسِي مَا دُكِّرَ؛** آنچه را که به او یادآوری شده، فراموش نمی‌کند.

۶. احترام به دیگران

الف. حفظ حرمت

یکی از مصادیق حفظ زبان و مراقبت از گفتار و از جمله مظاهر برخورد صحیح با مردم، نیکو یاد کردن آنان و پرهیز از به کار بردن القاب زشت است؛ زیرا لقب‌های مذموم حیثیت افراد را زیر سؤال برده،

۱. شرح این ویژگی در درس‌های قبل بیان شد.

۱۱۷



کریمان نیک‌کردار

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ
لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید! ...

حجرات: ۱۱

کدورت و کینه را در دل ها برمی انگیزاند. امیرمؤمنان علیه السلام التزام پرهیزکاران به این دستور الهی را در قرآن چنین بیان می فرماید: **وَلَا يَتَّبِعُ بِالْأَلْقَابِ**؛ [دیگران را] با لقب های زشت نمی خواند.

ب. حسن هم جواری

انسان متقی نه حقی را ضایع می کند و نه ضرر و شری به کسی می رساند. این مسئله در ارتباط با همسایگان - که روایات، به ویژه سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله، بر آن تأکید بسیار دارند - از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از برکات معاشرت و هم جواری با انسانی که در همه امور، خدا را در نظر دارد، مصون ماندن از آزار و اذیت هایی است که چه بسا میان دیگران به امری عادی تبدیل شده است: **لَا يَضَارُّ بِالْجَارِ**؛ به همسایه زیان نمی رساند.

ج. پرهیز از شتمات

انسانی که عدالت را حتی در حق دشمنش مراعات می کند، به یقین از گرفتاری و بلای او نیز شادمان نمی شود و در سخن یا عمل، از گرفتاری او اظهار خوشحالی نمی کند؛ چه برسد به برادران دینی که احترام و حرمت بیشتری دارند: **لَا يَشْتَمُ بِالْمَصَائِبِ**؛ با بلاها [یی که سر دیگران می آید] شادمان نمی شود.

۷. جامع فضائل

گردیدن گرد چراغ فروزان حق، از دیگر خصوصیت های اعتقادی و رفتاری پرهیزکاران است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ**؛ در [امور] باطل وارد نمی شود و از [راه] حق خارج نمی گردد.

شاید بتوان این کلام را جمع بندی اوصاف گذشته و مقدمه ای برای ویژگی های بعدی دانست.

۸. وسعت باطن، متانت ظاهر

الف. سکوت عمیق

هر چند پرهیزکاران، کم حرف و اهل سکوت هستند، این سکوت موجب پژمردگی و اندوه نیست؛ زیرا آنان در باطن خویش به امری بالاتر - که همان **ذکر و تفکر** است - اشتغال دارند و این مسئله ایشان را از سخنان بیهوده و غیرضروری باز می دارد: **إِنْ صَمَتَ لَمْ يَنْمُهُ صَمْتُهُ**؛ اگر سکوت کند، سکوتش وی را غمگین نمی کند.

ب. خنده متین

انسان متقی هنگام خنده، صدایش را با قهقهه بالا نمی برد؛ خنده او آرام و در حد تبسم - همراه متانت و ملاحظت - است: **إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ**؛ اگر بخندد، صدایش [به قهقهه] بلند نمی شود.



۹. صبر در انتقام

چنانچه گفته شد، واکنش اهل تقوا در برابر ستم دشمن - اگر از کرده خود پشیمان شده باشد - عفو و گذشت است؛ گاه اگر این ستم از سوی شخصی باشد که انتقام گرفتن از وی - به خاطر مفسده بیشتر - ممکن نیست، در این صورت، راه صبر و تحمل را پیش می‌گیرند و او را به خدا واگذار می‌کنند: **إِنْ يُعَى عَلِيَه صَبْرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ**؛ اگر به او ستمی شود، صبر می‌کند تا خدا انتقامش را بگیرد.

۱۰. آخرت‌گرایی

الف. سختگیر با خویشان

تقوا و پرهیزکاری مانع از این نیست که اهل تقوا به امور زندگی و مسائل مادی و دنیوی خود - در حد رفع نیازها و رتق و فتق امور - رسیدگی کنند؛ بلکه ایشان نیز همچون سایر مردم، سختی و زحمت این کارها را به جان می‌خرند و با اقدام بموقع، نه تنها کار خود را به گردن دیگران نمی‌اندازند و خود را سربار دیگران نمی‌کنند، بلکه - در حد توان - در حل مشکلات اجتماعی به دیگران یاری می‌رسانند و موجبات راحتی و آسایش مردم را فراهم می‌آورند: **نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ**؛ نفسش از او در رنج است و مردم از [دست] او در آسایش هستند.

ب. سخت‌کوش برای آخرت

توجه به امور زندگی مادی، هیچ‌گاه انسان متقی را از مسائل معنوی و وظایف دینی و عبادی غافل نمی‌کند؛ بلکه همواره بیشترین اهتمام را نسبت به آخرت دارد و حتی سختی دنیا را برای راحتی آخرت به جان خود تحمیل می‌کند؛ همین توجه به آخرت او را از آزار رساندن به دیگران باز می‌دارد: **أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ آرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ**؛ خود را به خاطر آخرتش به زحمت انداخته و مردم را از [گزند] خویش، آسایش بخشیده است.

ج. انگیزه عالی در روابط اجتماعی

انگیزه پرهیزکاران در پیوندهای اجتماعی - یعنی دوستی با دیگران یا دوری از آنان - چیزی نیست جز آخرتی که تمام اهتمام آنان را به خود معطوف کرده و تحمل سختی‌ها و رنج‌ها را آسان نموده است. اگر از کسی دور می‌شوند، برای خودبزرگ بینی نیست؛ بلکه برای حفظ خود از آلودگی‌ها و دنیاگرایی‌ها است و اگر به کسی نزدیک می‌شوند، برای بهره‌های مادی و فریب آنان نیست؛ بلکه از روی عطوفت و مهربانی و برای نیکی رساندن است: **بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ** لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظْمَةٍ وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ حَدِيْعَةٍ؛ دوری او از کسی - که از وی دوری می‌کند - به



خاطر[زهد و پاک ماندن است و نزدیکی او به کسی - که نزدیکی دارد - [از روی] نرمش و مهربانی است؛ دوری اش [از او] به [خاطر] تکبر و خودبرتربینی و نزدیکی اش [به او] به [خاطر] نیرنگ و فریب نیست.

■ سرنوشت هَمَام در خطبه‌ای ناتمام ■

اگر چه ممکن است برخی صفات و نشانه‌های ذکر شده از پرهیزکاران در این خطبه را با برخی دیگر یکی دانست، هر یک در قالب الفاظ جداگانه‌ای آمده یا این که یک جزء مشابه با صفت دیگری ترکیب شده است.^۱ به هر حال، این خطبه بلیغ چنان هَمَام را واله و آشفته می‌سازد که جان خود را از دست می‌دهد: **قَالَ فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا؛** راوی می‌گوید: [هنگامی که سخن به این جا رسید] ناگهان هَمَام بی‌هوش شد و در همان دم جان داد.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ که انتظار چنین رویدادی را داشت و در ابتدا از پاسخ به درخواست هَمَام خودداری کرده بود، می‌فرماید: **أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ بِالْأَهْلِهَا؛** به خدا سوگند! من از این پیشامد برای او می‌ترسیدم، سپس فرمود: پند و اندرزهای رسا [به آنان که اهل موعظه‌اند]، چنین اثر می‌کند.

در این هنگام، شخص کج‌فهمی - که گویا از ابتدا تا انتهای این موعظه‌ها حضور داشته، اما کم‌ترین بهره و نصیبی نبرده است - سؤالی مطرح می‌کند که کوتاه‌بینی وی یا انگیزه طعنه‌زنی او را نشان می‌دهد: **فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛** کسی عرض کرد: پس حال خود شما چطور؟! ای امیرمؤمنان!

مقصود وی این بوده که چرا این مواعظ در خود شما چنین تأثیری ندارد؟! امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دو پاسخ می‌دهد:

اول: عمر هر انسان، مدت معین و اجلی تخلف‌ناپذیر دارد: **وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوِزُهُ؛** وای بر تو! هر اجلی وقت معینی دارد که از آن نمی‌گذرد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند.

دوم: این سخن، کلام شیطان و نشانه تسلط شیطان بر تو است و الا جای چنین پرسش بی‌موردی نبود: **فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَتْ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ؛** آرام باش! دیگر چنین سخن مگوی! زیرا این حرفی بود که شیطان بر زبان تو نهاد.



درس ۷

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۷۱.

پیام خطبه

۱. سخاوت در بخشش و عفو در قدرت، نشانه بلندی طبع و کرامت نفس پرهیزکاران است (يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ).
۲. عطوفت و حیا در گفتار، خیر و نیکی در رفتار، از جاذبه‌های پارسایان است (بَعِيداً فَحْشُهُ ... غَائِباً مُنْكَرُهُ ... مُقْبِلاً خَيْرُهُ ...).
۳. صبوری و وقار در سختی، شکر و سپاس در راحتی، سنجیده اخلاقی مؤمنان راستین است (فِي الرَّزَالِزِلِ وَقُورٌ ... صَبُورٌ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ).
۴. حق طلبی و عدالت خواهی - حتی در برابر دشمنان - آرمان انسان متقی است (لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ).
۵. انسان پرهیزکار، امانتدار خدا و امین مردم است (لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظُ).
۶. مصون ماندن از آزار و اذیت، از برکات معاشرت و هم‌جواری با اهل تقواست (لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ).
۷. وسعت باطن و متانت ظاهر، جلوه‌ای از آثار تقوا در سیرت و صورت است (إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ).

حفظ نهج البلاغه

نیک رفتاران متین

بَعِيداً فَحْشُهُ، لَيْناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ،

مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ؛

فِي الرَّزَالِزِلِ وَقُورٌ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.

■ خطبه ۱۹۳ ■

۱۲۱



کریمان نیک‌کردار

۱۲۲ **خطبه ۸۷** **قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعَرَى بِأَوْتَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْجٍ إِلَى أَصْلِهِ مُضْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَافٌ عَشَوَاتٍ مُفْتَاخٌ مُبْهَمَاتٍ دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُهُمْ وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ**
فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْلَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مِظَنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَانِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقْلُهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ.

راهش را شناخت و وارد سلوک مسیر حق شد؛ نشانه‌های هدایت را فهمید و دریا‌های خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت؛ از دستاویزها به استوارترین و از ریسمان‌ها به محکم‌ترین آن‌ها چنگ زد و او در یقین به [حق] مانند [یقین به] روشنی آفتاب است؛ در بالاترین امور، وجود خود را برای خداوند پاک و منزّه، قرار داد؛ از حل مشکلات مراجعه‌کنندگان به او و پاسخ اهل سؤال و برگرداندن هر فرعی به اصلش. او چراغ تاریکی‌ها، کاشف امور مشتبه، کلید مبهمات، دفع‌کننده مشکلات و راهنمای بیابان‌های گمراهی است. سخن می‌گوید که بفهماند؛ ساکت می‌شود تا سالم بماند؛ عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود.

پس اواز معادن دین خدا و از استوانه‌ها و ارکان زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اولین اقدام برای عدالتش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌نماید. برای خیر، نهایی نمی‌گذارد؛ مگر این‌که انجامش را قصد می‌کند و آن را در جایی گمان نمی‌برد؛ مگر آن‌که به دنبالش می‌رود. عنانش را به دست قرآن داده و قرآن رهبر و پیشوای اوست؛ فرود می‌آید، آن‌جا که بار قرآن فرود آید و منزل می‌گیرد، آن‌جا که قرآن منزل کند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۵۸:

إِذَا أَمَلَقْتُمْ

زمانی که

فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ .

■ حکمت ۲۶۷:

يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ

عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ

چون اگر آن روز هم

فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ

خدا روزی تو را در همان روز

يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بَرزُوقَكَ .

■ حکمت ۲۷۸:

قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ

[عمل] اندکی که به آن

أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ

از

مَمْلُوءٍ مِنْهُ .

که از آن

أَمَلَقْتُمْ	تَاجِرُوا	لَا تَحْمِلْ	هَمَّ	لَمْ يَأْتِ
إِنْ يَكُ	يَأْتِي	تَدُومُ	أَرْجَى	مَمْلُوءٍ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	نَزَاهَةٌ	مَهْلًا	صَعَقَ	أَرَّاحَ	
فارسی					
عربی	لَا يَحِيْفُ	وَيَحْكُ	أَمْلَقْتُمْ	أَرْجَى	
فارسی					
فارسی	زیان نمی‌رساند	نیرنگ	رنج	به زحمت انداخت	
عربی					
فارسی	با وقار	آرام باش	معامله کنید - تجارت کنید	سرخورده شده - خسته شده	
عربی					

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بَعِيداً فُحْشُهُ		غَائِباً مُنْكَرُهُ	
مُقْبِلاً خَيْرُهُ		حَاضِراً مَعْرُوفُهُ	

۳. ترجمه کنید.

لَا يَحِيْفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتِمُ فِي مَنْ يُحِبُّ	جمله
	ترجمه روان
يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِرَ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
وَلَا يَتَابِرُ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يَصَارُ بِالْجَارِ وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ	جمله
[دیگران را] با نمی‌خواند و به زیان نمی‌رساند. و با شادمان نمی‌شود.	تکمیل ترجمه

۴. آیا مقصود امام علی علیه السلام از «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ» این است که پرهیزکاران نسبت به همه ظالمان و مستکبران با عفو و بخشش رفتار می‌کنند؟ چرا؟



۵. ویژگی بارزی که از **اهل تقوا** در هر یک از موارد ذیل بروز می‌کند، چیست؟

- الف) در برابر قطع ارتباط دیگران: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
- ب) در برابر حوادث تکان دهنده: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
- ج) در برابر ناخوشی‌های زندگی: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
- د) هنگام آسایش و بهره‌مندی: عبارت عربی: ترجمه عبارت:

۶. پیامی که از عبارات زیر برداشت می‌کنید، در جمله‌ای کوتاه و رسا بنویسید.

الف) «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَجْرَتِهِ وَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.»

ب) «بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ... وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ... لَيْسَ تَتْبَاعُهُ بِكَبِيرٍ... وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ...»

ج) «يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ... لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يُخْرِجُ مِنَ الْحَقِّ»

مطالعه و پژوهش

۱. در خطبه متقین، حدود **یکصد و ده صفت** برای پرهیزکاران ذکر شده است؛ برخی از این اوصاف را شاید بتوان با برخی دیگر - که در قالب الفاظ دیگری آمده - یکی دانست یا آن‌ها را تحت عنوان واحدی جمع کرد؛ در بعضی اوصاف نیز جزء مشابه یک وصف با وصف دیگری ترکیب شده است. با دقت در متن و شرح این خطبه، بخش‌های مختلف فرموده امیرمؤمنان علیه السلام را به صورت دسته‌بندی شده با عناوین جامع و گویا ارائه دهید یا در قالب یک نمودار ترسیم کنید.

۲. با توجه به فراز پایانی خطبه متقین که راوی از مدهوش شدن **همام** و جان سپردن وی و اعتراض یکی از حاضران در محفل خبر داده است، دو سؤال مطرح می‌شود:

اول، چرا **همام** به چنین سرنوشتی دچار شد؟

دوم، چرا برای امیرمؤمنان علیه السلام که خود گوینده و تشریح‌کننده این اوصاف بود، چنین اتفاقی رخ نداد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۵

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۷۱

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۹۲

۱۲۵



کریمان نیک‌کردار



خطبه ۱۹۴ (منافقین)

بیماردلان آراسته

۱ حَمْدُهُ عَلَىٰ مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ

وَدَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ

وَنَسَأَلُهُ لِمَنْتِيهِ تَمَامًا

وَيَجْبِلُهُ اعْتِصَامًا

وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

خَاصَّ إِلَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ غَمْرَةٍ

وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلِّ غُصَّةٍ

وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْوَانَ

وَتَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ

وَوَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْيَنَتَهَا

وَصَرَبَتْ إِلَىٰ مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَاحِلِهَا

حَتَّىٰ أَنْزَلْتَ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا

مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ وَأَسْحَقِ الْمَرَارِ

۲ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَىٰ اللَّهِ

وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ

فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ

وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ

۱ خداوند را به دلیل اطاعتی که توفیقش را عنایت کرده

و معصیتی که از آن دور ساخته، سپاس می‌گوییم

و از او، کامل نمودن عطا و احسانش

و چنگ زدن به ریسمانش را درخواست می‌کنیم.

و شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده
اوست؛

در راه خشنودی خداوند در هر بلا و سختی فرورفت

و در این راه، هر اندوهی را جرعه جرعه نوشید؛

درحالی که نزدیکانش رنگ عوض کردند

و دورترین افراد بر ضد او دور هم جمع شدند؛

و عرب [در هجوم] به سوی او، عنان اسب‌های
خود را گسستند

و برای جنگ با او به شکم مرکب‌های شان زدند؛

تا این که از دورترین خانه و بعیدترین جایگاه، دشمنی
خود را به پیشگاه او آوردند.

۲ ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم

و از اهل نفاق بر حذر می‌دارم؛

زیرا آنان گمراهان گمراه‌کننده

و لغزش‌کاران به لغزش وادارنده هستند.

يَتَلَوْنَهُ أَلْوَانًا

رنگ به رنگ می‌شوند

وَيَفْتَنُونَ أَيْنَانَا

و فنون و حيله‌های مختلفی به‌کار می‌گیرند

وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ

و با هر وسیله، شما را قصد می‌کنند

وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ

و در هر کمین‌گاه به کمین شما می‌نشینند؛

قُلُوبَهُمْ دَوِيَّةً

دل‌های‌شان بیمار و دردمند

وَ صِفَا حُهُمْ نَفِيَّةً

و چهره‌های‌شان [به ظاهر] پاک است.

يَمْشُونَ الْخَفَاءَ

در نهان حرکت می‌کنند و [چنان مکر و حيله به‌کار

وَيَدْبُونَ الصَّرَاءَ

می‌گیرند که گویا] بین درختان انبوه می‌جنبند.

وَصَفُّهُمْ دَوَاءً وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً

[در ظاهر] توصیف‌شان دارو و گفتارشان شفا است؛

وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ

و [اما در واقع] عمل‌شان درد بی‌درمان است.

حَسَدَةُ الرَّحَاءِ وَ مُؤَكَّدُ الْبَلَاءِ

حسودان آسایش و افزاینده‌گان بلا

وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ

و مأیوس‌کنندگان امید [مردم] هستند.

لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ

۳ برای آنان در هر راه، زمین افتاده‌ای

وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ

و به هر دل، واسطه‌ای

وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ

و برای هر غم و اندوه، اشک‌هایی [دروغین] است.

يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ

مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می‌دهند

وَ يَتَرَاقِبُونَ الْحِزَاءَ

و از همدیگر انتظار پاداش می‌کشند.

إِنْ سَأَلُوا الْخُفْوَا

اگر [چیزی را] بخواهند، اصرار می‌کنند

وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا

و اگر ملامت کنند، پرده‌داری می‌کنند

وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا

و اگر داوری کنند، اسراف و زیاده‌روی می‌کنند.

قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا

برابر هر حق، باطلی آماده کرده‌اند

وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا

و برای هر راست، انحرافی

وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا

وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا

وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا

﴿٤﴾ يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ

لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ

وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ

يَقُولُونَ فَيُسَبِّهُونَ

وَ يَصِفُونَ فَيَمُوتُوهُونَ

قَدْ هَوُّنُوا الطَّرِيقَ

وَ أَضَلُّعُوا الْمَضِيقَ

فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ

وَ حَمَّةُ النَّيِّرَانِ

﴿٥﴾ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥﴾

و برای هر زنده، قاتلی

و برای هر در، کلیدی

و برای هر شب، چراغی.

﴿٤﴾ با [نظاھر به] بی‌رغبتی، به طمع [خود] می‌رسند

تا بازارشان را بر پا [و با رونق] سازند

و کالاهای مورد علاقه خود را رواج دهند.

سخن [باطل] می‌گویند و [آن را] حق جلوه می‌دهند

و توصیف می‌کنند و [زشت را] زیبا می‌نمایانند.

راه [باطل و سخت] را آسان جلوه دادند

و راه تنگ [نجات از گمراهی] را [پریپیچ و] خم ساختند.

پس آن‌ها، دار و دسته شیطان

و زبانه‌های گزنده آتش هستند؛

«آنان طایفه شیطان‌اند؛ آگاه باشید که به یقین گروه

شیطان، همان زیان‌کاران‌اند!»

نمایی از خطبه

منافقان جزو سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان اسلام و جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن هشدار نسبت به خطرات اهل نفاق، ضرورت شناخت منافقان و

دوری از آنان را به مؤمنان متذکر می‌شود.

منافقان چه خصوصیات و اوصافی دارند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

أَعِيَّة	تَلَوْنَ	عَمْرَةَ	خَاصَّ	ذَادَ
الْعَبَاءِ	نَقِيَّة	دَوِيَّة	أَسْحَقَ	تَأَلَّبَ
لُمة	أَضْلَعُوا	أَعْلَاقَ	شَجُو	مُقْنِطَ



شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>عَمَدٌ: قصد کردن، اراده نمودن / این ماده در اصل، به معنای استقامت در یک چیز است و به معنای «اراده کردن» نیز استعمال می‌شود: «عَمَدْتُ فُلَانًا» یعنی «او را قصد کردم»؛ زیرا در «اراده کردن» نوعی استقامت و توجه وجود دارد.</p>	<p>شما را قصد می‌کنند</p>	<p>يَعْمِدُونَكُمْ (ع م د)</p>
<p>صَّرَاءٌ: زمین یا مکان مسطحی که با درخت و امثال آن پوشیده شده باشد و راه رفتن در چنین مکانی معمولاً برای مخفی شدن و استتار است؛ از این رو، «يَدِبُّ لَه الصَّرَاءُ» کنایه از نیرنگ و فریب نسبت به دیگران است.</p>	<p>زمین پوشیده از درخت</p>	<p>الصَّرَاءُ (ض رو)</p>
<p>«ماء» به معنای «آب» در اصل «مَوّه» بوده که «واو» به «الف» و «هاء» به «همزه» قلب شده است. همین معنا در افعال این ماده دیده می‌شود؛ «مَاهَتِ السَّفِينَةُ»، یعنی «آب داخل کشتی شد»؛ «مَوّهْتُ الشَّيْءَ»، یعنی «آن را آب‌کاری کردم» که بیشتر در پوشاندن آهن یا مس با آب طلا یا نقره برای مخفی کردن شیء ناچیز با پوشش ارزشمند به کار می‌رود و گاه کنایه از فریب و نیرنگ است.</p>	<p>ظاهرش را می‌آریند، ظاهرش را زینت می‌دهند</p>	<p>يَمُوّهُونَ (م و ه)</p>



■ بیمار دلان آراسته (اوصاف منافقان) ■

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در آغاز خطبه منافقان، بعد از حمد و ثنای الهی و گواهی به نبوت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقدمه‌ای کوتاه به مشکلات طاقت فرسا و غم‌های فراوان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راه رسالت الهی و توطئه‌های خطرناک دوست و دشمن خصوصاً منافقان، اشاره کرده، بعد از توصیه به تقوا و برحذر داشتن مؤمنان از ارتباط و اعتماد به منافقان، برای شناخت صحیح و دقیق اهل نفاق به بیان اوصاف آنان می‌پردازد.

■ توفیق طاعت و ترک معصیت ■

حمد آغازین این خطبه تا اندازه‌ای با سایر خطبه‌ها متفاوت است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، خداوند متعال را به خاطر توفیقاتش در مسیر طاعت و بندگی - که بزرگ‌ترین وسیله رستگاری است - و حمایت‌هایش در دوری از گناهان - که سبب خسران و زیان هستند - می‌ستاید و این حمد و ستایش را با درخواست کامل شدن نعمت و چنگ زدن به ریسمان الهی همراه می‌سازد: **نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ ذَاذَعَنَّهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ نَسَأَلُهُ لِمَنْتِهِ تَمَاماً وَ بِحَبْلِهِ اغْتِصَاماً؛** خداوند را به دلیل اطاعتی که توفیقش را عنایت

کرده و معصیتی که از آن دور ساخته، سپاس می‌گوییم و از او، کامل نمودن عطا و احسانش و چنگ زدن به ریسمانش را درخواست می‌کنیم.

بازداشتن بندگان از گناهان یا از طریق نهی‌ها و هشدارها صورت می‌گیرد یا به سبب فراهم ساختن زمینه گناهان است. مقصود امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از

عطا و احسان - که کامل نمودن آن را از خداوند متان مسئلت می‌کند - همان دو نعمت توفیق طاعت و ترک معصیت است که پیش از این، شکرش را به جا آورد؛ مراد از ریسمان الهی نیز دین اسلام یا قرآن یا هر دوی آنهاست.^۲

■ مشکلات عظیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ■

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ابتدا به نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی می‌دهد: **وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛** و شهادت می‌دهیم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۷.

۲. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۶۰۰.

آینه در آینه

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید

و پراکنده نشوید!

آل عمران: ۱۰۳



سپس - در مقدمه‌ای کوتاه برای ورود به بحث منافقان - به شرح احوال آن حضرت در ادای رسالت الهی می‌پردازد:

۱. تحمل رنج‌های اندوهبار: **خَاصٌّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ**؛ در راه خشنودی خداوند در هر بلا و سختی فرورفت و در این راه، هر اندوهی را جرعه جرعه نوشید. امام علیه السلام با عبارت «**خَاصٌّ ... كُلِّ عَمْرَةٍ**» حوادث انبوه را به سیلابی - که بر روی هم انباشته و متراکم شده باشد - تشبیه کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله همه آن‌ها را در راه رضای خداوند به جان می‌خرد. تعبیر به «**تَجَرَّعَ**» نشان می‌دهد حوادث گلوگیر در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله کم نبوده و ایشان جام مصائب را جرعه جرعه می‌نوشید و تحمل می‌کرد.^۱

حکایت و هدایت

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی عبدالله بن اُبی - یکی از منافقان - به هلاکت رسید، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه بعضی از اصحاب خود بر جنازه او حاضر شدند و در مراسم دفن او شرکت نمودند. شخصی که در آن مراسم شرکت داشت، لب به اعتراض گشود و گفت: یا رسول الله! مگر خداوند تو را از حضور بر جنازه منافقان نهی نکرده است که بر قبر آن‌ها حاضر نشوی؟! حضرت رسول صلی الله علیه و آله سکوت نمود و پاسخی نفرمود. وی اعتراض خود را تکرار کرد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب اعتراض او، چنین فرمود: وای بر حال تو! آیا خبر داری که من بر بالین قبر این منافق چنین دعا کردم: «**اللَّهُمَّ احْشُ جَوْفَهُ نَارًا وَأَمْلَأْ قَبْرَهُ نَارًا وَأَصْلِهِ نَارًا؛** خداوند! درون او و قبرش را پر از آتش گردان و او را همنشین با آتش قرار ده!»^۲

۲. حمایت نشدن از سوی نزدیکان: **وَ قَدْ تَلَوْنَ**

لَهُ الْأَذْوَانَ؛ نزدیکانش رنگ عوض کردند.

با آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌های بسیاری از خویشاوندان نزدیک حضرت از او برگشت تا جایی که نه تنها از ایشان حمایت نکردند، بلکه هر یک به گونه‌ای بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام کردند.

۳. توطئه بیگانگان: **تَالَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ**؛

دورترین افراد بر ضد او دور هم جمع شدند.

قبایل و افراد مختلف نیز به مقابله با اسلام پرداختند و با شدت و شتاب به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله رو آوردند. امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف این عداوت و دشمنی از دو تمثیل استفاده کرده است: **خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا**

وَ صَرَبَتْ إِلَيْ مَحَارِبَتِهِ بَطُونَ رَوَّاحِلَهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ وَأَسْحَقِ الْمَزَارِ؛ عرب [برای هجوم] به او، عنان اسب‌های خود را گسستند و برای جنگ با او به شکم مرکب‌های شان زدند، تا این‌که از دورترین خانه و بعیدترین جایگاه، دشمنی خود را به پیشگاه او آوردند.



۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۶۰۱.

۲. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۱۸۸.

هنگامی که لجام اسب رها شود، از هر موقع دیگر، تیزپاتر و زمانی که بر شکم شتر سواری بکوبند از هر زمان دیگر، تندروتر است؛ از این رو، امام علیه السلام از این دو مثل استفاده کرده است.

■ تقوای عملی با پرهیز از نفاق و منافقان

به گواه تاریخ، منافقان به عنوان دشمنان داخلی اسلام - که با تظاهر به ایمان، بین مسلمانان نفوذ کرده بودند - نقش مهمی در برانگیختن عداوت و دشمنی مخالفان اسلام و سنگ اندازی در مسیر رسالت الهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله داشتند؛ از سوی دیگر، فعالیت‌های مزورانه اهل نفاق در قالب و طرحی متفاوت - اما در همان خط و برنامه - در زمان امام علی علیه السلام نیز ادامه داشت؛ از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام ضمن دعوت از مسلمانان به رعایت تقوا و حریم الهی، نسبت به خط و جریان نفوذی نفاق، به شدت هشدار می‌دهد: **أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذِرْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ**؛ ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و از اهل نفاق بر حذر می‌دارم.

امام علی علیه السلام در بیان علت این هشدار جدی، ویژگی‌ها و اوصاف منافقان را با عباراتی کوتاه و جامع معرفی می‌کند تا مسلمانان از ابعاد مختلف خطر منافقان آگاه شده، با شناخت صحیح اهل نفاق، جامعه اسلامی را از فتنه آنان محافظت کنند.

آئینه در آئینه

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ
و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند،
می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم! [ولی] هنگامی که
با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما
با شما هستیم! ما فقط [مؤمنان را] مسخره می‌کنیم.

بقره: ۱۴

■ ویژگی‌های منافقان

۱. گمراهی و لغزش: اولین صفتی که امام علی علیه السلام برای اهل نفاق می‌شمارد، گمراهی است: **فَاتَّبَعَهُمُ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ**؛ زیرا آنان گمراهان گمراه‌کننده هستند. آنان، هم خود گمراه هستند و هم دیگران را به وادی گمراهی می‌کشانند. آن‌ها در مسیر حق، هم خودشان دچار لغزش و خطا شده‌اند و هم

دیگران را به لغزشگاه سوق می‌دهند: **الرَّالُونَ الْمُرْتَدُونَ**؛ لغزش کاران به لغزش وادارنده هستند.

۲. بی‌ثباتی در رفتار: گفتار و رفتار منافقان به دلیل اهداف و اغراض فاسدشان، دائماً - از حالی به حال دیگر - تغییر می‌کند و با هر کس، با چهره و زبانی متفاوت برخورد می‌کنند: **يَتَلَوَّنُونَ لَوَانًا**؛ رنگ به رنگ می‌شوند.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۸.



منافقان در زندگی و اعتقادات خویش، هیچ ثباتی ندارند و به هیچ مکتب و عقیده‌ای پای بند نیستند و به اصطلاح «**نان را به نرخ روز می‌خورند**»؛ به همین دلیل در معاشرت خود با دیگران، به اقتضای زمان، هر روز به رنگی در می‌آیند تا منافع نامشروع خود را از این طریق تأمین کنند. آنان هر روز با نیرنگ‌ها و حیل‌های مختلف، می‌کوشند تا مسلمانان و جامعه اسلامی را گرفتار فتنه و بلا کرده، به انحراف و نابودی بکشانند: **و يَفْتَنُونَ أَفْتِنًا**؛ فنون و حیل‌های مختلفی به کار می‌گیرند.

۳. **آمدگی و کمین برای فریب**: منافقان برای رسیدن به اهداف خود و ضربه زدن به دین و درهم شکستن صفوف مؤمنان، به هر ابزار و وسیله - از شبهه و شایعه تا ایجاد تردید و فساد و بدبینی - متوسل می‌شوند: **يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ**؛ با هر وسیله‌ای شما را قصد می‌کنند.

آنان دائم در کمین اهل ایمان هستند و با حفظ آمدگی، به دنبال فرصتی هستند تا برنامه‌ها و نقشه‌های خود را اجرا کنند: **يَزِدُّونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ**؛ در هر کمین‌گاه به کمین شما می‌نشینند.

۴. **دل بیمار و ظاهر آراسته**: منافقان در باطن بر ضد مؤمنان، حیل و تزویر به کار می‌برند و در ظاهر نسبت به آنان خوش‌رویی و اظهار دوستی، محبت و خیرخواهی می‌کنند: **قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ**؛ دل‌های شان بیمار و دردمند و چهره‌های شان [به ظاهر] پاک است.

مراد از بیماری دل‌های منافقان، دردهای نفسانی است؛ مانند بی‌ایمانی، عداوت، حسد، کینه، مکر و فریب که جان آن‌ها را فرا گرفته و مقصود از پاکیزگی صورت ظاهر، مخفی کردن دردهای درونی و امراض نفسانی و نیکو جلوه دادن خود در انظار دیگران است.

۵. **اختفا و حرکت پنهانی**: اهل نفاق با مکر و نیرنگ، نیات، اهداف و اقدامات خود را از فهم و اطلاع جامعه پوشیده نگه می‌دارند: **يَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ**؛ در نهان حرکت می‌کنند و [چنان مکر و حیل به کار می‌گیرند که گویا] بین درختان انبوه می‌جنبند.

۶. **در گفتار، شفا بخش؛ در کردار، درد بی‌درمان**: منافقان ظاهر ساز، هنگام سخن گفتن، از

آئینه در آئینه

إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسَوْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ
سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا
لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر نیکی به شما برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. [اما] اگر [در برابرشان] استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های [خائنانه] آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

آل عمران: ۱۲۰



درس ۸

ایمان و پرهیزکاری و اطاعت از خداوند، دم می‌زنند؛ اما هنگام عمل، رفتارشان برخلاف آن چیزی است که در زبان ادعا می‌کنند؛ هر چند آنچه بر زبان می‌آورند، درمان درد ناپاکی و گمراهی است، اعمال برخاسته از فسق و گمراهی آنان، چیزی جز گناه و درد بی‌درمان نیست: **وَصَفَّهُمْ دَوَاءً وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً وَ فَعَلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ**؛ [در ظاهر] توصیف‌شان دارو و گفتارشان شفا است و [اما در واقع] عمل‌شان درد بی‌درمان است.

۷. **تنگ‌نظری و ایجاد یأس**: منافقان از شادی مؤمنان، ناراحت و از ناراحتی آنان شاد می‌شوند؛ بر پیشرفت و رفاه و آسایش آنان حسد می‌ورزند و اگر آنان را در گرفتاری و سختی ببینند، برنج و محنت‌شان می‌افزایند و تلاش می‌کنند تا با ایجاد یأس و بدبینی، اراده آنان را تضعیف کنند تا قدرت جهاد و مقاومت آن‌ها را درهم شکنند: **حَسَدَةُ الرِّجَاءِ وَ مُؤَكَّدُو الْبَلَاءِ وَ مُفْنِطُو الرِّجَاءِ**؛ حسودان آسایش و افزایشندگان بلا و مأیوس‌کنندگان امید [مردم] هستند.

۸. **فتنه‌گری گسترده**: وسعت توطئه‌ها و بداندیشی‌های اهل نفاق به حدی است که افراد بسیاری گرفتار فتنه آنان می‌گردند و به گمراهی و هلاکت کشیده می‌شوند؛ منافقان در هر دلی به گونه‌ای نفوذ می‌کنند و حتی خود را دوست و انمود می‌کنند تا جایی که در برابر اندوه و مصیبت آنان به دروغ اظهار غمگینی می‌کنند و به اصطلاح «**اشک تمساح**» می‌ریزند؛ در حالی که در باطن از اندوه آنان شادمان‌اند: **لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَخْوٍ دُمُوعٌ**؛ برای آنان در هر راه، زمین افتاده‌ای و به هر دل، واسطه‌ای و برای هر غم و اندوه، اشک‌های [دروغین] است.

۹. **ستایش عاریتی**: منافقان برای پیشبرد اهداف خود، در مجالس و محافل مختلف به ستایش دروغین از یکدیگر می‌پردازند؛ مدح و ثنایی که هرگز مطابق واقع و برای حق‌گویی نیست؛ بلکه برای رسیدن به اغراض خویش، می‌خواهند با این اوصاف دروغین، جایگاهی در جامعه برای خود و هم‌کیشان‌شان فراهم آورند؛ به همین دلیل، در مقابل حمد و ثنای خود، از هم‌مسلمانان‌شان انتظار عمل مشابه و توقع جبران و پاداش دارند: **يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَأَقِبُونَ الْجَزَاءَ**؛ مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند.

۱۰. **اصرار و پافشاری**: اگر از کسی درخواستی داشته باشند برای رسیدن به خواسته خود، پافشاری می‌کنند؛ درحالی‌که طبق آموزه‌های دینی اصرار بر خواسته، پسندیده نیست و از صفات زشت و نکوهیده به شمار می‌آید: **إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا**؛ اگر [چیزی را] بخواهند، اصرار می‌کنند.

۱۱. **عیب‌جویی و ملامت**: اگر بر عیبی از دیگری آگاه شوند، با عنوان نصیحت یا امر به معروف و نهی از منکر، عیب‌های او را آشکار نموده، او را شرم‌منده و سرافکننده می‌کنند؛ زیرا هدف‌شان نصیحت و



آئینه در آئینه

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

هنگامی که روی برمی گردانند [و از نزد تو خارج می شوند]، در راه فساد در زمین، می کوشند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازند؛ [با این که می دانند] خدا فساد را دوست نمی دارد.

بقره: ۲۰۵

خیراندیشی نیست؛ بلکه غرض شان، سرزنش و ملامت و پرده برداشتن از عیب ها و گناهان دیگران است: **إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا**؛ اگر ملامت کنند، پرده درمی کنند.

۱۲. **فساد در حکمرانی**: منافقان اگر به پست و مقامی برسند یا در مقام داوری و قضاوت قرار گیرند، حق آن را ادا نمی کنند و راه اسراف در پیش می گیرند و برای منافع خود می کوشند و از مرز عدالت تجاوز می کنند: **إِنْ حَكَمُوا أَشْرَفُوا**؛ اگر داوری کنند، اسراف می ورزند.

۱۳. **آمادگی در مقابله با حق**: اهل نفاق برای نابود کردن حق و از بین بردن مخالفان و مواجهه با موانع و مشکلات احتمالی در مسیر اهداف شان، با برنامه ریزی و آمادگی کامل پیش می روند: **قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلًا وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مَضْبَاحًا**؛ برابر هر حق، باطلی آماده کرده اند و برای هر راست، انحرافی و برای هر زنده، قاتلی و برای هر در، کلیدی و برای هر شب، چراغی.

آن ها برای این که حق را باطل جلوه دهند و آن را جامه تزویر ببوشانند، شبهاتی آماده کرده اند؛ برای از بین بردن هر حق، وسیله ای مهیا کرده و برای هر مانع - از حيله و تزویر - کلیدی ساخته اند. در این فراز از گفتار امام علی عليه السلام، «حَقٌّ»، اعم از انسان زنده و هر امر ثابت و پابرجایی است که آنان در صدد تباهی و نابودی آن برمی آیند. «باب» و «لَیْلٍ» نیز استعاره از مانع و مشکل و «مِفْتَاح» و «مِصْبَاح» استعاره از نیرنگ و برنامه منافقان در عبور از موانع است.^۱

۱۴. **تظاهر به زهد**: منافقان برای رسیدن به خواسته های خود، روشی مرموزانه دارند؛ آنان همانند برخی تجار، برای گرم کردن بازارشان نسبت به فروش جنس به مشتریان تظاهر به بی اعتنائی و بی رغبتی می کنند و به این طریق افراد ساده اندیش را فریب می دهند و آتش شوق را در دل آن ها می افروزند تا به این طریق آرا و اندیشه های فاسدشان را - که به زعم آنان بسیار ارزشمند و عالی است - رواج دهند و به دیگران القا نمایند: **يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ**؛ با [تظاهر به] بی رغبتی، به طمع [خود] می رسند تا بازارشان را بر پا [و با رونق] سازند و



۱. ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۷۸۰.

کالاهای مورد علاقه خود را رواج دهند.

۱۵. تزویر: اهل نفاق کالای فاسد خود را - که همان کفر و نفاق و گمراهی و انحراف است - با تعریف و تمجید و تدلیس در قامت حق، زیبا جلوه می‌دهند و به این روش، در دل‌ها شبهه می‌اندازند: **يَقُولُونَ فَيَشْبَهُونَ وَ يَصْفُونَ فَيَمُوهُونَ**؛ سخن [باطل] می‌گویند و [آن را] حق جلوه می‌دهند و توصیف می‌کنند و [زشت را] زیبا می‌نمایانند.

آنان برای جذب دیگران به مسلک خویش، راه گمراهی و انحرافی را که در پیش گرفته‌اند، سهل و آسان نشان می‌دهند، درحالی‌که راه خروج و نجات از این گمراهی و ضلالت، بسیار سخت و دشوار است: **قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَصْلَعُوا الْمَضِيقَ**؛ راه [باطل و سخت] را آسان جلوه دادند و راه تنگ [گمراهی] را [پریپیچ و] خم ساختند.

۱۶. حزب شیطان: آخرین فراز از سخنان امام علی علیه السلام - در شناساندن منافقان - معرفی اهل نفاق به عنوان «پیروان شیطان» است که نشان می‌دهد، هرچند تعداد آنان اندک باشد، آتش شرارت‌های‌شان می‌تواند جامعه و امتی را گرفتار و نابود کند: **فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ وَ حَمَّةُ التَّيْرَانِ أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**؛ پس آن‌ها دار و دسته شیطان و زبانه‌های گزنده آتش هستند؛ آنان طایفه شیطان‌اند؛ آگاه باشید که به یقین گروه شیطان زیان‌کاران‌اند.

پیام خطبه

۱. موفق شدن به طاعت پروردگار و محفوظ ماندن از معصیت، سزاوار شکرگزاری است (**حَمْدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ دَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ**).
۲. انسان گمراه، جز گمراهی و لغزش، ارمغانی ندارد (**فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الرَّالُونَ الْمُرْتُونَ**).
۳. منافق، همان گمراه خطاکاری است که لغزش و ضلالت به ارمغان می‌آورد (**فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الرَّالُونَ الْمُرْتُونَ**).
۴. منافقان برای رسیدن به اهداف‌شان نان را به نرخ روز می‌خورند (**يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَانًا**).
۵. اهل نفاق برای مقاصدشان، از هیچ ترفند و حيله‌ای دریغ نمی‌کنند (**يَمْتَنُونَ أَفْتِنَانًا يَعْمِدُونَكُمْ ... يَرُصُّونَكُمْ ...**).

۱۳۷



بیماردلان آراسته

۶. منافق همچون مار خوش خط و خال، بیمار دل متظاهر به پاکی است (قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ).
۷. منافقان در گفتار، مدعی درمان و در رفتار، دردی درمان هستند (وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ... وَفَعَلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ).
۸. اهل نفاق نسبت به آسایش دیگران تنگ نظر و هنگام مشکلات، یأس آفرین هستند (حَسَدَةُ الرَّحَاءِ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ).
۹. ستایش دروغین و چاپلوسی منافقان از هم، ابزار آنان برای کسب شهرت و موقعیت اجتماعی است (يَتَقَارِضُونَ النَّعَاءَ وَيَتَرَاقِبُونَ الْحِزَاءَ).
۱۰. حقیقت نصیحت و تذکر منافقان آبروریزی و ملامت دیگران است (إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا).
۱۱. دنیاطلبی در لباس زهد و تزویر، شاخصه منافقان است (يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ... يَقُولُونَ فَيُشَبَّهُونَ وَيَصِفُونَ فَيَمُوتُونَ).

حفظ نهج البلاغه

گمراهان گمراه کننده

أَحَدَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمُرِئُونَ
يَتَلَوْنُونَ الْوَانَاءَ وَيَفْتِنُونَ أَفْتِنَانًا
وَيَعِيدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرُصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ
قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ يَمْشُونَ الْحَفَاءَ وَيَدِبُونَ الصَّرَاءَ
وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ.

■ خطبه ۱۹۴ ■



حظی ۱۱۰ ... رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَّعِداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَا لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ وَلَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَالِدُعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَجَعَلُوهُمْ حُكَّاماً عَلَى رِقَابِ النَّاسِ فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ ...

شخص منافق [کسی است] که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد؛ از گناه نمی‌ترسد و از آن دوری نمی‌جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغ‌گوست، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند؛ اما با ناآگاهی می‌گویند: او از اصحاب پیامبر ﷺ است. رسول خدا ﷺ را دیده و از او حدیث شنیده و از او فراگرفته است. پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند، در صورتی که خدا تو را از [اوصاف] منافقان آن‌گونه که لازم بود، آگاه کرد و وصف آنان را [در قرآن] برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر ﷺ باقی ماندند و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش، نزدیک شده، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند و برگردن مردم سوار شدند و به وسیله آنان به دنیا رسیدند. همانا مردم هم با حکمرانان و دنیا هستند؛ مگر آن کس که خدا او را حفظ کند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۷۹:

إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْزُقُواهَا.

■ حکمت ۲۸۰:

مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

هر کس دوری سفر را

■ حکمت ۲۸۲:

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ.

■ حکمت ۲۸۳:

جَاهِلِكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمِكُمْ مُسَوِّفٌ.

تَذَكَّرَ	أَرْزُقُوا	الْفَرَائِضِ	النَّوَافِلِ	أَصْرَتِ
مُسَوِّفٌ	مُزْدَادٌ	الْغَرَّةِ	حِجَابٌ	اسْتَعَدَّ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	مُفِطٌ	الْصَّرَاءُ	أَصْلَعُوا	أَعِنَّةٌ
فارسی				
عربی	يَتَرَأَّقِبُونَ	يَعْمِدُونَكُمْ	مُرْدَادٌ	مُسْوِفٌ
فارسی				
فارسی	دار و دسته	دردمند	فرو رفت	ملامت کردند
عربی				
فارسی	می‌جنبند	مَرکب‌ها	آماده شد	غفلت
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أَشْحَى الْمَرَارِ		فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ
الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ		الزَّالُونَ الْمُرْتَلُونَ

۳. ترجمه کنید.

جمله	يَتَلَوْنُونَ الْوَانَاءَ وَيَفْتَتُونَ افْتِنَانًا وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَزِدُّونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ
ترجمه روان	
واژگان	قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصَفَاخُهُمْ نَقِيَّةٌ يَمْمَشُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا
تکمیل ترجمه	برابر هر حق، و برای هر راست، و برای هر، قاتلی.

۱۴۱



بیماردلان آراسته

۴. با توجه به عبارت «نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَذَادَ عَنْهُ مِنَ المَعْصِيَةِ وَنَسَّأَلُهُ لِمَنْتَهُ تَمَاماً وَبِحَبْلِهِ اغْتِصَاماً» به سؤالات پاسخ دهید.

- الف) خداوند چگونه بندگان را از گناهان بازمی‌دارد؟
ب) مقصود امیرمؤمنان علیه السلام از عطا و احسان چیست؟
ج) مراد از ریسمان الهی چیست؟

۵. هر یک از گزاره‌های ذیل - درباره رنج‌هایی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در راه دین و رسالت متحمل شد - از کدام عبارت امیرمؤمنان علیه السلام استفاده می‌شود؟

- توطئه بیگانگان تحمل رنج‌های اندوهبار حمایت نشدن از سوی نزدیکان
- الف) «خَاصَّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَّةٍ»
ب) «وَقَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَذْنُونَ»
ج) «تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ»

۶. مقصود امام علی علیه السلام را از «يَتَفَارِضُونَ الشَّنَاءَ وَيَتَرَأَقِبُونَ الْجَزَاءَ» توضیح دهید.

۷. ویژگی بارزی که از اهل نفاق در هر یک از موارد ذیل بروز می‌کند، چیست؟

- الف) هنگام گرفتاری مؤمنان: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
ب) هنگام نیازمندی و درخواست: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
ج) هنگام داوری و قضاوت: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
د) هنگام پی بردن به عیوب دیگران: عبارت عربی: ترجمه عبارت:

۸. پیامی که راز عبارات زیر برداشت می‌کنید، در جمله‌ای کوتاه و رسا بنویسید.

الف) «لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ»

ب) «قَدْ أَعْدُوا الْكُلَّ حَقِّي بَاطِلاً وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلاً وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلاً وَ لِكُلِّ بَابٍ مُفْتَاْحاً وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مُضْبَاحاً»

ج) «قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَضْلَعُوا المَضْبِقَ»



۱. در قرآن کریم و کلام معصومان علیهم السلام آیات و روایات متعددی درباره نفاق و منافقان بیان شده است. الف. معنای نفاق و منافق و اقسام آن را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۱۴۵، ۱۷۶ و ۱۴۹

ب. ضرورت بحث از نفاق و منافقان را تبیین کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

همان، ص ۱۴۶ و ۱۶۶

۲. با توجه به سوره منافقین، نشانه‌ها و علامت‌های منافقان را توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

همان، ص ۱۶۴

۳. با مراجعه به روایات و بررسی آنها - در تکمیل مباحث مطرح شده در خطبه و سوره منافقین مقاله‌ای حدود پنج صفحه با محوریت مباحث ذیل ارائه دهید:

الف. ویژگی‌ها و نشانه‌های منافقان؛

ب. پایه‌های نفاق؛

ج. خصوصیت‌هایی که در منافقان وجود ندارد؛

د. نحوه محسور شدن منافقان در قیامت.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱۲، باب نفاق





خطبه ۲۷ (جهاد - بخش اول)

دعوت به جهاد

۱ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ

الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ

وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ

أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدَّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ

وَدُيْتُ بِالصَّعَارِ وَالْقَمَاءِ

وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ

وَأَدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ

وَسِيمَ الْحَسْفِ وَمُنِعَ النَّصْفِ

۲ أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ

الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا

وَقُلْتُ لَكُمْ اغْزَوْهُمْ

قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ

فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ

فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا

۱ اما بعد [از حمد ثنای والهی]، جهاد دری است از درهای

بهشت که خداوند به روی اولیای خاص خود

گشوده

و آن لباس پرهیزکاری و زره جان پناه الهی

و سپر محکم خداست؛

پس هر کس از روی بی‌اعتنایی آن را ترک کند،

خداوند لباس ذلت بر او می‌پوشاند و بلا او را احاطه

می‌کند

و با خفت و خواری تحقیر می‌شود

و بردل [و عقل] او مهر بی‌عقلی زده می‌شود

و به دلیل ضایع کردن جهاد، حق، از دست او گرفته شده

و به ذلت و خواری گرفتار شده و از انصاف محروم می‌گردد.

۲ همانا من شب و روز و در نهان و آشکار شما را به

جنگ با این قوم فراخواندم

و به شما گفتم: با آنان بجنگید،

پیش از آن‌که با شما بجنگند

که به خدا سوگند! هرگز هیچ قومی در ديارشان

مورد حمله قرار نگرفت، مگر این‌که ذلیل شد؛

فَتَوَاكَلْتُمْ

اما شما [جهاد را] به یکدیگر موکول کردید

وَ تَحَادَثْتُمْ حَتَّى شُنِيتْ عَلَيْكُمُ الْعَارَاتُ

و همدیگر را وا گذاشتید تا از هرسو بر شما حمله کردند

وَ مِلْكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ...

و شهرهای تان از شما گرفته شد.

﴿۳﴾ وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ

﴿۳﴾ به من [خبر] رسیده که مردی از آنان وارد می شده

عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ

بر [خانۀ] زنِ مسلمان و زنِ در پناه اسلام

فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ

و خلخال و دستبند و گردنبندها

رُعْتَهَا

و گوشواره های آن ها را می کُنده

مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ

درحالی که [آن زن ها] جز با گفتن اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ

الِاسْتِرْحَامِ

رَاجِعُونَ وَ التماسِ ترحم کردن، دفع حمله نمی کردند،

ثُمَّ انصَرَفُوا وَ افِرِينَ

آن گاه [غار تگران] با غنیمت فراوان بازگشتند

مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ

درحالی که به هیچ یک از آنان زخمی نرسیده

وَ لَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ

و خونی از آنان ریخته نشده است.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا

پس اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه از غصه بمیرد،

مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا

به خاطر آن [مرگ] ملامت شده نیست؛

بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا...

بلکه به نظر من شایسته آن است.

نمایی از خطبه

جهاد، امر مقدسی است که فضایل بسیاری در دین اسلام برای آن شمرده شده است. جامعه انسانی برای این که به ذلت و خواری نیفتد، باید در موقع نیاز برای جهاد قیام کند.

امیرمؤمنان علیه السلام چه پیامدهایی را برای ترک جهاد برمی شمرد؟

۱. در نسخه صبحی صالح این کلمه «قَلْب» ضبط شده؛ درحالی که «قَلْب» درست است و نسخه های فیض و بنیاد و عبده نیز به سکون لام، ضبط کرده اند.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

أَحْسَفَ	الْإِسْهَابَ	الْقَمَاءَ	دَيْثَ	الْحَصِيْنَةَ
أُدَيْلَ	تَحَادَلْتُمْ	تَوَاكَلْتُمْ	عُفْرَ	اللِّصْفَ
كَلِمَ	رُعْتُ	قَلَائِدَ	قُلْبَ	حِجْلَ

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>رَغِبَ: طلب کردن، اراده کردن / این ماده با سه حرف جر «فی»، «إلی» و «عَن» به کار می‌رود.</p> <p>رَغِبَ فِيهِ: اراده؛ یعنی به آن کار روی آورد و علاقه مند شد.</p> <p>رَغِبَ عَنْهُ: تَرَكَهُ مُتَعَمِّدًا و لَمْ يَرِدْهُ؛ یعنی از آن کار روی برگرداند و عمداً آن را ترک کرد.</p> <p>رَغِبَ إِلَيْهِ: سَأَلَهُ؛ یعنی از او خواست.</p> <p>پس ترجمه «رَغِبَ فِي» و «رَغِبَ عَن» نقیض هم است.</p>	<p>بی‌اعتنایی کردن، اعراض کردن</p>	<p>رَغْبَةً عَن ... (رغ ب)</p>
<p>سَوِّمَ: تکلیف کردن، مُلِّمَ کردن / سَامَ فُلَانًا الْأَمْرَ: فلانی را به آن کار ملزم و مکلف کرد. سَامَ دو مفعولی و سِیَمَ مجهول آن است. سِیَمَ الْأَمْرَ: به آن کار مکلف شد؛ اما عبارت «سِیَمَ الْحَسْفَ» ضرب المثل است. واژه «حَسْفَ» استعاره از سستی و خفت و خواری است؛ سِیَمَ الْحَسْفَ: به خفت و خواری کشیده شد.</p>	<p>خوار و ذلیل شد</p>	<p>سِیَمَ الْحَسْفَ (س و م)</p>
<p>إِرَاقَةٌ: ریختن / حروف اصلی این کلمه «روق» است و در باب «أفعال» اعلال می‌شود و به صورت اَرَاقَ در می‌آید. اَرَاقَ الْمَاءَ: آب را ریخت.</p> <p>لَا أَرِيقَ: مجهول همین باب است به معنای «ریخته نشد».</p>	<p>ریخته نشد</p>	<p>لَا أَرِيقَ (روق)</p>



■ دعوت به جهاد ■

امام علی علیه السلام زمانی این خطبه را بیان کرد که خبر حمله لشکر معاویه به شهر مرزی انبار به آن حضرت رسید و مردم برای جهاد حرکت نکردند. در این خطبه امیرمؤمنان علیه السلام فضیلت جهاد را برمی شمرد و مردم را به قیام تشویق می کند و نیز آگاهی خود را به فنون مدیریت و جنگ بیان می کند و مسئولیت را متوجه مردمی می سازد که از وی اطاعت نکردند.

■ غارت شهر انبار ■

نقل شده است سفیان بن عوف غامدی^۱ گفت: معاویه مرا احضار کرد و گفت: تو را همراه لشکری انبوه و چابک و مجهز می فرستم، فرات را در پیش بگیر تا به هیت^۲ برسی، اگر آن جا لشکری دیدی به آنان حمله کن و گرنه از آن جا به انبار حمله کن و اگر در آن هم لشکری نیافتی به مداین حمله کن و از آن جا پیش من برگرد و از نزدیک شدن به کوفه خودداری کن و بدان که حمله بر مردم انبار و مداین و غارت آن ها، مثل حمله کردن به کوفه است و دل های عراقیان را به وحشت می اندازد. ای سفیان! در عین حال، میان آنان دل کسانی را که طرفدار ما هستند، شاد کن و همه کسانی را که از جنگ و ستیز بیمناک اند یا می ترسند مورد تعرض قرار گیرند به سوی ما فراخوان و با هر کس برخورد می کنی که عقیده اش بر خلاف عقیده تو است او را بکش و تمام دهکده هایی را که از آن ها می گذری ویران کن و اموال را به غارت بر، که غارت اموال شبیه کشتن و برای دل، دردناک تر است.

سفیان بن عوف می گوید: من از پیش معاویه بیرون آمدم و برای خود لشکرگاه ساختم و معاویه برای تحریک مردم سخنرانی کرد؛ سه روز از این سخنان نگذشته بود که همراه شش هزار نفر بیرون آمدم و از حاشیه فرات شتابان پیش می رفتم تا به هیت رسیدم؛ ولی هیچ کس در آن نبود، گویی هرگز ساکنی در آن نبوده است؛ از آن شهر گذشتم و به صندوق رسیدم که همگان گریخته بودند و آن جا هم هیچ کس نبود و برای فتح انبار حرکت کردم و آن جا را غارت نمودم.^۳

■ اقدام امیرمؤمنان علیه السلام پس از شنیدن خبر حمله به شهر انبار ■

مردی از مردم انبار به حضور امام علی علیه السلام آمد و خبر حمله به آن جا را به ایشان داد. امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «به تعقیب غارتگران بشتابید تا آنان را دریابید و اگر شکست شان دادید آنان را تا

۱. فرمانده لشکری شش هزار نفری که شهر انبار را غارت کرد.

۲. هیت، شهری است کنار فرات که بالاتر از الانبار قرار دارد.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۷.



هنگامی که زنده باشند به عراق راه ندهید.» سپس سکوت کرد به امید آن که به او پاسخ دهند یا حداقل کسی سخنی بگوید؛ ولی هیچ کس سخنی نگفت؛ پس امیرمؤمنان علیه السلام که سکوت آن ها را ملاحظه کرد، پیاده به سوی «نُخَيْلَه» حرکت کرد و مردم هم پیاده از پی او حرکت کردند. گروهی از اشراف کوفه او را احاطه کردند و گفتند: ای امیرمؤمنان علیه السلام! برگرد، ما این کار را از سوی تو کفایت خواهیم کرد. ایشان فرمود: شما نه مرا کفایت می کنید و نه یارای آن دارید که خود را کفایت کنید؛ ولی آنان چنان اصرار کردند که ایشان را به خانه اش برگردانند، درحالی که نشانه های اندوه و دلنگی در چهره شان دیده می شد. چون ایشان به کوفه بازگشت، سعید بن قیس همدانی را با هشت هزار سوار در تعقیب دشمن فرستاد؛ ولی آن ها دست خالی بازگشتند. در آن روزها امیرمؤمنان علیه السلام به علت این که بیمار بود و نمی توانست به پا بایستد و خطبه ایراد کند، یکی از یارانش را خواست و نوشته ای^۱ به او داد و دستور داد آن را برای مردم بخواند، سپس ایشان به منزل خویش رفت و یکی از یاران باهوش و دلیر خود را فراخواند و به سوی دشمن گسیل داشت، ولی هنوز برنگشته بود که امیرمؤمنان علیه السلام ضربت خورد و شهید شد.^۲

■ اهمیت جهاد ■

امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه سه خصوصیت برای جهاد بیان می کند:

۱. دری از درهای بهشت: برای رسیدن به رحمت الهی و بهشت برین، اسباب مختلفی وجود دارد که در روایات به آن ها اشاره شده است؛ در برخی روایات «درهای بهشت» به تفصیل توضیح داده شده است. یکی از این درها «باب الجهاد» است. امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَرْجُبُ بِهِمْ^۳؛ برای بهشت دری است به نام «باب المجاهدین» که

آینه در آینه

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

آن گروه از مؤمنانی که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی و عذر دیگر، از رفتن به جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان های شان به جهاد برخاستند، یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان های شان جهاد می کنند - با مقام و مرتبه ای بزرگ - بر خانه نشینان برتری بخشیده است.

نساء: ۹۵



درس ۹

۱. این نوشته، همان «خطبه جهاد» است.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. الکافی، کلینی، ج ۹، ص ۳۵۶.

مجاهدان به سوی آن درب حرکت می‌کنند و در راه به روی خود باز می‌بینند، درحالی‌که شمشیرها را به کمر دارند و سایر مردم در موقف حساب ایستاده‌اند [اما مجاهدان بدون حساب به سوی بهشت می‌روند] و فرشتگان به آنان تبریک می‌گویند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ**؛ اما بعد [از حمد خدای تعالی]، جهاد دری است از درهای بهشت.

البته کسانی می‌توانند از این طریق وارد بهشت شوند که ولی خاص خدا باشند. پس معلوم می‌شود که هر کس به جهاد رود، جزو مجاهدان به حساب نمی‌آید، بلکه نیت خالص نیاز دارد، پس کسی که با نیت رسیدن به غنیمت یا کسب شهرت و مقام و امثال آن به جهاد برود، حق واجب از گردن او ساقط شده است؛ ولی چنین جهادی مجوز ورود به بهشت نیست. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ**؛ که خداوند به روی اولیای خاص خود گشوده است.

۲. لباس تقوی: امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى**؛ و آن لباس پرهیزکاری است. از خصوصیات انسان باتقوی و پرهیزکار این است که در موقع نیاز به جهاد برود.

۳. زره جان پناه الهی و سپر محکم خدا: زره و سپر از وسایل دفاعی جنگ است. کسی که در جنگ زره و سپر نداشته باشد از ضربات دشمن در امان نیست و به سرعت آسیب می‌بیند، همین‌طور جامعه‌ای که جهاد را ترک کند، گویا بدون زره و سپر به میدان جنگ رفته است، که در این صورت، در برابر دشمنان بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَدَزَعُ اللَّهِ الْحَصِينََّةَ وَجُنَّتَهُ الْوَثِيقَةَ**؛ و [تقوی] زره جان پناه الهی و سپر محکم خداست.

آئینه در آئینه

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای هزینه کردن [در راه جهاد] نمی‌یابند، گناهی نیست [که در جهاد شرکت نکنند] در صورتی که [پشت جبهه با اعمال و گفتارشان] برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند؛ آری! بر نیکوکاران [معدور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

توبه: ۹۱

پیامدهای ترک جهاد

۱. لباس ذلت: با ترک عمدی جهاد، خواری و ذلت به سراغ انسان می‌آید، به این دلیل که یورش مکرر دشمن و غارت اموال، این گمان را ایجاد می‌کند که دشمن بسیار قوی و نیرومند است و باعث می‌شود در دل‌ها ترس شکست و خواری پدید آید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ**؛ پس هر کس از روی بی‌اعتنایی آن را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می‌پوشاند.



تعبیر به رَغْبَةً عَنْهُ (روی گرداندن از جهاد) به این نکته اشاره دارد که اگر افرادی بر اثر عذر و ناتوانی و بیماری و نقص عضو، قدرت رفتن به جهاد را ندارند، از این حکم مستثنا هستند.

۲. احاطه بلا: وقتی جهاد جدی گرفته نشود، کشور و سرزمین به طعمه‌ای برای استعمارگران و فرصت طلبان تبدیل می‌شود و هر کشوری به تناسب نیاز خود به آن سرزمین بی دفاع حمله می‌کند. اگر کشوری قدرت جهاد و دفاع از خود را نداشته باشد، اوضاع آن بی سرو سامان می‌شود، مردم امنیت و آرامش خود را از دست می‌دهند و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی مختل می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:



ماه صفر سال یازدهم هجرت فرارسیده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری خوابیده بود. در همین موقعیت، اسامه بن زید را که بیست سال داشت، فرمانده لشکر نمود و فرمان داد که مهاجر و انصار را از اطاعت کنند و برای جلوگیری از دشمن متجاوز مدینه را به سوی سرزمین فلسطین و شام ترک کنند. لشکر تا یک فرسخی از مدینه فاصله گرفت و با این که پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار داشت سپاه از حرکت باز نایستد، منافقان سستی کردند و گفتند: در این حال، چطور پیامبر صلی الله علیه و آله را بگذاریم و برویم؟ اسامه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: آیا اجازه می‌دهید چند روزی به سوی جبهه حرکت نکنیم تا شما شفا یابید؛ زیرا در این صورت، اگر از مدینه خارج شوم، به شدت نگران خواهم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای اسامه، به راه خود ادامه بده؛ زیرا قیام برای جهاد در هیچ حالی از احوال، ساقط نمی‌گردد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که بعضی از منافقان از تحت فرماندهی اسامه خارج شده‌اند، لذا فرمود: اسامه از محبوب‌ترین انسان‌ها در نزد من است، شما را در مورد او، به خیر و نیکی توصیه می‌کنم. به خدا سوگند اسامه سزاوار فرماندهی است.

شَمِلَةُ الْبَلَاءِ؛ [کسی که جهاد نکند] بلا او را احاطه می‌کند. در واقع جهاد، حفاظتی است که جلوی این‌گونه بلاها را می‌گیرد.

۳. حقیر و پست شدن: دُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ؛ با خفت و خواری ذلیل می‌شود. این خصوصیت با مورد اول در ظاهر یکی است؛ ولی تفاوت ظریفی دارد. در مورد اول، شخص خودش را ذلیل کرده و در این مورد دیگران او را ذلیل کرده‌اند.

۴. تباهی عقل: از تبعات ترک جهاد، تباهی عقل است. عقل انسانی که از هر طرف مورد هجوم دشمن قرار گرفته و ذلیل و خوار شده، دیگر کارایی لازم را ندارد و به دست خود شرایطی را فراهم آورده که در بسیاری از مشکلات راه چاره ندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: ضُرِبَ عَلَيَّ قَلْبِي بِالْإِسْهَابِ؛ [کسی که جهاد را عمداً ترک کند] بر دل و [عقل] او مَهر بی عقلی زده می‌شود.

۵. گرفته شدن حق از او: جامعه‌ای که جهاد را ترک کند، از حقوقش محروم می‌شود؛ چرا که گاه برای

رسیدن به حق، جهاد نیاز است و همیشه نمی‌توان با گفت و گو و مذاکره به حقوق خود رسید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: أُدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ؛ به دلیل ضایع کردن جهاد، حق از دست او گرفته شده است.



درس ۹

۶. قبول کردن خواری: کسی که جهاد را ترک کند، در واقع خود را ملزم به خواری و خفت کرده و در مقابل ننگِ خواری، سر تسلیم فرود آورده است. فرق این مورد با موارد قبل آن است که انسان با ترک جهاد مورد هجوم دشمن قرار می‌گیرد و برای خود ذلت به بار می‌آورد. به این مورد در مراحل قبل اشاره شد. و گاه فراتر رفته، خود را مکلف به خواری می‌داند؛ یعنی در وهله اول ترک جهاد می‌کند و در ادامه به خود القا می‌کند که وظیفه من سر فرود آوردن مقابل کسی است که بر من سلطه دارد، به حدی که این خواری را یک نوع وظیفه برای خود می‌داند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **سِيمَ الْخَسْفِ**؛ و به ذلت و خواری گرفتار شده است.

۷. منع شدن از انصاف: کسی که ذلت را همراه خواری و خفت قبول کند و راضی باشد به این که حق او پایمال شود و در نهایت سر فرود آوردن مقابل دشمن را وظیفه خود بداند، چنین شخصی نباید انتظار داشته باشد عدل و انصاف در مورد او رعایت گردد؛ چون با خواست و اراده خویش ترک جهاد کرده است؛ از این رو باید تبعات آن را هم تحمل کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **مُنِعَ النَّصْفَ**؛ [تارک جهاد] از انصاف محروم می‌گردد.

■ دعوت مردم به جهاد و سرپیچی آن‌ها ■

امیرمؤمنان علیه السلام پس از بیان فضیلت جهاد و آثار شوم ترک آن، مقصود خود را از طرح این مطالب این‌گونه بیان می‌کند که من شما را شب و روز برای رفتن به جهاد با معاویه و اصحابش تحریک نمودم و گفتم که ماهیت این گروه ظالم، تجاوزگری است و هر زمان فرصت پیدا کند، از کشتن بی‌گناهان و اسیر کردن زنان و کودکان و غارت اموال، دریغ نمی‌کند؛ پس به آنان حمله کنید قبل از این که به شما حمله کنند و آتش فتنه را به این وسیله خاموش کنید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اغْرُؤْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُؤْكُمْ**؛ همانا من شب و روز و در نهران و آشکار شما را به جنگ با این قوم فراخواندم و به شما گفتم: با آنان بجنگید پیش از آن که با شما بجنگند.

در ادامه، امام علی علیه السلام سوگند یاد می‌کند و عاقبت گروهی را که در خانه می‌نشینند و به جنگ دشمن نمی‌روند تا این که دشمن وارد شهر آن‌ها شود، این چنین بیان می‌کند که پایان جنگ داخل خانه، ذلت و خواری است و شما نیز چون از جهاد شانه خالی کردید و هریک از شما جنگ را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید، مورد هجوم شدید دشمن قرار گرفتید.

قَوْلَاهُ مَا غَرِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُرْفِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا فِتْوَا كَلْتُمْ وَتَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمْ الْعَارَاتُ وَ مَلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ...؛ به خدا سوگند! هرگز هیچ قومی در دیارشان مورد حمله قرار نگرفت، مگر این که



ذلیل شد؛ اما شما [جهاد را] به یکدیگر موکول کردید و همدیگر را وا گذاشتید تا از هر سو بر شما حمله کردند و شهرهای تان از شما گرفته شد.

■ اشاره به جنایات لشکر معاویه ■

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از توبیخ مردم به دلیل ترک جهاد، به نمونه‌ای از خفت و ذلت مردم به دلیل خودداری از جهاد اشاره می‌کند و بخشی از جنایات لشکر معاویه را برمی‌شمرد و روی نقطه بسیار دردناکی انگشت می‌گذارد و غارت طلا و جواهرات زنان مسلمان و غیرمسلمان در پناه اسلام را بیان می‌کند، درحالی‌که آن زنان هیچ پناهی نداشته‌اند.

■ نمونه اول:

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَ الْاسْتِزْحَامِ؛ به من [خبر] رسیده که مردی از آنان بر [خانه] زن مسلمان و زن در پناه اسلام وارد می‌شده، خلخال و دستبند و گردنبندها و گوشواره‌های آن‌ها را می‌گرفته، در حالی‌که [آن زن‌ها] جز با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و التماس ترحم کردن، دفع حمله نمی‌کردند.

■ نمونه دوم:

سپس امام علی علیه السلام به مسئله دردناک دیگری اشاره می‌کند و آن این‌که این قوم ظالم بعد از این همه جنایت، با غنائم به شهر و دیار خود بازگشتند بدون این‌که حتی جراحت کوچکی بردارند. اگر کسی از این غصه بمیرد جای ملامت ندارد.

ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَاءً مَا كَانَ يَهْمُهَا بَلْ كَانَ يَهْمُ عِنْدِي جَدِيرًا؛ آن‌گاه [غارتگران] با غنیمت فراوان بازگشتند، در حالی‌که به هیچ‌یک از آنان زخمی نرسیده و خونی از آنان ریخته نشده است. براستی اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه از غصه بمیرد، به خاطر آن [مرگ]، ملامت شده نیست؛ بلکه به نظر من شایسته آن است.



پیام خطبه

۱. کسی که جهاد را ترک کند، در واقع دری از درهای بهشت را به روی خود بسته و این نگاهبان الهی را کنار گذاشته است (إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ).
۲. جهاد بر انسان لباس عزت و بزرگی می پوشاند و باعث می شود انسان در مواقع مورد نیاز به طور آزاد و کامل از عقل خود استفاده کند (فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدَّلِّ وَضْرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ).
۳. جهاد، راهی برای رسیدن به حقوق مسلم انسان است (وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ).
۴. نبرد با دشمن داخل کشور، به غیر از این که آسایش را از مردم آن سرزمین سلب می کند، خفت و خواری نیز به بار می آورد (مَا عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُوا).
۵. تعلل در هر کار، ضرر و زیان به بار می آورد؛ ولی خسارت تعلل در امر جهاد، جبران ناپذیر است و انسان را از شهر و دیار خود آواره غربت می کند (فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَحَادَلْتُمْ حَتَّى سَنَنْتَ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتِ وَ مِلَكْتُمْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ).

حفظ نهج البلاغه

عواقب ترک جهاد

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ
 أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ
 فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدَّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ
 دَيْتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ
 وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْحُسْفَ وَ مَنَعَ النَّصْفَ.

■ خطبه ۲۷ ■

۱۵۳



دعوت به جهاد

حطه ۹۷ **اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِدِجَاهِدِ فَلَمْ تَنْفِرُوا وَ اَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَ دَعَوْتُكُمْ سِيراً وَ جَهراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا اَشْهُودُ كَغِيَابِ وَ عَيْدِ كَارِبَابِ اَتَلُّوْا عَلَيَكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُوْنَ مِنْهَا وَ اَعْظُمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُوْنَ عَنْهَا...**

أَقَوْمُكُمْ عُذُوَّةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَى عَشِيَّةٍ كَظَهَرِ الْحَيَّةِ عَجَرَ الْمُقْوَمِ وَ اَعْصَلَ الْمُقْوَمِ أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ اَبْدَانُهُمُ الْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ اَهْوَاؤُهُمُ الْمُتَبْتَلِ بِهِمْ اَمْرَاؤُهُمْ صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللّٰهَ وَ اَنْتُمْ تَعْصُوْنَهُ وَ صَاحِبُ اَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللّٰهَ وَ هُمْ يُطِيعُوْنَهُ لَوِدِدْتُ وَ اللّٰهَ اَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّيْنَارِ بِالذَّرْهَمِ فَاَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ اَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ.

شما را برای پیکار با دشمن ترغیب کردم، نرفتید؛ به گوش تان خواندم، نشنیدید؛ پنهان و آشکار دعوت تان نمودم، اجابت نکردید؛ شما را خیر خواهی کردم، نپذیرفتید؛ آیا شما حاضران به سان غایبان هستید و بردگان در قیافه اربابان؟ مصالح تان را بر شما می خوانم، از آن فرار می کنید؛ با موعظه های رسا شما را نصیحت می کنم از آن پراکنده می گردید ...

بامدادان شما را مستقیم می نمایم، شامگاهان مثل پشت کمان خمیده به سویم بازی می گردید. اصلاح کننده، عاجز و شنونده غیر قابل انعطاف شده است. ای کسانی که بدن های تان حاضر و عقل های تان از شما غایب و خواسته های تان گوناگون و زمامداران تان گرفتار شمایند! امیر شما خدا را اطاعت می کند و شما از او نافرمانی می کنید؛ اما امیر شما میان از خدا روی گردان است و اهل شام از او فرمان می برند! به خدا قسم دوست داشتم معاویه درباره شما و یارانش با من بیع صرف^۱ انجام می داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می کرد.

۱. بیع صرف عبارت است از فروختن طلا به طلا یا نقره و فروختن نقره به نقره یا طلا و در این باب فرقی بین طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک نیست.

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۹۷:

مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ. و چه اندک است

■ حکمت ۳۲۹:

الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُدْرِ أَعَزُّ
مِنَ الصِّدْقِ بِهِ. است
از عذرخواهی صادقانه.

■ حکمت ۳۳۳:

الْمُؤْمِنُ ... سَكُورٌ صَبُورٌ مَعْمُورٌ يَفْكُرْتِهِ
صَنِينٌ يَخَلِّتِهِ
سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْنُ الْعَرِيكَةِ
نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ
وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.
مؤمن، و و در افکار خویش است
و در اظهار است
خوش طینت و است
از سنگ است
متواضع تر است.

مَا أَكْثَرَ	الْعَبْرَ	الْإِعْتِبَارَ	الْعُدْرَ	أَعَزَّ
مَعْمُورٌ	صَنِينٌ	خَلَّةٌ	لَيْنُ الْعَرِيكَةِ	أَصْلَبُ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْحَسَف	الْقَمَاءَة	الْإِنْهَاب	رُعْث	فارسی		
عربی	فَلَايِد	كَلِم	مَا أَكْثَرَ	مَعْمُور	فارسی		
عربی	خلخال	دستبند	جان پناه	عدالت	فارسی		
عربی	ازهرسو بر شما حمله کردند	همدیگرا واگذاشتید	بخیل	نرم خو	فارسی		
عربی					فارسی		

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ

دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الدُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ						فارسی
ترجمه روان							
جمله	كَانَ يَدْخُلُ	عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ	وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ	فَيَنْتَزِعُ	حِجْلَهَا	وَقَلْبَهَا	وَرَعَثَهَا
ترجمه تحت اللفظی							
جمله	فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا						فارسی
تکمیل ترجمه	پس اگر مرد مسلمانی به خاطر آن [مرگ] ملامت شده نیست؛ بلکه به نظر من است.						



۴. خصوصیتی را که امیرمؤمنان علیه السلام در فضیلت جهاد بیان کرده‌اند، نام ببرید.

۵. با توجه به بخش «حدیث خوانی» خصوصیتی را که امام علی علیه السلام برای ترک کنندگان جهاد برشمرده‌اند، بنویسید.

۶. کدام گزینه از پیامدهای ترک جهاد نیست؟

- الف. شَمْلَةُ الْبَلَاءِ ب. فَتْحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ ج. دُيْتُ بِالصَّغَارِ د. سِيمَ الْحَسْفِ

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به تبلیغات سوئی که امروزه در جهان، درباره اسلام و جنگ وجود دارد، این سؤال مطرح است که آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟ با مراجعه به منبع ذکر شده پاسخ این شبهه را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۶۳۴

۲. آیا ماهیت جهاد فقط دفاع است و تهاجم به هیچ وجه در اسلام پسندیده نیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۴۱

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۴۴





خطبه ۲۷ (جهاد - بخش دوم)

شکوه از نافرمانی اصحاب

- ۱... يَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ
وَيَجْلِبُ لَهُم مِّنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ
عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ
فَقُبْحًا لَّكُمْ وَتَرَحًّا
حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرَى
يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيَّرُونَ
وَتُغْزَوْنَ وَلَا تَغْزُونَ
وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرْتَضُونَ
- ۲... فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ
فُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةً الْقَيْظِ
أَمْهَلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ
وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ
فُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةً الْقُرِّ
أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ
كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ
فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُونَ
فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ
- ۳... يَا أَشْبَاهَةَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ
- ۱ شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند دل را می میراند
و غم و غصه را فراهم می آورد، اجتماع این قوم
بر باطل شان و پراکندگی شما از حق خود.
روی تان زشت و دل تان پیرانده باد
که هدف تیر دشمن قرار گرفته اید!
غارت می شوید؛ ولی غارت نمی کنید
و به شما حمله می شود و شما نمی جنگید
و خداوند نافرمانی می شود و شما می پسندید.
- ۲ زمانی که شما را در روزهای گرم، فرمان حرکت به
سوی آنان دهم
گویید: هوا خیلی گرم است،
مهلت ده تا گرما کاهش یابد
و چون در زمستان فرمان حرکت به سوی آنان دهم،
گویید هوا خیلی سرد است،
مهلت ده تا سرما برطرف شود.
همه این بهانه ها برای گریز از گرما و سرما است،
پس شما که از گرما و سرما می گریزید
به خدا سوگند از شمشیر گریزان تر خواهید بود!
ای مردنمایان نامرد! شما دارای اندیشه های کودکانه

وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْحِجَالِ

و عقل‌هایی به اندازه عقل زنان حجله‌نشین هستید!

لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ

آرزو دارم کاش شما را ندیده و نشناخته بودم!

مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا

به خدا سوگند این آشنایی، ندامت‌آفرین

وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا

و اندوه‌آور است!

قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُكُمْ قَلْبِي قَيْحًا

خدا شما را بکشد! دلم را پر از خون کردید

وَ شَحَنْتُكُمْ صَدْرِي غَيْظًا

و سینه‌ام را مالا مال خشم نمودید

وَ جَرَعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا

و در هر نفس، جرعه‌های اندوه به من خوراندید

وَ أَفْسَدْتُكُمْ عَلَيَّ بِالْعِصْيَانِ وَالْحِدْلَانِ

و تدبیرم را با نافرمانی و شانه خالی کردن تباه کردید،

حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ

تا جایی که مردم قریش (معاویه و یارانش) گفتند:

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ

پسر ابوطالب مردی دلیر است؛

وَ لَكِنَّ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ

ولی با فنون جنگ آشنا نیست.

لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا

پدر آمرزیده‌ها! آیا هیچ‌یک از آنان بیش از من تجربه

مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مَنِي

جنگ داشته و در جنگ از من پیشگام‌تر بوده است؟

لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ

من هنگامی در میدان جنگ پا نهادم که بیست

سال نداشتم

وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ دَرَفْتُ عَلَى السَّتِينِ

و اکنون عمرم از شصت گذشته است؛

وَ لَكِنَّ لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

اما کسی که فرمانش نمی‌برند، تدبیرا و کارساز نیست.

نمایی از خطبه

بر مسلمانان واجب است که بر اعتقاد حقی که دارند، اتفاق نظر داشته باشند و در برابر

هجوم دشمن، برای جهاد قیام کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام افرادی را که با بهانه‌های کودکانه جهاد را ترک می‌کنند، نامرد می‌نامد.

اگر رهبر جامعه‌ای امر به جهاد کند، ولی مردم به آن عمل نکنند، چه آثار سوئی به بار می‌آورد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يُمَيِّتُ	تَرَحَّحٌ	يُعَارُ عَلَيْكُمْ	لَا تُعَيِّرُونَ	لَا تُعْزُونَ
أَمِهْلَنَا	يُسَبِّحُ	صَبَارَةُ الْفَرِّ	يَنْسَلِخُ	رَبَّاتٌ
سَدَمٌ	فَيْحٌ	شَحَنْتُمْ	نُعَبٌ	مِرَاسٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حَمَارَةُ الْقَيْظِ (ح م ر)	شدت گرما	ماده «ح م ر» در چیزی به کار می‌رود که به سرخی شناخته شود؛ از این رو با بررسی مشتقات مختلف این ماده می‌بینیم در جایی که سختی و تندى باشد از این ماده استفاده می‌کنند. حَمَارَةٌ برون «فَعَالَةٌ» به معنای «شدت گرما» است. «قَيْظٌ»؛ به معنای «چله تابستان» است. در صورت اضافه شدن «حَمَارَةٌ» بر «قَيْظٌ» چنین ترجمه می‌شود: شدت گرمای چله تابستان.
حُلُومٌ (ح ل م)	عقل‌ها، اندیشه‌ها	حُلُومٌ: عجله نکردن / حُلْمٌ در معنای «بردباری» و «عقل» به کار رفته است. اساس هریک از دو معنای ذکر شده عجله نکردن است. و جمع آن برون «حُلُومٌ و أَخْلَامٌ» می‌آید؛ اما حُلْمٌ به معنای «رؤیا و خواب» است که جمع آن برون «أَخْلَامٌ» می‌آید. پس این که برخی مترجمین «حُلُومٌ الْأَطْفَالِ» را به معنای «رؤیاهای کودکان» ترجمه کرده‌اند، صحیح نیست.
التَّهَمَامُ (م م م)	غم و اندوه شدید	تَهَمَمٌ: غم و اندوه / تَهَمَامٌ برون «تَفَعَّلَ» یکی از مصادر باب «تَفَعَّلَ» است؛ مثل «تَكَرَّرَ وَ تَجَوَّلَ» - و مبالغه در غم و شدت اندوه را می‌فهماند.



■ شکوه از نافرمانی اصحاب ■

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از این که فضیلت جهاد و تبعات ترک آن و جنایات لشکر معاویه را بیان کرد، اظهار تعجب می‌کند از این که شامیان با علم به باطل بودن راه شان، متحد و منسجم هستند؛ ولی مردم کوفه و عراق با علم به حق بودن شان پراکنده، بی‌اراده و سست هستند. پیشوای اهل عراق، علی بن ابی طالب علیه السلام بود که گذشته از وصیت مسلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ولایت او، همه مردم مکه و مدینه از

مهاجران و انصار و غیر آن‌ها و غالب مناطق دیگر با او بیعت کرده بودند و دلایل حقانیت و عدالت ایشان بر کسی پوشیده نبود؛ اما غارتگران شام به دنبال مردی طغیان‌گرو جاه طلب بودند که سوابق زشت خاندان او در اسلام و جاهلیت، بر کسی پوشیده نبود. آیا جای تعجب نیست که شامیان پشت سر پیشوای خود بایستند و اهل عراق پیمان شکنی کنند؟! **فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ بِيَمِثِ الْقَلْبِ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِم مِّنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ**؛ شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند دل را می‌میراند و غم و غصه را فراهم می‌آورد، اجتماع این قوم بر باطل شان و پراکندگی شما از حق خود.

امام علی علیه السلام در ادامه خطبه با بیانی تند، لشکر عراق را سرزنش می‌کند: **فَقَبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا؛** روی تان زشت و دل تان پراندوه باد!

حضرت دلایل سرزنش خویش را چنین برمی‌شمرد: ۱. آن چنان سستی و پراکندگی از خود نشان دادید که همچون هدفی، بدون حرکت در برابر تیرهای دشمن قرار گرفتید: **صِرْتُمْ عَرَضًا يَزْمِي.**

حکایت و هدایت

شخصی صوفی مسلک خدمت امام سجاد علیه السلام رسید و گفت: چرا شما جنگ و جهاد را رها کرده، هر سال به حج می‌روید و حال آن که خداوند در ستایش جهاد فرموده: «همانا خدا از مؤمنان، جان و مال شان را به [بهای] این که بهشت برای شان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است»^۱. بنابراین آیا بهتر نیست به جای حج، جهاد کنید؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: دنباله آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان می‌فرماید: «[آن مؤمنان، همان] توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خداوند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده.»^۲ من اگر رزمندگانی با چنین اوصافی که در این آیه آمده است، داشتم، برای جهاد اقدام می‌کردم؛ اما من افراد لایقی که رهبری مرا بپذیرند و از من اطاعت نمایند، نمی‌بینم؛ از این رودست به جهاد نرذهم و به حج می‌روم.^۳

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. همان: ۱۱۲.

۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. به شما حمله می‌شود؛ ولی شما دست به حمله و دفاع نمی‌زنید: يُعَارِزُ عَلَيْنَكُمْ وَلَا تُعِيرُونَ.

۳. با شما می‌جنگند؛ ولی شما با آن‌ها نمی‌جنگید: تُعْزُونَ وَلَا تُعْزُونَ.

۴. پیش‌چشمان شما خداوند معصیت می‌شود و شما به آن رضایت دارید: يُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ.

۵. در فصل گرما شما را به جنگ با آنان فرامی‌خوانم، می‌گویید؛ الان چله تابستان است، مهلت بده تا گرما

کاهش یابد: فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَازَةُ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ.

۶. در فصل سرما شما را به جنگ با آنان فرامی‌خوانم، می‌گویید؛ اکنون وسط زمستان است، مهلت

بده تا سرما برطرف شود: وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ

إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةُ الْقَرِّ أَمَهَلْنَا

يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ.

آئینه در آئینه

و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ

لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید

و[الی] از اندازه درنگ‌زدید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را

دوست نمی‌دارد.

بقره: ۱۹۰

بعد از بیان این دلایل، امام علی علیه السلام افسوس

خود را از داشتن چنین یارانی این‌طور بیان می‌کنند:

كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ

تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ؛ همه این بهانه‌ها

برای گریز از گرما و سرما است، پس شما که از گرما و

سرما می‌گریزید به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود!

■ خصوصیات لشکر عراق ■

درفراز پایانی این خطبه، امیرمؤمنان علیه السلام همچنان تازیانه‌های ملامت و سرزنش را پی در پی بر روح

آن‌ها می‌زند تا شاید این خواب‌رفته‌ها از خواب غفلت بیدار شوند و چشمان خود را باز کنند و ببینند در چه

شرایط مرگباری گرفتارند، شاید به پا خیزند و انتقام خود را از شامیان بگیرند.

۱. امام علی علیه السلام ابتدا آنان را بر نداشتن شجاعت و حمیت و غیرت و مردانگی سرزنش می‌کند و

می‌گوید شما در ظاهر نشانه‌های مردان را دارید؛ ولی مرد واقعی نیستید؛ زیرا هر مردی که ماجرای شهر

انبار را می‌دید یا می‌شنید، نمی‌توانست بی تفاوت بنشیند.

۲. عقل شما به سان عقل کودکان است؛ عقل کودک کامل نیست و برای کارهای خود استدلال‌های

ناقص و غلط می‌آورد. امام علی علیه السلام عقل لشکریان عراق را به عقل کودک تشبیه می‌کند. مقصود امام

این است که کارها و استدلال‌های شما اشتباه است و این مختص ماجرای شهر انبار نیست، بلکه اهل

عراق در حوادث مختلف تاریخی اشتباهات زیادی مرتکب شدند؛ از جمله این‌که در صفین به محض

دیدن قرآن‌ها روی نیزه از جنگ کناره گرفتند.



۳. عقل شما همچون عقل زنان حجله نشین است؛ یعنی همانند نوعروسان حجله نشین که فقط به فکر عیش و نوش و زرو زیور هستند و به چیز دیگری نمی اندیشند، اهل عراق نیز فقط به فکر لذت های دنیوی و شخصی خود بودند و به مصالح مربوط به جنگ و دفاع از شهر خود و عواقب غفلت و سستی توجهی نداشتند.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْجِبَالِ**؛ ای مردنمایانِ نامرد! شما دارای اندیشه های کودکانه و عقل هایی به اندازه عقل زنان حجله نشین هستید! بعد از شمردن این خصوصیات، امام علیه السلام آرزو می کند که ای کاش شما را هرگز نمی دیدم. تاریخ، گواه آن است که دوستی مردم کوفه و عراق برای امیرمؤمنان علیه السلام در تمام دوران خلافتش، ثمره ای جز غم و اندوه ناشی از سستی ها، بی وفایی ها، پیمان شکنی ها، ضعف ها، پراکندگی ها و نفاق نداشته است. از این رو طبیعی است که امام علی علیه السلام این گونه سخن بگوید: **لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا**؛ آرزو دارم کاش شما را ندیده و نشناخته بودم! به خدا سوگند این آشنایی، ندامت آفرین و اندوه آور است!

■ نفرین لشکر عراق ■

امام علی علیه السلام پس از بیان صفات ناپسند آنان، به نفرین کردن و شکایت از آن ها پرداخته، می فرماید: **قَاتَلَكُمُ اللَّهُ**؛ خدا شما را بکشد! ایشان با این جمله، شدیدترین نفرین را نثار آن ها کرده است. مقاتله و دشمنی به طور حقیقی نسبت به خداوند ممکن نیست؛ بنابراین، لفظ «**قَاتَل**» در این جا به معنای مجازی به کار رفته است؛ یعنی دوری از رحمت الهی. مفسران گفته اند وقتی عرب می گوید: «**قَاتَلَكُمُ اللَّهُ**»، یعنی لعنت خدا بر شما باد؛ چون کلمه مقاتله از قتل است؛ ولی نسبت به خداوند به معنای لعنت است؛ زیرا کسی را که خدا لعنت کند مانند آن است که هلاک شده باشد.

در ادامه، امام علی علیه السلام دلایلی را که باعث شده است ایشان لشکر عراق را نفرین کند، این گونه بیان می نماید:

۱. **لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ سَخَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَزَعْتُمُونِي نَعَبِ التَّهَمَامِ أَنْفَاسًا**؛ دلم را پر از خون کردید و سینه ام را مالامال خشم نمودید و در هر نفس، جرعه های اندوه به من خوردید! این جملات نهایت دردها و تألمات روحی امیرمؤمنان علیه السلام از بی وفایی های یارانش است؛ زیرا هر چه امام در بهبود وضعیت آنان تلاش و کوشش می کرد و مشفقانه نصیحت می فرمود، ثمری نداشت و آنان اهمیت نمی دادند.

۱۶۳



شکوه از نافرمانی
اصحاب

در عبارت «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً» مجازاً از درد دل به چرک و خون تعبیر شده است؛ چون نهایت درد یک عضو، چرکین شدن آن است و عامل دردهای دل امام نیز اعمال، استدلال‌ها و سخنان یاران و اطرافیان بود.

همچنین جمله: جَزَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً (لحظه به لحظه غم را به سوی من روانه کردید) نیز به طور مجاز به کار برده شده است؛ زیرا «جرعه جرعه ریختن» معمولاً درباره وارد کردن آب و مانند آن در گلو به کار می‌رود. عارض شدن اندوه بر نفس امیرمؤمنان علیه السلام و دردهای جسمانی - که لازمه آن، غم و اندوه است - و تکرار آن از طرف یاران، شبیه نوشیدنی ناگواری بود که جرعه جرعه در کام امام ریخته می‌شد.

۲. وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ؛ و تدبیرم را با نافرمانی و شانه خالی کردن تباه کردید، تا جایی که مردم قریش (معاویه و یارانش) گفتند: پسر ابوطالب، مردی دلیر است؛ ولی با فنون جنگ آشنا نیست.

این جمله حاوی آخرین شکایت امام علی علیه السلام از اصحاب خویش است. معنای «تباه کردن رأی آن حضرت» این است که بر اثر بی‌توجهی به دستورهایش، خودبه‌خود وجود آن حضرت از نظر دیگران بی‌فایده تلقی شده است تا آن جا که قریش گفتند: اگر چه او مرد قهرمانی است، در کارهای جنگی مهارتی ندارد. این قضاوت از آن جا ناشی می‌شود که معمولاً عامه مردم، بی‌تدبیری یا اندیشه ناسالم را به رئیس و سرپرست آن ملت نسبت می‌دهند، غافل از آن که امام علی علیه السلام در امور چنان نظر می‌دهد که گویا همه شنیدنی‌های آینده دور را هم اکنون می‌شنود و دیدنی‌های آن را می‌بیند و ناراحتی‌ها و شکست‌ها به لحاظ کوتاهی اصحاب او پیش آمده است.

امام علی علیه السلام در ادامه، سؤالی مطرح می‌کنند که برتری ایشان را نسبت به همه اهل زمان خود اثبات می‌کند: **لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛** پدر آمرزیده‌ها! آیا هیچ‌یک از آنان نهادم که هنوز بیست سال نداشتم و اکنون عمرم از شصت گذشته است؛ اما کسی که فرمانش نمی‌برند، تدبیر او کارساز نیست.

امام علی علیه السلام با این جمله، نسبتی را که قریش به او داده بودند - که در امور جنگی آگاهی و مهارتی ندارد - رد کرده و سپس در مقام سؤال برمی‌آید و به طریق انکار می‌پرسد: آیا کسی بیناترو پیشقدم‌تر از او در جنگ وجود داشته است؟! و آن‌گاه حضور خود را در جنگ و تحمل سختی‌های آن را از قبل از بیست سالگی تا پایان عمر خود، گواه صدق ادعای خویش ذکر می‌کند که برخلاف ادعای قریش سبب تباهی حال یارانش،



کم تجربگی او در جنگ نیست بلکه علت اصلی، توجّه نکردن آن‌ها به چاره‌اندیشی‌های امام‌شان است و در این مقام می‌فرماید: لکن کسی که دستورش اجرا نشود اندیشه‌ای ندارد؛ زیرا اندیشه‌ای که پذیرفته نشود به منزله اندیشه‌ای بی اثر خواهد بود، اگر چه درست و بجا باشد و نمونه کامل این مطلب، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام است.^۱

پیام خطبه

۱. مشاهده این‌که مردم از باطل پیروی کرده، حق را به حال خود رها می‌کنند، دل را می‌میراند (يُيْبِتُ الْقَلْبَ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ).
۲. بر مسلمانان واجب است که در صورت هجوم دشمن از کشورشان دفاع کنند (فَقُبْحًا لَكُمْ وَتَرَحُّاً ... يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ).
۳. عمل نکردن به وظیفه در زمان مخصوص آن، نتیجه اندیشه کودکانه و یا نیندیشیدن است (حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ).
۴. در حکومت اسلامی فقط رهبر نیست که باید صالح باشد، بلکه فرمانبران رهبری هم باید به دستورات او جامه عمل بپوشانند تا جامعه از خطرات حفظ شود (أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْحِدْلَانَ).
۵. اگر زبردستان رهبر جامعه به درستی به وظایف خود عمل نکنند و مشکلاتی پیش بیاید، عامه مردم تقصیرات را به رهبر جامعه نسبت می‌دهند؛ هر چند او شخصی حکیم و فرزانه باشد (أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْحِدْلَانَ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ فُرَيْشُ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ).

حفظ نهج البلاغه

توییح اصحاب

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولِ رِبَّاتِ
الْحِجَالِ لَوِدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ
نَدْمًا وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا. فَاتْلُكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا
وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي عَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا.

■ خطبه ۲۷ ■

۱۶۵



شکوه از نافرمانی
اصحاب

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۸۵، ۸۶.

حطبه ۱۷
يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ صُمْ ذَوُ أَسْمَاعٍ وَ بُكُمْ ذَوُ كَلَامٍ وَ عُمَى ذَوُ أَبْصَارٍ لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاثُهَا كَلَّمَا مُجْعَتٌ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ وَ اللَّهُ لَكَآتِي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَكُمْ أَنْ لَوْ حِمَسَ الْوَعَى وَ حَمَى الصِّرَابُ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ...

وَإِنِّي لَعَلَى بَيْنَةِ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَا جِ مِنْ نَبِيِّ وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُظُهُ لَقُظًا انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزُّمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدَى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدَى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

ای اهل کوفه! من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کره‌ستید، گویاید اما لال هستید، چشم دارید لکن کورید، نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید، نه وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد؛ دستتان تهی باد! ای کسانی که همچون شتران بدون ساربان هستید که هرگاه از جانبی جمع‌شان کنند از طرف دیگر پراکنده می‌شوند؛ به خدا قسم انگار می‌بینم اگر صحنه کارزار سخت شود و آتش پیکار شعله‌ور گردد، فرزند ابوطالب را رها خواهید کرد!

حرکت من بر اساس حجت روشن از جانب پروردگارم و راه و روش پیامبرم است. من بر راه حقی که آن را [از میان راه‌های گوناگون] یافته‌ام، قرار دارم. به اهل بیت پیامبران نظر کنید و ملتزم جهت الهی آنان باشید؛ راه و روش آن‌ها را پیروی نمایید که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به گمراهی باز نمی‌گردانند. اگر از چیزی باز ایستادند شما هم باز ایستید و اگر به جهتی حرکت کردند شما هم حرکت کنید. از آنان پیشی مجوید که گمراه می‌گردید و عقب نمانید که به هلاکت می‌رسید.

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۳۳۴:

لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ اگر بنده و می‌دید
لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ. هر آینه با و

■ حکمت ۳۵۹:

يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَفْصِرُوا طمع،
فَإِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا زیرا به دنیا، چیزی از دنیا او را نمی‌ترساند
إِلَّا صَرِيفَ أَنْيَابِ الْجِدَّتَانِ. مگر

الْأَجَلَ	مَصِير	أَبْغَضَ	غُرُورَهُ	أَسْرَى
أَفْصِرُوا	الْمَعْرَجَ	صَرِيفَ	أَنْيَابِ	الْجِدَّتَانِ

۱۶۷



شکوه از نافرمانی
اصحاب

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

يُسَبِّحُ	لَا تُغَيِّرُونَ	يُعَاذُ عَلَيْكُمْ	تَرَحَّح	عربی
				فارسی
الْمُعَرِّجِ	حُلُوم	قَيْح	سَدَم	عربی
				فارسی
ممارست - جدیت	جرعه‌ها	پُر کردید	شدت سرما	فارسی
				عربی
باز ایستید	دندان‌ها	صاحب‌ها - مالک‌ها	برطرف می‌شود	فارسی
				عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

عُقُولُ رَبَّاتِ الْحَجَالِ		تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ	
أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً		أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً	

۳. ترجمه کنید.

فَإِذَا أَمَرْتُمْكُمُ بِالسَّبْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْفِ فَلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةُ الْقَيْظِ أَمَهْلُنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ	جمله
	ترجمه روان
قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً وَشَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً	واژگان
	ترجمه تحت اللفظی
لَوَدِدْتُ أَبِي لَمْ أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدماً وَ أَعْقَبْتُ سَدَماً	جمله
..... که کاش شمارا و به خدا سوگند این آشنایی، و است.	تکمیل ترجمه



۴. مقصود از عبارت **فَاتَلَكُمُ اللَّهُ** در زبان عربی چیست؟

۵. چرا صحیح نیست **حُلُومِ الْأَطْفَالِ** را **رُؤْيَاهَا**ی کودکانه ترجمه کنیم؟

۶. از عبارت **لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ** چه پیامی را می توان برداشت کرد؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به آیات «**وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ**» و «**وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً**» گستره جهاد را در دین اسلام مشخص کنید؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۳۱

۲. با توجه به اوضاع کنونی جهان اسلام و جنگ های نابرابر بر ضد مسلمانان، از دیدگاه اسلام کمک رسانی به مظلوم در برابر ظالم، چه حکمی دارد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۳۲

۱۶۹



شکوه از نافرمانی
اصحاب



خطبه ۱۹۲ (قاصه - بخش اول)

تعصب و تکبر، مایه زوال

۱	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِحِلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ	۱	حمد خدایی را که لباس عزت و بزرگواری پوشید و آن دورا برای خود - نه برای مخلوقاتش - برگزید و آن دورا حریم خود قرارداد و دوبردیگران ممنوع ساخت و هر دورا برای مقام جلال خویش برگزید و لعنت خود را بر کسانی از بندگانش قرار داد که در این دو [صفت] با او بستیزند.
۲	ثُمَّ اخْتَبَرَ بِدَلِكِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مُحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَسْجُودًا ﴿ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾ إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَخَرَ عَلَى آدَمَ يَخْلُقُهُ	۲	آن گاه با این دو وصف، فرشتگان مقرب خود را آزمایش کرد، تا خاشعان آنان را از گردنکشان جدا کند، سپس خدای پاک و منزّه [خطاب به فرشتگان] فرمود: - و با اینکه به اسرار دل ها و رازهای پوشیده دانا بود - «من بشری را از گل خواهم آفرید، پس زمانی که او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید. همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس» که خودخواهی بر او عارض شد؛ پس به آفرینش خویش بر آدم فخر کرد

وَتَعْصَبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ

و به دلیل اصل [خلقت] خود [که از آتش بود] با آدم
مخالفت کرد.

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعْصِبِينَ

پس او دشمن خداوند، پیشوای متعصبان

و سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ

و پیشرو گردنکشان است؛

الَّذِي وَضَعَ آسَاسَ الْعَصِيَّةِ

او که بنیان عصیبت را بنا کرد

و نَارَ عِ اللَّهِ رِ دَاءِ الْجَبْرِیَّةِ

و با خدا در جامه کبریایی نزاع نمود

و أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ

و عزت و خودخواهی را لباس تن خویش ساخت

و خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ ...

و پوشش فروتنی و خاکساری را درآورد.

﴿۳﴾ فَأَعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ

﴿۳﴾ بنابراین، از برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید

إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ

که اعمال طولانی و تلاش سخت او را بی ثمر ساخت

وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ

- درحالی که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود

لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ

و معلوم نیست که از سال های دنیا بوده یا از

سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ

سال های آخرت - به خاطر تکبر یک ساعت،

فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ

پس چه کسی بعد از ابلیس

يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا!

باگناهی مانند گناه او از [عذاب] خدا سالم می ماند؟ هرگز!

مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

چنین نیست که خداوند پاک و منزّه،

لِيُدْخَلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ

بشری را به خاطر کاری وارد بهشت کند

أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا

که به همان دلیل فرشته ای را از بهشت بیرون رانده

إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ

چون حکم خدا درباره اهل آسمان و

وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ

اهل زمین یکسان است

وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ

و بین خدا و هیچ یک از مخلوقات او سازشی وجود ندارد

فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ

برای جواز [ورود به] منطقه ممنوعه‌ای که آن را بر
اهل عالم حرام کرده است.

﴿٤﴾ فَأَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ

﴿٤﴾ پس، ای بندگان خدا، بترسید از دشمن خدا

أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بِدَائِهِ

که بیماری خود را به شما سرایت دهد

وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ

و با دعوت به خود، شما را تحریک کند

وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَيْلِهِ وَرَجْلِهِ ...

و با سوارگان و پیادگانش بر شما بتازد؛

فَأَظْفِقُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ

پس آتش‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در

الْعَصَبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ

دل‌هاتان پنهان شده، خاموش کنید؛

فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ

چون این حمیت و تعصب در فرد مسلمان

مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ

از القانات شیطان و ستایش کردن‌های او

و نَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ

و فسادانگیزی‌ها و وسوسه‌های اوست

وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ

و تصمیم بگیرید تواضع را روی سر بگذارید

وَإِلْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ

و خودخواهی را زیر پای خود بیندازید

وَخَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ

[نشان] تکبر را از گردن خود باز کنید

وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ

و تواضع را مرز و سدّی بین خود و دشمن خود

عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ...

- شیطان و لشگرش - قرار دهید.

نمایی از خطبه

«عزت» و «کبرياء» صفاتی هستند که حریم الهی محسوب می‌شوند

و هیچ‌کس اجازه ورود به آن حریم را ندارد.

ابلیس به دلیل تجاوز از حد خویش و قدم گذاشتن در آن حریم خاص،

از محضر الهی رانده شد.

انسان برای در امان ماندن از تکبر، چه کارهایی باید انجام دهد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

خَلَعَ	رِدَاءَ الْجُبْرِیَّةِ	اِفْتَحَرَ	مُضْمَرَات	حَمَى
یُعَدِی	هَوَادَة	جَهْدَ الْجُهْدِ	أَحْبَطَ	قِتَاعَ التَّدَلُّ
نِیرَان	كَمَنَّ	أَطْفِئُوا	يُجَلِبُ	يَسْتَفِزُّ

۱۷۳



تعصّب و تکبر،
مايه زوال

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>ماده «خ ط ر» در معنای اضطراب و حرکت به کار رفته است. خَطَرَ البَعِيرُ بِدَنْيِهِ: شتر دُمش را به حرکت درآورد. خَطَرَ بِيَالِهِ أَمْرٌ: چیزی یا امری به سرعت در ذهنش تداعی شد. خَطَرَات به مفاهیمی گفته می شود که به سرعت به ذهن انسان می آیند و خَطَرَات الشیطان، یعنی افکاری و خطوراتی که شیطان به سرعت در ذهن انسان ایجاد می کند.</p>	إِلْقَائَات شیطان	خَطَرَاتِ الشیطان (خ ط ر)
<p>نَخَوَةٌ: ستایش کردن / نَخَا فلاناً: او را مدح کرد. نَخَوَات الشیطان به معنای مدح های شیطان است که باعث می شود انسان آن ها را باور کند و دچار تکبر و خودبزرگ بینی گردد.</p>	ستایش ها، مدح ها	نَخَوَات (ن خ و)
<p>نَزْغٌ: ایجاد فساد بین دو یا چند چیز / نَزَغَ الشیطان، یعنی شیطان مطلب یا چیزی را به دل کسی بیندازد که باعث فساد رابطه بین او و اطرافیان و یارانش گردد. به عبارت دیگر، همان وسوسه های شیطان است که انسان را به انجام گناهان تشویق می کند.</p>	فساد انگیزی ها	نَزَعَات (ن ز غ)
<p>نَفْثٌ: دمیدنی که همراه با آن، مقدار اندکی از آب دهان نیز بیرون بجهد / اگر مقدار بزاقي که از دهان بیرون می جهد زیاد باشد به آن «نَفْثٌ» گفته می شود. به گزیدن مار و دمیدن جادوگر نیز «نَفْثٌ» گفته می شود.</p> <p>نَفْثِ الشیطان: چیزی که شیطان آن را در دل و ذهن انسان می اندازد تا به وسیله آن انسان را صید کند. دمیدن در این جا کنایه از وسوسه های شیطان است.</p>	وسوسه ها	نَفَثَات (ن ف ث)



■ تعصب و تکبر، مایه زوال ■

این خطبه را امام علی علیه السلام در اواخر عمر شریف خود در کوفه ایراد کرد. کوفه، شهر نظامیان بود؛ از این رو از هر طایفه و قبیله‌ای در آن جمع شده بودند و به شهر ملوک الطوائفی شناخته می‌شد و چون از نظر اعراب، قبیله و عشیره اهمیت زیادی داشت، تعصب‌های بیجا نیز در این شهر از همه جا بیشتر بود؛ به عنوان نمونه وقتی کسی از قبیله خود جدا می‌شد و از کنار قبایل دیگر می‌گذشت و با کوچک‌ترین ناملامی روبرو می‌شد با صدای بلند اهل قبیله‌اش را صدا می‌زد و همین آغازی بود برای جنگ‌هایی که گاه تا سال‌ها به طول می‌انجامید. امیرمؤمنان علیه السلام از این فرهنگ به ستوه آمده بود و در صدد بود این تعصب قبیله‌ای را درهم بشکند، پس این خطبه را ایراد کرد.

■ قاصه ■

سید رضی رحمته الله علیه این خطبه را **قاصه** نام نهاد. در وجه تسمیه آن وجوه زیادی گفته شده که یکی از آن‌ها به معنای **تحقیرکننده** یا **درهم‌شکننده** است. در این خطبه - که طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه است - امیرمؤمنان علیه السلام خودبینی، خودخواهی و خودپسندی را به شدت مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و راه درهم شکستن این صفات شیطانی را خودشناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی معرفی می‌کند.

خودشناسی باید از ریشه و از نخستین سنگ بنای آفرینش به دست آید. امیرمؤمنان علیه السلام خودشناسی را از آفرینش آغاز می‌کند و تصویری زیبا از منظره آفرینش آدم علیه السلام و فرمان پروردگار به همه فرشتگان برای سجده کردن بر او و خودداری ابلیس از سجده کردن و خودبزرگ بینی او، ترسیم می‌کند. امام علی علیه السلام انگیزه این خودبزرگ بینی را تعصب و حمیت بیجا می‌داند و راه درهم شکستن آن را فروتنی برای خدایی که سزاوار بزرگی و جلال است، برمی‌شمارد.

■ عزت و تکبر مخصوص خداست ■

عزیز به معنای **نفوذناپذیر** و **متکبر** به معنای **صاحب بزرگی و کبریا** است. این دو صفت مخصوص خدا است. امام علی علیه السلام در آغاز سخنان خود، خدا را چنین ستوده است:

۱. حق تعالی به عزت و کبریایی آراسته است. ذاتی می‌تواند از صفت کبریایی و عزت برخوردار باشد که دو امر در او یافت شود:

الف. به کامل بودن ذات خود آگاهی داشته باشد؛



ب. بر کلیه ما سوای خود شرافت و برتری داشته باشد.

خدای تعالی که مصداق اکمل این دو امر است، به این دو صفت از هر موجود، شایسته تر است. ذات حق تعالی دارای کمال مطلق و بی نهایت است و تمام کمالات از وجود او نشأت می گیرد و هر موجود هستی خویش را از او دریافت می کند، پس صفت کبریایی و عزت در ذات وی معنا پیدا می کند و او به تمام وقایح کلی و جزئی آگاهی دارد؛ از این رو به کمال ذات خود و شرافت و عزت خویش بر تمام موجودات عالم نیز علم دارد.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ؛** حمد خدایی را که لباس عزت و بزرگواری پوشید. در این فراز عزت و تکبر - که امری معقول هستند - به لباس - که امری محسوس است - تشبیه شده اند و به این تشبیه، تشبیه معقول به محسوس گفته می شود. وجه تشبیه این است: همان طور که لباس تمام بدن انسان را می پوشاند، عزت و کبریایی هم ذات الهی را فرا گرفته است و نمی توان خدا را در هیچ آئی بدون این دو صفت تصور کرد.

۲. حق تعالی دو صفت کبریایی و عزت را ویژه خود ساخته است؛ زیرا جز ذات اقدس او، هیچ کس شایسته آن نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: **وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ؛** و آن دو را برای خود - نه برای مخلوقاتش - برگزید. عقل نیز حکم می کند بر این که این ویژگی جزء ذات خدا می باشد نه خارج از ذاتش؛ زیرا اگر خارج از ذات او باشد لازمه اش نیازمندی حق تعالی به غیر خود است که بر خداوند محال است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَأَزَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي جَهَنَّمَ؛**^۲ بزرگی و کبریایی مخصوص من خدا است و هر کس در این مورد با من نزاع کند، او را به جهنم می افکنم.

۳. **وَ جَعَلَهُمَا حِمِّي وَ حَرَمًا عَلَيَّ غَيْرِهِ؛** و آن دو را حریم خود قرار داد و بر دیگران ممنوع ساخت. کلمه های **حِمِّي** و **حَرَم** به معنای **حریم** و **ممنوعیت**، استعاره است یعنی غیر ذات اقدس او از داخل شدن در این حریم، ممنوع و محروم هستند؛ چنان که مالک هر ملکی، دیگران را از دخول در اطراف ملک خود بر حذر می دارد.

۴. **وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ؛** و هر دو را برای مقام جلال خویش برگزید. در این جمله علت این که خداوند این دو صفت را به خود اختصاص داده، بیان شده است: تقدس و تنزه ذات اقدس خدا از همانندی مخلوقات و بلندی مرتبه او، شایسته این ویژگی است، از این رو کبریایی و عزت را به خویش اختصاص داده است.

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. مجموعه وزام، وزام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۹۸.



۵. وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ؛ و لعنت خود را بر کسانی از بندگانش قرار داد که در این دو [صفت] با او بستیزند. کسانی را که در این امر با وی به رقابت برخیزند و بخواهند خود را به این دو صفت متصف سازند، مورد لعنت قرار داده است چنان که پیش از این روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شد که خداوند فرمود: هر کس با من در این دو امر منازعه کند، وی را در آتش دوزخ می اندازم و معلوم است که هر کس در جهنم بیفتد، مورد لعن و نفرین خداوند واقع شده است.

آئینه در آئینه

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ

مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ

و ما قبله‌ای را که بر آن بودی فقط به خاطر این قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر پیروی می کنند از کسانی که از اسلام و اطاعت پیامبر برمی گردند معلوم و مشخص کنیم.

بقره: ۱۴۳

آزمایش ملائکه

خدای تعالی ملائکه را امتحان می کند تا متواضع از متکبر جدا شود. معلوم است که این آزمایش برای خدایی که به نهان و آشکار آگاه است به معنای آگاهی یافتن نیست. منظور خدا از امتحان این است که برای مخلوقات نیز معلوم

شود، چه کسی گناهکار و چه کسی مطیع است. برای واضح شدن مطلب می توان گفت که این آزمون الهی شبیه امتحانی است که یک استاد از شاگردانش می گیرد، با این که استاد می داند چه کسی قبول و چه کسی مردود می شود، برای این که خود شاگردان نیز نتیجه را ببینند، امتحان می گیرد تا پس از امتحان برای تشویق یا تنبیه آنان دلیلی داشته باشد و حجت را بر آنان تمام کرده باشد. در ماجرای سجده ملائکه نیز خداوند می دانست که بین آن ها فقط ابلیس تخلف خواهد کرد؛ اما می بایست این امر بر خود ابلیس هم نمایان می شد، باید باطنش بروز می کرد و دیگر ملائکه نیز می فهمیدند که رتبه واقعی ابلیس چه بود.

خدای تعالی به منظور آزمایش ملائکه، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را از گل آفرید و به آنان دستور داد تا به او سجده کنند. همه ملائکه سجده کردند و تنها ابلیس بود که فخر فروشی کرد و از امر خدا سر باز زد، در حالی که خدای تعالی به ملائکه قبلاً گفته بود که من بشری را از گل خلق می کنم، سپس از روح خودم در او می دمم و بعد باید به او سجده کنید؛ یعنی سجده به شخص آدم عَلَيْهِ السَّلَام نبوده؛ بلکه به مقام انسانیت بود که روح خدا در آن دمیده شده بود، با این حال ابلیس سجده نکرد.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَمَخْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾



تعصّب و تکبر،
مايه زوال

إِلَّا إِبْلِيسَ^۱ آن گاه با این دو وصف، فرشتگان مقرب خود را آزمایش کرد، تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند، سپس خدای پاک و منزّه [خطاب به فرشتگان] فرمود: -و با این که به اسرار دل ها و رازهای پوشیده دانا بود- «من بشری را از گِل خواهم آفرید؛ چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید. همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس».

حکایت و هدایت

تکبر ابلیس

روزی شیطان نزد حضرت موسی علیه السلام آمد و گفت: تو پیامبر خدا هستی و من از مخلوقات گنهکار خدا هستم و می خواهم توبه کنم، تو از خدا بخواه تا توبه ام را بپذیرد. موسی پذیرفت و برای او دعا کرد، خداوند فرمود: ای موسی! شفاعت تو را در حق او می پذیرم، به او بگو که بر قبر آدم علیه السلام سجده کند تا توبه اش را بپذیرم. موسی با شیطان ملاقات کرد و گفت: با سجده بر قبر آدم توبه ات پذیرفته می شود. شیطان گفت: من بر آدم، وقتی زنده بود سجده نکردم، اینک چطور بر قبر او که مرده است سجده کنم؟! هرگز چنین نخواهم کرد. آن گاه گفت: ای موسی! تو به خاطر آن که شفاعت مرا نزد خدا نمودی حقی برگردنم پیدا کرده ای، من به تو توصیه می کنم در سه جا مواظب من باش تا هلاک نشوی.

اول: هنگام غضب، که روح من در آن هنگام در قلب تو و چشم من در چشم تو است.
دوم: در جنگ ها، زیرا در آن هنگام من رزمندگان را به یاد زن و بچه و خویشان و اقوامش می اندازم تا پشت به جبهه کرده، بگریزند.
سوم: هیچ گاه با زن نامحرم در یک جا ننشین که من بین تو و او وسوسه خواهم نمود.^۲

به طوری که از آیات قرآن بر می آید، سرکشی شیطان و تکبر و مباهات و ورزیدن او بر آدم به علت توجه به اصل و ماده خلقتش بوده؛ یعنی آدم از خاک و او از آتش آفریده شده است. برخی از آیات را ذکر می کنیم:

۱. قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ

خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^۲؛ خدا فرمود:

هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی.

۲. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ *

قَالَ لِمَ لِمَ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لَيْشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ

مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ^۲؛ [خدا] گفت: ای ابلیس!

تو را چه شده که با سجده کنندگان نیستی؟

گفت: من آن نیستم که برای بشری که او

را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و

تیره رنگ آفریدی، سجده کنم.

امیرمؤمنان علیه السلام می خواست به مردم کوفه بفهماند این که به تعصب های جاهلی افتخار می کنید و می گوید: من از فلان قبیله هستم، پدرم فلان شخص بوده است و ... و این ها را سبب برتری قرار

۱. صاد: ۷۱-۷۴.

۲. اعراف: ۱۲.

۳. حجر: ۳۲-۳۳.

۴. محجة البیضاء ج ۵، ص ۵۹.



می‌دهید، همان کار ابلیس است و او اولین کسی بود که چنین فخر فروشی کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **اعْتَرَصَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِحَلْفِهِ وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ**؛ خودخواهی بر او عارض شد، پس به آفرینش خویش بر آدم فخر کرد و به دلیل اصل [خلقت] خود [که از آتش بود] با آدم مخالفت کرد.

■ نتیجه تکبر ابلیس ■

ابلیس با تکبری که در قبال سجده به آدم علیه السلام از خود نشان داد، اوصافی را که تا آن زمان به احدی نسبت داده نشده بود به خودش اختصاص داد:

۱. اولین دشمن خدا؛ **فَعَدُوٌّ لِلَّهِ**.

۲. امام و پیشوای متعصبان و خودخواهان؛ **إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ**.

۳. پایه‌گذار ردیله تکبر و جداعلی مستکبران؛ **سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَصَعَ أَشَاسَ الْعَصَبِيَّةِ**.

۴. منازعه با خدای تعالی در صفتی که به خدا اختصاص دارد؛ **نَازَعَ اللَّهُ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ**.

۵. پوشیدن لباس تکبر و کنار گذاشتن جامه فروتنی؛ **أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَحَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ**.

حضرت وی را امام متعصبان شمرده؛ زیرا او منشأ پافشاری در غیر حق و پیش قدم در تعصب بی‌مورد بوده است. او پیشتاز گردنکشان و متکبران است؛ چون در تکبر ورزیدن و فخر و مباهات کردن بر آدم ابوالبشر، بر تمام متکبران تقدم داشته و پایه عصبيت را بنا کرده و تعصب‌های ناروای بقیه افراد جامعه، که به اصل و نسب و ریشه خود می‌نازند، بر همین منوال است.

در این عبارت چندین تشبیه به کار رفته است:

اول: **رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ**؛ منظور از رداء، لباسی است که به همه بدن احاطه دارد و وقتی به جبروت اضافه می‌شود باید درباره کسی به کار رود که جبروت و بزرگی به او احاطه دارد و این خصوصیت به جز خدا در موجود دیگری تصور نمی‌شود و از صفات خاص او است؛ پس با این تشبیه، می‌فهمیم که جبروت با وجود خدا عجین شده است.

دوم: **أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ**؛ در این عبارت «بزرگواری» به یک زره تشبیه شده است؛ در واقع ابلیس زرهی از جنس بزرگی را که مخصوص خدا است، بر تن کرد.

سوم: **حَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ**؛ این عبارت کنایه از تواضع و فروتنی است. اعراب در مقام خضوع و تواضع بر روی سر خود پارچه‌ای می‌انداختند که به آن «قناع» گفته می‌شد. مقنعه هم که به روسری زنان اطلاق می‌شود از این کلمه گرفته شده است. این عبارت می‌گوید ابلیس روسری تواضع و ذلت را در برابر خدا کنار گذاشت و هم عرض با خداوند برای خود ارزشی قائل شد.



■ عبرت از سرنوشت ابلیس ■

ابلیس قبل از خلقت آدم، همنشین ملائکه بود و مدت طولانی به عبادت خدا مشغول بود که این مدت را امام علی علیه السلام شش هزار سال اعلام می‌کند؛ آن هم معلوم نیست از سال‌های دنیوی است یا از سال‌های اخروی که هر روز آن هزار سال یا به روایت دیگر پنجاه هزار سال است. این عظمتی که ابلیس در ظاهر داشت با یک تکبر او از بین رفت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْأَخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَ وَاحِدَةٍ**؛ بنابراین از برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید که اعمال طولانی و تلاش سخت او را - که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود و معلوم نیست از سال‌های دنیا بوده یا از سال‌های آخرت - به دلیل تکبر یک ساعت، بی‌ثمر و بی‌ارزش ساخت.

اکنون سؤال این است که آیا ممکن است کسی متصف به صفت تکبر باشد و از عذاب و نفرین الهی در امان باشد؟ درحالی‌که خداوند ابلیس را، که از مقربان درگاه او بود، به دلیل تکبرش از خود راند و او را کافر نامید، چه رسد به حال بندگان معمولی خدا!

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَيَّ اللَّهُ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا! مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ**؛ پس چه کسی بعد از ابلیس با گناهی مانند گناه او از [عذاب] خدا سالم می‌ماند؟ هرگز! چنین نیست که خداوند پاک و منزّه، بشری را به خاطر کاری وارد بهشت کند که به همان دلیل فرشته‌ای را از بهشت بیرون رانده است؛ چون حکم خدا درباره اهل آسمان و اهل زمین یکسان است و بین خدا و هیچ یک از مخلوقات او سازشی وجود ندارد برای جواز [ورود به] منطقه ممنوعه‌ای که آن را بر اهل عالم حرام کرده است.

امام علی علیه السلام پس از بیان ماجرای ابلیس و سرنوشت او، مردم را از سه امر بر حذر می‌دارد:

۱. مراقب باشید که ابلیس بیماری خودش را به شما سرایت ندهد؛

۲. بترسید از این‌که با دعوت خویش شما را برانگیزاند و از راه راست متزلزل گرداند؛

۳. بترسید از این‌که سواره نظام و پیاده نظامش را بر سر شما بیاورد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِزُّكُمْ بِبِدَائِهِ وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ**؛ پس، ای بندگان خدا! بترسید از دشمن خدا که بیماری خود را به شما سرایت دهد و با دعوت به خود، شما را تحریک کند و با سوارگان و پیادگانش بر شما بتازد.



■ ترس از دام ابلیس ■

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از بر حذر داشتن از ابلیس و دام‌های او، با عباراتی زیبا حقیقت تکبر را توصیف می‌کند: **فَأَطْفُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَاتِهِ؛** پس آتش‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در دل هاتان پنهان شده، خاموش کنید؛ چون این حمیت و تعصب در فرد مسلمان از القانات شیطان و ستایش کردن‌های او و فسادانگیزی‌ها و وسوسه‌های اوست.

سپس امام علی علیه السلام برای در امان ماندن از شیطان و وسوسه‌های او، چند دستور اخلاقی به مردم می‌دهد:

۱. تواضع و فروتنی پیشه کنید و از دلت و خواری ظاهر باکی نداشته باشید، سپس برای این‌که بیشتر عزت و شرافت این فضیلت اخلاقی را نشان دهد می‌فرماید: آن را همچون تاج افتخار بر سر نهدید و پیوسته این خصلت پسندیده را شعار خود قرار دهید. **وَاعْتَمِدُوا وَصَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ؛** و تصمیم بگیرید تواضع را روی سر بگذارید.

۲. از این‌که خود را عزیز و غیر قابل نفوذ بدانید، بپرهیزید که مایه انحطاط و پستی آدمی است. عزت دروغینی را که به خود نسبت می‌دهید، زیر لگدهای خود بیندازید و هیچ‌گونه توجهی به آن نداشته باشید؛ زیرا عزت حقیقی به خدا اختصاص دارد و کسی در این صفت با خدا شریک نیست. **وَالِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ؛** و [تصمیم بگیرید] خودخواهی را زیر پای خود بیندازید.

۳. خودخواهی و فخر فروشی را، که مانند طوقی بر گردن تان آویزان است، از گردن خود باز کنید. اعراب در آن زمان طوق بر گردن خود می‌انداختند، که سبب افتخارشان بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: تکبر، چیزی نیست که مایه افتخار آدمی باشد، پس نباید آن را مانند طوقی بر گردن بیاویزید و همیشه همراه داشته باشید؛ بلکه باید این طوق را برای همیشه از گردن خود باز کنید و به جای آن تاج فروتنی بر سر نهدید. **وَ خَلَعَ التَّكْبَرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛** و [نشان] تکبر را از گردن خود باز کنید.

۴. لباس تواضع بر تن کنید تا آن سلاحی باشد که شما را از حيله‌ها و دام‌های ابلیس برهاند. انسان‌های متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد ابلیس و لشکریانش محافظت و پاسداری می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذایل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند، چنان‌که فرد مسلح، خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان محافظت می‌کند. **وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودَهُ؛** و تواضع را بین خود و دشمن خود - شیطان و لشکرش - مرز و سدّی قرار دهید.

پیام خطبه

۱. انسان متکبر، مورد لعن و نفرین الهی بوده و از رحمت خدا به دور است (جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ).
۲. امر الهی، سجده به مقام آدمیت و مقام خلیفه‌اللهمی بود نه سجده به شخص آدم (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ).
۳. قیاس ابلیس مبنی بر برتری او نسبت به آدم باطل بود؛ چون آدم گُل خالی نبود بلکه از روح الهی در او دمیده شده بود (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي).
۴. انسان متکبر، دشمن خدا است (فَعَدُوُّ اللَّهِ).
۵. اولین دشمن خدا و اولین گناهکار عالم، ابلیس بود (وَصَّعَّ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْحُبْرِيَّةِ).
۶. تکبر، اعمال صالح را از بین می‌برد، هر چند اعمالی طولانی و سخت باشند (أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجُهَيْدِ).
۷. هیچ انسان متکبری از عذاب الهی در امان نخواهد بود (فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ).
۸. تنها راه مقابله با شیطان و لشکریان او، داشتن سلاحی به نام تواضع است (اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ).

حفظ نهج البلاغه

نا امید کردن شیطان

فَأُظْفِرُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ
فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ
وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ
وَ اعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ
وَ خَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ
بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.

■ خطبه ۱۹۲ ■



درس ۱۱

حطی ۱۶۲ **فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ وَوَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ...**

قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَحْمَصَةِ وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ وَ مَحْضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَ السُّخْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَ الْاِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْعِنَى وَ الْاِقْتِدَارِ فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ﴿ اِيْحْسَبُونَ اَنْمَّا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنٍ ﴾ نَسَارِعْ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي اَنْفُسِهِمْ بِاَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي اَعْيُنِهِمْ.

از آنچه به گردنکشان پیش از شما از عذاب خدا و دشواری‌ها و حوادث و کیفرهای او رسیده، عبرت بگیرید و از خاک تیره‌ای که صورت‌شان بر آن نهاده شده و زمینی که پهلویش‌شان بر آن افتاده پند پذیرید و از اموری که زاینده کبر است به خدا پناه جویید، چنان‌که از آفات ناگهانی روزگار به او پناه می‌برید.

خداوند آن‌ها را به گرسنگی امتحان کرد و به رنج و سختی مبتلا نمود، با برنامه‌های خوفناک آن‌ها را آزمایش نمود و به جفاها و ناخوشی‌ها خالص‌شان کرد. از باب نادانی به موارد آزمایش و امتحان در مواضع غنا و فقر، ثروت و اولاد را معیار رضایت و خشم خدا نگیرید، خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه فرمود: «آیا گمان می‌کنند از این‌که آنان را به ثروت و فرزندان مدد می‌کنیم در نیکی‌های ایشان شتاب می‌ورزیم نه این‌طور نیست، اینان حقیقت را نمی‌فهمند»؛ زیرا خداوند متکبران از بندگانش را که در نظر خود بزرگ می‌نمایند با اولیایش که در دیده آنان ضعیف به شمار می‌آیند، آزمایش می‌کند.



با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۳۴۴:

مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ	ای گروه مردم! از خدا بترسید
فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ	چه بسیار چیزی که
وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ	و که
وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ	و گردآورنده مالی که
وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ	و شاید آن را
وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ	و از حقی جلوگیری نموده است
أَصَابَهُ حَرَامًا	از راه حرام
وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا	و برای آن
فَبَاءَ بِيُوزِرِهِ	و [در قیامت] با بار سنگین آن
وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا	و متأسف و
قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ	در حالی که هم دنیا را از دست داده هم آخرت را
ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱﴾	این همان خسارت آشکار است.

مُؤْمِلٍ	لَا يَبْلُغُهُ	بَانِي	سَوْفَ يَتْرُكُهُ	أَصَابَهُ
إِحْتَمَلَ	آثَامَ	بَاءَ	قَدِمَ	لَاهِفَ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	مُضْمَرَات	رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ	خَلَعَ	أَخْبَطَ	فارسی		
عربی	جَهْدَ الْجَهِّیدِ	یَسْتَفِزُّ	بَاءَ	لَاهِفَ	فارسی		
فارسی	حریم	سازش - مدارا	سرایت می دهد	می تازد	عربی		
فارسی	پنهان شد	آتش ها	آرزومند	متحمل شد	عربی		

۲. معنای ترکیب های زیر را بنویسید.

وَضَعَ التَّذَلُّلَ عَلَى رُءُوسِكُمْ		إِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ	
خَلَعَ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ		نِيزَانَ الْعَصَبِيَّةِ	

۳. ترجمه کنید.

فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيزَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ	جمله
	ترجمه روان
فَعَدُّوا اللَّهَ إِيمَانُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ	جمله
پس، ای بندگان خدا! که بیماری خود را و با دعوت به خود، و با سوارگان و پیادگانش	تکمیل ترجمه



۴. آیاتی که استدلال ابلیس را بر برتری خود بیان می‌کنند، همراه ترجمه آن‌ها بنویسید.

۵. امیرمؤمنان علیه السلام مردم را در مقابله با ابلیس از سه امر بر حذر می‌دارد، آن امور را نام ببرید.

۶. از دو عبارت **جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَازَعَهُ وَ نَازَعَ اللَّهُ رِذَاءَ الْجَبْرِیَّةِ** چه پیامی می‌توان برداشت کرد؟



۱. وجوه زیادی برای نام‌گذاری این خطبه به «قاصعه» بیان شده است، یک وجه در شرح درس گفته شد، سه وجه دیگر را با مراجعه به منبع مذکور ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۰۲

۲. با توجه به تفسیر المیزان تصرفات ابلیس و نحوه تصرف او را در شعور آدمی توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

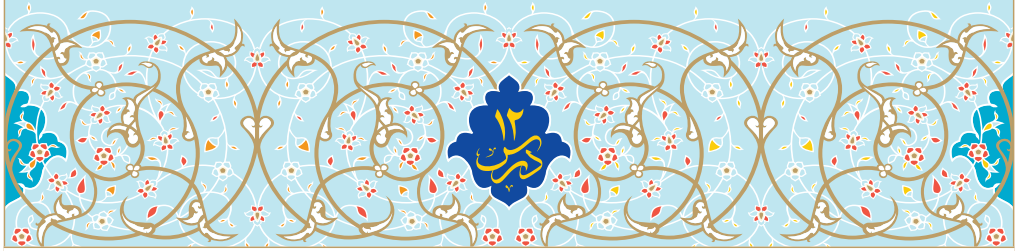
ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۸، ص ۷۷

۳. ابلیس چه نوع موجودی است، فرشته است یا جن؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۳۶۶





خطبه ۱۹۲ (قاصعه - بخش دوم)

آزمونی بزرگ

۱... فَلَوْ رَحَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ ۝۱ و اگر بنا بود خداوند به احدی از بندگانش اجازه تکبر دهد،

به پیامبران و دوستان خاص خود اجازه می داد؛
ولی خدای سبحان کبرورزی را در نظر آنان ناپسند گرداند
و فروتنی را برای آنان پسندید؛

از این رو گونه های خود را بر زمین چسبانند
و چهره های خویش را در خاک مالیدند
و بال های [لطف و فروتنی]شان را برای مؤمنان
فرود آوردند.

لَرَحَّصَ فِيهِ لِحَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ
وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّةٌ إِلَيْهِمُ التَّكَايُرُ
وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعَ
فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ
وَ عَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ
وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ ...

۲... وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ ۝۲ و اگر خداوند هنگامی که پیامبران خود را برمی انگیخت،

می خواست که در گنج های زر خالص
و طلای ناب و کشت زارهای باغ ها را برای آنان بگشاید
و مرغان آسمان و جانوران زمین را نزد آنان گرد آورد،
چنین می کرد

و اگر می کرد، آزمایش [الهی] منتفی می شد
و پاداش و کیفر، معنای خود را از دست می داد
و اخبار [آسمانی] نابود می گشت
و دیگر پاداش آزمایش شدگان برای پذیرندگان
[دعوت انبیا] واجب نمی شد

و مؤمنان مستحق ثواب نیکوکاران نمی گشتند

... وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ
أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهَبَانِ
وَ مَعَادِنَ الْعِثْيَانِ وَ مَعَارِسَ الْجِنَانِ
وَ أَنْ يَجْشَرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ
وُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ
وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ
وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ
وَ أَضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ
وَ لَمَا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أَجُورُ الْمُبْتَلِينَ
وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ

وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيَهَا ...

و اسماء [مؤمن و کافر] معانی خود را از دست می‌دادند.

۳ ... وَ لَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ

۳ و اگر پیامبران قدرتی داشتند قصدنشده

وَ عِزَّةٍ لَا تُضَامُ

و عزتی مغلوب‌نشده

وَ مُلْكٍ تَمُدُّ مَحْوُهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ

و سلطنتی که گردن‌های مردم به سوی آن کشیده می‌شد

وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّحَالِ

و برای تماشای [شوکت] آن بار سفر می‌بستند،

لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الخَلْقِ فِي

این حال برای مردم در پند پذیرفتن [و پیروی

الِاعْتِبَارِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ فِي الإِسْتِكْبَارِ

کردن] آسان‌تر و از خودپسندی و گردنکشی دورتر بود

وَ لَا آمَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ فَاهِرَةٍ لَهُمْ

و بی‌تردید به خاطر ترسی که بر آنان چیره می‌شد

أَوْ رَغْبَةٍ مَا يَلْتَمِسُ بِهِمْ

یا شوقی که آنان را تحریک می‌کرد، ایمان می‌آوردند؛

فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً

[اما در این صورت] نیت همه مردم یکسان می‌شد

وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً

و نیکی‌ها [بین همه مردم] تقسیم می‌شد؛

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ

اما خدای سبحان اراده کرده بود که

الِاتِّبَاعِ لِرُسُلِهِ وَ التَّصَدِيقِ بِكُتُبِهِ

پیروی از پیامبران و تصدیق به کتاب‌های او

وَ الخُشُوعِ لَوَجْهِهِ وَ الإِسْتِكَانَةَ لِأَمْرِهِ

و فروتنی در برابر ذاتش و تسلیم در برابر فرمانش

وَ الإِسْتِسْلَامَ لِطَاعَتِهِ أُمُوراً لَهُ خَاصَّةً

و گردن نهادن به طاعتش، اموری خالص برای او باشد

لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ

[به طوری] که شائبه‌ای از غیر آن امور آمیخته نشود.

۴ وَ كَلَّمَا كَانَتِ الْبُلُوى وَ الإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ

۴ و [از طرف دیگر] هر گاه بلا و امتحان بزرگ‌تر باشد

كَانَتِ الْمُثُوبَةُ وَ الحِزَاءُ أَجْزَلَ

ثواب و پاداش نیز بیشتر خواهد بود.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوْلِيَيْنِ

مگر نمی‌بینید که خدای سبحان همه پیشینیان

مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ

از ابتدای زمان آدم ﷺ تا آخرین امت از این عالم را

بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ

با سنگ‌هایی که نه سود و زبانی می‌رسانند

وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ

فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ

لِلنَّاسِ قِيَامًا

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَلَّ

نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا ...

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْظَافَهُمْ

خَوْه ...

إِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا

وَ اِخْتِبَارًا مُبِينًا وَ تَمْحِصًا بَلِيغًا

جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ

وَ وُصَلَّةً إِلَى جَنَّتِهِ

﴿ ٥ ﴾ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ

وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ

وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمِّ الْأَشْجَارِ

دَانِي الثَّمَارِ ...

لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْحِزَاءِ عَلَى

حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ

وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا

وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا

بَيْنَ زُمُرُدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ

وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّ ذَلِكَ مُصَارَعَةً

الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ

و نه می بینند و می شنوند، آزمایش فرمود؟!

و آن را خانه محترم خود قرار داد که

مایه برپایی و اداره امور مردم است،

سپس آن را در دشوارترین سنگلاخ های زمین و

کم خاک ترین مرتفعات دنیا قرار داد.

بعد به آدم و اولاد او دستور داد که شانه های خود را

به دور آن بگردانند.

[همه این کارها] به خاطر آزمایشی بزرگ و امتحانی سخت

و آشکار و تزکیه کامل [انسان] است

که خداوند آن را وسیله ای برای رحمت خود

و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

﴿ ٥ ﴾ اگر خدای سبحان می خواست که خانه محترم

و مکان های پر عظمتش را میان باغ ها

و جویبارها و زمین نرم و همواری که پر از درخت با

میوه های در دسترس است، قرار دهد،

[در این صورت] ارزش پاداش به خاطر آسان بودن

امتحان اندک می شد

و اگر اساسی که کعبه روی آن ساخته شده بود و

سنگ هایی که به واسطه آن بالا برده شده بود

از بین زمرد سبز و یاقوت سرخ

و نور و روشنایی بود، بی گمان آن بنا، کشمکش

شک و دودلی را در سینه ها کاهش می داد،

وَلَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ
وَلَتَفَى مُعْتَلِجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُخْتَارُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ
وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ
وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ
إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ
وَإِسْكَاناً لِلتَّدَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ
وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَنْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ
وَإِسْبَاباً دُلَّلاً لِعَفْوِهِ...

و وسوسه های ابلیس را از دل‌ها می‌زدود
و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می‌کرد؛
اما خدا بندگان خود را به انواع سختی‌ها می‌آزماید
و با مجاهدت‌های مختلف به عبادت وامی‌دارد
و به انواع ناملايمات امتحان می‌کند؛
برای این‌که تکبر را از دل‌های آن‌ها بیرون نماید
و تواضع را در نفوس آن‌ها تثبیت کند
و این نوع آزمایش را درهای گشوده به روی فضلش
و اسبابی هموار برای عفو خود قرار دهد.

نمایی از خطبه

اگر بنا بود کسی غیر از خداوند صفت تکبر را دارا باشد، انبیا باید این صفت را می‌داشتند.
خدای تعالی حتی برای ایشان هم این صفت را روا ندانست.
چرا خدای تعالی به هیچ کس - حتی به بندگان مقرب خود - اجازه نمی‌دهد تکبر کنند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

خُدُودٌ	الدَّهْبَانُ	العُقَيَانُ	مَعَارِسُ	الأَنْبَاءُ
لَا تُرَامُ	لَا تُضَامُ	الْإِسْتِكَاةُ	أَوْعَرَ	نَتَائِقُ
مَدْرٌ	دَانِي الثَّمَارِ	الْمَكَارِهِ	جَمَّ	ذُلٌّ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عَفَّرُوا (ع ف ر)	مالیدند	عَفَّرَ: به رنگ «خاکی»، «عَفَّرَ» گفته می‌شود و به خاک نیز به خاطر رنگ آن عَفَّرَ اطلاق می‌شود. عَفَّرَهُ فِي التُّرَابِ: آن را به خاک مالید. عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ: چهره‌های خود را به خاک مالیدند. این عبارت کنایه از تواضع و تکبر نداشتن انبیا است.
مُعْتَلَجٌ (ع ل ج)	محل تلاطم و اضطراب	عَلَجٌ: هر چیز سخت و محکم، پرپشت، زیاد. إِعْتَلَجَتِ الْأَمْوَاجُ: امواج دریا متلاطم و انبوه شد. إِعْتَلَجَتِ الْهَمُومُ فِي صَدْرِهِ: غم و غصه در سینه اش متراکم شد. إِعْتَلَجَتِ الْأَرْضُ: زمین پراز گیاه شد. به چنین زمینی «الْأَرْضُ الْمُعْتَلَجَةُ» گفته می‌شود. پس مُعْتَلَجُ الرَّيْبِ به محل جمع شدن و فراوانی شک، شبهه و تردید گفته می‌شود.



■ آزمون بزرگ ■

در درس قبل، بخش اول خطبه قاصعه و علت بیان این خطبه را از زبان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواندیم. با ماجرای ابلیس و گناه او آشنا شدیم و دیدیم که ابلیس با آن همه عبادت با لحظه‌ای تکبر از درگاه الهی رانده شد و فهمیدیم که بنده هر چقدر بیشتر عبادت کند، باز هم باید تواضع و فروتنی داشته باشد و حق تکبر و فخر فروشی ندارد. حال در این درس می‌خوانیم که چگونه خدای تعالی بندگان خود را با تواضع و فروتنی می‌آزماید و چطور با جلوه‌های مختلف خلقت، که هر یک به نحوی بیانگر خاکساری در برابر خداوند هستند، به انسان درس تواضع می‌آموزد.

■ تکبر، بر همگان ممنوع ■

تکبر و خودبزرگی بینی صفت ناپسندی است که خداوند به هیچ یک از بندگان اجازه تکبر ورزیدن نداده است. تکبر یعنی خود را از دیگران برتر و بالاتر دانستن؛ بنابراین متکبر واقعی کسی است که بالاتر از همه باشد، پس اگر قرار باشد بین بندگان خدا، افرادی دارای صفت تکبر باشند، باید پیامبران و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که از همه برتر و بالاتر هستند، این صفت را دارا باشند. در حالی که می‌بینیم خداوند به آن‌ها هم اجازه تکبر ورزیدن نداده است و بارها در قرآن به مستکبران به علت تکبرشان وعده عذاب داده و به اشرف مخلوقات خود، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و در برابر مؤمنان افتادگی کن».

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ؛ و اگر بنا بود خداوند به احدی از بندگان اجازه تکبر دهد به پیامبران و دوستان خاص خود اجازه می‌داد؛ ولی خدای سبحان کبروری را در نظر آنان ناپسند گرداند و فروتنی را برای آنان پسندید.

■ انبیا و تواضع ■

تکبر، بر اشرف مخلوقات نیز ممنوع است؛ از این رو پیامبران الهی در زندگی خود سیره خاصی در پیشگاه خدا و در برخورد با مردم داشته‌اند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَقَرُوا فِي التَّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَ حَفَّضُوا أَجْجِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ...؛ از این رو گونه‌های خود را بر زمین چسباندند و چهره‌های خویش را در خاک مالیدند و بال‌های [الطف و فروتنی] شان را برای مؤمنان فرود آوردند.

این‌که می‌فرماید بندگان خدا در برابر عظمت حق تعالی گونه‌ها را بر زمین می‌گذارند و چهره‌ها را بر



حکایت و هدایت

حضرت عیسیٰ علیه السلام به حواریین خود فرمود: حاجتی از شما دارم. گفتند: چکار کنیم؟ عیسی برخواست و پاهای حواریین را شست و شو داد! عرض کردند: یا روح الله! ما سزاوارتریم که پای شما را بشوییم! فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت کردن، عالم است، این کار را کردم که تواضع کرده باشم، شما هم تواضع را فرا بگیرید و بعد از من بین مردم فروتنی کنید آن طور که من کردم و بعد فرمود: به تواضع حکمت رشد می‌کند نه با تکبر؛ چنانکه در زمین نرم گیاه می‌روید نه در زمین سخت کوهستانی^۱.

خاک می‌ماند، رفتاری است که بین خود و خدا در حال پرستش و عبادت او به جا می‌آورند و این که در برابر مؤمنان بال‌های تواضع را می‌گسترانند و با حالت استضعاف به سر می‌برند، اشاره به اطاعت فرمان خداوند درباره بندگان و آفریده‌های وی است.

لفظ **أَجِيحَة** به معنای بال بوده و در پرندگان کاربرد دارد؛ اما در این جا به عنوان استعاره از «دست انسان» به کار برده شده است؛ زیرا دست وسیله اظهار قدرت و علامت ایجاد محبت یا دشمنی و

ابزار طرد امر نامطلوب است و «خفض جناح» کنایه از نرمی و ملایمت و اظهار دوستی و محبت است، چنانکه ابن عباس در شرح آیه «وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» می‌گوید: یعنی نسبت به مؤمنان نرمی و ملاطفت کن و بر آنان درشتی و تندمی مکن.

■ خداوند و امتحان تواضع ■

خدای تعالی همیشه بندگان مستکبر را توسط اولیا و دوستان مستضعفش، آزمایش می‌کند تا تکبر آن‌ها شکسته شود. پادشاهان، ثروتمندان و مقتدران موظف می‌شوند از اولیای خدا و پیامبران، که از طبقه پایین جامعه هستند، اطاعت کنند و این امتحانی است برای تشخیص متواضع از متکبر. امیرمؤمنان علیه السلام برای این امتحان الهی چندین استدلال می‌آورد:

استدلال اول

مقدمه اول:

اگر خداوند می‌خواست پیامبران خود را با نعمت‌های فراوان به سوی مردم بفرستد، همین کار را می‌کرد. **وَلَوْ ارَادَ اللهُ سُبْحَانَهُ لِانْبِيَاءِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ اَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدِّهْبَانِ وَ مَعَادِنَ الْعَقِيَانِ وَ مَعَارِسَ الْجَنَانِ وَ اَنْ يَخْشُرَ مَعَهُمْ ظُيُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الْاَرْضِ يَنْ لَفَعْلٌ**؛ و اگر خداوند هنگامی که پیامبران خود را برمی‌انگیخت، می‌خواست در گنج‌های زر خالص و طلای ناب و کشت‌زارهای باغ‌ها را برای آنان بگشاید و مرغان آسمان و جانوران زمین را نزد آنان گرد آورد، چنین می‌کرد.

۱. وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴.

مقدمه دوم:

اما اگر چنین می‌کرد، حکمت خلقت بندگان از بین می‌رفت:

وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ وَ اصْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَ لَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلَيْنِ وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا؛ و اگر می‌کرد، آزمایش [الهی] منتفی می‌شد و پاداش و کیفر معنای خود را از دست می‌داد و اخبار [آسمانی] نابود می‌گشت و دیگر پاداش آزمایش شدگان برای پذیرندگان [دعوت انبیا] واجب نمی‌شد و مؤمنان، مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌گشتند و اسماء [مؤمن و کافر] معنای خود را از دست می‌دادند.

نتیجه

پس می‌فهمیم خداوند تعالی نخواست است انبیای خود را به همراه نعمت‌های ذکر شده ارسال کند.

در توضیح مقدمه دوم باید گفت که اگر خداوند پیامبران را با نعمت‌های فراوان می‌فرستاد، پیامدهای زیر را در پی داشت:

۱. آزمایش [الهی] منتفی می‌شد.

اگر خداوند به انبیا و اولیا این مزیای را عطا می‌کرد، بساط آزمایش و امتحان به کلی بر چیده می‌شد؛ چون در این هنگام مستضعفی باقی نمی‌ماند که به استضعاف آزمایش شود؛ اگر امکانات یاد شده وجود داشت، اولاً فقر و نداری نبود تا آزمایشی از ناحیه صبر بر فقر پیش آید؛ ثانیاً به دلیل بی‌نیازی و قدرت ظاهری انبیا، تمام مستکبران با میل و اراده نفسانی به آنان رو می‌آوردند و آزمایشی برای مستکبران تحقق نمی‌یافت؛ ثالثاً هنگامی که همه مردم نزد آنان متواضع باشند مخالفانی پیدا نمی‌شود که در برابر انکار آنان صبر کنند و آزمایش شوند.

۲. پاداش و کیفر معنای خود را از دست می‌داد.

اگر تمام امکانات برای پیغمبران و اولیای خدا آماده بود، پاداش عبادت‌ها از بین می‌رفت؛ زیرا با وجود این امتیازات، عبادت مردم و پیروی آنان از خدا و اولیایش از روی اخلاص نمی‌بود، بلکه یا از ترس بود یا به دلیل تمایلات نفسانی بود؛ به هر حال چنین عملی ثواب و پاداشی ندارد و حتی پاداش خود پیامبران هم - که به علت صبر بر فقر و نداری به دست می‌آوردند - باطل می‌شود.

۳. اخبار آسمانی نابود می‌گشت.

شرط رسیدن انبیا به مقامات عالی‌ه و وحی و رسالت و لیاقت برای تلقی خبرهای آسمانی، آن است که آنان، دنیا و سرگرمی به آن را ترک کنند، پس اگر خداوند آنان را فرورفته در دنیا می‌آفرید و راه‌های



رفاه مادی را به روی آن‌ها می‌گشود و آنان نیز به آرایش‌های دنیا و لذت‌های آن مشغول می‌شدند و از توجه به آستان جلال ربوبی غفلت می‌کردند، رابطه‌ی وحی الهی از ایشان قطع می‌شد و از مقام و مرتبه وساطت بین پروردگار و بندگان پایین می‌آمدند و در این هنگام که واسطه فیضی وجود نداشته نباشد، اخبار آسمانی نیز قطع خواهد شد.

۴. پاداش آزمایش‌شدگان برای پذیرندگان [دعوت انبیا] واجب نمی‌شد.

آری! اگر اولیای خدا و پیامبران الهی در آسایش و رفاه به سر می‌بردند، برای کسانی که دستورهای آنان را بپذیرند، پاداش آزمایش‌شدگان نبود و نیز خود پیغمبران از اجر و مزد صبر بر گرفتاری و آزار و تکذیب مخالفان نصیبی نمی‌بردند؛ زیرا چنان‌که بیان شد، در این صورت نه آزمایشی وجود داشت و نه مخالفی پیدا می‌شد.

۵. مؤمنان، مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌شدند.

در این صورت، گروندگان به پیامبران، شایسته‌ی ثواب نیکوکاران و اهل احسان نمی‌شدند؛ زیرا «محسنین» کسانی هستند که با شیطان مبارزه می‌کنند و صفات رذیله را از خود دور می‌سازند و نفس خویش را به فضایل می‌آرایند و به خدا ایمان می‌آورند؛ اما آنان که از روی تمایلات نفسانی به امور مادی به پیامبران گرویده‌اند یا از ترس و هیبت دنیوی، نه ایمان‌شان با اخلاص است و نه جزو محسنین و نیکوکاران هستند.

۶. اسماء مؤمن و کافرا معانی خود را از دست می‌دادند.

در این صورت، عناوین با معانی‌شان تطبیق نخواهند داشت؛ به عنوان مثال اگر به کسی مؤمن بگویند، حقیقت ایمان بروی صدق نمی‌کند؛ زیرا اولاً با زبان ایمان آورده و ثانیاً از روی ترس یا هوای نفس بوده نه از روی اخلاص و قلب پاک و همچنین است عنوان زاهد و مسلمان و حتی عناوین پیامبر و نبی و رسول؛ زیرا در این حال، حقیقت نبوت و رسالت از آن شخص، قطع شده است و خلاصه این‌که اسماء بدون مُسمّیات خواهد بود.^۱

اما از آن‌جا که این نکات شش‌گانه قطعاً باطل هستند، نتیجه می‌گیریم که خداوند تعالی نخواسته است انبیای خود را به همراه نعمت‌های ذکر شده ارسال کند.

استدلال دوم

اما استدلال دوم امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر این‌که خداوند می‌خواهد بندگانش را با تواضع بیازماید، از این قرار است:

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۶۷-۴۶۹.



مقدمه اول:

اگر خداوند تمام امکانات رفاهی را برای پیامبرانش فراهم می‌آورد، آنان از قوت و عزتی برخوردار می‌شدند که هیچ کس توان دستیابی به آن را نداشت و سلطنتی را دارا می‌شدند که همه بی‌چون و چرا تسلیم آن می‌شدند. **وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَأُتْرَأُوا وَلَا تَضَامُ وَ مَلِكٍ تَمُدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقْدُ الرِّجَالِ**؛ اگر پیامبران قدرتی داشتند قصدنشدنی و عزتی مغلوب‌نشدنی و سلطنتی که گردن‌های مردم به سوی آن کشیده می‌شد و برای تماشای [شوکت] آن بار سفر می‌بستند.

اما اگر این امکان برای پیامبران فراهم می‌شد، نتایج ذیل را در بر می‌داشت:

۱. در این صورت، اگر چه اطاعت مردم از آنان سریع‌تر و آسان‌تر انجام می‌شد، این اطاعت، مانند پیروی از پادشاهان بود نه انبیا و اولیا؛ زیرا از نظر عامه مردم، شاهان و قدرتمندان حق اطاعت شدن دارند نه مستضعفان و بینویان: **لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِغْتِبَارِ**؛ این حال برای مردم در پند پذیرفتن [و پیروی کردن] آسان‌تر بود.

۲. از پیروی ایشان خودداری نمی‌کردند؛ زیرا روشن است که اغلب افراد از عمل به فرمان چنین پیامبرانی شانه خالی نمی‌کنند، البته به دلیل این اطاعت و ترک تکبر اجرو پاداشی دریافت نمی‌کنند؛ چون در واقع این نوع اطاعت کردن، خواسته نفس است. نفس انسان دوست دارد به دنبال کسی برود که از حیث مادی از همه بالاتر و برتر باشد، پس چنین شخصی برای خدا اطاعت نکرده، بلکه اطاعت او برای هوای نفس بوده است: **وَ أَتَعَدَّ لَهُمْ فِي الْإِنْسِيكِبَارِ**؛ از خودپسندی و گردنکشی دورتر بود.

۳. آخرین نتیجه این که در این صورت ایمان مردم، خالص و برای خدا نبود، بلکه جزء جزء می‌گشت و یک جزء آن برای خدا و جزء دیگر آن برای تمایلات نفسانی یا ترس از قدرت‌های دنیوی بود؛ پس این‌گونه اعمال، ثواب اعمال کسانی را که با شیطان می‌جنگند و تلقین‌های گمراه‌کننده وی را درهم می‌شکنند و پیروزمندانه آماده پاداش‌های جاوید آخرت هستند، هرگز نخواهد داشت.

امیرمؤمنان **عَلَيْهِ السَّلَامُ** می‌فرماید: **وَ لَا تَمْنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً**؛ و بی‌تردید به خاطر ترسی که بر آنان چیره می‌شد یا شوقی که آنان را تحریک می‌کرد، ایمان می‌آوردند [اما در این صورت] نیات همه مردم یکسان می‌شد و نیکی‌ها [بین همه مردم] تقسیم می‌شد (خوب از بد، مخلص از ریاکار و مستحق پاداش و کیفر از یکدیگر باز شناخته نمی‌شدند).

مقدمه دوم:

اما خداوند، ایمان از روی ترس یا تمایل نفسانی و بالاخره غیر خالصانه را نمی‌خواهد، بلکه اراده او

آن است که ایمان مردم به انبیا و کتب و ادیان آسمانی، خالص و تنها برای او و بدون هیچ‌گونه شائبه باشد؛ سزاوار نیست آنچه باید خالص برای خدا باشد، تقسیم و تجزیه شود، پس ایمان با تمام اقسامش باید فقط برای خدا باشد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَلِكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْخُشُوعُ لَوَجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُوراً لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشُوْبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ؛** اما خدای سبحان اراده کرده بود پیروی از پیامبران و تصدیق به کتاب‌های او و فروتنی در برابر ذاتش و تسلیم در برابر فرمانش و گردن نهادن به طاعتش، اموری خالص برای خود او باشد [به طوری] که شائبه‌ای از غیر با آن امور آمیخته نشود.

در ادامه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَ كُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُنُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ؛** هر گاه بلا و امتحان بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیز بیشتر خواهد بود؛ یعنی هر اندازه سختی‌ها و مشکلات در این دنیا بیشتر باشد، به همان مقدار پاداش نیز بیشتر خواهد بود.

نتیجه

خداوند نخواست است پیامبرانش در رفاه و قدرت زندگی کنند؛ زیرا در این صورت مستکبران از متواضعان شناخته نمی‌شدند.

حج، یکی از آزمون‌های الهی

امیرمؤمنان علیه السلام پس از ذکر دو استدلال، به منظور بیان صدق مطلب به ذکر مثال پرداخته که آن ترغیب مردم به زیارت خانه خدا است، هر چند با مشکلات فراوانی همراه باشد.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَخْجَارٍ لَا تَضُرُّو وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تَبْصُرُ وَ لَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَ أَقْلَ تَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَ وَادَهُ أَنْ يَثْبُتُوا أَغْطَافَهُمْ نَحْوَهُ... إِبْتِلَاءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً شَدِيداً وَ اخْتِبَاراً مُبِيناً وَ تَمْحِيطاً بَلِيغاً جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ وَ وَصْلاً إِلَى جَنَّتِهِ؛ مگر نمی‌بینید که خدای پاک و منزّه همه پیشینیان از ابتدای زمان آدم علیه السلام تا آخرین امت از این عالم را با سنگ‌هایی که نه

سود و زینتی می‌رسانند و نه می‌بینند و می‌شنوند، آزمایش فرمود؟! و آن را خانه محترم خود قرار داد که مایه برپایی و اداره امور مردم است، سپس آن را در دشوارترین سنگلاخ‌های زمین و کم‌خاک‌ترین مرتفعات دنیا قرار داد. بعد به آدم و اولاد او دستور داد که شانه‌های خود را به دور آن بگردانند. [همه



درس ۱۲

آینه در آینه

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ

خداوند، آن خانه محترم و امن را وسیله

برپایی و قوام [دین و دنیای] مردم قرار داد

مائده: ۹۷

این کارها] به خاطر آزمایشی بزرگ و امتحانی سخت و آشکار و تزکیه کامل [انسان] است که خداوند آن را وسیله‌ای برای رحمت خود و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

با توجه به این مثال درمی‌یابیم که خدای تعالی بعد از این همه سختی که در راه رسیدن به خانه خود قرار داده، شروطی نیز برای رفتن به آن جا وضع کرده که اگر کسی واجد این شرایط بود، براو واجب است به سفر حج برود. یکی از این شروط، استطاعت مالی است که مشخصاً شامل ثروتمندان می‌شود؛ یعنی خدای تعالی بر انسان ثروتمند واجب کرده است به سفر حج برود و سختی‌های آن را متحمل شود تا متکبر از متواضع معلوم گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش از خطبه در تکمیل آنچه در بخش پیشین گذشت، به این نکته اشاره می‌کند که خداوند می‌توانست خانه کعبه را در خوش آب و هواترین مناطق زمین قرار دهد؛ ولی چنین نکرد تا مبادا مردم متوجه جهات مادی شوند و اجر و پاداش‌شان کم گردد.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَصْعَقَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَسَاعِرَهُ الْعُظَامَ بَيْنَ جَنَّتٍ وَأَنْهَارٍ وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جِمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي النَّمَارِ... لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ صَغْفِ الْبَلَاءِ؛ اگر خدای سبحان می‌خواست خانه محترم و مکان‌های پر عظمتش را میان باغ‌ها و جویبارها و زمین نرم و همواری که پراز درخت با میوه‌های در دسترس است، قرار دهد [در این صورت] ارزش پاداش به خاطر آسان بودن امتحان اندک می‌شد؛ اما این امر بر خداوند روا نیست؛ زیرا او می‌خواهد رحمت و ثوابش بر همه افزایش یابد و هر کس به کمال نفسانی خود برسد و این امر تحقق نمی‌یابد مگر این‌که انسان با تحمل شداید و سختی‌ها، ظرفیت‌های خود را شکوفا کند.

در ادامه با اشاره به بنای خانه کعبه می‌فرماید: خداوند می‌توانست بنای خانه‌اش را از گران‌قیمت‌ترین سنگ‌ها بنا کند؛ ولی چنین نکرد: **وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْقُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدَةٍ حَضْرَاءَ وَيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَنُورٍ وَضِيَاءٍ؛** و اگر اساسی که کعبه روی آن ساخته شده بود و سنگ‌هایی که به واسطه آن بالا برده شده بود از بین زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود. اگر خداوند خانه خود را از این‌گونه سنگ‌های روشن و گران‌بها بنا می‌کرد، نتایج زیر را به همراه داشت:

۱. تردید مردم درباره صداقت پیامبران و انتساب خانه به خداوند کمتر می‌شد و به آسانی باور می‌کردند؛ زیرا وقتی پیامبران با حالت فقر و پریشانی مشهور هستند و خانه خدا از این سنگ‌های سیاه و تاریک ساخته شده، شک و تردید در این‌که این‌ها از طرف خدای قادر و بی‌نیاز است قوت می‌یابد؛ ولی با فرض این‌که پیامبران دارای عزت و پادشاهی باشند و خانه خدا هم از سنگ‌های گران‌بها باشد،



دیگر این شک و تردید وجود نخواهد داشت بلکه خود ریاست و عزت آنان و نفاست سنگ‌ها مردم را وادار به دوستی آنان و پذیرش ایشان می‌ساخت؛ زیرا این امر مناسب‌تر است با کمالی که انبیا به خدا نسبت می‌دهند و او را از همه جهت بالاتر می‌دانند، علاوه بر آن که انسان به محسوس‌ها تمایل بیشتری نشان می‌دهد تا امور نامحسوس. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُضَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ**؛ بی‌گمان آن بنا کشمکش شک و دودلی را در سینه‌ها کاهش می‌داد.

۲. ابلیس تلاش و کوشش خود را برای فریب انسان کاهش می‌داد؛ زیرا در این صورت، ایمان به این‌که خانه کعبه برای خدا بوده و زیارت آن واجب است، برخاسته از مبارزه با شیطان و برای عبادت خدا نبود بلکه فقط به خاطر عزت و عظمت خانه و زیبایی ظاهری آن و توجه نفس به گوهرهای پرارزش مادی آن بود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **لَوْ صَعَّ مُجَاهِدَةً إِنْ لَيْسَ عَنِ الْقُلُوبِ**؛ [اگر بنای خانه خدا زیبا و مجلل بود] و سوسه‌های ابلیس را از دل‌ها می‌زدود.

۳. شک و تردید از مردم کناره می‌گرفت و همه به راحتی ایمان می‌آوردند: **وَلَتَفَى مُعْتَلَجِ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ**؛ و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می‌کرد.

اما هدف خداوند، آزمایش بندگان به واسطه تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها است و نتیجه آن نیز فقط یک چیز است، آن هم شکستن تکبر انسان و رسیدن انسان به تواضع و ذلت نفس.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ**؛ اما خدا بندگان خود را به انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مجاهدت‌های مختلف به عبادت و امتحان می‌کند، برای این‌که تکبر را از دل‌های آن‌ها بیرون نماید و تواضع را در نفوس آن‌ها تثبیت کند و این نوع آزمایش را درهای گشوده به روی فضلش و اسبابی هموار برای عفو خود قرار دهد.



پیام خطبه

۱. تکبر یعنی خود را از دیگران برتر دانستن و این صفت شایسته کسی است که از همه بالاتر باشد و احدی برتر از او نباشد؛ پس مخصوص خداست و حتی انبیا نیز اجازه تکبر ندارند (فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ الشُّكُوبَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ).
۲. اطاعتی که از روی ترس یا هوای نفس باشد، اجرو پاداشی نخواهد داشت (لَا مَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرِكَةً).
۳. هر اندازه امتحان الهی آسان تر باشد به همان میزان پاداش آن نیز کمتر خواهد بود (قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ).
۴. همه سختی‌هایی که خداوند سر راه انسان‌ها قرار می‌دهد، برای از بین بردن تکبر و فخر فروشی آن‌هاست (لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَارُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ).

حفظ نهج البلاغه

حکمت مشکلات انبیاء ﷺ

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ
الدَّهْبَانِ وَمَعَادِنِ الْعِقْيَانِ وَمَعَارِسِ الْجِنَانِ
وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ
وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ
وَلَمَّا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلِينَ
وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا.

■ خطبه ۱۹۲ ■



﴿خطبه ۱۱۲﴾ **قَالَ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعْثِ وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ فَإِنَّهَا** مَصِيدَةٌ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةَ فَمَا تُكْدِي أَبَدًا وَ لَا تُشْوِي أَحَدًا لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقِيلًا فِي طَمْرِهِ.

وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَاةِ وَ مُجَاهَدَةَ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالثَّرَابِ تَوَاضَعًا وَ التِّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاعُرًا وَ حُقُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُنُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْفَقْرِ.

خدا را خدا را در نظر بگیرد دربارہ ظلم زدگند و عاقبت وخیم ستم و عاقبت بد کبر، که بزرگ ترین دام شیطان و عظیم ترین مکر است، چنان کیدی که با دل ها چونان زهرهای کشنده می رزد، شیطان هرگز از کارش عاجز نمی گردد و راه هلاک کسی را خطا نمی کند، نه دانشمند را به خاطر دانشش و نه تهیدست را به علت لباس کهنه اش.

خداوند بندگان را از این همه شرور با نماز و زکات و زحمت در روزه گرفتن در ماه رمضان حراست فرموده، تا اندام شان را از گناه آرام سازد و دیدگان شان را خاشع نماید و جان شان را خوار و فروتن گرداند و دل های شان را از برتری جویی فرود آورد و کبر و خودپسندی را از آنان بزاید؛ زیرا ساییدن جبهه (پیشانی) به خاک، علت تواضع و انهدان اعضای پرارزش به روی زمین، شکستن خود و لاغر شدن بدن از پی روزه باعث خاکساری است و نیز در ادای زکات، پرداخت میوه های زمین و غیر آن به مسکینان و تهیدستان نهفته است. آثار این عبادات را بنگرید که چگونه جوانه های فخر را بر می کند و از نهال های سربرآورده کبر جلوگیری می کند.

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

مَعَارِس	الْمَكَارِهِ	دَانِي التَّمَار	مَدَر	عربی	فارسی
أَنْكَرَ	النَّشْأَةُ	أَوْعَرَ	الذَّهْبَان	عربی	فارسی
مغلوب نمی شود	تسلیم	مرتفعات	مالیدند	فارسی	عربی
خانه فانی	بعدی - دیگر	اخبار	طلائی ناب	فارسی	عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ		أَوْعَرَ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا	
أَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا		مُضَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ	

۳. ترجمه کنید.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهْبَانِ وَ مَعَادِنَ الْعِيقِيَانِ	جمله
	ترجمه روان
كُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَغْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
لَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُودَةِ حَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةِ حَمْرَاءَ لَحَفَّفَ ذَلِكَ مُضَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ	جمله
اگر اساسی که کعبه و سنگ‌هایی که از بین زمرد و یاقوت بود بی‌گمان آن بنا، رادر سینه‌ها کاهش می‌داد.	تکمیل جمله



۴. چرا با این‌که خداوند پیامبران را برای دعوت به سوی خود مبعوث کرده بود، آنان را در آسایش و نعمت قرار نداد؟

۵. چگونه خانه کعبه نمادی برای تشخیص انسان متکبر از متواضع شد؟

۶. کدام گزینه در ترجمه واژه‌های مقابل درست است؟ **تَمَحِیص** - **الذَّهْبَان** - **نَتَائِق** - **العُقَیَان**

الف) تزکیه / زر خالص / اخبار آسمانی / طلای ناب

ب) کم آب / طلای ناب / مرتفعات / زر خالص

ج) تزکیه / زر خالص / مرتفعات / طلای ناب

د) تزکیه / طلای ناب / مرتفعات / زر خالص

مطالعه و پژوهش

۱. در این خطبه با دو واژه **تعصّب** و **تکبر** آشنا شدیم، رابطه این دو واژه را با یکدیگر بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۳۹۸ - ۴۰۰

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح خانه کعبه می‌فرماید: «**بَيْتُهُ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا**»، منظور از قیام مردم به وسیله خانه کعبه چیست؟

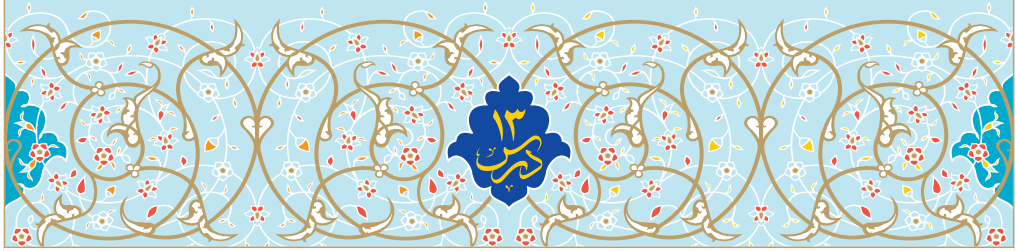
■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۵۲۱

۲۰۵



آزمونی بزرگ



خطبه ۱۹۲ (قاصعه - بخش سوم)

معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام

۱... أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّعْرِبِ كَلَالَ كِلِ الْعَرَبِ وَ ۱
 گسرتن نواجم قرون ربیعه و مضر
 وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بالقراية القریبة و المنزلة الخصیصة
 وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ
 یضمنی الی صدره و یکنفنی فی فراشه
 وَ یُمسِنی جسدَه وَ یُسَمِّنی عرفَه
 وَ كَانَ یَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ یَلْقَمُنِيهِ
 وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلِي
 وَ لَا خَطَلَةً فِي فِعْلِي

من در جوانی بزرگان عرب را به زمین انداختم و
 شاخ های سر بر آورده [دوقبیله] ربیعه و مضر را شکاندم
 و شما از موقعیت من نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
 به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت خاص آگاهید،
 زمانی که من بچه بودم مرا در دامان خود می گذاشت
 و به سینه اش می چسباند و در بستر خود جای می داد؛
 بدنش را به من می چسباند و بوی خوشش را به مشامم
 می رساند. او غذا را می جوید و در دهانم می نهاد
 و گفتار دروغی در سخن من نیافت
 و عمل زشتی در رفتار من ندید.

۲ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ ۲
 فطیماً أعظمَ ملكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ
 یسئلك به طریق المكارم و محاسن
 أخلاق العالم لیلَه وَ نهارَه
 وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ امِّهِ
 یرفع لی فی كل یومٍ مِنْ أخلاقه علماً
 وَ یأمرنی بالإفتداء به
 وَ لَقَدْ كَانَ یجاورُ فی كل سنةٍ حجراً

همانا از روزی که آن حضرت را از شیر گرفتند، خداوند
 بزرگ ترین فرشته از فرشتگانش را با او دمساز کرد
 که شب و روز او را در مسیر کرامت ها و اخلاق
 پسندیده عالم راه ببرد [و تربیت کند]
 و من مانند بچه شتری که دنبال مادر برود، دنبال او
 می رفتم. هر روز نشانه ای از اخلاق خود را برای من
 می افراشت و مرا امر می کرد که به او اقتدا کنم
 و هر سال مدتی در کوه حراء به سر می برد،

فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ عَيْرِي

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ
عَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا

۳ آرى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ

وَ أَشْمُ رِيحِ الثُّبُوءِ

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ

حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ:

هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ

وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ

وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

۴ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ

... قَالُوا تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى

تَنْقَلِعَ بَعْرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ

فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ

أَتُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟

قَالُوا: نَعَمْ

قَالَ فَإِنِّي سَأُرِيكُمْ مَا

تَطْلُبُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ

لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ

تنها من او را می دیدم و کسی غیر از من او را نمی دید

و آن روز هیچ خانواده ای متفق بر اسلام نشده بود،

مگر رسول خدا ﷺ و خدیجه و من که نفرسوم آن ها بودم.

۳ نوروحی و رسالت را می دیدم

و بوی نبوت را استشمام می کردم

و صدای ناله شیطان را هم شنیدم.

وقتی که وحی برایشان نازل شد [در این هنگام] گفتم:

ای رسول خدا ﷺ! این ناله چیست؟ فرمود:

این شیطان است و از این که پیروی شود مأیوس

شده است. همانا تو می شنوی آنچه من می شنوم

و می بینی آنچه من می بینم جز این که تو پیامبر

نیستی؛ اما وزیر هستی و در راه خیر قرار داری.

۴ و من با او بودم زمانی که بزرگان قریش نزد او آمده،

گفتند: [می خواهیم] این درخت را صدا بزنی که با

ریشه هایش کنده شود و در مقابل تو بایستد،

پس پیامبر ﷺ فرمود: خدا بر همه چیز تواناست؛

پس اگر خدا این کار را برای شما انجام داد

آیا ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟

گفتند: آری!

پیامبر ﷺ فرمود: من به شما نشان می دهم آنچه

می خواهید با این که می دانم شما

به راه خیر بر نمی گردید!

... ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتُ

تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنِّي

رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرْوِكِ

حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ

﴿٥﴾ فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ

لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرْوِقِهَا وَجَاءَتْ

وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَقَصْفٌ كَقَصْفِ

أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ

حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

مُرْفَرَةً

... فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ

قَالُوا عُلُوءًا وَاسْتِكْبَارًا

فَمُرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا

فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا

كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدَّهُ دَوِيًّا

فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَقَالُوا كُفْرًا وَعُتُورًا

فَمُرَّ هَذَا النَّصْفِ

فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ

فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ

فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنْ أَوْلَ مُؤْمِنٍ

بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوْلَ مَنْ أَقَرَّ

... سپس او ﷺ گفت: ای درخت! اگر به خدا و روز

قیامت ایمان داری و می دانی که من

رسول خدا هستم، پس با ریشه هایت کنده شو

تا این که به اذن خدا در مقابل من بایستی.

﴿٥﴾ پس قسم به خدایی که او را به حق برانگیخت!

درخت با ریشه هایش از جا کنده شد و پیش آمد،

در حالی که آوایی شدید و صدایی به سان صدای بال

پرندگان از آن به گوش می رسید،

تا در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد،

در حالی که شاخه هایش پهن شده بود

... و چون آن ها این معجزه را دیدند،

از روی برتری جویی و گردن کشی گفتند:

حالا از آن بخواه که نصفش بیاید و نصفش بماند،

حضرت او را چنین فرمود، پس نیمی از آن

با وضعی شگفت انگیز و با صدای شدیدی روی آورد

که نزدیک بود به دور رسول خدا ﷺ بیچد.

باز آن ها از روی کفر و سرکشی گفتند:

حالا به این نصف دستور بده که به سوی آن نصف

برگردد و به همان صورت که بود درآید

که ایشان ﷺ دستور داد و درخت برگشت

و من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من اولین

مؤمن به تو هستم و اول کسی که اقرار می کند

بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ
 بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصَدِيقًا بِبُؤْتِكَ
 وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ
 فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبٌ
 السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ.

به این که آن درخت آنچه انجام داد،
 به امر خدای بزرگ انجام داد تا نبوت تو را تصدیق کند
 و سخن و فرمان تو را بزرگ شمارد.
 آنان همگی گفتند: بلکه جادوگری دروغ‌گو است که
 سحر عجیبی دارد و در جادویش چابک است!

نمایی از خطبه

کودکی و خردسالی امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به طور کامل در محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپری شد.
 امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ همه اخلاق نیکو را از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرا گرفت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از ملک
 مقرب خدا آموخته بود.
 آیا می‌توان فردی غیر از ایشان را برای جانشینی خاتم پیامبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هدایت مردم به
 سعادت ابدی، اختیار کرد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يَضُمُّ	يَكْفُفُ	يُيَسُّ	يَمَضَعُ	خَطَلَةٌ
فَطِيمٌ	الْفَصِيلُ	رَبَّةٌ	عُرُقٌ	تَنْقَلِعُ
دَوِيٌّ	قَصْفٌ	مُرْفَرَفَةٌ	تَلْتَفٌ	خَفِيفٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
كَلَاكِلٌ (ک ل ک ل)	شجاعان، بزرگان عرب	کَلَاكِلٌ: سینه، بین دو ترقوه / کَلَاكِلٌ به معنای سینه شتر است که وقتی می خوابد آن را روی زمین قرار می دهد و وقتی می خواهد حیوان یا انسانی را بگشود، او را می خواباند و سینه خود را به آن می کوبد که خرد شود. منظور از کَلَاكِلٌ در این جا شجاعان و بزرگان عرب است.
نَوَاجِمٌ (ن ج م)	سربرآورده ها، سرشناسان	نَجْمٌ: طلوع کردن ، ظاهر شدن / نجم نامیدن ستاره به این لحاظ است که از پشت زمین سر بر می آورد و ظاهر می شود. به افراد سرشناس قبیله نیز به دلیل برجستگی آن ها و ظهوری که بین مردم دارند «نَاجِمٌ» گفته می شود. به طور کلی به هر چیز که طلوع کند «نَاجِمٌ» گفته می شود. «نَاجِمٌ» اسم فاعل از «نَجْمٌ» و جمع آن نَوَاجِمٌ است.



■ معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام

در این بخش از خطبه قاصعه که اواخر خطبه است، امیرمؤمنان علیه السلام فضیلت و برتری خود را از نظر شجاعت و بزرگواری به دیگران یادآوری می‌کند؛ اما نه به منظور مفاخره و مباحثات که صفتی ناپسند و مذموم است، بلکه با این هدف که این سخنان دل دشمنان را از بیم و ترس، پر کند و روحیه دوستانش را تقویت نماید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَالِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُصْرَ؛** من در جوانی بزرگان عرب را به زمین انداختم و شاخ‌های سربرآورده [دو قبیله] ربیعه و مُصْر را شکاندم. واژه «كَلَال» به معنای «سینه» استعاره از گروهی از بزرگان عرب است که امیرمؤمنان علیه السلام در صدر اسلام آن‌ها را به قتل رساند و جمعیت‌شان را پراکنده ساخت، اما دلیل مشابهت در آن است که این گروه مرکز قدرت و نیروی عرب بودند، چنان‌که سینه موجود زنده جایگاه نیرو و قوت او است. بنابراین، «كَلَال» - که به صورت جمع به کار رفته - استعاره از اشراف عرب است که امام با آن‌ها جنگید و آنان را کشت.

لفظ «قرون» به معنای «شاخ‌ها» استعاره از بزرگان دو قبیله ربیعه و مُصْر است که با آن‌ها جنگید و آنان را به قتل رساند و وجه شباهت آن است که این‌گونه افراد نسبت به قبیله خود، حربه دفاعی و وسیله حمله به دشمن هستند، چنان‌که «شاخ» برای حیوان وسیله دفاع و حمله است و با ذکر واژه «کسر» به معنای «شکستن»، می‌فهمیم که این کلمه کنایه از کشتن آنان است.^۱

■ نسبت امیرمؤمنان علی علیه السلام با صاحب وحی

در این فراز، امام علی علیه السلام چگونگی قرابتش را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح می‌دهد که چگونه از اول عمر در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در سایه تربیت وی آماده کمالات نفسانی علمی و اخلاقی برتر شده و مناسبت‌ها و اولویت‌هایی را بیان می‌کند که در حصول این تربیت و ملازمت، مؤثر بوده است و اکنون به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

۱. **خویشاوندی نزدیک:** امیرمؤمنان علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله، پسر عمو بودند و پدران ایشان برادران اصلی از یک پدر و مادر بودند: **وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ؛** و شما از موقعیت من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب خویشاوندی نزدیک آگاهید.

۲. **منزلت خاص:** از کودکی کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت. مجاهد می‌گوید: یکی از نعمت‌های

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۵۲۸.



خداوند بر علی علیه السلام این است که وقتی قحطی و خشکسالی قریش را فرا گرفت، ابوطالب رضی الله عنه، که دارای فرزندان و عیالات زیادی بود، در مضیقۀ بسیاری قرار داشت، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمویش عباس رضی الله عنه، که وضع مالی اش از بقیه بنی هاشم بهتر بود، گفت: می دانی که برادرت ابوطالب عیالمنند است و سختی معیشت وی را می آزد، برویم و هر کدام مان یکی از فرزندان را تکفل کنیم تا تخفیفی در زندگانی او پدید آید. او هم پذیرفت و هر دو نزد ابوطالب رفتند و پیشنهاد خود را مطرح کردند، ابوطالب گفت: عقیل را پیش من بگذارید و هر چه می خواهید انجام دهید، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس رضی الله عنه هم جعفر رضی الله عنه را برگزید و از طرفی ابوطالب نیز مدت ها کفالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به عهده داشت و او را در دامن خود پروراند و بعدها او را در آغاز پیامبری اش حمایت کرد و از شرّ مشرکان رهانید و هنگام ظهور دعوتش، وی را یاری کرد. این مطلب از اموری است که موقعیت علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله تقویت می کند.

ویژگی دیگر امام علی علیه السلام خویشاوندی سببی او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که باعث پیدایش امامان معصوم علیهم السلام شد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَالْمَنْزِلَةُ الْحَصِيصَةُ**؛ و [شما از] منزلت خاص [من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله] آگاهید.

۳. **پروورش در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله**: امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لقمه را می جوید و در دهان من می گذاشت. حسن بن زید - نوه امام سجاد علیه السلام - از پدرش زید نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لقمه گوشت یا خرما را در دهان من جوید تا نرم شود و آن را در دهان علی علیه السلام، که طفلی کوچک در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، می گذاشت.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَصَعْنِي فِي جِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يُضْمِنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُشْمِنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ**؛ زمانی که من بچه بودم، مرا در دامن خود می گذاشت و به سینه اش می چسباند و در بستر خود جای می داد، بدنش را به من می چسباند و بوی خوشش را به مشامم می رساند. او غذا را می جوید و در دهانم می نهاد.

۴. **گفتار و کردار بدون خطا**: در طول مصاحبت ایشان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخن خطا و عمل خلافی از ایشان دیده نشد و این همان مقام عصمت از هرگونه خطاست که در حق آن حضرت و بقیه معصومین علیهم السلام از فرزندان وی ادعا شده است و جای هیچ گونه انکاری نیست. **وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه و آله مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ**؛ گفتار دروغی در سخن من نیافت و عمل زشتی در رفتار من ندید؛ همانا از روزی که آن حضرت را از شیر گرفتند،

حکایت و هدایت

حلیمه، دایه پیامبر ﷺ می‌گوید: در سالی که خشکی و قحطی همه جا را فرا گرفته بود، از سرزمین خود همراه شوهر و پسر شیرخوارم با گروهی از زنان قبیله بنی سعد برای گرفتن کودکان شیرخوار به مکه آمدم. همراه ما شتر ماده پیری بود که یک قطره شیر هم نمی‌داد و همگی تمام شب را از گریه پسر شیرخوارم که از گرسنگی می‌گریست نمی‌توانستیم بخوابیم.

خودم آن قدر شیر نداشتم که برای کودک کافی باشد و شتر ما هم شیری نداشت تا به او بدهم، ولی به هر حال امید گشایش و آسایش داشتیم. به مکه رسیدیم و در جست‌وجوی کودکان شیرخواره برآمدیم.

هیچ‌یک از زنان کاروان ما نبود مگر این که محمد ﷺ را بر او عرضه داشتند، ولی همین که شنید این پسر یتیم است، از پذیرفتن او خودداری کرد و این بدان سبب است که ما معمولاً از پدر کودک انتظار خیر و نیکی داریم و می‌گوییم برای کودک یتیم از مادر و جدش چه کاری ساخته است و گرفتن محمد ﷺ را دوست نداشتیم. همه زنانی که همراه ما بودند هر یک کودک شیر خواری را گرفت غیر از من. چون قصد بازگشت کردیم من به شوهرم گفتم: به خدا سوگند دوست ندارم از میان همه همراهانم من بدون آن که شیرخواره‌ای را گرفته باشم برگردم، می‌روم و همان کودک یتیم را می‌گیرم. گفت: عیبی ندارد این کار را انجام بده و شاید خداوند در وجود او برای ما برکتی قرار دهد. این بود که رفتم و او را گرفتم. وقتی محمد ﷺ را قبول کردم، کنار بارهای خود برگشتم و همین‌که او را در دامن خویش نهادم، سینه‌ام پراز شیر شد طوری که او و برادرش (پسر خودم) هر دو خوردند و سیر شدند. شوهرم برخاست و کنار شتر رفت و دید پستانش پر از شیر شده است و مقداری شیر از آن دوشید که خودش و من خوردیم و سیراب شدیم و آن شب را به بهترین وجه گذراندیم.^۱

خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را با او دمساز کرد که شب و روز او را در مسیر کرامت‌ها و اخلاق پسندیده عالم راه ببرد [و تربیت کند].

منظور از فرشته، جبرئیل است و همراهی با او اشاره به آن است که نفس مقدس آن حضرت از ابتدای طفولیت تحت تربیت وی بود و بر حسب استعداد کاملی که در طبیعت او وجود داشت، علوم و مکارم اخلاقی و دیگر راه‌های رسیدن به مقام قرب الهی را به او افاضه می‌کرد و در ضمن یادآوری موقعیت‌های خود با پیامبر ﷺ، به تربیت آن حضرت به وسیله فرشته وحی اشاره می‌کند تا خاطر نشان سازد علوم و معارف و مکارم اخلاقی و سجایای نفسانی رسول اکرم ﷺ در خود او نیز به وسیله تبعیت از ایشان، تحقق یافته است.

۵. ملازمت دایمی با پیامبر اکرم ﷺ: **وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتِّبَعُ أَتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَنْزَاهُ**؛ و من مانند بچه شتری که دنبال مادر برود، دنبال او می‌رفتم.

۶. تربیت پیوسته: در مدت ملازمت با پیامبر ﷺ، ایشان هر روز نشانه‌ای از اخلاق پسندیده و رفتار شایسته‌اش را برای من برمی‌افراشت و هر لحظه مرا به اقتدای به خود، امر می‌کرد. کلمه «عَلَّم» که به معنای پرچم و علامت است، استعاره از درخشندگی‌های اخلاقی

۲۱۳



معرفی امیرمؤمنان
علی رضی الله عنه

است؛ زیرا اخلاق نیز همانند پرچم، راهنمای آدمی به سوی سعادت و خوشبختی است. **يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ**؛ هر روز نشانه‌ای از اخلاق خود را برای من می‌افراشت و مرا امر می‌کرد که به او اقتدا کنم.

۷. **همراهی پیامبر در غار حراء**: پیامبر هر سال مدتی را در دامنه کوه حراء به عبادت مشغول بود؛ در این ایام، امیرمؤمنان علیه السلام تنها کسی بود که ایشان را همراهی می‌کرد و شخص دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دید: **وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي**؛ هر سال مدتی در کوه حراء به سر می‌برد، تنها من او را می‌دیدم و کسی غیر از من او را نمی‌دید.

۸. **اولین مؤمن**: من نخستین مردی هستم که اسلام آوردم و به پیامبر صلی الله علیه و آله گرویدم: **وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا**؛ و آن روز هیچ خانواده‌ای متفق بر اسلام نشده بود، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و من که نفر سوم آن‌ها بودم.

۹. **شاهد نزول وحی**: من در زمان نزول وحی، کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودم و همه چیز را از نزدیک مشاهده می‌کردم.

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةَ وَأَشْمُ رِيحَ التُّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آتَيْتَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍِّّ وَ لِكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم و صدای ناله شیطان را هم شنیدم، وقتی که وحی بر ایشان صلی الله علیه و آله نازل شد [در این هنگام] گفتم: ای رسول خدا! این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است و از این که پیروی شود مایوس شده است. همانا تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی؛ اما وزیر هستی و در راه خیر قرار داری.

در این عبارت دو نکته مهم وجود دارد:

الف. لفظ نور و روشنایی استعاره است از آنچه امیرمؤمنان علیه السلام با چشم بصیرت جاودانه خود مشاهده کرده است و مشاهدات ایشان عبارت از اسرار وحی و نبوت است که بر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد.

وجه استعاره آن است که این علوم و اسرار، راهنمای انسان از تاریکی‌های جهل و نادانی در طریق حرکت به سوی حق تعالی است، چنان‌که نور مادی در راه‌های محسوس، راه انسان را روشن می‌سازد.



ب. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنچه را که من می شنوم، تو نیز آن را می شنوی و آنچه می بینم تو نیز می بینی؛ اما تو پیامبر نیستی، این فرموده رسول خدا ﷺ گواه روشنی است بر این که امیرمؤمنان علیه السلام به مقامی رسیده بود که آواز وحی و سخن فرشته و صدای شیطان را می شنید و بالاخره روح پاک و نفس قدسی امام، تمام کمالات دیدنی و شنیدنی و غیر آن را دارا بود به جز مقام نبوت و پیامبری که این برای هیچ فردی بعد از پیامبر خاتم ﷺ حاصل نمی شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت علی علیه السلام پیش از مأموریت پیامبر ﷺ برای رسالت، همراه ایشان نور وحی را می دید و صدای آن را می شنید و پیامبر اکرم ﷺ به او فرمود: اگر این نبود که من آخرین پیغمبرم، تو هم در نبوت با من شریک می بودی، اکنون اگر چه تو پیامبر نیستی، وصی پیغمبر خدا و وارث او، بلکه سرور اوصیا و پیشوای با تقواترین آن ها هستی.

۱۰. شاهد معجزه درخت: وقتی جمعیت فراوانی از قریش آمدند و برای امتحان ایشان خواسته هایی را مطرح کردند و داستان معجزه درخت اتفاق افتاد، امام علی علیه السلام آن جا بود، آن ها هر چه را خواستند، دیدند؛ ولی باز انکار کردند؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام فوراً تصدیق کرد و ایمانش را برای چندمین مرتبه آشکار ساخت. **وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنَ قُرَيْشٍ قَالُوا تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَنْتُمْ مُنُونٌ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟ قَالُوا: نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ؛** و من با او بودم زمانی که بزرگان قریش نزد او آمدند و گفتند: [می خواهیم] این درخت را صدا بزنی که با ریشه هایش کنده شود و در مقابل تو بایستد، پس پیامبر ﷺ فرمود: خدا بر همه چیز تواناست، پس اگر خدا این کار را برای شما انجام داد آیا ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟ گفتند: آری! پیامبر ﷺ فرمود: من به شما نشان می دهم آنچه می خواهید با این که می دانم شما به راه خیر بر نمی گردید!

پیامبر اکرم ﷺ بعد از درخواست مشرکان، با سه شرط به درخت دستور داد: ... **ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تَوَمِّينِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ يَا ذَنْ أَلله.**

نکته مهم این است که پیامبر اکرم ﷺ سه شرط ذیل را مطرح کردند:

- اول: ایمان به خدا؛
- دوم: ایمان به روز جزا؛
- سوم: ایمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ.



آینه در آینه

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ
تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هر کس در آن‌ها است او را به پاکی می‌ستایند و هیچ چیز نیست مگر آن‌که او را به پاکی یاد می‌کند و می‌ستاید و لیکن شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید، همانا او بردبار و آمرزگار است و هیچ‌کس [در صفات و خصوصیات،] همتای او نیست.

اسراء: ۴۴

در نتیجه درخت از جای خود کنده شد و به حرکت درآمد؛ یعنی هر سه پیش فرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: قسم به خداوندی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد! درخت با ریشه‌هایش از جا کنده شد و با صدای شدید و صدایی شبیه بال زدن پرنده پیش آمد و مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و شاخه‌هایش را چون بال‌پزندگان باز کرده بود: **قَوْلَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُزُوفِهَا وَجَاءَتْ وَأَلْهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَقَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُرْفِقَةً.**

کفار وقتی با چنین صحنه‌ای مواجه شدند، علی‌رغم قولی که داده بودند، ایمان نیاوردند و خواسته دیگری مطرح کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن کار را نیز انجام دادند؛ ولی آنان باز ایمان نیاوردند و دوباره خواسته دیگری مطرح کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بار هم خواسته‌شان را اجابت کردند؛ ولی سودی به حال‌شان نبخشید و گفتند که او ساحر و جادوگر است و در جادوی خود بسیار ماهر است.

... فَمَا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا غُلُوبًا وَاسْتِكْبَارًا فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَبَيْنَيْ نِصْفَيْهَا فَمَرَّهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا كُفْرًا وَعُتُوًّا فَمَرَّ هَذَا التِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَمَرَّه صلی الله علیه و آله فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ بَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ؛ و چون آن‌ها این معجزه را دیدند، از روی برتری جویی و گردن‌کشی گفتند: حالا از آن بخواه که نصفش بیاید و نصفش بماند، حضرت او را چنین فرمود، پس نیمی از آن با وضعی شگفت‌انگیز و با صدای شدیدی به آن حضرت روی آورد که نزدیک بود به دور رسول خدا صلی الله علیه و آله بیچد. باز آن‌ها از روی کفر و سرکشی گفتند: حالا به این نصف دستور بده که به سوی آن نصف برگردد و به همان صورت که بود در آید که ایشان صلی الله علیه و آله دستور داد و درخت برگشت و من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من اولین مؤمن به تو هستم و اول کسی که اقرار می‌کند به این‌که آن درخت آنچه انجام داد به امر خدای بزرگ انجام داد تا نبوت تو را تصدیق و سخن و فرمان تو را بزرگ شمارد. آنان همگی گفتند: بلکه جادوگری دروغ‌گو است که سحر عجیبی دارد و در جادویش چابک است.



پیام خطبه

۱. تربیت و اخلاق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خداوند برعهده گرفته بود (لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ).
۲. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تربیت شده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ پس اخلاق ایشان نیز آسمانی بود (وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ).
۳. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همان آغاز بعثت، خبر جانشینی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را مطرح کرده بود (أَنْتَكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ).
۴. با تابش نور وحی و بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شیطان از فریب انسان ها ناامید گشت (لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ... فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ).
۵. شیطان نمی تواند کسی را که در زندگی خود مطابق فرموده های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام قدم برمی دارد، فریب دهد (لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

حفظ نهج البلاغه

مقام و منزلت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ التُّبُوَّةِ
 وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ
 فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ
 إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ
 وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

■ خطبه ۱۹۲ ■

۲۱۷



معزفی امیرمؤمنان
 علی عَلَيْهِ السَّلَام

﴿خطبه ۹۲﴾ **أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ ائْتَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ تَمَنٍّ وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَحْرَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ.**

تَقُولُونَ النَّارَ وَلَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَا لِحَرِيمِهِ وَنَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَأَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارًا يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

بدانید که شما دست از رشته طاعت برداشدید و بازنده کردن احکام جاهلی، در حصن محکم حق، که به اطراف شما کشیده شده بود رخنه ایجاد کرد و خداوند پاک برای امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی گیرند، به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی داند؛ زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر و از هر عظمتی عظیم تر است و بدانید که شما پس از دینداری، بی دین شدید و بعد از الفت و برادری، حزب حزب گشتید، تعلقی به اسلام جز نام آن ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی دانید.

می گویند: به دوزخ می رویم؛ ولی ننگ را نمی پذیریم. گویا [اسلام را ننگ می دانید و با این شعار خود] قصد دارید اسلام را وارونه کنید، با هتک حرمت حریم آن و شکستن پیمانی که خداوند آن را در زمین خود پناهگاه شما و منطقه امن برای آفریدگانش قرار داده است. اگر به غیر اسلام پناهی بگیرید اهل کفر به جنگ شما برمی خیزند، آن وقت جبرئیل و میکائیل و مهاجرو انصار در میان نیستند که شما را یاری کنند، جز شمشیر زدن بر یکدیگر چیزی به جای نماند تا خداوند بین شما حکم کند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۳۶:

النَّصْلَةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ
وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ
وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ
وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ .

نماز [وسیله] است
و
و برای هر چیز زکاتی هست و
و جهاد زن،

■ حکمت ۱۷۴:

مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ
قَوِيٌّ عَلَى قَتْلِ أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ .

هر کس خشم را به خاطر خدا
بر قتل راه باطل

■ حکمت ۱۸۴:

مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذُّ أُرَيْتُهُ .

..... ، (حق به من ارائه شد).

قُرْبَانٌ	تَقِيٍّ	حُسْنُ التَّبَعْلِ	أَحَدَّ	سِنَانَ
قَوِيٌّ	أَشْدَّاءِ	مَا شَكَّكَتْ	مُذُّ	أُرَيْتُهُ

۲۱۹



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

تَنْقَلِعُ	رَنَّةٌ	قَصْفٌ	دَوِيٌّ	عربی
				فارسی
أَشِدَّاءُ	حُسْنُ التَّبَعُلِ	عُرُوقٌ	يَكْنُفٌ	عربی
				فارسی
می پیچد	پهن شده	ماهر	سرشناسان	فارسی
				عربی
به آن نموده شدم	تقرب - نزدیکی	می چسباند	بچه شتر	فارسی
				عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ			تَوَاجِمَ قُرُونٍ رَبِيعَةً
أَعْجَبَ إِفْبَالٍ			إِتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرَاهِمَ

۳. ترجمه کنید.

وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ	جمله
	ترجمه روان
وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ قَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ	جمله
..... و از اخلاق خود را برای من و پیامبر اکرم ﷺ هر روز از اخلاق خود را برای من و که به او اقتدا کنم.	تکمیل ترجمه

۴. امیرمؤمنان علیه السلام لفظ **کلاکل** را استعاره از چه کسانی آورده و وجه به کار بردن این واژه چه بوده است؟

۵. چند مورد از ویژگی‌های امیرمؤمنان علیه السلام را برشمرد که ایشان را از سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ممتاز می‌ساخت.

۶. دو پیام که می‌توان از این عبارت برداشت کرد بنویسید. **يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِبِي بَعْرُوقِكَ حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ.**

مطالعه و پژوهش

۱. راه‌های تشخیص سحر را از معجزه بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۱۸ - ۵۱۹

۲. از قدیم بین علمای اسلام سؤالی مطرح بوده مبنی بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، پیرو چه آیینی بوده است؟ نظریه‌های مختلفی در پاسخ به این سؤال طرح شده است، با رجوع به منابع ذکر شده، پژوهشی را ارائه دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۰۶ - ۵۰۷

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۷۷ - ۲۷۸





خطبه ۱۰۹ (الزهرا - بخش اول)

انسان غافل

۱ سُبْحَانَكَ

۱ خداوندا! تو را [الزهرا عیب و نقصی] پاک و منزّه می دانم

خَالِقاً وَ مَعْبُوداً

که آفریدگار و معبود [خلائق] هستی .

يُحْسِنُ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ

[و پاک و منزّه بودن تو] به دلیل نیکویی امتحانت

نزد بندگانت [است].

خَلَقْتَ دَاراً وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادِبَةً

خانه ای [به نام بهشت] را آفریدی و سفره ای در آن قرار

مَشْرَباً وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجاً وَ خَدَمًا

دادی با آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران

وَ قُصُوراً وَ أَنْهَاراً وَ زُرُوعاً وَ ثِمَاراً

و قصرها و نهرها و زراعت ها و میوه ها .

۲ ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا

۲ سپس دعوت کننده ای فرستادی که به آن خانه

فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا

دعوت می کند؛ ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند

وَلَا فِيهَا رَغَبٌ رَغْبُوا

و نه در آنچه ترغیب نمودی رغبت کردند

وَلَا إِلَى مَا شِئْتُمْ إِلَيْهِ اسْتَأْثَرُوا

و نه به چیزی که به سوی آن تشویق کردی،

مشتاق شدند .

أَقْبَلُوا عَلَى حَيْفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا

به مرداری گندیده رو آوردند که با خوردنش رسوا شدند

وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا

و بر دوستی آن توافق نمودند

وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَى بَصَرَهُ

و هر کس دلباخته چیزی شود، آن چیز چشم او را

کور می کند

وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ

و دلش را مریض می کند؛

فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ

پس او با چشمی غیر سالم می نگرد

وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ

و با گوشی ناشنوا می شنود .

قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ

وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ

وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ

فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَمَنْ

فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا

حَيْثُمَا زَالَ إِلَيْهَا

وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا

لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ

وَلَا يَتَعَطَّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ

وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ

حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَلَا رَجْعَةَ

كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ

وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا

يَأْمَنُونَ

وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ...

خواهش‌های نفسانی، عقل او را دریده [و زائل کرده]

و دنیا دل او را میرانده

و جانش شیفته و حیران برای دنیا شده است.

۳ پس او بنده دنیا و بنده کسی است که

چیزی از دنیا در دستان اوست.

دنیا هر جا برود، به سوی آن می‌رود

و هر جا رویاورد، به آن رومی‌کند.

هیچ بازدارنده‌ای از سوی خداوند [او را از گناه]

باز نمی‌دارد

و از هیچ واعظی از جانب خدا پند نمی‌گیرد

و حال آن‌که می‌بیند اسیران [مرگ] غافل‌گیر گردیدند؛

طوری که فسخ و رجوع و بازگشتی [برای آن‌ها] نیست؛

چگونه به ایشان فرود آمد پیشامدی که [از آن]

اطلاعی نداشتند

و [چگونه] جدایی از دنیا، که [از آن] ایمن بودند به

سوی‌شان آمد

و [چگونه] به آخرتی که وعده داده می‌شدند، وارد شدند؟

نمایی از خطبه

خداوند متعال به وسیله پیامبران، عاقبت دنیاپرستی و آخرت‌گرایی را به انسان نشان داده است.

انسان غافل به جای لبیک گفتن به دعوت الهی، دل‌باخته دنیا می‌شود.

دنیا تا چه زمانی به خواسته‌های انسان جواب مثبت می‌دهد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

مَأْدُبَةٌ	خَدَمَ	الَّذَايِعَى	رَعَبْتِ	إِشْتَأَفُوا
حَيْفَةٌ	إِفْتَضَحُوا	إِصْطَلَحُوا	عَشِقَ	أَعَثَى
خَرَقَتْ	أَمَاتَتْ	الْغِرَّةَ	رَجَعَةَ	قَدِمُوا

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
إِقَالَةٌ (ق ی ل)	فسخ کردن	این ماده در ثلاثی مجرد به معنای «خوابیدن در نیمه روز یا همان قیلوله کردن است»؛ اما در ثلاثی مزید وقتی به باب «إِفْعَال» برود، هم از حیث لفظی تغییراتی در آن ایجاد می‌شود و هم معنای آن تغییر می‌کند. إِقَالَةٌ مصدر باب «إِفْعَال» است که در اصل باید «أَقْوَال» می‌شد؛ ولی با قواعد اعلال به إِقَالَةٌ تبدیل شده است. «أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ»؛ یعنی خداوند لغزش و گناه او را برداشت و آن را نادیده گرفت . در معامله نیز إِقَالَةٌ به همین معنا است؛ «إِقَالُهُ معامله» به معنای برداشتن و فسخ کردن معامله است. در این خطبه، زندگی در دنیا به معامله‌ای تشبیه شده است که در آن حق فسخ معامله بعد از پایان آن وجود ندارد.
لَا يَنْزَجِرُ (ز ج ر)	بازنمی‌دارد	زَجَرَ: منع کردن، بازداشتن / این ماده در باب «إِنْفِعَال» به معنای مطاوعه (اثرپذیری) «زَجَرَهُ» به کار می‌رود. مطاوعه، یعنی فاعل «إِنزَجَرَ» اثر فاعل «زَجَرَ» را قبول کند؛ بنابراین، عبارت «زَجَرَهُ فَانزَجَرَ» این‌گونه ترجمه می‌شود: منع کردم او را؛ پس منع شد .
وَلَهَتْ (ول ه)	شیفته و حیران شد	لغت‌شناسان برای وَلَهَ معانی مختلفی گفته‌اند که در همه آن‌ها معنای واحدی وجود دارد و آن « زایل شدن عقل و حیران ماندن » است که به خاطر شدت ناراحتی یا خوشحالی یا ترس یا از دست دادن محبوب بر انسان عارض می‌شود.



■ انسان غافل ■

خطبه ۱۰۹ از خطبه‌های بسیار فصیح و بلیغ نهج البلاغه است و به همین دلیل، آن را «الزهراء»، یعنی «درخشنده» نامیده‌اند. ابن ابی‌الحدید - از شارحان معروف نهج البلاغه - در وصف این خطبه می‌گوید: هر کس می‌خواهد فصاحت و بلاغت را یاد بگیرد و فرق کلام افضل را از غیر افضل بشناسد، باید در این خطبه تأمل کند. نسبت این خطبه با هر کلام فصیحی - غیر از کلام خدا و رسول - نسبت ستاره درخشان آسمانی به سنگ سیاه زمینی است. این خطبه آن چنان جلالت و بهای خداوند را نشان می‌دهد و زیبایی و ترس را به تصویر می‌کشد که اگر آن را بر انسان بی‌ایمانی، که قیامت را با تمام قدرت نفی می‌کند، بخوانند، توان مقاومتش درهم می‌شکند و دلش در وحشت فرومی‌رود و او را در

مبانی فکری خود متزلزل ساخته و وادار به تجدید نظر می‌کند.^۱

آینه در آینه

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي
سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَ ظِلِّ
مَمْدُودٍ * وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ
* لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ * وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ *
إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرْبًا
أَتْرَابًا * لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

و یاران راست؛ یاران راست کدام‌اند؟ * زیر درختان
سدر بی‌خار * و [درخت] موز [با میوه‌های] برهم
چیده * و سایه‌ای کشیده * و آبشاری ریزان * و میوه
فراوان * که نه پایان یافتنی است و نه بازداشتنی *
و زنانی گران‌مایه * که ما آنان را به گونه‌ای ویژه
پدید آورده‌ایم * و آنان را دوشیزه آفریده‌ایم * که
شوهر دوست و هم‌سن شوهران هستند * [این
سرنوشت] مخصوص یاران راست است.

واقعه: ۲۷-۲۸

این درس به بخشی از خطبه «الزهراء» که اوصاف
انسان غافل را بیان می‌کند، اختصاص یافته است.
امیرمؤمنان علیه السلام بعد از تسبیح و تنزیه خداوند، به
نعمت بهشت اشاره می‌کند و با توصیف‌های زیبایی
صحنه بهشت را به تصویر می‌کشد، سپس دعوت
الهی را از انسان برای ورود به بهشت بیان می‌کند و
در نهایت غفلت انسان را از دعوت و دعوت‌کننده،
مایه تعجب و تأسف می‌شمارد.

■ تسبیح الهی ■

امیرمؤمنان علیه السلام نخست، خدا را تسبیح کرده، او
را از هر گونه عیب و نقصی پاک و منزّه می‌شمارد و
دلیل تسبیح خود را چنین بیان می‌کند که او نعمت
وجود را به ما بخشیده و بعد از آن نعمت‌های
بی‌شماری عطا کرده که قابل شمارش نیستند؛

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۱۳۸.



پس شکر کردن چنین خدایی با عبادت و اطاعت از دستورهایی او واجب است. از جمله نعمت‌های خدا که به بندگان عنایت کرده، نیکو بودن امتحانات او است. امتحان نیک یعنی این‌که اول، انسان ظرفیت تحمل مشکلات آن را داشته باشد. دوم، اگر کسی از این آزمایش الهی سربلند بیرون آمد، پاداش بهشت نصیب او گردد؛ بهشتی که اوصاف آن را خداوند برای بندگان خویش بیان کرده تا آن‌ها اشتیاق بیشتری برای عمل به دستورهایی او داشته باشند. امام علی ع می‌فرماید: **سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادَّةً مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَرْزَاقًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثِمَارًا؛** خداوند! تو را [از هر عیب و نقصی] پاک و منزه می‌دانم که آفریدگار و پرستیده‌شده [خلایق] هستی [و پاک و منزه بودن تو] به دلیل نیکویی امتحانات نزد بندگان [است] خانه‌ای [به نام بهشت] را آفریدی و سفره‌ای در آن قرار دادی؛ آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها [در آن قرار دادی].

■ ارسال پیامبران برای دعوت به بهشت ■

خداوند برای بندگان خود بهشت را ترسیم کرده، سپس از آنان برای ورود به بهشت دعوت به عمل می‌آورد و برای این دعوت، پیامبران را فرستاده که آخرین پیامبر، حضرت محمد ص است. قرآن کریم اهداف ارسال پیامبر اکرم ص را چنین بیان می‌کند:

۱. دعوت به خداپرستی و پرهیز از طاغوت،^۱
۲. تعلیم کتاب الهی و آموزش حکمت،^۲
۳. برپایی عدل و قسط،^۳
۴. نجات از تاریکی‌ها،^۴
۵. داوری در اختلاف‌های مردم،^۵
۶. یادآوری نعمت‌ها،^۶
۷. آزادی انسان،^۷
۸. اتمام حجت بر بشر.^۸

پس می‌بینیم که یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم ص، اتمام حجت بر بشر و انداز از جهنم و تبشیر به بهشت است. امیرمؤمنان ع می‌فرماید: **ثُمَّ أَرْسَلْتُ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا؛** سپس دعوت‌کننده‌ای فرستادی که به آن خانه دعوت می‌کند؛ اما انسان نه به دعوت فرستاده خدا پاسخ مثبت داد و نه به بهشتی که خدا و سفش کرده بود، مشتاق شد؛ بلکه شیفته دنیا و زیورهای آن شد. **فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَلَا فِيمَا رَغَبَتْ رَغْبُوا وَلَا إِلَيَّ مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اشْتَأَفُوا؛** ولی نه دعوت‌کننده را پاسخ گفتند و نه در آنچه ترغیب نمودی رغبت کردند و نه به چیزی که به سوی آن تشویق کردی، مشتاق شدند.

۱. نحل: ۳۶.
۲. بقره: ۱۲۹.
۳. حدید: ۲۵.
۴. ابراهیم: ۱.
۵. بقره: ۲۱۳.
۶. اعراف: ۶۹.
۷. همان: ۱۵۷.
۸. نساء: ۱۶۵.



■ اقبال به دنیا ■

انسان پس از بی‌اعتنایی به دعوت پیامبران الهی، رو به دنیا کرد و تا جایی که می‌توانست در زرق و برق دنیا فرورفت و به همان اندازه از خدا دور شد. **أَقْبَلُوا عَلَيَّ حَيْفَةً قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَيَّ حُبَّهَا؛** به مرداری رو آوردند که با خوردنش رسوا شدند و بر دوستی آن توافق نمودند. امام علی علیه السلام به جای دنیا، واژه «حیفه» را - به معنای مردار گندیده - به کار برده است و برای انسان‌هایی که به جای خدا، به جمع‌آوری مال و ثروت دنیا مشغول شدند؛ از عبارت «مفتضح شدن و رسوا شدن» استفاده کرده است. «افتضاح» یعنی مکشوف و برملا شدن بدی‌هایی که زشتی آن‌ها مسلم است.^۱ تصوّر این‌که انسان‌ها، به گرد مردار گندیده‌ای جمع شده، آن‌را بخورند، آن قدر مضمّن‌کننده است که زشتی آن به توضیح نیاز ندارد. از این کنایه امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان به زشتی دنیایی که خدا در آن جایی نداشته باشد، پی برد.

■ عاقبت دنیاپرستی ■

کسی که همه فکر و حواسش را مشغول دنیا کرده است، چشمش فقط دنیا را می‌بیند و گوشش فقط صداهای دنیوی را می‌شنود؛ کم‌کم این دیده‌ها و شنیده‌ها بر دل او اثر گذاشته، و او را دل‌باخته و شیفته دنیا می‌گرداند و خاصیت دل این‌گونه است که اگر نسبت به چیزی وابستگی پیدا کند، دیگر به غیر آن توجه نمی‌کند و چشم و گوش و سایر حواس نیز به تبع دل به غیر آن چیز توجه نمی‌کنند؛ از این رو عاشق و دل‌باخته دنیا دیگر چشمش نسبت به غیر دنیا کور می‌گردد و گوشش صدایی غیر از صدای دنیا را نمی‌شنود و در حقیقت، دل او مرده است؛ همانند انسان مرده که از دل خویش هیچ بهره‌ای نمی‌برد. چنین کسی از عقل کامل نیز بی‌بهره است؛ زیرا شهوت‌ها قوه تعقل او را از بین برده و قدرت درست اندیشیدن را از او سلب کرده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهِمْ نَفْسُهُ؛** و هر کس دل‌باخته چیزی شود، آن چیز چشم او را کور و دلش را مریض می‌کند؛ پس او با چشمی غیر سالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود؛ خواهش‌های نفسانی عقل، او را دریده [و زائل کرده] و دنیا دل او را میرانده و جانش برای دنیا شیفته و حیران شده است.

■ بندگی دنیا و مظاهر دنیوی ■

دوستدار دنیا برای به دست آوردن آن، به هر شکلی که دنیا بخواهد، درمی‌آید و به هر سو که دنیا

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن‌میثم، ج ۳، ص ۱۰۷.



حرکت کند او نیز به همان سو گام بر می‌دارد. اگر دنیا را به دست آورده باشد، در افزونی، آبادانی و حفظ آن می‌کوشد و اگر آن را از دست داده باشد، در راه تحصیل آن تلاش می‌کند و در راه این هدف، کمر به خدمت دنیاداران می‌بندد. چنین انسانی بنده و برده دنیا گشته و بلکه از آن نیز پست‌تر و زبون‌تر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدَلُّ مِنَ عَبْدِ الرَّقِّ؛ بنده شهوت از برده، خوارتر است»؛ زیرا انگیزه برده در خدمت و اطاعت، غالباً اجبار است؛ ولی انگیزه بنده شهوت، انجام از روی اختیار و بدون اجبار است و تفاوت میان این دو بسیار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ لِئِيهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ پس او بنده دنیا و بنده کسی است که چیزی از دنیا در دستان اوست؛ دنیا هر جا برود، به سوی آن می‌رود و هر جا رویاورد، به آن رومی‌کند.

■ اصرار بر گناه و نپذیرفتن پند ■

عاقبت دنیاپرستی، نشنیدن گوش، ندیدن چشم، مردن دل و بالاخره زایل شدن عقل است. کسی که چنین خصوصیات داشته باشد، موعظه هیچ موعظه‌گری را قبول نمی‌کند؛ زیرا کسی که می‌خواهد در مورد مسئله‌ای آگاهی پیدا کند، عمدتاً از یکی از راه‌های زیر استفاده می‌کند:

۱. با چشم خود ماجرای را می‌بیند و به آن علم پیدا کرده، سپس باور می‌کند.
۲. از طریق شنیدن، نسبت به مطلبی آگاهی پیدا کرده، آن را باور می‌کند.
۳. با تفکر و تعقل، برخی مفاهیم ذهنی را کنار هم می‌گذارد و به یک نتیجه قابل اعتماد می‌رسد.

انسان دنیاپرست با اختیار خود هر سه راه را برای خود مسدود کرده است؛ از این رو نه پندی بر او اثر دارد و نه نهدی او را از کارهایش باز می‌دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: لَا يَنْزِعُ مِنَ اللَّهِ بِرَاجِرٍ وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ؛ هیچ بازدارنده‌ای از سوی خداوند [او را از گناه] باز نمی‌دارد و از هیچ واعظی از جانب خدا پند نمی‌گیرد.

■ صدای پای مرگ ■

انسان دنیاپرست به چشم خود می‌بیند افرادی را که از دنیا رفته‌اند و دست‌شان از دنیا کوتاه است و دیگر قادر نیستند کاری بکنند. در زندگی دنیا فریب خورده، وارد راهی شدند که دیگر بازگشتی ندارد و معامله‌ای کردند که دیگر حق ندارند آن را فسخ کنند. او در حالی که با همین مشاهدات به زندگی معمول خود ادامه می‌دهد، ناگهان نوبتش فرامی‌رسد و با حادثه‌ای که آمادگی‌اش را نداشت مواجه می‌شود؛ تا به خودش بیاید و کاری بکند، خود را وسط معرکه‌ای گرفتار می‌بیند که در دنیا آن را به او گوشزد می‌کردند، ولی اهمیت نمی‌داد. دنیایی که دلباخته او بود و آن را می‌پرستید، از او جدا می‌شود؛ یعنی همه



دارایی اش را به یکباره از دست می‌دهد. تصاویر و صداهایی را می‌بیند و می‌شنود که تا به حال گوش و چشم او چنین چیزهایی را درک نکرده بود و بالاخره قدم در راه آخرتی می‌گذارد که در دنیا به طور مکرر به او یادآوری می‌شد؛ ولی نه گوش شنوایی داشت و نه چشم بینا و نه عقل و دل سالمی که آن را بفهمد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَلَا رَجْعَةَ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ وَ قَدِمُوا مِنَ الْأَجْرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ**؛ و حال آن که می‌بیند اسیران [مرگ] غافلگیر گردیدند طوری که فسخ و رجوع و بازگشتی [برای آن‌ها] نیست؛ چگونه به ایشان فرود آمد پیشامدی که [از آن] اطلاعی نداشتند و [چگونه] جدایی از دنیا که [از آن] ایمن بودند به سوی شان آمد و [چگونه] به آخرتی که وعده داده می‌شدند، وارد شدند.

پیام خطبه

۱. همه امتحان‌های خداوند، نیک هستند؛ پس باید در قبال ابتلائات شکرگزار باشیم (سُبْحَانَكَ **يُحْسِنُ بَلَاءَكَ عِنْدَ خَلْقِكَ**).
۲. دنیا مانند مردار گندیده‌ای است که اگر کسی چشم بینا داشته باشد، خودش را به خاطر آن رسوا نمی‌کند (أَقْبَلُوا عَلَى حَيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا).
۳. هر کس دل‌باخته چیزی شود، غیر آن را نمی‌بیند؛ پس چه خوب است که دل‌باخته خدا شویم (مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ).
۴. انسان زمانی موعظه و پند می‌پذیرد که دلش زنده باشد (أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ... وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ).
۵. مرگ، به طور ناگهانی بر انسان نازل می‌شود (كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ).

حفظ نهج البلاغه

آثار عشق به دنیا

مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا.

■ خطبه ۱۰۹ ■



﴿حطبه﴾ مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ
 خَلْقِكَ بِكَ وَ أَخَوْفُهُمْ لَكَ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَ لَمْ يُضَمَّنُوا
 الْأَرْحَامَ وَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَ لَمْ يَنْشَعَبْهُمْ رَبُّ الْمُنُونِ وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ
 مِنْكَ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ وَ قِلَّةِ
 غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لِحَقْرُوا أَعْمَالَهُمْ وَ لَزَرُوا
 عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَعَرَفُوا أَنََّّهُمْ لَمْ يَعْبُدُواكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ لَمْ يُطِيعُواكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.
 گروهی از ملائکه را در آسمان‌های سکونت داده‌ای و از زمینت رفعت بخشیده‌ای.
 آنان داناترین مخلوقات به تو و خائف‌ترین آن‌ها از تو و مقرب‌ترین شان به تو هستند.
 ساکن اصلاص و جا گرفته در رحم‌ها نبودند و از آب پست آفریده نشدند و حوادث روزگار
 آن‌ها را پراکنده نکرد. با این قرب و منزلتی که نزد تو دارند و امیالی که بر محور وجود تو جمع
 کرده و طاعت بسیاری که برای تو انجام داده و با این که نسبت به امر تو غفلت کمتری
 دارند اگرکنه حقیقت تو را، که از آنان پنهان است، ببینند، بی‌شک اعمال خود را کوچک
 شمرده و بر خود عیب گیرند و به این معنا معرفت یابند که حق عبادت تو را به جای
 نیاورده و طاعتی که سزاوار تو است انجام نداده‌اند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۶۴:

مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ
فَقَدْ عَبَدَهُ.
هر کس که او حق وی را
او را بندگی کرده است.

■ حکمت ۱۹۳:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ وَادْبَاراً
فَأَتْوَاهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا
فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.
همانا برای دل‌ها،
پس از راه
چون دل،

■ حکمت ۱۹۶:

لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ
مَا وَعَظَكَ.
[در واقع از دست] از مال تو، آنچه
.....

قَضَى	لَا يَقْضِي	شَهْوَةً	إِقْبَالَ	ادْبَاراً
أَتْوَاهَا	أُكْرِهَ	عَمِيَ	لَمْ يَذْهَبْ	وَعَظَكَ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	مَأْدُبَةٌ	إِشْتَأَفُوا	حَيْفَةٌ	إِصْطَلَحُوا	فارسی
فارسی					عربی
عربی	رَجْعَةٌ	وَلِهَتْ	أَتَتْهَا	عَمِي	فارسی
فارسی					عربی
فارسی	خدمت‌کاران	کور کرد	درید	میراند	فارسی
عربی					عربی
فارسی	غافلگیر	باز نمی‌دارد	تحت فشار قرار گرفت	ادا نمی‌کند	فارسی
عربی					عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ

بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ

۳. ترجمه کنید.

سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَمَعْبُوداً بِحُسْنِ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ	جمله
	ترجمه روان
مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ	جمله
خواهش‌های نفسانی عقل او را و دنیا دل او را و جانش شیفته و حیران برای دنیا شده است .	تکمیل ترجمه



۴. آثار مخرب عشق به دنیا را بیان کنید.

۵. چرا انسان دنیاپرست موعظه هیچ موعظه‌گری را نمی‌پذیرد؟

۶. از عبارت **مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغْسَى بَصَرَهُ** چه پیامی غیر از پیام موجود در درس می‌توان برداشت کرد؟

مطالعه و پژوهش

۱. در این خطبه آثار مخرب عشق به دنیا را خواندیم. برای عشق تعاریف مختلفی گفته شده است که گاه ضد و نقیض هستند، آیا عشق به طور کلی مورد تأیید اسلام است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۵۷۸-۵۸۲

۲. محبت و عشق در قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۵۵ - ۲۵۹

۲۳۳



انسان غافل



خطبه ۱۰۹ (الزهره - بخش دوم)

پایانی برای غفلت

۱... غَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ

حَسْرَةُ الْقَوْتِ

فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ

وَ تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ

ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا

فَجَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ

وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ

وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ

عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ

يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْتَى عُمُرَهُ

وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ

۲ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا

أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا

وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا

قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا

وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا

۱ آنچه بر سر دنیاپرستان می آید، قابل وصف نیست؛

سختی جان دادن و افسوس از دست رفتن [دنیا]

آنان را در برمی گیرد

و به این دلیل، اعضای بدن شان، سست می شود

و رنگ شان تغییر می کند،

سپس مرگ، نفوذش را در آنان بیشتر می کند،

تا این که بین او و کلامش، مانع می شود

و او در [این حال] میان خانواده اش، با چشم خود

می بیند و با گوشش می شنود؛

با صحت عقل و باقیمانده خردش

می اندیشد که عمرش را در چه چیزی نابود کرده

و روزگارش را در چه چیزی سپری کرده

۲ و اموالی را که جمع کرده، به یاد می آورد

که در طلب شان، [بر حلال و حرام] چشم بسته

و آن ها را از [حلال و حرام های] آشکار و مشکوک،

به دست آورده است،

[و اکنون] عواقب جمع آوری این اموال، گریبانگیرش شده

و بر جدایی [از] آن ها آگاه [و مطمئن] گردیده

تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعُمُونَ فِيهَا

که برای بازماندگانش، باقی می ماند تا با آن ها به

خوش گذرانی بپردازند

وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا

و از آن ها بهره مند شوند؛

فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعِيبِهِ

پس گوارایی [آن ثروت] برای غیر او

و الْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ

و بار سنگین [گناهش] بر پشت او است

و الْمَرْءُ قَدْ عَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا

و این شخص، گروهایش در مقابل ثروتش از دست

می رود؛

فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ

پس پشیمان از آنچه - هنگام مرگ - برای او از

عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ

[واقعیت] کارش آشکار شده، دست خود را می گزد

و يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ

و به آنچه در روزهای عمرش رغبت داشته، بی علاقه

می شود

و يَتَمَنَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَعْْبُطُهُ بِهَا

و آرزو می کند، کسی که به خاطر ثروتش به [حال] وی

غبطه می خورد

و يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَاَزَهَا دُونَهُ

و به وی حسد می ورزید، به جای او آن ثروت را مالک

شده بود.

﴿٣﴾ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى

﴿٣﴾ پیوسته مرگ در وجود او پیش می رود تا این که

خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ

زبانش با گوشش آمیخته می شود؛

فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ

پس میان خانواده اش، نه با زبان سخن می گوید

و لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ

و نه با گوش می شنود.

يُرَدِّدُ ظَرْفَهُ بِالظَّرِ فِي وُجُوهِهِمْ

چشمش را برای نگریستن به چهره آنان باز می کند؛

يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ

حرکات زبان شان را می بیند؛

و لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ

اما صدای سخن گفتن شان را نمی شنود،

﴿٤﴾ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطَ بِه

﴿٤﴾ سپس مرگ بیشتر با او درمی آمیزد

فَقَبِضْ بَصَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ
وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ
فَصَارَ حَيَفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ
قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ
وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ
لَا يُسْعِدُ بَاكِيًّا
وَ لَا يُجِيبُ دَاعِيًّا
ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحْطِّ فِي الْأَرْضِ
فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ
وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ.

تا این که چشمش همانند گوشش از کار می افتد
و روح از بدنش خارج می شود؛
پس میان خانواده اش به مرداری تبدیل می شود
که از [نشستن] کنار او وحشت می کنند
و از نزدیک شدن به او دوری می جویند.
نه گریانی را همراهی و یاری می کند
و نه صداکننده ای را پاسخ می دهد،
سپس او را تا منزلی در زمین حمل می کنند
و او را در آن مکان به عملش می سپارند
و از دیدار او محروم می شوند.

نمایی از خطبه

مرگ، پایان زندگی نیست؛ حقیقت غیر قابل انکاری است که انسان از آن غافل است!
آشنا شدن با حالات انسان هنگام مرگ، تلنگری برای بیدار شدن از خواب غفلت است.
چه حوادثی هنگام مرگ برای انسان رخ می دهد و او چگونه از این دنیا به آخرت منتقل می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يَعِضُّ	الْعِبءُ	الْمَهْنَأُ	أَفْقَى	وُلُوجٌ
زَوْرَةٌ	مَحْظٌ	بَاكِي	يَتَمَتَّى	أَصْحَرَ
تَبِعَاتٌ	مُشْتَبِهَاتٌ	مُصَرَّحَاتٌ	أَغْمَضَ	لُبٌّ

شرح واژگان

شرح	معنا	کلمه
<p>غَلِقَ: بسته شدن / «غَلِقَ الْبَابُ»: باز شدن درب مشکل شد؛ در زمان جاهلیت وقتی کسی، چیزی را به عنوان رهن و گرو در اختیار صاحب دین (طلبکار) قرار می داد، اگر نمی توانست در موعد تعیین شده نسبت به پرداخت دین و آزاد کردن رهن اقدام کند، رهن از دست او خارج و متعلق به صاحب دین می شد؛ در این صورت می گفتند: «غَلِقَ الرَّهْنُ»؛ البته این نوع شرط و قرارداد بعدها توسط اسلام باطل شد. «غَلِقَتْ رُهُونُهُ» نیز به همین معنا است.</p>	رهن از دستش رفت	غَلِقَتْ رُهُونُهُ (غ ل ق)
<p>سَعَدَ: یمن، نیک بختی و سعادت / به فاصله بین آرنج و کف دست انسان «سَاعِد» گفته شده؛ زیرا، انسان با آن برای انجام دادن کارهایش تقویت می شود. وقتی کسی، دیگری را یاری کند، گفته می شود: «سَاعَدَهُ عَلَيَّ أَمْرَهُ: او را در کارش یاری داد»؛ گویا ساعد خود را به ساعد او چسبانده و از این طریق، وی را تقویت و یاری کرده است. گفته شده که «مُسَاعَدَةٌ (مصدر باب مفاعلة)» یعنی «یاری رساندن در هر کاری» اما «إِسْعَادٌ (مصدر باب إفعال)» فقط مساعدت و یاری در گریه است.</p>	یاری نمی رساند	لَا يُسْعِدُ (س ع د)

۲۳۷



پایانی برای غفلت

■ پایانی برای غفلت ■

در این بخش از خطبه ۱۰۹ (الزهراء)، امیرمؤمنان علیه السلام به بیان حالت انسان‌های غافل دل باخته دنیا و آلودگان به معصیت و گناه هنگام مرگ می‌پردازد و در تعبیراتی بسیار مؤثر و رسا، وضع آنان را در آن حالت، چنان ترسیم می‌کند که هر انسان غافلی را به تفکر و بازنگری در رفتار خویش وامی‌دارد.

■ مرحله اول: آغاز هولناک ■

کسانی که در همه عمر خود، نشانه‌های بی‌وفایی دنیا و حوادث سخت عبرت‌بار اطراف خود را می‌بینند اما از غفلت عمیقی که حاصل دل بستگی به دنیا و فریفته شدن به زرق و برق آن است، بیدار نمی‌شوند، مواجهه سختی با مرگ خواهند داشت. امام علی علیه السلام این آغاز هولناک را غیر قابل وصف دانسته، می‌فرماید: **غَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ**؛ آنچه بر سر دنیاپرستان می‌آید، قابل وصف نیست؛ یعنی سختی‌هایی که به آن‌ها خواهد رسید و حوادث سهمگینی که بر سرشان خواهد آمد، از حد وصف خارج است و شرح آن‌ها ممکن نیست؛ بلکه نهایت آنچه می‌توان گفت، تمثیل و تشبیه آن با دردها و سختی‌هایی است که انسان در زندگی چشیده است.

هجوم سهمگین

چنین انسانی در آستانه مرگ با دو هجوم سنگین مواجه می‌شود: یکی سختی جان دادن و دیگری سختی دل‌کندن؛ امام علی علیه السلام در وصف این لحظه تلخ می‌فرماید: **اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ**؛ سختی جان دادن و افسوس از دست رفتن [دنیا]، آنان را در برمی‌گیرد. روبه‌رو شدن با مرگ و کنار رفتن پرده‌های غفلت و آشکار شدن حقایقی که انسان، آن‌ها را انکار کرده

یا از آن‌ها غافل بوده، چنان هولناک و دردآور است که حالتی شبیه گیجی و مستی به انسان دست می‌دهد؛ از این رو در معارف قرآنی و روایی از آن با عنوان «سکره الموت»، یعنی سختی و شدت مرگ، تعبیر شده که بر عقل انسان غالب می‌شود و هوش از سراو می‌برد و موجب تحیر و گیجی می‌شود. از سوی دیگر، جان دادن انسان، مستلزم بُریدن و دل‌کندن او از تمام چیزهایی است که یک

آینه در آینه

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ
ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ

و بی‌هوشی و سختی مرگ فرامی‌رسد و حقیقتی را پیش می‌آورد [و به او گفته می‌شود]: این همان [حقیقتی] است که از آن فرار می‌کردی.

ق: ۱۹

عمر برای جمع کردن آن‌ها کوشیده و رنج‌ها تحمل کرده و دل بسته و شیفته آن‌ها شده، اما با فرارسیدن



مرگ، یکباره همه آن‌ها را از دست می‌دهد. این درد جانسوز، با حسرت و اندوه فوت فرصت‌هایی توأم است که او برای توبه و جبران گذشته در اختیار داشته، اما از آن‌ها بهره‌ای نبرده است. امام علی علیه السلام در وصف وضعیت انسان در چنین حالتی می‌فرماید: **فَقَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافَهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ**؛ و به این دلیل، اعضای بدن‌شان، سست می‌شود و رنگ‌شان تغییر می‌کند.

گفته شده که شدت درد جان دادن - جز برای کسی که طعم آن را چشیده - به درستی قابل درک نیست؛ بنابراین، هر توصیفی از آن، بر اساس مقایسه با دردهایی است که انسان در دنیا کشیده است.^۱

■ مرحله دوم: رخنه جانگاه ■

امام علی علیه السلام در ادامه، ضمن بیان مراحل دیگری از سكرات مرگ، به افزایش نفوذ مرگ در همه اعضا و جوارح و از کار افتادن برخی از قوا و حواس انسان، اشاره می‌فرماید: **ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً**؛ سپس مرگ، نفوذش را در آنان بیشتر می‌کند.

واژه «وُلُوج» برای بیان کیفیت ورود مرگ در تک‌تک اعضا و جوارح بدن استعاره شده که همانند وارد شدن کامل جسمی در جسم دیگر است؛^۲ بنابراین با افزایش نفوذ مرگ در بدن انسان، به مرور روح و حیات از یکایک اعضا جدا می‌شود.

مرگ زبان

با آشکار شدن آثار مرگ، خانواده و نزدیکان انسان، اطراف او را می‌گیرند و درحالی‌که چشم و گوش او قدرت دیدن و شنیدن دارد، ضعف بر قوه نطق و تکلمش غالب و مانع حرف زدنش می‌شود: **فَجِيلَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بَبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ**؛ تا این‌که بین او و کلامش، مانع می‌شود و او در [این حال] میان خانواده‌اش، با چشم خود می‌بیند و با گوشش می‌شنود.

حسرت جانسوز

با از کار افتادن زبان، او حتی قادر نیست شدت درد و حسرتش را به اطرافیان خود بیان کند؛ او اکنون از خواب غفلت بیدار شده و با باقی‌مانده عقل و خردش، مشغول محاسبه نفس گشته و از غفلت خود در تمام عمر، متأثر و اندوهگین است که چطور درباره آخرت و توشه‌ای که باید از دنیا ذخیره می‌کرد، کوتاهی کرده و سرمایه عمرش را با پرداختن به مادیات و هوس‌های ناپایدار، نابود ساخته است. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این محاسبه - که حاصلی جز حسرت و اندوه ندارد - می‌فرماید: **عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْتَى عُمْرَهُ وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ**؛ با صحت عقل و باقیمانده خردش

۲۳۹



پایانی برای غفلت

۱. منهج البراعة في شرح نهج البلاغة، خونی، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن میثم، ج ۳، ص ۶۴.

می‌اندیشد که عمرش را در چه چیزی نابود و روزگارش را در چه چیزی سپری کرده است.

وبال ثروت

آنچه در این لحظات، به یاد می‌آورد همان چیزی است که تمام اوقات عمرش را صرف آن نموده؛ یعنی، ثروتی که بدون توجه به حلال و حرام، جمع کرده است: **وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أُغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا وَأَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَمُشْتَبِهَاتِهَا؛** و اموالی را که جمع کرده، به یاد می‌آورد که در طلب‌شان، [بر حلال و حرام] چشم بسته و آن‌ها را از [حلال و حرام‌های] آشکار یا مشکوک، به دست آورده است.

بنابراین، اولین کابوسی که بعد از بیداری از غفلت بر وجود او سایه می‌افکند، اموالی است که از راه حرام به دست آورده یا درباره **حلال و حرام** آن شک داشته؛ اما دل بستگی به دنیا موجب دست‌درازی به آن‌ها شده و اکنون باید از همه آن‌ها دست بردارد؛ درحالی‌که عواقب‌شان - از حق الله و حق الناس - بر دوش او سنگینی می‌کند: **قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا؛** [و اکنون] عواقب جمع‌آوری این اموال، گریبان‌گیرش شده و بر جدایی [از] آن‌ها آگاه [و مطمئن] گردیده است.

اوج حسرت او همین‌که از آن همه ثروت، جز مسئولیت و بار سنگین گناه و تبعات آن، چیزی در قبر و قیامت و آخرت همراه او نخواهد بود و لذت و بهره‌مندی بی‌زحمت و بی‌دغدغه‌اش نصیب بازماندگانی خواهد شد که کوچک‌ترین توانی در نجات دادن او از این وضعیت ندارند. آنچه را که از حقیقت اموال او در چنین لحظاتی برای وی آشکار می‌شود، امام علی ع چنین بیان می‌فرماید: **تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَيْبِهِ وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا؛** که برای بازماندگانش، باقی می‌ماند تا با آن‌ها به خوش‌گذرانی بپردازند و از آن‌ها بهره‌مند شوند، پس گوارایی [آن ثروت] برای غیر او و بار سنگین [گناهش] بر پشت او است و این شخص، آنچه در عوض ثروتش به گرو گذاشته، از دست می‌دهد.

پس اگر بازماندگانش اهل اطاعت از پروردگار باشند، با بهره‌مندی از این ثروتی که به بهای شقاوت او به دست‌شان رسیده، در مسیر سعادت و طاعت گام برمی‌دارند و اگر آنان نیز اهل غفلت و معصیت باشند، ثروت او را در گناه و نافرمانی پروردگار خرج خواهند کرد و **جز و زور و وبال**، چیزی عاید او نخواهد شد.

امیرمؤمنان ع با عبارت **«الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا»**، آنچه را که او - از سرمایه‌ی عمر خویش - برای به دست آوردن این ثروت از دست داده، به **رهن** و گرو تشبیه کرده که با پایان یافتن مدت تعیین‌شده، دستش از آن کوتاه می‌شود و دیگر فرصت و قدرت توبه و بازگشت و اصلاح و جبران ندارد.

آرزوی محال

اکنون او با آشکار شدن حقایق، از کرده‌ی خویش به شدت نادم و پشیمان شده و نسبت به آنچه یک عمر به آن علاقه‌مند بوده و با تصاحبش، غبطه و حسادت دیگران را برانگیخته، بی‌رغبت شده است.



روزی حضرت عزرائیل نزد حضرت موسی علیه السلام آمد؛ موسی پرسید: برای زیارتم آمده‌ای یا برای قبض روحم؟ عزرائیل گفت: برای قبض روح. موسی علیه السلام گفت: ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم. عزرائیل گفت: مهلتی در کار نیست. موسی علیه السلام به سجده افتاد و از خدا خواست تا به عزرائیل بفرماید مهلت دهد تا با فرزندانش وداع کند. خداوند به عزرائیل فرمود: «به موسی مهلت بده!» عزرائیل مهلت داد. موسی علیه السلام نزد مادرش رفت و گفت: «سفری در پیش دارم!» مادر گفت: «چه سفری؟» موسی علیه السلام گفت: «سفر آخرت»؛ مادر گریه کرد. موسی علیه السلام نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی زد و گریه کرد؛ دل موسی علیه السلام از گریه کودکش سوخت و گریه کرد. خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! دل از آن جا بکن! من از آن‌ها نگهداری می‌کنم و آن‌ها را در آغوش محبتم می‌پرورانم.» دل موسی علیه السلام آرام گرفت. به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضو می‌گیری؟ عزرائیل گفت: از دهانت. موسی علیه السلام گفت: آیا از دهانی که بی‌واسطه با خدا سخن گفته است، جانم را می‌گیری؟ عزرائیل گفت: از دستت. موسی علیه السلام گفت: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته است؟! عزرائیل گفت: از پایت. موسی علیه السلام گفت: آیا از پایی که با آن به کوه طور برای مناجات با خدا رفته‌ام؟! عزرائیل نارنج خوشبویی به موسی علیه السلام داد؛ موسی آن را بو کرد و جان سپرد. فرشتگان به موسی علیه السلام گفتند: «یا أَهْوَنَ الْأَنْبِيَاءِ مَوْتًا كَيْفَ وَجَدْتَ الْمَوْتَ؛ ای کسی که میان پیامبران از همه راحت‌تر جان دادی! مرگ را چگونه یافتی؟» موسی علیه السلام گفت: «كَشَاةٍ تُسَلِّخُ وَهِيَ حَيَّةٌ؛ شدت مرگ را همانند حال گوسفندی که زنده پوستش را بکنند، یافتم.»^۱

امام علی علیه السلام در توصیف این پشیمانی بی‌حاصل و در بیان آرزوی دست‌نیافتنی وی در این لحظات، می‌فرماید: فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَلَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يِرْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ وَ يَتَمَنَّي أَنْ الْأَذَى كَانَ يَغِيْظُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛ پس پشیمان از آنچه - هنگام مرگ - برای او از [واقعیت] کارش آشکار شده، دست خود را می‌گزد و نسبت به آنچه در روزهای زندگی اش به آن رغبت داشته، بی‌علاقه می‌شود و آرزو می‌کند، کسی که او به خاطر ثروتش به [حال] وی غبطه می‌خورد و به وی حسد می‌ورزید، به جای او آن ثروت را مالک شده بود.

■ مرحله سوم: غلبه مرگ ■

با بیشتر شدن غلبه مرگ بر وجود انسان، به تدریج عجز و ناتوانی او نیز بیشتر می‌شود و پس از زبان، گوش او نیز از کار می‌افتد. در این مرحله، نه تنها قدرت سخن گفتن ندارد بلکه کلام اطرافیان را نیز نمی‌شنود: فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ فَصَارَ تَبَيَّنَ أَهْلِيهِ لَا يُنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظْرِ فِي وَجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَ لَا يَسْمَعُ رَجَعَ كَلَامِهِمْ؛ پیوسته مرگ در وجود او پیش می‌رود تا این‌که زبانش با گوشش آمیخته می‌شود؛ پس میان خانواده‌اش، نه با زبان سخن می‌گوید و نه با گوش می‌شنود، چشمش را برای نگریستن به چهره آنان باز می‌کند و حرکات زبان‌شان را می‌بیند؛ اما صدای سخن گفتن‌شان را نمی‌شنود.^۱

۱. منهاج‌الشارعین، میردامادی، ص ۵۹۰.



■ مرحله چهارم: جسم بی روح ■

در مرحله آخر، مرگ با تمام اعضای وجود او آمیخته می شود و روح از جزء جزء وجود او خارج می شود و پس از زبان و گوش، چشم او نیز از کار می افتد و همان انسان - که روزی مورد غبطه و حسادت دیگران بود - به مرداری تبدیل می شود که حتی نزدیکانش از او دوری می کنند و از نشستن کنار او وحشت دارند: **ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطَا بِه فَقَبِضَ بَصْرَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ وَ حَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ؛** سپس مرگ بیشتر با او در می آمیزد تا این که چشمش همانند گوشش از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود؛ پس میان خانواده اش به مرداری تبدیل می شود که [از نشستن] کنار او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می جویند.

حکایت و هدایت

یکی از دانشمندان می گفت: روزی در صحرا نشسته بودم؛ موری را دیدم که دانه گندمی را از زیر خار و خاشاک پیدا کرد؛ آن را با زحمت و مشقت بسیار از زیر خار و خاشاک بیرون آورد و مقداری آن را با خود حمل کرد. هر جا که پستی و بلندی بود، او بسیار به زحمت می افتاد و آن دانه گندم را با سختی بسیار همراه خود می برد. من هم پشت سرش رفتم تا ببینم او به کجا می رود. مسافت زیادی را پیمود تا بالاخره به لانه اش رسید؛ اما ناگهان دیدم گنجشکی از بالا به پایین جست و دانه گندم را به همراه خود مورچه بلعید. به فکر فرو رفتم که آدمی این همه زحمت می کشد، ناگهان فرشته مرگ می آید و او را می برد؛ آنچه زحمت کشیده تمامش به هدر می رود. مال و جاه را با خود تالب گور می آورد، اما آن جا از او می گیرند و بدنش را زیر خاک می کنند؛ نه فرش و نه چراغی؛ نه انیس و مونسسی؛ جز ایمان و عمل صالح هیچ چیز دیگری ندارد. انسان بدبخت این جور است که برای خوشی در دنیا زحمت می کشد، اما بیچاره نمی داند غیر از در دسر، چیز دیگری نیست.^۲

به نقل از **تورات** گفته شده که **مَثَلِ مرگ**، مثل درخت خاری است که تمام درون بدن انسان را فرا گرفته و هر سر خاری به رگ یا عصبی، بند شده باشد و در این حال، مردی نیرومند آن را با نهایت شدت و سختی بیرون بکشد.^۱

آخرین منزل

اکنون که او دیگر قدرت هیچ کاری ندارد و حتی نمی تواند با کسانی که به حال او نوحه و گریه می کنند، همراهی کند و به فریادهای آنان پاسخ دهد، عزیزترین اطرافیانش، وی را به **آخرین منزلگاه** - که شکافی در دل خاک است - هدایت می کنند و او را با تنها قرین و همراهش یعنی اعمالی که در طول عمر خود کسب کرده، تنها می گذارند: **لَا يُسْعِدُ بَأَكْبَارًا وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحْطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ**



زَوْرَتِهِ؛ نه گریانی را همراهی و یاری می کند و نه صداکننده ای را پاسخ می دهد، سپس او را تا منزلی در زمین حمل می کنند و او را در آن مکان به عملش می سپارند و از دیدار او محروم می شوند.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۶۴.

۲. معاد، شهید دستغیب.

انسانی که روزی مدعی شوکت و ثروت بود، در نهایت، تسلیم اعمال خود می‌شود و از میان کاخ‌ها و نعمت‌ها، به درون شکافی تنگ و تاریک در دل خاک سرازیر می‌شود.

پیام خطبه

۱. با فرا رسیدن اجل، مرگ مرحله به مرحله تمام وجود انسان را فرامی‌گیرد (اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ ... ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً ... الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ ... ازْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ ...).
۲. هنگام مرگ، اعضا و جوارح انسان یکی پس از دیگری از کار می‌افتند (فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ ... خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ ... فَقَبِضَ بَصَرُهُ ...).
۳. مرگ، آغاز بیداری انسان غافل و حسابرسی بی‌حاصل او از اعمال خویش است (عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ ... يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْتَى عُمْرُهُ ...).
۴. از مال دنیا، جز مسئولیت و بار سنگین گناه، چیزی در قبر و قیامت همراه انسان دنیاپرست نخواهد بود (يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا ... قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا ... وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ).
۵. حاصل ثروت‌اندوزی، از دست دادن سرمایه‌ی عمر و ثروت است (الْمَرْءُ قَدْ عَلِقَتْ رَهْوَتُهُ بِهَا).
۶. جان سوزترین عذاب انسان غافل هنگام مرگ، افسوس و پشیمانی او از اعمال خویش است (حَسْرَةُ الْقَوْتِ ... يَعِضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ ...).
۷. نزدیکان انسان بعد از مرگ، مال او را به ارث و خود او را به خاک می‌برند (تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحْطِّ فِي الْأَرْضِ).
۸. از همه‌ دار و ندار انسان در دنیا تنها اعمال او برایش باقی می‌ماند (يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا ... أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا ... تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ ... فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ).

۲۴۳



پایانی برای غفلت

حفظ نهج البلاغه

رخنه مرگ

عَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ
فَقَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً
فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ.

■ خطبه ۱۰۹ ■

خطبه ۸۸ **أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِفْلَالِ الْعُقَلَةِ عَنْهُ وَكَيْفَ عَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَطَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَىٰ وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَىٰ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَارًا وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَنْزِلْ لَهُمْ دَارًا أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَاشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا لَا عَن قِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَلَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ اِرْتِدَادًا أُنْسُوا بِالدُّنْيَا فَعَرَّتْهُمْ وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.**
فَسَابِقُوا رَحْمَتُ اللَّهِ إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَاسْتَتِمُوا نِعْمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ طَاعَتِهِ وَالْمَجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ.

شما را سفارش می‌کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت نمایید! چگونه غافل می‌مانید از چیزی که از شما غافل نیست و چگونه طمع می‌بندید به کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟! برای پند و اندرز شما بس است، مرده‌هایی که دیده‌اید؛ آن‌ها را به گورستان بردند، بدون این‌که بر مرکبی سوار شوند و آنان را میان قبر گذاشتند، بدون اینکه خودشان فرود آیند. گویا اینان از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همیشه جایگاه آنان بود. از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند و در محلی که از آن وحشت داشتند آرمیدند؛ به آنچه از آن جدا شدند، سرگرم بودند و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند. پس از مرگ، قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است. به دنیا انس گرفتند، مغرورشان کرد؛ به آن اعتماد نمودند، به خاک‌شان انداخت. خداوند شما را رحمت کند، پیشی گیرید به منازلی که به آباد کردن آن‌ها مأمور شده‌اید و شما را به آن‌ها ترغیب نموده‌اند و از شما به سوی آن‌ها دعوت به عمل آمده و با استقامت در بندگی و دوری از گناه، نعمت‌های خدا را بر خود کامل کنید، که فردا به امروز نزدیک است. ساعت‌ها در روز و روزها در ماه و ماه‌ها در سال و سال‌ها در عمر چه با سرعت می‌گذرد!

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۰۴:

..... در نیکی [به دیگران]	لَا يُرْهِدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ
کسی که از تو تشکر نمی‌کند	مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ
..... همانا کسی برای آن کار	فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ
..... که خود به هیچ چیز آن	لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ
و به یقین از شکر تشکرکننده	وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ
..... بیشتر از آنچه کفران‌کننده	أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ
..... و	وَ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾

■ حکمت ۲۱۳:

..... و گرنه راضی نخواهی شد. أَغْضِ عَلَى الْقَدَىٰ وَ إِلَّا لَمْ تَرْضَ أَبَدًا.

■ حکمت ۲۲۰:

..... با ، از عدالت نیست. لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ.

أَصَاعَ	تُدْرِكُ	لَا يَسْتَمْتِعُ	يَشْكُرُكَ	لَا يُرْهِدَنَّكَ
أَغْضِ	الْقَضَاءُ	أَبَدًا	الْقَدَىٰ	أَغْضِ
الْثَّقَةِ بِالظَّنِّ				

۲۴۵



پایانی برای غفلت

۱. آل عمران: ۱۳۴.

۲. در نسخه صبحی صالح عبارت کمی فرق دارد: «أَغْضِ عَلَى الْقَدَىٰ وَ إِلَّا لَمْ تَرْضَ أَبَدًا»؛ ولی به دلیل این‌که اکثر ترجمه‌ها و نسخه‌ها «وَ إِلَّا» دارد، از این رو تغییر دادیم.

پرسش و تمرین

۱. معادل فارسی یا عربی واژگان زیر را بنویسید.

زُورَة	أَفْتَى	أَصْحَرَ	الْمَهْنَأُ	عربی
				فارسی
أَعْضِي	لَا يُزْهِدَنَّكَ	الْعِبَاءُ	مَحَطَّ	عربی
				فارسی
چشم پوشید	سست شد	یاری نمی‌رساند	گریان	فارسی
				عربی
اعتماد بر ظن و گمان	حکم کردن	حائل شد	افسوس	فارسی
				عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

يُرَدِّدُ طَرْفَهُ			كَانَ يَغِيْظُهُ
رَجَعَ كَلَامِهِمْ			سَكْرَةُ الْمَوْتِ

۳. ترجمه کنید.

أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا	جمله
	ترجمه روان
حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
يَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ وَ الْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ	جمله
	تکمیل ترجمه
از آن‌ها پس برای غیر او و بر پشت او است .	

۴. چرا در قرآن و روایات از لحظه جان دادن با عنوان «سَكْرَةُ الْمَوْتِ» یاد شده است؟

۵. هنگام مرگ به ترتیب کدام اعضاء و قوای انسان از کار می‌افتد؟

۶. انسان دنیاگرا هنگام مرگ از چه حقایقی آگاه می‌شود؟

الف) فِيمَ أَفْتَى عُمْرُهُ... أَذْهَبَ دَهْرُهُ

ب) أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا... قَدْ لَزِمْتَهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا

ج) أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا... تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ

۷. با توجه به عبارت «يَتَمَتَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغِيْطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ» کدام گزینه صحیح است؟

الف) انسان غافل در زندگی به مال و ثروت دیگران حسادت می‌ورزد.

ب) دیگران به اموال انسان ثروتمند حسادت می‌ورزند.

۸. برداشت خود را از عبارت زیر در یک جمله، کوتاه و رسا بیان کنید.

«فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَلَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَيَزْهَدُ فِيهَا كَانَ يَزْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ»

مطالعه و پژوهش

برخی در شرح عبارت «الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا» گفته‌اند: هنگام مرگ چون زمان جدایی انسان از اموالی که گردآورده فرارسیده و این اموال به دست بازماندگان می‌افتد و نمی‌تواند در آن‌ها تصرف کند، دارایی‌های او به مالی که در گرو دیگران بوده و در این هنگام از دست او خارج شده و به تملک گروگیرنده درآمده، تشبیه شده است.

الف) تفاوت این شرح با آنچه در متن بیان شد، چیست؟

ب) کدام یک از شرح‌های مذکور صحیح‌تر است؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۱۱۲

۲۴۷



پایانی برای غفلت



خطبه ۱۶۵ (طاووسیه)

شناخت بهشت

۱ فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا

يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا

لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ

مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا

مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا

۲ وَلَذَهَلْتَ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ

غَيْبَتِ عُرُوقِهَا فِي كُثْبَانِ الْمِسْكِ

عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا

وَ فِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ

فِي عَسَالِيحِهَا وَ أَفْنَانِهَا

وَ طُلُوعِ تِلْكَ النَّمَارِ الْمُخْتَلِفَةِ فِي غُلْفِ

أَكْمَامِهَا

تُجْنِي مِنْ غَيْرِ تَكْلِفِ

فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا

وَ يُطَافُ عَلَى نُرَالِهَا فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِهَا

بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَ الْحُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ

۳ قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ

تَتَمَادَى بِهِمْ

۱ اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو

توصیف می شود، نظر می افکندی،

مسلماً نفس تو دوری می گزید از نوآوری هایی که

برای دنیا ساخته شده،

از [قبیل] شهوت ها، لذت ها و مناظر زیبایش

۲ و حیران می شد با تفکر در به هم خوردن شاخه های

درختانی که ریشه های شان در دل تپه هایی از مُشک،

کنار جویبارهای آن پنهان است .

و [با تفکر] در آویخته بودن خوشه هایی از مروارید تر

در شاخه های نرم و محکم آن [درختان]

و پدید آمدن میوه های مختلف در میان پوسته های

شکوفه های خود [حیران می شد]

[میوه هایی] که بدون زحمت و رنج چیده می شوند

و بر اساس میل چیننده آن، [به دست] می آیند

و بر گرد واردشوندگان در محوطه قصرهای بهشت

عسل های خالص و شراب های پاک، گردانده می شود.

۳ [واردشوندگان در بهشت] مردمی هستند که کرامت الهی،

پشت سرهم، به آنان می رسد،

حَتَّىٰ حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ

وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ

﴿٤﴾ فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ

بِالْوُصُولِ إِلَىٰ مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ

الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ

لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا

وَلَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَىٰ

مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا

﴿٥﴾ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ

يَسْعَىٰ بِقَلْبِهِ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تا این که در خانه جاودانی فرود آیند

و از [رنج] نقل و انتقال سفرها ایمن شوند؛

﴿٤﴾ پس ای شنونده! اگر دل خود را مشغول می‌کردی

به رسیدن به آنچه از این مناظر شگفت‌انگیز به تو
رو می‌آورد،

از شوق [رسیدن] به آن، جانت [از بدنت] خارج می‌شد
و برای هر چه زودتر رسیدن به آن، از این مجلس من
به همسایگی اهل قبور نقل مکان می‌کردی.

﴿٥﴾ خداوند به رحمت خویش، ما و شما را از کسانی قرار دهد

که با قلب خود برای [رفتن به] منازل نیکوکاران
سعی و کوشش می‌کنند.

نمایی از خطبه

بهشت، جایگاه متقیان و پاداش نیکان است.

شناخت بهشت و تفکر در آن، انسان را از دل سپردن به زخارف دنیا باز می‌دارد.

امام علی علیه السلام در توصیف بهشت چه نکاتی را یادآور می‌شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

رَمِيَتْ	عَزَفَتْ	بَدَائِعَ	رَخَّارِفَ	ذَهَلَتْ
إِصْطَفَاقَ	عُيِّيَتْ	عُرُوقَ	كُثْبَانَ	كَبَائِسَ
عَسَالِيحَ	أَفْئَانَ	تُجْحَى	الْمُصَقِّقَةَ	الْمُرَوِّقَةَ
تَتَمَادَى	نُقْلَةَ	شَعَلَتْ	الْمُونِقَةَ	زَهَقَتْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مُجْتَنِي (ج ن ی)	چپنده	إِجْتِنَاءٌ: به دست آوردن میوه از درخت. مُجْتَنِي اسم فاعل از باب افتعال است و در جمله «فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا» دو احتمال وجود دارد: ۱. مُجْتَنِي، صیغه مفرد مذکر است؛ ۲. مُجْتَنِي، «مُجْتَنِيين» (صیغه جمع مذکر) بوده که در حالت اضافه به «ها»، نون آخر حذف شده است که در این صورت به «چپندگان» و «اشخاصی که می چپینند» ترجمه می شود.
تَحَمَّلَتْ (ح م ل)	منتقل شدی	حَمَلَ: برداشتن و بردن / تَحَمَّلَ الشَّيْءُ: آن را برداشت و حمل کرد. در عبارت «وَلَتَحَمَّلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا»، تقدیر عبارت چنین است: «وَلَتَحَمَّلَتْ نَفْسَكَ»، یعنی خودت را برداشتی و منتقل کردی» که البته فعل ماضی در این عبارت به صورت مضارع: «یعنی خودت را برمی داری و منتقل می کنی» و در ترجمه روان به صورت «منتقل می شوی»، «نقل مکان خواهی کرد» ترجمه می شود.
يَسْعَى (س ع ی)	حرکت می کند	سَعَى: کوشش، تلاش / به حرکت سریع نیز «سعی» گفته می شود. يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ، یعنی به وسیله قلبش به [سمت] منازل نیکوکاران حرکت کند. مراد از قلب، روح انسان است؛ بنابراین منظور از حرکت قلبی این است که روحش را برای ورود به جایگاه نیکوکاران آماده کند.



■ شناخت بهشت ■

امام علی علیه السلام در خطبه **طاووسیه**، ابتدا از خلقت طیور سخن می‌گوید و به عنوان نمونه خلقت طاووس را برای مخاطب خود شرح می‌دهد و در پایان با اشاره‌ای به دیگر مخلوقات ریز و درشت خدا، مخاطب را متوجه خلقت بهشت و زیبایی‌های آن می‌کند. گویا ابتدای خطبه و شرح زیبایی‌های خلقت طاووس برای آماده‌سازی حال مخاطب برای شنیدن اوصاف بهشت بوده است.

منظور از شناخت بهشت، آگاهی نسبت به جایگاهی است که نهایت حرکت هر مؤمن به سوی خدا و پاداش سال‌ها رنج و مشقت در دنیا است. امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه به توصیف بهشت پرداخته و آثار توجه به بهشت را بیان می‌کند:

■ توجه به بهشت، دوری از دنیا ■

شناخت بهشت و توجه به آن، روح انسان را بهشتی می‌کند و چنین انسانی حاضر نمی‌شود خودش را به گناه آلوده کند. همچنین انسان را به خدای بهشت‌آفرین و محبت و عشق او نزدیک می‌کند؛ چرا که اگر بهشت زیبا است، بهشت‌آفرین زیباتر است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا؛** اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو توصیف می‌شود، نظر می‌افکندی، مسلماً نفس تو از نوآوری‌هایی که برای دنیا ساخته شده، از [قبیل] شهواتها، لذت‌ها و مناظر زیبایش دوری می‌گزید.

امام علی علیه السلام در وصیتی به فرزندشان امام حسین علیه السلام می‌فرماید: **«ای پسر! سختی و رنجی که بعدش بهشت است، سختی نیست و راحتی و رفاهی که بعدش آتش دوزخ است، راحتی نیست و هر نعمتی غیر از بهشت، حقیر و ناچیز است و هر بلایی جز آتش دوزخ، عافیت است.»** امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: **«با ارزش‌ترین انسان، کسی است که دنیا را بهای جان خود نمی‌داند، آگاه باشید! بدن‌های شما بهایی جز بهشت ندارد؛ پس آن را جز در ازای بهشت معامله نکنید.»**^۲

■ شگفتی‌های بهشت ■

امام علی علیه السلام در توصیف بهشت به نمونه‌ای از مناظر زیبا و دل‌انگیز آن، که انسان را به حیرت و شگفتی وامی‌دارد، اشاره می‌کند:

۱. تحف العقول، حرانی، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۳۸۳.



۱. درختان بهشت

درختان بهشتی نمونه‌ای از شگفتی‌هایی است که خداوند برای بهشتیان قرار داده است. ریشه‌های این درختان در تلی از مُشک قرار دارد و به هم خوردن شاخه‌های آن در هوای عالی بهشت، طرواتی دارد که انسان را به حیرت وامی‌دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَلَدَهَلَّتْ بِالْفِكْرِ فِي اضْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غَيْبَتْ عُرُوقُهَا فِي كُتُبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا**: و [اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو توصیف می‌شود، نظر افکنی، مسلماً نفس تو] با تفکر در به هم خوردن شاخه‌های درختانی که ریشه‌هایشان در دل تپه‌هایی از مُشک بر کنار

آینه در آینه

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا * وَدَائِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

و به دلیل صبری که در دنیا کردند، خدا باغ بهشتی و لباس ابریشمی به آنان پاداش می‌دهد * در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند؛ نه حرارت آفتاب را احساس می‌کنند و نه سرمای سخت را * سایه‌هایش در نزدیکی آن‌هاست و میوه‌هایش به سهولت در دسترس است.

انسان: ۱۲- ۱۴

جویبارهای آن پنهان است، حیران می‌شد. در روایات آمده است: هوای بهشت مانند صبحگاهان تابستان نه گرم است و نه سرد.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهشتیان در باغ‌هایشان در سایه‌ای گسترده، متنعم هستند به مانند آنچه بین طلوع فجر تا طلوع خورشید است و البته خوش‌گوارتر از آن.^۲

۲. میوه‌های بهشت

در همان درختانی که توصیف آن بیان شد، خوشه‌هایی از خرما وجود دارد که همچون مروارید بر شاخه‌های نازک و کلفت آن آویزان است و آن میوه‌های خرما به رنگ‌ها و طرح‌های مختلف از میان پرده‌های غلافی که روی آن‌ها کشیده شده، نمایان است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ فِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَ أَفْتَانِهَا وَ طُلُوعِ تِلْكَ التَّمَارِ مُخْتَلَفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا**؛ و [همچنین نفس تو با تفکر] در آویخته بودن خوشه‌هایی از مروارید تر در شاخه‌های نرم و ستبر آن [درختان] و در پدید آمدن میوه‌های مختلف میان پوسته‌های شکوفه‌های خود [حیران می‌شود].
با توجه به ادامه سخن مراد از «كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ»؛ خوشه‌هایی از مروارید تر، میوه‌های این درختان است که به مروارید تشبیه شده است و با توجه به عبارت «غُلْفِ أَكْمَامِهَا»، معلوم می‌شود میوه‌های مورد نظر، خرما هستند که شکوفه‌های آن غلاف و پوسته دارند.



درس ۱۶

۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۶۰.

نکته قابل توجه این است که این میوه‌ها در دسترس بهشتیان هستند و آن‌ها برای چیدن میوه‌ها هیچ رنجی متحمل نمی‌شوند؛ بلکه کافی است اراده کنند تا میوه‌ها به صورت چیده شده در اختیار آن‌ها قرار داده شود، هر آنچه آن‌ها انتخاب کنند، بی‌درنگ در خدمت آنها حاضر می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **تُجَنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلَفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْتَبِهَةٍ مُجْتَنِبِيهَا**؛ [میوه‌هایی که] بدون زحمت و رنج چیده می‌شوند و بر اساس میل چپنده آن، [به دست] می‌آیند.

۳. نوشیدنی‌های بهشت

یکی دیگر از شگفتی‌های بهشت، شیوه پذیرایی از بهشتیان با نوشیدنی‌های عالی است که

علاوه بر لذت خود نوشیدنی‌ها این نوع پذیرایی نیز لذت‌آور و فرح‌بخش است. این پذیرایی در محوطه آزاد قصرها انجام می‌شود که کنار منظره زیبای قصرهای طلایی و نقره‌ای، به مناظر زیبای اطراف آن نیز اشراف دارد. نوشیدنی‌ها از عسل خالص و شراب ناب تهیه شده و در ظروفی از جنس بلور که از نقره درست شده است، تقدیم بهشتیان می‌شود؛ به این صورت که نوجوانانی خوش‌سیما که جام‌های نوشیدنی را در دست دارند، به دور بهشتیان می‌گردند و نوشیدنی‌ها را به دست آنها می‌دهند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَ يُطَافُ عَلَى نَزَالِهَا فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمَصْفَقَةِ وَالْخُمُورِ الْمُرُوقَةِ**؛ و بر گرد واردشوندگان در محوطه قصرهای آن [بهشت]، عسل‌های خالص و شراب‌های پاک، گردانده می‌شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کیفیت قصرهای بهشتی پرسیدند، ایشان فرمود: **خشتی از طلا و خشتی از**

نقره و ملاط آن مُشکی خوشبو و خاک آن زعفران و سنگریزه‌های آن درّ و یاقوت است؛ کسی که وارد این قصرها شود، از نعمت خدا بهره‌مند می‌گردد و هیچ مشقت و سختی نخواهد داشت و در آن جاودان

آئینه در آئینه

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَةٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ
كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا
تَقْدِيرًا * وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ
مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا
* وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ
حَسَبَتْهُمْ لُولُوًا مُنْشُورًا

و جام‌های نقره‌ای و کوزه‌های بلورین به دور گردانده می‌شود * کوزه‌هایی بلورین از جنس نقره که به اندازه و تناسب (اهلش) اندازه‌گیری شده‌اند * و در آن [جام‌ها] شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطراگین است به آن‌ها بنوشانند * [آن شراب] چشمه‌ای است که سلسبیل نامیده می‌شود (و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است) * و بر گرد آن‌ها، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوان‌اند دور می‌زنند که وقتی در آنها بنگری [از زیبایی] گمان بری که لؤلؤ پراکنده‌اند.

انسان: ۱۵ - ۱۹



است و هرگز نمی‌میرد و لباسش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از دست نمی‌رود.^۱

۴. عزت و کرامت در بهشت

یکی دیگر از شگفتی‌های بهشت، این است که بهشتیان در آن احساس عزت و کرامت می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ وَ أَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ؛ [واردشوندگان در بهشت] مردمی هستند که کرامت الهی، پشت سرهم به آنان می‌رسد، تا این‌که در خانه جاودانی فرود آیند و از [رنج] نقل و انتقال سفرها ایمن شوند.

نمونه‌ای از این عزت و کرامت، در حدیث زیر بیان شده است:

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و بندگان مؤمن خدا وارد باغ‌ها و

حکایت و هدایت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب اصحاب خود که از حوض کوثر پرسیدند، فرمود: اما چون از حوض کوثر پرسیدید، از آن برای شما خبر می‌دهم. حوض کوثر همان نهی است که خدا به سبب آن مرا اکرام کرد و برانبیای دیگر فضیلت بخشید و اندازه آن به وسعت بین آیهٔ 'و صَنَعْنَا' است. بر کناره آن به عدد ستارگان جام‌ها نهاده‌اند. دورودخانه در آن جاری است که آبش روشن‌تر از شیر، شیرین‌تر از عسل است؛ سنگریزه‌های آن زمرّد و یاقوت و آب‌راه آن مُشک خالص و تیزبو است. از طرف خدا شرط شده است که از امت من جز صاحبان قلب پاک و نیت‌های درست، بر آن وارد نشوند؛ همان‌ها که به وصی بعد از من سرسپردند، در خوشی و دارایی از اموال خویش بخشیدند و در سختی و نداری از حقوق خویش گذشتند؛ در روز قیامت کسانی که از پیروان وصی من نیستند از این نهر دور می‌شوند؛ همان‌طور که شتربان، شتر بیمار را از میان شتران خود دور نگه می‌دارد. هر کس از این چشمه بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود.^۲

مساکن خود شدند و هر مؤمنی بر تخت پادشاهی خود تکیه زد، خادمان او دورش را می‌گیرند و میوه‌ها برایش آماده و چشمه‌ها برایش شکافته و از میان باغ‌ها جاری می‌شود و فرش‌ها برایش گسترده می‌گردد و بالش‌ها برایش گذاشته می‌شود و خادمان بهشتی هر چه میل دارد قبل از درخواست برایش حاضر می‌کنند و حوریان بهشتی به سمت ایشان حرکت می‌کنند و تا زمانی که خدا می‌خواهد در این نعمت خواهند بود.

سپس خداوند بر مؤمنان تجلی کرده، می‌فرماید: ای بندگان من! اهل اطاعت من و ساکنان بهشت کنار من! آیا شما را به بهتر از آنچه در آن هستید خبر بدهم؟ بندگان می‌گویند: پروردگارا! چه چیز بهتر از آن حالی که ما در آن هستیم می‌تواند باشد؟ ما برخورداریم از همه آنچه مورد خواست و آرزوی ما بوده و چشمانمان غرق در نعمت‌هایی است که از کرم و لطف شما دارا شده‌ایم.



۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۴۷.

۲. آیهٔ: کوهی بین مکه و مدینه نزدیک یَبُئَع یا شهری بین یَبُئَع و مِصْرَاسْت. (مجمع البحرین، طریحی، ج ۵، ص ۳۱۵)

۳. أمالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۳۲، ب ۸، ح ۴۶.

خداوند دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و این بار بهشتیان می‌گویند: بله پروردگارا! بهتر از این را برای ما بیان فرما! خدای متعال می‌فرماید: رضایت من از شما و محبت من به شما، بهتر و بزرگ‌تر است از آنچه در آن واقع هستید. بهشتیان می‌گویند: بله، پروردگارا!، رضایت تو از ما و محبت و مهر شما بر ما بهتر و لذیذتر است بر جان ما.»^۱

مناظر بسیار زیبا و دلربای بهشت هر ببینده‌ای را چنان به شوق و امید دارد که امیر مؤمنان می‌فرماید: **فَلَوْ سَعَلْتَ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُونِقَةِ لَرَهَقَتْ نَفْسَكَ شَوْقًا إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَلْتُ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَزَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا؛** پس ای شنونده! اگر دل خود را مشغول می‌کردی به رسیدن به آنچه از این مناظر شگفت‌انگیز به تو رو می‌آورد، از شوق [رسیدن] به آن، جانت [از بدنت] خارج می‌شد و برای هر چه زودتر رسیدن به آن، از این مجلس من به همسایگی اهل قبور نقل مکان می‌کردی.

امام علی علیه السلام در پایان، از خدا درخواست می‌کند تا او و مخاطبانش را از کسانی قرار دهد که هدف‌شان بهشت خداست: **جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ؛** خداوند به رحمت خویش ما و شما را از کسانی قرار دهد که با قلب خود برای [رفتن به] منازل نیکوکاران سعی و تلاش می‌کنند.



۱. نوادر الأخبار، فیض کاشانی، ص ۳۷۹.

پیام خطبه

۱. توجه به اوصاف بهشت، روح انسان را بهشتی می‌کند (فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا ...).
۲. دواى درد دنیاگرایی، توجه قلبی به بهشت آخرتی است (فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا ...).
۳. زیبایی‌های بهشت، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است (و لَذِهِلَّتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِقَاقِ أَشْجَارٍ عُيِّبَتْ عُرُوقُهَا ...).
۴. خوراک بهشتی، بدون تکلف در اختیار بهشتیان است (و ظُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ ... تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِيهَا).
۵. کرامت و عزت، پیوسته‌ترین بهشتیان است (قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ ...).
۶. توجه به اوصاف بهشت، شوق‌انگیز و دلربا است (فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَيْهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ ... لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا).

حفظ نهج البلاغه

توجه به بهشت

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا
لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا
وَلَذَاتِهَا وَرَحَائِفِ مَنَاطِرِهَا.

■ خطبه ۱۶۵ ■



نام: ۲۳
 وَصِيَّتِي لَكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ
 أَقِيمُوا هَدْيِي الْعُمُودِيْنَ وَأَوْقِدُوا هَدْيِي الْمِصْبَاحِيْنَ وَ خَلَاكُمْ دَمًّا.
 أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ الْيَوْمَ عَيْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مَفَارِقُكُمْ إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيٌّ دَمِي
 وَ إِنْ أَفَنَ فَأَلْفَنَاءُ مِيعَادِي وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا لَا
 أَتُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ! ^۱

وَ اللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَ لَا ظَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ
 وَرَدٍّ وَ ظَالِبٍ ^۲ وَجَدَ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ^۲.

سفرارشم به شما این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ضایع نکنید؛ این دو ستون دین را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه بدارید، که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود.

من دیروز همنشین شما بودم و امروز برای شما عبرتم و فردا از شما جدا می‌شوم. اگر زنده بمانم، صاحب خون خویشم و اگر بمیرم، مرگ وعده‌گاه من است و اگر ببخشم، بخشیدن برای من موجب قرب و برای شما حسنه است؛ پس ببخشید، «آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد»؟! ^۱

به خدا قسم! چیزی از مرگ به‌طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد و مسئله‌ای آشکار نشود که آن را نشناسم. من نسبت به مرگ مانند کسی هستم که جوایب آب بود و ناگهان به آب رسیده و جوایب متاع بود و به آن دست یافته «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتراست».

۱. نور: ۲۲.

۲. آل عمران: ۱۹۸.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۰:

شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ
فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِيُغْنِيَ
وَأَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ.

..... با کسی که روزی به او
..... چون او به
..... و به ، است.

■ حکمت ۲۳۷:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً
فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ
وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً
فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ
وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا
فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

..... به خاطر میل [به ثواب]
..... که این عبادتِ
.....
.....
.....
.....

شَارِكُوا	أَقْبَلَ	أَخْلَقَ	الْغِنَى	أَجْدَرُ
الْحِطُّ	التَّجَارِ	رَهْبَةً	الْعَبِيدِ	الْأَحْرَارِ



پرسش و تمرین

۱. معادل فارسی یا عربی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	رَمَيْتَ	عَزَفْتَ	ذَهَلْتَ	أَخْلَقَ
فارسی				
عربی	بَدَائِعِ	زَخَارِفِ	كَبَائِسِ	أَلْحَظَ
فارسی				
فارسی	خارج شد	مشغول کردی	پشت سرهم می‌رسد	چیده می‌شوند
عربی				
فارسی	به هم خوردن	ریشه‌ها	خالص	شاخه‌های نرم
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

كُتْبَانَ الْمِسْكِ

بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا

۳. ترجمه کنید.

فَلَوْزَمَيْتَ بِبَصْرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا

جمله

ترجمه
روان

تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةٍ مُجْتَنِيهَا

واژگان

ترجمه
تحت
اللفظی

جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ

جمله

خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که با
به [سمت] منازل نیکوکاران

تکمیل
جمله

۲۵۹



شناخت بهشت

۴. حدیث امام موسی کاظم علیه السلام را که در آن به بهای جان انسان اشاره شده است، بنویسید.

۵. نمونه‌هایی از شگفتی‌های بهشت را نام ببرید.

۶. از عبارت «فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبِكَ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُضُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَفَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا» چه پیامی برداشت می‌شود؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به سوره واقعه، انسان‌ها در عالم آخرت به سه گروه تقسیم می‌شوند، نام هر گروه را بیان کرده، جزای آنها را توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفاسیر قرآن، ذیل سوره واقعه

۲. با مراجعه به منابع زیر، نوشته درب بهشت را - که به نکته مهمی اشاره می‌کند - بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

آمالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، ص ۷۶

خصال شیخ صدوق، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۴۸۹



فهرست واژگان

درس	معنا	واژه
۱	نمی‌رسد	لَا يَبْلُغُ
۱	فهم‌ها	فِطْنٍ (جمع فِطْنَةٌ)
۱	غواصی - فرورفتن	غَوْصٍ
۱	تعیین شده	مَخْدُودٍ
۱	تعریف	نَعْتٍ
۱	شمرده شده	مَعْدُودٍ
۱	طولانی	مَمْدُودٍ
۱	موجودات	خَلَائِقٍ (جمع خَلِيقَةٌ)
۱	آفرید	فَطَّرَ
۱	نشر داد	نَشَرَ
۱	بادها	رِيَّاحٍ (جمع رِيحٍ)
۱	مهار کرد	وَتَّدَ

درس	معنا	واژه
۱	نمی‌رسد	لَا يَبْلُغُ
۱	مدح	مِدْحَةٍ
۱	گویندگان	قَائِلُونَ (جمع قَائِلٍ)
۱	شمارش‌کنندگان	عَادُونَ (جمع عَادٍ)
۱	نعمت‌ها	نِعْمَاءٍ (جمع نِعْمَةٍ)
۱	نمی‌شمارد	لَا يُحْصِي
۱	کوشش‌کنندگان	مُجْتَهِدُونَ (جمع مُجْتَهِدٍ)
۱	ادا نمی‌کند	لَا يُؤَدِّي
۱	ادراک نمی‌کند	لَا يُدْرِكُ
۱	همت‌ها	هَمَمٍ (جمع هِمَّةٍ)

درس	معنا	واژه
۲	باید مطالبه نمایند	لَيْسْتَأْذُوا
۲	فراموش شده	مَنْسِي
۲	به یاد آنها آورند	[أَنْ] يَذْكُرُوهُمْ
۲	احتجاج کنند	[أَنْ] يَخْتَجُّوا
۲	دفن شده‌ها	دَفَائِن (جمع دَفِينَة)
۲	برانگیزند	[أَنْ] يُثِيرُوا
۲	به آنها نشان دهند	[أَنْ] يُرُوهُمْ
۲	گهواره	مِهَاد
۲	قرارداده شده	مَوْضُوع
۲	معیشت‌ها	مَعَايِش (جمع مَعِيشَة)
۲	زنده نگه می‌دارد	نُحْيِي
۲	فانی می‌سازد	تُفِي
۲	دردهای پیوسته	أَوْصَاب (جمع وَصَب)
۲	پیر می‌کند	تُهْرِمُ
۲	حوادث	أَحْدَاث (جمع حَدَث)
۲	پی‌درپی بر آنها وارد می‌گردد	تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ
۲	راه	مَحَجَّة

درس	معنا	واژه
۱	کوه‌ها	صُخُور (جمع صَخْرَة)
۱	اضطراب و لرزش	مِيدَان
۱	قرین قرار داد	قَرَن
۱	دو تا دانست	ثَنَّا
۱	جزء قائل شد	جَزَأً
۱	محدود کرد	حَدَّ
۱	معدودش کرد	عَدَّه
۱	در کجا است؟	فَيْمَ؟
۱	درون چیزی قرار داد	صَمَّنَ
۱	بر چیست؟	عَلَامَ؟
۱	خالی کرد	أَخْلَى
۲	برگزید	إِضْطَفَى
۲	فرزند	وَلَد
۲	پیمان	مِيثَاق
۲	تغییر داد	بَدَّلَ
۲	همتایان و شریکان	أُنْدَاد (جمع نِد)
۲	منحرف کرد	إِجْتَالَتْ
۲	جدا نمود	إِفْتِطَعَتْ
۲	پی‌درپی فرستاد	وَاتَرَ

واژه	معنا	درس
أَكْرَمَ	گرامی داشت	۳
رَغَبَ	مشتاق شد	۳
بَلَوَى	گرفتاری و بلا	۳
قَبِضَ	قبض روح کرد	۳
خَلَّفَ	به جای گذاشت	۳
هَمَلَ	بی هدف	۳
فَرَائِضَ (جمع فَرِيضَة)	فریضه‌ها - واجب‌ها	۳
فَصَائِلَ (جمع فَصِيلَة)	مستحبات	۳
رُحُصَ (جمع رُحُصَة)	مباح‌ها	۳
عَزَائِمَ (جمع عَزِيمَة)	تکلیف‌ها	۳
عَبْرَ (جمع عَبْرَة)	پندها	۳
أَمْثَالَ (جمع مِثْل)	مثل‌ها	۳
مُرْسَلَ	مطلق	۳
مُفَسِّرَ	تفسیرکننده	۳
مُبِينَ	آشکارکننده	۳
عَوَامِضَ (جمع عَامِضَة)	نکات پیچیده	۳

واژه	معنا	درس
لَمْ يُخَلِّ	خالی نگذارد	۲
لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ	موجب کوتاهی ایشان نمی‌شود	۲
سَابِقَ	پیشین	۲
غَايِبَ	پسین	۲
نَسَلَتْ	گذشت	۲
مَصَّتْ	سپری شد	۲
دُهُورَ (جمع دَهْر)	روزگاران	۲
سَلَفَتْ	درگذشت	۲
خَلَفَتْ	جانشین گردید	۲
إِنْجَازَ	وفا کردن	۲
بِمَاةَ (جمع سِمَة)	نشانه‌ها	۳
أَهْوَاءَ (جمع هَوَى)	خواسته‌ها	۳
مُنْتَشِرَة	پراکنده	۳
مُنْتَشِتَة	متفاوت	۳
مُشَبِّه	تشبیه‌کننده	۳
مُلْحِدَ	منحرف	۳
مُشِيرَ	اشاره‌کننده	۳
أَنْقَدَ	نجات بخشید	۳

درس	معنا	واژه
۴	جایگاه‌ها	مَوَاضِع (جمع مَوْضِع)
۴	سودمند	نَافِع
۴	قرار نگرفت	لَمْ تَسْتَقِرَّ
۴	یک چشم به هم زدن	ظَرْفَةً
۴	در پی داشت	أَعْقَبْتُ
۵	تلاوت‌کنندگان	تَالِيْنَ (جمع تَالِي)
۵	قرآن را نیکو تلاوت می‌کنند	يُرْتَلُونَ
۵	نَفَس کشیدن با صدای بلند	شَهِيْق
۵	عقل شان به هم ریخته است	خُوْلَطُوا
۵	محزون می‌سازند	يُحْزِنُونَ
۵	برمی‌گیرند	يَسْتَثْبِرُونَ
۵	خیره می‌شود	تَطَلَّعَتْ
۵	بیم و ترس	تَخَوِيْف
۵	گوش می‌سپارند	أَصْعَوْا
۵	گوش‌ها	مَسَامِع (جمع مَسْمَعَة)
۵	گوش‌ها	أَذَان (جمع أَدْن)
۵	پیشانی‌ها	جِبَاه (جمع جِبَاهَة)

درس	معنا	واژه
۴	راست - درست	صَوَاب
۴	چشم پوشیدند - چشم‌پوشی کردند	عَصُّوا
۴	با دادن تاوان آزاد کردند	فَدَوْا
۴	ایمن	أَمِن
۴	وسایل زندگی	مَعَايِش (جمع مَعِيْشَة)
۴	گفتار	مَنْطِق
۴	پوشش	مَلْبَس
۴	میان‌روی	إِفْتِصَاد
۴	راه رفتن	مَشَى
۴	وقف کردند	وَقَفُوا
۴	آسایش	رَخَاء
۴	غیر او	مَا دُونَهُ
۴	بهره‌مندان از نعمت	مُنْعَمُونَ (جمع مُنْعَم)
۴	گرفتاران در عذاب	مُعَذَّبُونَ (جمع مُعَذَّب)
۴	کوتاه	قَصِيْرَة
۴	سودآور	مُرْبِحَة
۴	فراهم آورد	يَسَّر
۴	اسیر کرد	أَسْرَتْ
۴	او را اطاعت کرد	أَطَاعَهُ

درس	معنا	واژه
۶	دوری کردن - پرهیز کردن	تَحْرُجُ
۶	اندک - ناچیز	مُنْزُور
۶	دوراندیشی	حَرَم
۶	نرم خویی	لین
۶	میان‌روی	قَصْد
۶	تنگ دستی	فَاقَة
۶	ترسان	وَجَل
۶	روز را شب می‌کند	يُمِيسِي
۶	شب را صبح می‌کند	يُصْبِحُ
۶	شب را سپری می‌کند	بَيِّتُ
۶	درخواست	سُؤْل
۶	بی‌رغبتی	زَهَادَة
۶	می‌آمیزد	يَيْمِزُجُ
۶	لغزش	زَلَل
۶	محفوظ	حَرِيْز
۶	فروخورده	مَكْطُوم
۶	مورد توقع	مَأْمُول
۶	سختی	شِدَّة
۶	ترسان - بیمناک	حَذِر
۶	شادمان	فَرِح

درس	معنا	واژه
۵	کف دستان	أَكْفُفُ (جمع كَف)
۵	زانوها	رُكَبُ (جمع رُكْبَة)
۵	انگشتان - پنجه - نوک	أَطْرَافُ (جمع ظَرْف)
۵	نیکوکاران	أَبْرَارُ (جمع بَرّ)
۵	تراشیدن	بَرَى
۵	بیمناک‌ها	مُشْفِقُونَ (جمع مُشْفِق)
۵	مرا مؤاخذه مکن	لَا تُؤَاخِذْنِي
۵	به‌صف‌کنندگان	صَافُونَ (جمع صَاف)
۵	درد	دَاء
۵	به آن اعتماد کردند	رَكَنُوا إِلَيْهَا
۵	تیر	قِدَاح
۵	بیماران	مَرَضَى (جمع مَرِيض)
۵	اتهام‌زندگان	مُتَّهِمُونَ (جمع مُتَّهِم)
۵	ستوده شد	رُكِي
۵	گمان می‌کنند	يَطْتُونُ
۶	آراسته شدن	تَجَمَّلُ

درس	معنا	واژه
۷	وای بر تو	وَيَحِكَّ
۷	آرام باش	مَهْلًا
۷	عفو می کند - گذشت می کند	يَعْفُو
۷	عطا می کند - می بخشد	يُعْطِي
۷	رو کرده	مُقْبِل
۷	پشت کرده	مُدْبِر
۷	زلزله ها - حوادث ناگوار	زَلَزَلٍ (جمع زَلْزَلَةٌ)
۷	شکرگزار	شَكُور
۷	همسایه	جَار
۷	سکوت کرد	صَمَت
۷	بلند نکرد - بالا نبرد	لَمْ يَغْلُ
۷	به او ستم کرد	بُغِيَ عَلَيْهِ
۷	از او دوری کرد	تَبَاعَدَ عَنْهُ
۷	نزدیکی	دُنُو
۷	نزدیک شد	دَنَا
۷	بازنگرد	لَا تَعُدْ
۸	شمارا قصد کردند	يَعْمِدُونَكُمْ
۸	زمین پوشیده از درخت	صَرَاء

درس	معنا	واژه
۶	بر حذر شد	حَذِرَ
۶	سرکشی کرد - مشکل شد	اسْتَصْعَبَتْ
۷	با وقار - با متانت	وَقُور
۷	لقب زشت نمی دهد	لَا يُتَابِرُ
۷	از گرفتاری دشمن شاد نمی شود	لَا يَسْتَمْتُ
۷	پیوند برقرار می کند	يَصِلُ
۷	ناخوشی ها	مَكَارِه (جمع مَكْرَهَةٌ)
۷	ستم نمی کند	لَا يَحِيفُ
۷	مرتکب گناه نمی شود	لَا يَأْتُمُ
۷	به امانت سپرده شده	أَسْتُحْفِظَ
۷	فراموش نمی کند	لَا يَنْسِي
۷	زیان نمی رساند	لَا يُضَارُّ
۷	رنج	عَنَاء
۷	به زحمت انداخت	أَتْعَبَ
۷	آسایش بخشید	أَرَاخَ
۷	پاک ماندن	نَزَاهَةٌ
۷	نیرنگ و فریب	خَدِيعَةٌ
۷	بی هوش شد	صَعِقَ



درس	معنا	واژه
۸	ریسمان	حَبْل
۸	چنگ زدن	إِغْتِصَام
۸	شهادت می دهیم - گواهی می دهیم	نَشَّهَدُ
۸	خشنودی	رِضْوَان
۸	جرعه جرعه نوشید	تَجَرَّعَ
۸	گسست	خَلَعَتْ
۸	جنگ	مُحَارَبَةٌ
۸	مَرکبها	رَوَاجِلُ (جمع رَاحِلَة)
۸	پیشگاه	سَاخَة
۸	برحذر می دارم	أَحْذِرُ
۸	گمراهان - گمراه شدگان	ضَالُّونَ (جمع ضَال)
۸	گمراه کنندگان	مُضِلُّونَ (جمع مُضِل)
۸	لغزشکاران	زَالُونَ (جمع زَال)
۸	به لغزش وادارندهها	مُزِلُّونَ (جمع مُزِل)
۸	رنگارنگ	الْوَانُ (جمع لَوْن)

درس	معنا	واژه
۸	ظاهرش را می آریند - ظاهرش را زینت می دهند	يُظَاهِرُونَ
۸	دور کرد	ذَادَ
۸	فرورفت	خَاصَّ
۸	بلا - سختی	عَمْرَةٌ
۸	رنگ عوض کرد	تَلَوَّنَ
۸	عنانها - افسارها	أَعْنَتَةٌ (جمع عِنَان)
۸	دور هم جمع شدند	تَأَلَّبَ
۸	بعیدترین - دورترین	أَسْحَقَ
۸	دردمند - بیمار	دَوِيَّةٌ
۸	پاک	نَقِيَّةٌ
۸	بی درمان	عِيَاءٌ
۸	مایوس کننده	مُقْنِطٌ
۸	غم - اندوه	شَجْوٌ
۸	کالاهای نفیس	أَعْلَاقُ (جمع عِلْق)
۸	خم کردند	أَصْلَعُوا
۸	دار و دسته	لَمَةٌ
۸	سپاس می گوئیم	نَحْمَدُ
۸	توفیق داد - موفق کرد	وَفَّقَ

درس	معنا	واژه
۹	از دست دادن عقل - بی عقلی	إِسْهَاب
۹	ذلت و پستی	حَسْف
۹	انصاف	نَصَف
۹	میان - درون	عُقْر
۹	به یکدیگر موکول کردید	تَوَاكَلْتُمْ
۹	همدیگر را وا گذاشتید	تَخَذَلْتُمْ
۹	از هر سو بر شما تاختند	شَنَّتْ عَلَیْكُمْ الْغَارَاتُ
۹	خلخال	جِجَل
۹	دستبند	قَلْب
۹	گردن بندها	قَلَائِد (جمع قَلَادَة)
۹	گوشواره‌ها	رُعْث (جمع رِعَاث)
۹	زخم - جراحت	كَلْم
۹	بی‌اعتنایی کردن - اعراض کردن	رَغْبَةً عَنْ ...
۹	گرفته شد - برگردانده شد	أَدْبِلَ
۹	خوار و ذلیل شد	بَسِمَ الحَسْفَ
۹	ریخته نشد	لَا أَرِيقَ
۱۰	می‌میراند	يُمِيتُ
۱۰	غم و اندوه	تَرَح

درس	معنا	واژه
۸	رصد می‌کنند - کمین می‌کنند	يَرْضُدُونَ
۸	کمینگاه - محل رصد	مِرْصَاد
۸	می‌جنبند	يَدْبُونُ
۸	حسودان - حسادت‌کنندگان	حَسَدَة (جمع حَاسِد)
۸	تأکیدکنندگان	مُؤَكِّدُونَ (جمع مُؤَكِّد)
۸	زمین‌افتاده	صَرِيع
۸	اشک‌ها	دُمُوع (جمع دَمْع)
۸	قرض می‌دهند	يَتَقَارِضُونَ
۸	انتظار می‌کشند	يَتَرَقَّبُونَ
۸	ملامت کردند	عَدَلُوا
۸	بازارها	أَسْوَاق (جمع سَوَاق)
۸	آسان جلوه دادند	هَوَّنُوا
۸	زهر - نیش	حُمَة
۹	جان‌پناه	حَصِيئَة
۹	ذلیل شد	دُيِّتَ
۹	خواری - حقارت	قَمَاءَة

درس	معنا	واژه
۱۱	اسرار	مُضْمَرَات (جمع مُضْمَر)
۱۱	دمیدم	نَفَخْتُ
۱۱	تعصب	حَمِيَّة
۱۱	فخر کرد	إِفْتَخَرَ
۱۱	پیشرو	سَلَف
۱۱	جامه عزت	رِدَاءُ الْجَبْرِیَّة
۱۱	بزرگی - کبریایی	تَعَزُّزٌ
۱۱	درآورد	خَلَعَ
۱۱	جامه فروتنی - پوشش فروتنی	قِنَاعُ التَّدَلُّلِ
۱۱	عبرت بگیرید	إِعْتَبِرُوا
۱۱	تباه کرد	أَحْبَطَ
۱۱	تلاش سخت	جَهْدُ الْجَهْدِ
۱۱	معلوم نیست - دانسته نمی شود	لَا يُدْرَى
۱۱	سال های دنیا	سِنَى الدُّنْيَا (جمع سَنَة)
۱۱	سازش - مدارا	هُوَادَة
۱۱	سرایت می دهد	يُعْدِي
۱۱	تحریک می کند	يَسْتَفِرُّ
۱۱	می تازد	يُجَلِبُّ

درس	معنا	واژه
۱۰	غارت می شوید	يُعَارِضُ عَلَيْكُمْ
۱۰	غارت نمی کنید	لَا تُعِيرُونَ
۱۰	شمانمی جنگید	لَا تُعْزُونَ
۱۰	به ما مهلت بده	أَمِّهَلْنَا
۱۰	خفیف می شود	يُسَبِّحُ
۱۰	شدت سرما	صَبَارَةُ الْقُرِّ
۱۰	برطرف می شود	يَنْسَلِخُ
۱۰	صاحب ها - مالک ها	رَبَّات (جمع رَبَّة)
۱۰	اندوه	سَدَمٌ
۱۰	خون	قَيْحٌ
۱۰	پُر کردید	شَحْنْتُمْ
۱۰	جرعه ها	نُعْب (جمع نُعْبَة)
۱۰	ممارست - جدیت	مِرَاسٌ
۱۰	شدت گرما	حَمَارَةُ الْقَيْظِ
۱۰	عقل ها - اندیشه ها	حُلُومٌ (جمع حِلْم)
۱۰	غم و اندوه شدید	تَهْمَامٌ
۱۱	منطقه ممنوعه - حریم - قُرْفَاكاه	حِمَى
۱۱	حریم	حَرَمٌ

درس	معنا	واژه
۱۲	اخبار	أَنْبَاءُ (جمع نَبَأ)
۱۲	قصد نمی شود	لَا تُرَامُ
۱۲	مغلوب نمی شود	لَا تُضَامُ
۱۲	تسلیم	إِسْتِكَاتَةٌ
۱۲	دشواری - سخت تر	أَوْعَرُ
۱۲	مرتفعات - تپه ها	تَنْائِقُ (جمع تَيْبِقَةٌ)
۱۲	گل خالص و بدون ماسه	مَدْرُ
۱۲	سست - نرم	دَمِيئَةٌ
۱۲	کم آب	وَشِلَّةٌ
۱۲	جمع - انبوه	جَمٌّ
۱۲	محل تلاطم و اضطراب	مُعْتَلَجٌ
۱۲	هموارها - آسان ها	ذُلٌّ (جمع ذُلُول)
۱۳	شاخ ها	قُرُونٌ (جمع قِرْن)
۱۳	می فشارد - می چسباند	يَضْمُمُ
۱۳	جای می دهد	يَكْنُفُ
۱۳	مس می کند - می چسباند	يُمِسُّ
۱۳	بو - رایحه	عَرَفٌ

درس	معنا	واژه
۱۱	سواره نظام	خَيْلٌ
۱۱	پیااده نظام	رَجُلٌ
۱۱	خاموش کنید	أَطْفِئُوا
۱۱	پنهان شد	كَمَنَ
۱۱	آتش ها	نِيران (جمع نَار)
۱۱	کینه ها	أَحْقَادٌ (جمع حَقْد)
۱۱	القائات شیطان	خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ (جمع خَطَر)
۱۱	ستایش ها - مدح ها	نَحْوَاتٌ (جمع نَحْوَةٌ)
۱۱	فساد انگیزی ها	نَزَعَاتٌ (جمع نَزَعَةٌ)
۱۱	دمیدن ها - وسوسه ها	نَفَثَاتٌ (جمع نَفْثَةٌ)
۱۲	گونه ها	خُدُودٌ (جمع خَد)
۱۲	مالیدند	عَفَّرُوا
۱۲	زر خالص	ذِهْبَانٌ
۱۲	طلای ناب	عِقْبَانٌ
۱۲	کشت زارها	مَعَارِسٌ (جمع مَعْرَس)

درس	معنا	واژه
۱۴	خدمتکاران	خَدَم (جمع خَادِم)
۱۴	دعوت‌کننده	دَاعِي
۱۴	ترغیب نمودی	رَغَبْت
۱۴	مشتاق شدند	اِشْتَأَفُوا
۱۴	مردار گندیده	حِيْقَة
۱۴	رسوا شدند	اِفْتَضَحُوا
۱۴	اتفاق کردند - اجتماع کردند	اِصْطَلَحُوا
۱۴	دل‌باخته شد	عَشِق
۱۴	کور کرد	أَعَشَى
۱۴	درید	خَرَقَتْ
۱۴	میراند	أَمَاتَتْ
۱۴	غافل‌گیر	غِرَّة
۱۴	بازگشت	رَجَعَة
۱۴	وارد شدند	قَدِمُوا
۱۴	فسخ کردن	إِقَالََة
۱۴	باز نمی‌دارد	لَا يَنْزَجِرُ
۱۴	شیفته و حیران شد	وَلِهَتْ
۱۵	بسته شد - قفل شد	عَلِقَتْ
۱۵	یاری نمی‌رساند	لَا يُسْعِدُ

درس	معنا	واژه
۱۳	می‌جود	يَمْضَعُ
۱۳	کار زشت - خطا	خَطَلَة
۱۳	از شیر گرفته شده	فَطِيم
۱۳	بچه شتر	فَصِيل
۱۳	صدای ناله	رَنَة
۱۳	ناامید شد	أَيْس
۱۳	نشان دادی به ما	أَرَيْتَنَا
۱۳	کنده می‌شود	تَنْقِلَعُ
۱۳	ریشه‌ها	عُرُوق (جمع عِزْق)
۱۳	شدید	دَوِي
۱۳	صدای شدید	قَصْف
۱۳	بال‌گشوده	مُرْفِيفَة
۱۳	می‌پیچد	تَلْتَفُ
۱۳	سبک‌دست - ماهر	خَفِيف
۱۳	شجاعان - بزرگان عرب	كَلَاكِل (جمع كَلَكَل)
۱۳	سربرآورده‌ها - سرشناسان	نَوَاجِم (جمع نَاجِم)
۱۴	سفره	مَادِبَة

درس	معنا	واژه
۱۵	غبطه می خورد - رشک می برد	كَانَ يَغِيظُ
۱۵	چسبیدن - آمیخته شدن	الْيَتِيَاطُ
۱۶	افکندی	رَمَيْتَ
۱۶	دوری گزید	عَرَفْتُ
۱۶	نوآوری ها	بَدَائِعِ (جمع بَدِيع)
۱۶	زیبایی ها	زَخَارِفِ (جمع زَخْرَف)
۱۶	حیران شود	ذَهَلْتُ
۱۶	به هم خوردن	إِصْطِفَاقُ
۱۶	درختان	أَشْجَارِ (جمع شَجَر)
۱۶	پنهان شد	عُيِّبَتْ
۱۶	ریشه ها	عُرُوقِ (جمع عَرْق)
۱۶	تپه ها	كُتُبَانِ (جمع كَثِيب)
۱۶	مُشك	مِسْكَ
۱۶	آویخته بودن	تَغْلِيْقُ
۱۶	خوشه ها	كَبَائِسِ (جمع كِبَاسَة)
۱۶	مروارید	لُؤْلُؤُ

درس	معنا	واژه
۱۵	داخل شدن - نفوذ کردن	وُلُوجُ
۱۵	نابود کرد	أَفْتَى
۱۵	گوارا	مَهْنَأُ
۱۵	بارسنگین	عِبَاءُ
۱۵	می گزد - به دندان می گیرد	يَعَضُّ
۱۵	آشکار شد	أَصْحَرَ
۱۵	آرزو می کند	يَتَمَنَّى
۱۵	گریان - گریه کننده	بَاكِي
۱۵	منزل - محل نزول	مَحَطَّ
۱۵	دیدار - زیارت	زُورَة
۱۵	افسوس - اندوه	حَسْرَة
۱۵	سست شد	فَتَرَتْ
۱۵	حائل شد - مانع شد	حَيْلٌ
۱۵	سخن - کلام	مَنْطِقُ
۱۵	مغز - خرد	لُبٌ
۱۵	چشم پوشید	أَغَمَّصَ
۱۵	آشکار شده	مُصَّرِحٌ
۱۵	نامعلوم - مشکوک	مُشْتَبِهٌ
۱۵	بی میل می شود - بی علاقه می شود	يَرْهَدُ

درس	معنا	واژه
۱۶	عسل‌ها	أَعْسَالٌ (جمع عَسَل)
۱۶	خالص	مُصَفَّقَةٌ
۱۶	شراب‌ها	خُمُورٌ (جمع خَمْر)
۱۶	پاک	مُرَوِّفَةٌ
۱۶	پشت سرهم به آنان می‌رسد	تَتَمَادَى بِهِمْ
۱۶	فرود آمدند	حَلُّوا
۱۶	ایمن شدند	أَمِنُوا
۱۶	نقل و انتقال	نُقْلَةٌ
۱۶	سفرها	أَسْفَارٌ (جمع سَفَر)
۱۶	مشغول کردی	شَغَلْتُ
۱۶	رو می‌آورد	يَهْجُمُ
۱۶	شگفت‌انگیز	مُؤَيِّقَةٌ
۱۶	خارج شد	زَهَقْتُ
۱۶	نقل مکان کردی	تَحَمَّلْتُ
۱۶	سعی و کوشش می‌کند	يَسْعَى

درس	معنا	واژه
۱۶	تر	رَظْبٌ
۱۶	شاخه‌های نرم	عَسَالِيحٌ (جمع عَسْلُوج)
۱۶	شاخه‌های محکم	أَفْنَانٌ (جمع فَنَن)
۱۶	میوه‌ها	ثِمَارٌ (جمع ثَمَر)
۱۶	پدید آمدن	ظُلُوعٌ
۱۶	پوسته‌ها	عُلْفٌ (جمع غَلَف)
۱۶	شکوفه‌ها	أَكْمَامٌ (جمع كِمَم)
۱۶	چیده می‌شود	تُجْتَنَى
۱۶	زحمت و رنج	تَكْلُفٌ
۱۶	میل	مُئِيَّةٌ
۱۶	چیننده	مُجْتَنِيٌّ
۱۶	گردانده می‌شود	يُطَافُ
۱۶	واردشوندگان	نَزَالٌ (جمع نَازِل)
۱۶	محوطه	أَفْنِيَّةٌ
۱۶	قصرها	قُصُورٌ (جمع قَصْر)

کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه: مجتبی، فولادوند، گرمارودی، انصاریان، مشکینی، فیض الاسلام و...).
۲. نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، چ، ۱۴۱۴ق (ترجمه: مکارم شیرازی، استاد ولی، انصاریان، شهیدی، فیض الاسلام، دین پرور، قرن ۵ و ۶، اردبیلی، خویی و...).
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، طاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق / مصحح: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیه صوالحی، محمد خلف الله احمد، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۱۰. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۱۱. محمدی مقدم، قربانعلی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (محقق / مصحح: رجائی، سیدمهدی)، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین، **معاد**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. عبده، محمد، **شرح نهج البلاغه**، قاهره، مطبعة الاستقامة، بی تا.
۱۸. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق في اللغة**، بیروت، دار الافاق الجديدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فیض الاسلام، سید علی نقی، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران، انتشارات فقیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ش.
۲۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، **مفردات نهج البلاغه**، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مدنی، علی خان بن احمد، **الطراز الأول**، مشهد مقدس، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، بی تا.
۲۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس**، محقق / مصحح: علی شیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، **فی ظلال نهج البلاغه**، بیروت، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۹۹۹م.



۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
۳۱. _____، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۲. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۳. مهدوی دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۳۴. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۶. _____، نوادر الأخبار فیما یعلق بأصول الدین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ش.
۳۷. _____، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. _____، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۹. رحمتی شهرضا، محمد، گنجینه معارف، قم، صبح پیروزی، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱ش.
۴۰. فاضلی، قادر، اوصاف متّقین، تهران، فضیلت علم، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ش.
۴۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
۴۲. محمدی، محمد حسین، هزار و یک حکایت اخلاقی، قم، صالحان، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ش.
۴۳. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰ش.
۴۵. میردامادی، محمد عبدالحسین، مناهج الشارعیین، تهران، ارمغان، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۴۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، محقق / مصحح: مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۴۸. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.



۴۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. قمی، شیخ عباس، کحل البصر فی سیره سید البشر ﷺ، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۹ ق.
۵۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶ و ۲۰، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷ ش.
۵۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۵۳. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

